



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



# حج

در زندگی اسلامی

سید علی قاسمی مکر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# حج در اندیشه اسلامی

نویسنده:

علی قاضی عسکر

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	..... فهرست
۱۵	..... حج در اندیشه اسلامی
۱۵	..... مشخصات کتاب
۱۵	..... پیشگفتار
۲۱	..... جایگاه «حج» در اندیشه اسلامی
۲۱	..... اشاره
۲۲	..... حوادث تلخ
۲۴	..... نقش عظیم حج
۲۵	..... حج افضل است یا صدقه
۲۷	..... حج و قصه‌پردازان
۲۷	..... عبدالملک و حج
۲۹	..... متوکل و حج
۲۹	..... انصراف از حج
۳۰	..... ثمرات عظیم حج
۳۲	..... تشویق مردم به حج
۳۴	..... ترک حج
۳۶	..... آداب سفر حج
۳۶	..... اشاره
۳۷	..... ۱- هدفداری در مسافرت
۳۹	..... ۲- توبه و استغفار
۴۱	..... ۳- وصیت
۴۲	..... ۴- اخلاص در نیت
۴۴	..... ۵- زاد و توشه حلال

- ۴۶ ..... ۶- چشم به مال دیگران نداشتن
- ۴۶ ..... ۷- تأمین مخارج زن و فرزند
- ۴۷ ..... ۸- انتخاب زمان مناسب
- ۴۸ ..... ۹- غسل
- ۴۹ ..... ۱۰- صدقه
- ۵۱ ..... ۱۱- بی‌خبر به مسافرت نرفتن
- ۵۱ ..... ۱۲- بدرقه مسافر
- ۵۲ ..... ۱۳- انتخاب همراه
- ۵۴ ..... ۱۴- هم‌شأنی در مسافرت
- ۵۵ ..... ۱۵- یادآوری نعمت‌های خداوند
- ۵۶ ..... ۱۶- دعا و ذکر در حال حرکت
- ۵۸ ..... ۱۷- مسافرت در شب
- ۵۹ ..... ۱۸- شراکت در هزینه‌ها
- ۵۹ ..... ۱۹- حفظ پول و اثاثیه
- ۵۹ ..... ۲۰- همراه داشتن مواد خوراکی
- ۶۰ ..... ۲۱- نیازمندیهای سفر
- ۶۱ ..... ۲۲- لباس تمیز پوشیدن
- ۶۱ ..... ۲۳- شستن دست‌ها قبل از غذا
- ۶۲ ..... ۲۴- شروع به غذا با نام خداوند
- ۶۲ ..... ۲۵- شیوه غذا خوردن
- ۶۳ ..... ۲۶- پرخوری
- ۶۳ ..... ۲۷- پرهیز از اسراف و تبذیر
- ۶۳ ..... ۲۸- خدمت به حاجیان
- ۶۴ ..... ۲۹- آزار ندادن دیگران

- ۳۰- حل مشکلات همسفران ..... ۶۵
- ۳۱- خیر خواهی ..... ۶۵
- ۳۲- جوانمردی در سفر ..... ۶۶
- ۳۳- عبادت خداوند ..... ۶۶
- ۳۴- اقامه نماز ..... ۶۷
- ۳۵- نماز خواندن در مساجد ..... ۶۸
- ۳۶- رو به قبله نشستن ..... ۶۸
- ۳۷- رعایت اخلاق اسلامی ..... ۶۹
- ۳۸- مراعات حال دیگران ..... ۶۹
- ۳۹- گرمی داشتن همراهان ..... ۷۰
- ۴۰- سلام به دیگران ..... ۷۰
- ۴۱- سوءظن ایجاد نکردن ..... ۷۱
- ۴۲- ناسازگار نبودن ..... ۷۱
- ۴۳- لغزشها را به رخ نکشیدن ..... ۷۲
- ۴۴- خیرخواهی ..... ۷۲
- ۴۵- وفاداری ..... ۷۳
- ۴۶- زینت تشیع ..... ۷۳
- ۴۷- ایجاد جاذبه برای تشیع ..... ۷۴
- ۴۸- مدارا با بیماران ..... ۷۵
- ۴۹- کوتاهی سفر ..... ۷۵
- ۵۰- سوغات ..... ۷۵
- ۵۱- استقبال از حاجی، هنگام بازگشت ..... ۷۶
- ۵۲- حجّ کامل ..... ۷۷
- ۵۳- ثمرات زیارت ..... ۷۷

- ۷۹ ..... گوارایتان باد ..... ۵۴
- ۸۰ ..... اسرار و معارف حج ..... ۸۰
- ۸۰ ..... مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه ..... ۸۰
- ۸۱ ..... گستاخی ابن ابی‌العوجاء ..... ۸۱
- ۸۳ ..... حج ظاهری و باطنی ..... ۸۳
- ۸۶ ..... اسرار حج در نهج البلاغه ..... ۸۶
- ۸۸ ..... امام سجاد-ع- و شبلی ..... ۸۸
- ۹۲ ..... اسرار حج از زبان امام خمینی-قدس سره- ..... ۹۲
- ۹۵ ..... راز و رمزهای حج ..... ۹۵
- ۹۸ ..... پیشینه تاریخی طواف ..... ۹۸
- ۹۸ ..... اشاره ..... ۹۸
- ۹۸ ..... طواف در لغت ..... ۹۸
- ۹۹ ..... پیدایش طواف ..... ۹۹
- ۱۰۱ ..... طواف آدم-ع- ..... ۱۰۱
- ۱۰۲ ..... فرشتگان در طواف کعبه ..... ۱۰۲
- ۱۰۳ ..... طواف پیامبران ..... ۱۰۳
- ۱۰۵ ..... طواف ابراهیم ..... ۱۰۵
- ۱۰۷ ..... طواف ایرانیان قدیم ..... ۱۰۷
- ۱۰۸ ..... طواف در جاهلیت ..... ۱۰۸
- ۱۱۲ ..... برهنگان در مطاف ..... ۱۱۲
- ۱۱۴ ..... اندیشه‌ای خرافی ..... ۱۱۴
- ۱۱۶ ..... لزوم پوشش در طواف ..... ۱۱۶
- ۱۱۸ ..... مخالفت با برهنگی ..... ۱۱۸
- ۱۱۸ ..... پایان یک بدعت ..... ۱۱۸



۱۱۹	طواف پیامبر - ص
۱۲۱	طواف و اهمیت آن در روایات
۱۲۱	اشاره
۱۲۳	اهمیت طواف
۱۲۶	پاداش طواف کنندگان
۱۳۱	هفت شوط طواف
۱۳۲	هروله در طواف
۱۳۴	طواف در شب
۱۳۵	دعا و ذکر در طواف
۱۳۸	آزار دیگران هنگام استلام حجرالأسود
۱۴۴	نمایش قدرت
۱۴۵	طواف نیابتی
۱۴۷	ارتباط طواف و ولایت
۱۴۹	طواف و حوائج مردم
۱۵۰	طواف عاشقانه
۱۵۴	مقام ابراهیم - ع
۱۵۴	اشاره
۱۵۴	مقام در لغت و اصطلاح
۱۵۵	مقام در قرآن
۱۵۷	مقام چیست؟
۱۵۸	علت نامگذاری مقام
۱۶۰	فرورفتگی پا در سنگ
۱۶۱	اندازه مقام ابراهیم
۱۶۳	فاصله مقام تا کعبه

- ۱۶۴ ..... پرده مقام ابراهیم
- ۱۶۶ ..... اهمیت مقام در روایات
- ۱۶۸ ..... نماز پشت مقام ابراهیم
- ۱۶۹ ..... مقام و دشمنان اهل بیت
- ۱۷۰ ..... مقام کجا بوده است؟
- ۱۷۰ ..... کنده شدن مقام بواسطه سیلاب
- ۱۷۵ ..... مقام و مهدی عباسی
- ۱۷۶ ..... تعمیر مقام
- ۱۷۶ ..... سرقت مقام ابراهیم
- ۱۷۷ ..... گستاخی حجاج
- ۱۷۷ ..... دعا نزد مقام ابراهیم
- ۱۷۹ ..... درس آموزی از ابراهیم
- ۱۸۱ ..... زمزمه زمزم
- ۱۸۱ ..... اشاره
- ۱۸۲ ..... پیدایش زمزم
- ۱۸۳ ..... حفر زمزم به دست عبدالمطلب
- ۱۸۶ ..... زمزم و ایرانیان
- ۱۸۸ ..... نذر عبدالمطلب
- ۱۸۹ ..... چاه‌های مکه
- ۱۹۱ ..... اسامی زمزم
- ۱۹۲ ..... ژرفای زمزم
- ۱۹۳ ..... زمزم در گذر تاریخ
- ۱۹۴ ..... ناصر خسرو و زمزم
- ۱۹۵ ..... ابن جبیر و زمزم

۱۹۶	ابن بطوطه و زمزم
۱۹۸	زمزم در قرن نهم
۱۹۹	سیفالدوله و زمزم
۱۹۹	فراهانی و زمزم
۲۰۰	استفاده از زمزم
۲۰۲	قنات زبیده
۲۰۲	فضیلت آب زمزم
۲۰۶	حج در اشعار شاعران پارسی
۲۰۹	صفا و مروه
۲۰۹	اشاره
۲۱۰	صفا و مروه در لغت
۲۱۱	پیشینه تاریخی
۲۱۸	صفا و مروه در قرآن
۲۱۹	اهمیت صفا و مروه
۲۲۱	صفا و مروه و اهمیت آن در روایات
۲۲۲	به پا داشتن یاد خدا
۲۲۴	صفا و مروه به روایت تاریخ
۲۲۷	پیامبر - ص - در مسعی
۲۳۰	فاصله صفا تا مروه
۲۳۲	مستحبات سعی
۲۳۷	سرزمین عرفات
۲۳۷	اشاره
۲۳۸	عرفات در لغت
۲۳۸	نامگذاری عرفات

- ۲۴۱ ..... پیشینه تاریخی عرفات
- ۲۴۳ ..... حدود عرفات
- ۲۴۶ ..... الال یا جبل الرحمه
- ۲۴۷ ..... وقوف در عرفات
- ۲۵۰ ..... سرزمین آموزش و پذیرش دعا
- ۲۵۶ ..... روزه گرفتن در عرفات
- ۲۵۷ ..... حضور رسول خدا در عرفات
- ۲۵۹ ..... سیل در عرفات
- ۲۵۹ ..... سخنرانی در عرفات
- ۲۶۱ ..... مسجد عرفات
- ۲۶۳ ..... عرفات و ستمگران
- ۲۶۳ ..... آب در عرفات
- ۲۶۷ ..... حج اکبر
- ۲۶۷ ..... اشاره
- ۲۶۸ ..... عرفه و حج اکبر
- ۲۷۳ ..... عید قربان و حج اکبر
- ۲۷۴ ..... پیام برائت
- ۲۷۷ ..... سید قطب و حج اکبر
- ۲۸۰ ..... سنت اعراب جاهلی
- ۲۸۱ ..... مأموریت علی بن ابیطالب-ع-
- ۲۸۲ ..... ابلاغ پیام
- ۲۸۳ ..... یک انحراف آشکار
- ۲۸۶ ..... تعصب ناروا
- ۲۸۷ ..... نظریه علامه طباطبایی

۲۸۹	نتیجه بحث
۲۹۱	مزدلفه
۲۹۱	اشاره
۲۹۲	مُزْدَلِفَه در لغت
۲۹۲	جَمْع
۲۹۳	مشعر الحرام
۲۹۴	قُرْح
۲۹۶	مسجد مشعر الحرام
۲۹۷	مشعر در قرآن
۳۰۰	هنگامه کوچ
۳۰۲	وقوف در مزدلفه
۳۰۳	تأخیر نماز
۳۰۵	خاطره امام صادق - ع - از مشعر
۳۰۵	نکته اخلاقی
۳۰۷	پیامبر - ص - در مشعر
۳۰۸	گزارش ابن جبیر از مشعر الحرام
۳۰۹	چند نکته مهم
۳۱۰	حرکت امیرالحاج
۳۱۱	حدود مزدلفه
۳۱۳	طول مزدلفه
۳۱۳	عبور از وادی محسّر
۳۱۶	شعب ابی طالب
۳۱۶	اشاره
۳۱۸	شُعْب در لغت

- ۳۱۹ ..... مکان شُعْبِ ابی طالب
- ۳۲۱ ..... خانه‌ای که پیامبر - ص - در آن به دنیا آمد
- ۳۳۱ ..... محاصره پیامبر - ص - و یاران در شُعْبِ ابی طالب
- ۳۳۷ ..... محاصره شده‌گان
- ۳۴۲ ..... کوه ابوقبیس
- ۳۴۲ ..... برخی از شعب‌های مکه
- ۳۴۵ ..... کوتاه سخن آن که:
- ۳۴۹ ..... جَنَّةُ الْمُعَلَّاءِ
- ۳۴۹ ..... اشاره
- ۳۵۰ ..... شعب المقبره
- ۳۵۱ ..... مقبره المعلاء
- ۳۵۵ ..... مدفونان در قبرستان ابوطالب
- ۳۵۸ ..... یک اشتباه
- ۳۶۰ ..... استقرار پیامبر - ص - در حجون
- ۳۶۳ ..... چگونگی نماز اهل سنت
- ۳۶۳ ..... اشاره
- ۳۶۳ ..... تکبیره الاحرام
- ۳۶۵ ..... امین پس از حمد
- ۳۶۶ ..... گفتن بسم‌الله
- ۳۶۷ ..... اذکار رکوع
- ۳۶۸ ..... اذکار سجده
- ۳۷۰ ..... تشهد
- ۳۷۱ ..... رکعت سوّم
- ۳۷۴ ..... درباره مرکز

## حج در اندیشه اسلامی

### مشخصات کتاب

سرشناسه: قاضی عسکر، علی - ۱۳۲۵  
 عنوان و نام پدیدآور: حج در اندیشه اسلامی علی قاضی عسکر  
 مشخصات نشر: تهران مشعر، ۱۳۸۱.  
 مشخصات ظاهری: ۳۷۶ص مصور، نقشه شایک: ۹۶۴-۷۶۳۵-۰۷-۹۸۵۰۰-۰۷-۹۶۴ ریال؛ ۹۶۴-۷۶۳۵-۰۷-۹۸۵۰۰-۰۷-۹۶۴ ریال؛ ۹۶۴-۷۶۳۵-۰۷-۹۸۵۰۰-۰۷-۹۶۴ ریال؛ ۹۸۵۰۰ ریال یادداشت: چاپ سوم  
 ۱۳۸۱؛ ۸۵۰۰ ریال یادداشت: چاپ سوم ۱۳۸۱؛ ۸۵۰۰ ریال یادداشت: کتابنامه ص [۳۷۱] - ۳۷۶؛ همچنین به صورت زیرنویس  
 موضوع: حج -- تاریخ موضوع: حج -- فلسفه رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸/ق۲ح۳ ۱۳۸۱  
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷  
 شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱-۲۳۱۱  
 ص: ۱

### پیشگفتار









ص: ۵

حج، یکی از مهمترین و شکوهمندترین عبادتهای اسلامی است.

پیامبر گرامی خدا-ص- حج را پایه و رکن دین دانسته، قرآن تارک آن را کافر شمرده، و ابراهیم خلیل-ع- از خداوند خواستار گرایش دل‌ها به این خانه گردیده است.

اعمال و مناسک آن، گذران دوره آموزشی سیر و سلوک انسان به سوی خداوند است و حاجی در آن دیار انسان فرشته‌خویی است که همپای فرشتگان در بیت‌المعمور به طواف خانه حق می‌پردازد و پروانه‌ای است که در عشق معبود، لیبیک گو، پر می‌سوزاند تا به وصال معشوق نائل آید، آلودگان و ناخالصان با گام نهادن در این راه جز به قصد توبه و جبران خطا، طرفی نمی‌بندند، حرمت‌شکنان این حریم را خداوند می‌شکند و به پویندگان موفق

ص: ۶

این راه بهشت جایزه می‌دهد. سوخته‌جانان در این حرم، خریدار دارند. عارفان در این دیار بر بال فرشتگان گام می‌نهند و با دیدن جای پای ابراهیم، راه‌صحیح زندگی کردن می‌آموزند، التجا کنندگان و متوسلین پرده کعبه، در زیر ناودان طلا به انتظار نزول رحمت، اشک می‌ریزند و اسماعیل و هاجر و نزدیک به هفتاد پیامبر را در حجر اسماعیل بر صدق خویش گواه می‌گیرند و ... بدیهی است پیمودن چنین مسیری نیاز به معرفت دارد و مقدمه آن دانایی و آموختن اسرار و معارف دریاوار حج و آگاهی یافتن نسبت به اماکن و ویژگیهای سرزمین وحی است.

مجموعه حاضر، که پیشتر به‌صورت چند مقاله در فصلنامه «میقات حج» به چاپ رسیده، تا حدودی سالک این طریق را راهنماست. گرچه دوست داشتم آنها را بازنگری کرده، مطالبی بر آن بیافزایم لیکن به دلیل کثرت مشاغل، این امکان فراهم نیامد. امید است در فرصتی دیگر، این توفیق رفیق گردد.

از خوانندگان محترم خواهشمندم کاستی‌ها را بخشوده، و عیوب هر یک از نوشته‌ها را به من هدیه کنند.

مؤلف

ص: ۷

## جایگاه «حج» در اندیشه اسلامی

## اشاره

حج از دیرباز تاکنون از اهمیت ویژه‌ای در بین مسلمانان برخوردار بوده است، همه ساله صدها هزار مسلمان مشتاق از گوشه و کنار جهان، بسوی سرزمین مقدس مکه و مدینه حرکت کرده، با تمامی سختیها و مشقتها خود را به میقات می‌رسانند و لبیک گویان آماده انجام فریضه حج می‌شوند.

از امام‌صادق-ع- نقل شده که فرمود:

«... ما من مَلِكٍ ولا سُوقَةٍ یصل الی الحجِّ الاَّ بِمَشَقَّةٍ فی تَغییرِ مَطْعَمٍ أوِ مَشْرَبٍ أوِ ریحٍ اوِ شمسٍ لا یستطیع رَدُّها و ذلک قولہ عزَّوجلَّ: و تحمّل اثقالکم الی بَلَدٍ لَمْ تَکُونُوا بِالغِیةِ الاَّ بِشِقِّ الْأَنْفُسِ اِنَّ رَبَّکُمْ لَرؤُوفٌ رَحِیمٌ.» (۱)

ص: ۸

«هیچ پادشاه و هیچ رعیتی به خانه خدا نمی‌رسد جز با مشقت و ناگواری در آب و غذا و تحمل باد و توفان و تابش خورشید و این است معنای کلام خداوند عزوجل که فرمود: چارپایان بارهای شما را بر پشت کشیده، به شهر می‌رسانند که اگر آنها نبودند شما جز با مشقت و جان‌کندن به مقصد نمی‌رسیدید همانا پروردگار شما رؤوف و رحیم است.»

و نیز هشام بن حکم از امام‌صادق-ع- نقل می‌کند که فرمود:

«... و ما أحد یبلغه حتی تناله المشقة»؛ «هیچ کس بدون زحمت و مشقت به مکه نمی‌رسد.» (۱)

در گذشته، طولانی بودن راه، نداشتن وسیله نقلیه مناسب و مطمئن، نبود امکانات رفاهی و درمانی، ناامنی و وجود سارقین مسلح ... همه و همه عواملی بودند که حجاج را با خطر مواجه می‌کردند. بسیاری از آنها در بین راه می‌مردند و هرگز به وطن باز نمی‌گشتند.

### حوادث تلخ

در سال ۴۰۲ ه. ق. گروهی از حجاج گرفتار توفان شدند، باد سیاهی بر آنها وزیدن گرفت، در نتیجه راه آب را گم کرده، عده زیادی از آنها مردند. در سال ۴۰۳ ه. ق. سارقین بیابانگرد، قبل از رسیدن کاروان به محل آب، در آنجا فرود آمده برخی از آبگیرها را پر کردند و در برخی حنظل ریخته، در کمین حجاج نشستند و پس از ورود، از آنان پول گزافی مطالبه کردند. عطش، زندگی

ص: ۹

را بر حاجیان تنگ نمود و نزدیک به ۱۵ هزار نفر از آنان مردند و تنها تعداد کمی نجات پیدا کردند. «(۱)»  
 برخی «بنی خفاجه» را از حاجی آزارترین قبایل عرب در این دوران دانسته، درباره آنها می‌گویند: تعدادی از حجاج را اسیر و آنان را وادار به چوپانی کردند. پس از گذشت دو سال، مأموران دولتی توانستند حاجیان را از دست دزدان آزاد کنند. «(۲)»  
 در سال ۴۰۵ از بیست هزار حاجی، تنها شش هزار نفر زنده ماندند و بر افراد باقیمانده نیز بحدی شرایط سخت شد که شتران سواری و مورد نیاز خود را کشته از گوشت آنها برای رفع گرسنگی استفاده کردند. گاهی اوقات حاجیان، گرفتار سیل و خشم طبیعت می‌شدند چنانکه در سال ۳۴۹ وقتی حجاج مصر به کشورشان بازمی‌گشتند، شب هنگام سیل عظیمی آمد و بسیاری از آنان غرق شدند، آب جنازه‌ها و اثاثیه‌شان را به دریا برد. «(۳)»  
 با توجه به دوری راه و خطرات گوناگونی که بر سر راه حاجیان وجود داشت، آنان که جان سالم بدر برده و به سلامت بازمی‌گشتند، با عزت و تکریم فراوان به شهر و روستای خویش وارد می‌شدند، و مردم از آنها تجلیل فراوان می‌کردند.  
 درباره حاجیان بغدادی نوشته‌اند که هنگام ورود در «یاسریه» (حومه بغداد) شب را می‌خوابیدند و صبح هنگام وارد شهر می‌شدند تا مردم بتوانند از آنها بخوبی استقبال کنند.

---

۱- تمدن اسلامی، ج ۲، ص ۳۵۷

۲- همان.

۳- همان

ص: ۱۰

حجاج شرق نیز که از بغداد به وطن خود بازمی‌گشتند در این شهر از طرف شخص خلیفه مورد استقبال قرار می‌گرفتند. «(۱)»

### نقش عظیم حج

لیکن در برابر این همه ارزش و عظمت، معاندین با اسلام و عناصر نادان و متحجر، با تبلیغات مسموم خود در طول تاریخ، تلاش کرده‌اند تا از اهمیت و نقش عظیم حج بکاهند و مردم را نسبت به این فریضه مهم بی‌رغبت کنند.

۱- - تمدن اسلامی، ج ۲، ص ۳۵۷



ص: ۱۱

ابراهیم بن میمون برای امامصادق-ع- نقل کرده و می‌گوید: در حضور ابوحنیفه نشسته بودم مردی آمد و از او پرسید: کسی که حج واجب را انجام داده، آیا باز هم بهتر است به حج برود، یا آن که با هزینه حج، بنده‌ای خریده او را در راه خدا آزاد کند؟ ابوحنیفه پاسخ داد: آزاد کردن بنده بهتر است!

امامصادق-ع- پس از نقل این مطلب فرمود: به خدا سوگند که ابوحنیفه دروغ گفته و فتوای ناحق داده است، به خدا سوگند، حج خانه خدا بهتر است از خریدن و آزاد کردن یک بنده و بنده دیگر تا برسد به ده بنده، سپس فرمود وای بر ابوحنیفه، آزاد کردن کدام بنده به طواف کعبه و سعیصفا و مروه و فیض عرفه و سترایشیدن و رمی جمرات خواهد رسید؟ اگر آنگونه باشد که ابوحنیفه گفته (و این مطلب شهرت پیدا کند) مردم حج خانه خدا را تعطیل خواهند کرد. «(۱)»

در حدیثی دیگر عمر بن یزید می‌گوید: از امامصادق-ع- شنیدم که می‌فرمود: «حج از آزاد نمودن ده برده بالاتر است و شمردن تا به هفتاد بنده رسید سپس فرمود یک طواف و دو رکعت نماز آن، از یک بنده آزاد کردن بالاتر است.» «(۲)»

### حج افضل است یا صدقه

از برخی روایات استفاده می‌شود که در آن زمان بر اثر تبلیغات غلط، این اندیشه در اذهان تعدادی از متدینین نیز نفوذ کرده بود.

۱- - فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۹

۲- - ثواب الاعمال، ج ۱، ص ۱۱۳

ص: ۱۲

سعید سَمَان می گوید: من همه ساله به حج مشرف می شدم، در یک سالی که مردم دچار قحطی و سختی شده بودند یاران من گفتند: اگر امسال هزینه سفرت را در راه خدا صدقه دهی افضل و برتر از حج است. پرسیدم: شما مطمئن هستید؟ گفتند آری، من هم هزینه سفر حج را به مستمندان داده و آن سال در خانه ماندم، لیکن در شب عرفه خوابی دیدم که در نتیجه از کار خود پشیمان شده و با خود گفتم از این پس به سخن کسی گوش فرا نمی دهم و حج خانه خدا را ترک نمی گویم ... سال بعد به حج رفته و در منا خدمت امام صادق-ع- رسیدم و داستان خود را شرح دادم، حضرت پس از بیان مطالبی، سه مرتبه فرمود: «وَأَنْتِ لَه مِثْلُ الْحَجِّ؟»؛ «انسان با کدام طاعت دیگر می خواهد به پاداش حج دست یابد؟...» (۱)

این مسأله بحدی در جامعه جدی شد که برخی به خود اجازه دادند رسماً به امامان شیعه اعتراض کنند.

ابوحزمه ثمالی نقل می کند که شخصی به امام سجاد-ع- گفت: شما جهاد در راه خدا را که کاری مشکل و سخت است رها کرده و حج را که کاری ساده و آسان است انتخاب کرده اید؟!

راوی می گوید امام در آن هنگام تکیه داده بودند، یک مرتبه نشستند و به آن شخص فرمودند: وای بر تو آیا آن مطلبی که رسول خدا-ص- در حجة الوداع فرمود به تو نرسیده است؟ پیامبر-ص- هنگام وقوف به عرفه و در حالی که خورشید غروب می کرد به بلال فرمودند تا از مردم بخواهد ساکت شوند، آنگاه که مردم سکوت کردند فرمود: خداوند، امروز شما را مورد عنایت

ص: ۱۳

قرار داده، نیکوکاران را آمرزید و شفاعت نیکوکاران را در حق گنهکاران پذیرفت، پس با آمرزش گناهان کوچ کنید، و از برای آنان که جرمهایی دارند خشنودی خود را ضمانت کرد. «(۱)»

### حج و قصه پردازان

برخی از قصه پردازان نیز در دامن زدن به این طرز فکر سهیم بوده‌اند؛ عبدالرحمن ابی‌عبدالله می‌گوید به امام صادق -ع- عرض کردم عده‌ای از قصاص می‌گویند اگر کسی حج واجب را انجام داده و پس از آن بجای رفتن به حج، صدقه بدهد برای او بهتر است. امام فرمودند: «دروغ گفته‌اند! اگر مردم چنین کنند این بیت تعطیل خواهد شد و حال آن که خداوند عزوجل این خانه را وسیله قیام برای مردم قرار داده است.» «(۲)»

پس از آن که بنی‌امیه، پایه‌های حکومت خویش را تحکیم بخشیده، بر مردم مسلط شدند، با یک برنامه حساب شده مسجد جامع اموی را در دمشق بنا کردند تا مردم را از مدینه منوره و مکه مکرمه منصرف نموده، به آنجا متوجه کنند و بلکه به جای کعبه معظمه به حج آن وادار سازند. «(۳)»

### عبدالملک و حج

عبدالملک بن مروان نیز مردم شام را از رفتن به حج باز می‌داشت،

۱- - ثواب الاعمال، ج ۱، ص ۱۱۱

۲- - وسائل، ج ۱۱، ص ۲۲

۳- - سفرنامه حج، لطف‌الله صافی، ص ۵۲

ص: ۱۴

مردم به فریاد آمده، به وی گفتند: ما را از حج و زیارت بیت‌الله‌الحرام که یک واجب شرعی است باز می‌داری؟ پاسخ داد محمد بن شهاب زهری از رسول خدا-ص- نقل کرده که آن حضرت فرموده است: بار سفر بسته نمی‌شود مگر بسوی سه مسجد: «مسجد الحرام»، «مسجد من» و «مسجد بیت المقدس»، سپس گفت: بیت المقدس برای شما به جای مسجد الحرام است و این سنگی که بر حسب روایت، چون پیامبر-ص- می‌خواست به معراج رود پای خود را بر روی آن گذاشت، برای شما به جای کعبه است، آنگاه بر آن صخره، قبه‌ای بنا کرد و پرده‌های دیبا بر آن آویخت و خدمتگزارانی نیز برای آن قرار داده و از مردم خواست همان‌گونه که پیرامون کعبه طواف می‌کنند برگرد آن بنا طواف نمایند. و در روز عید، قربانی کرده، سر خود را بتراشند این رسم در دوران بنی‌امیه برقرار بود. [\(۱\)](#)

ناصر خسرو پیرامون حوادث قرن پنجم می‌نویسد:

گروهی از اهل شام در موسم حج به قدس آمده مراسمی بپا می‌دارند، گوسفند قربانی می‌کنند و گاهی در یک سال بیش از ۲۰ هزار نفر آنجا حاضر می‌شوند... [\(۲\)](#)

حجاج بن یوسف ثقفی که از کارگزاران سفّاک و مشهور این دوران است از زائرین قبر رسول خدا-ص- می‌خواست به جای قبر پیامبر-ص- گرداگرد قصر عبدالملک طواف کنند. [\(۳\)](#)

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۱

۲- همان، ص ۳۵۷

۳- الصحیح من سیره النبی ص، ج ۱، ص ۲۱

ص: ۱۵

### متوکل و حج

متوکل، خلیفه عباسی نیز برای شکستن حرمت حج و بی‌اعتبار ساختن آن در جامعه، بنایی در سامرا شبیه کعبه ساخت و در نزدیکی آن، سرزمینهایی را به نام‌های منا و عرفات و ... نامگذاری کرد و آنگاه که امیران او درخواست رفتن به حج داشتند به آنان پیشنهاد می‌کرد در همین جا حج گزارده، طواف کنند. «(۱)»

در همین دوران نیز تعدادی از صوفیه با ایجاد انحراف در اذهان عمومی، مردم را از رفتن به حج برحذر داشته، به کاری دیگر ترغیب می‌کردند.

یکی از آنان به مریدی از مریدانش می‌گوید: «به جای رفتن به مکه، به خانه‌ات برگرد و به مادرت خدمت کن.» «(۲)»

### انصراف از حج

ابو حیان توحیدی متکلم معتزلی مشرب، کتابی نوشته بنام «الحج العقلی اذا ضاق الفضاء عن الحج الشرعی» در آن کتاب نقل می‌کند:

نظام الملک وزیر ملک‌شاه، عازم حج شد، چون در کنار دجله خیمه زد فقیری که سیمایصوفیان داشت به چادر وزیر آمده نامه‌ای در بسته را به او داد. وقتی وزیر نامه را گشود در آن نوشته شده بود که: پیامبر ص - را به خواب دیدم، فرمود برو به حسن (نظام الملک) بگو چرا به مکه می‌روی؟ حج تو همین جاست مگر تو را امر نکرده بودیم که پیش این ترک (ملک‌شاه)

۱- - تمدن اسلامی، ج ۲، ص ۳۵۸

۲- - همان.

ص: ۱۶

بایستی حاجتمندان امت را یاری کنی؟ نظام‌الملک پس از خواندن این نامه از حج منصرف گشته به شهر خویش مراجعت کرد! «(۱)»

در قرن اخیر نیز پاره‌ای از به اصطلاح روشنفکران غربزده و دل به دنیای دیگران بسته، در صدد برآمدند با استفاده از شعر، قصه، داستان، طنز و غیره از ارزش حج کاسته آن را در اذهان عمومی، عملی غیر مهم جلوه دهند. گاهی می‌گفتند اگر حاجی به جای رفتن به مکه و طواف خانه خدا پول آن را خرج مستمندان و فقیران جامعه بنماید، ارزش بیشتری دارد. گاهی می‌گفتند چرا پول و ارزی که با این زحمت بدست آمده است را در اختیار اعراب قرار داده به حلقوم آنان بریزیم و ...

### ثمرات عظیم حج

لیکن برخلاف اینگونه حرکتها که از دیرزمان آغاز و تا عصر ما نیز ادامه یافته، ائمه معصوم- علیهم‌السلام- کوشیده‌اند این تفکر را تخطئه و مردم را از برکات و ثمرات عظیم حج آگاه سازند. معاویه بن عمار از امام‌صادق-ع- نقل می‌کند که حضرت فرمود: هنگامی که رسول خدا-ص- از عرفات کوچ نمود در «ابطح» یکی از اعراب بیابانی به حضور آن حضرت شرفیاب شده، عرضه داشت: من مردی ثروتمندم، قصد حج داشتم هنگام حرکت مانعی پیش آمد و نتوانستم به حج مشرف شوم حال شما امر فرمایید من با این مال کار نیکی انجام دهم که ثواب حج را درک کنم!

ص: ۱۷

حضرت بسوی کوه ابوقییس رو کرد و فرمود: «اگر به مقدار این کوه طلای سرخ داشته باشی و همه را در راه خدا انفاق کنی به ثواب و بهره‌ای که حاجیان رسیده‌اند نخواهی رسید.» (۱)

باز عمر بن یزید می‌گوید از امام‌صادق-ع- شنیدم که می‌فرمود: حج از هفتاد بنده آزاد کردن ارزشش بالاتر است، پرسید: «ما یعدل الحج شیء؟»

قال: «ما یعدلہ شیء» آیا ارزش چیزی با حج برابری می‌کند؟ فرمود: چیزی با او برابری نمی‌کند. (۲)

در روایت دیگر آمده است: نماز واجب ارزشش از بیست حج بالاتر است و حج از خانه پر از طلائی که انسان تمامی آن را در راه خدا انفاق کند ثواب و ارزشش بالاتر است. (۳)

همچنین از رسول خدا-ص- نقل شده که فرمود: «... لیس شیء أفضل من الحج الا الصلوٰة و فی الحج هیئناصلوٰة و لیس فی الصلوٰة قبلکم حج...»

مرحوم‌مصدق، نکته لطیفی در تبیین این روایت و روایات مشابه آن دارد، می‌فرماید: اگر نماز واجب را به تنهایی با حج مقایسه کنیم، نماز واجب از بیست حج منهای نماز، ارزشش بالاتر است، لیکن حجتی که در آن نماز هم هست از نماز به تنهایی افضل است. (۴)

در روایت دیگری حج از نماز و روزه افضل و بالاتر دانسته شده است. (۵)

۱- - فروع کافی، ج ۴، ص ۲۵۸

۲- - وسائل، ج ۱۱، ص ۱۱۱

۳- - همان، ص ۱۱۲

۴- - همان، ص ۱۱۱

۵- - همان، حدیث ۱۴۳۷۴

ص: ۱۸

جالب توجه است که بدانیم در برخی اوقات حج از جهاد در راه خدا نیز افضل و برتر شمرده شده است. محمد بن عبدالله می گوید: به امام رضا-ع- عرض کردم: پدرم برای من نقل کرده که به اجداد شما-علیهم‌السلام- گفته شده در همسایگی ما شهری به نام قزوین وجود دارد که پایگاه مرزی است و در برابر آنان دشمنی بنام «دَیْلَم» وجود دارد آیا اجازه می دهید که با دشمن جهاد نموده و یا در حال آماده باش دفاعی باشیم؟ و اجداد شما پاسخ داده‌اند که «علیکم بهذا البیت و حجه» بر شما باد که راه مکه را در پیش گرفته و خانه خدا را زیارت کنید.

پدرم سه مرتبه این مطلب را تکرار کرده و همان پاسخ را شنیده است و در آخرین مرتبه آباء بزرگوار شما این سخن را نیز افزوده‌اند که: «آیا شیعه ما رضایت نمی دهد که در خانه خود بنشیند و دارائی خود را برای اهل و عیال خود خرج کرده و منتظر فرمان ما بماند؟...» در پایان می پرسد آیا این حدیث که نقل شده صحیح است؟ امام رضا-ع- فرمودند: آری صحیح است و سخن حق همان است که بازگو کرده است. [\(۱\)](#)

### تشویق مردم به حج

تأکید ائمه معصومین-ع- بر این بوده که از عظمت حج کاسته نشود و همیشه این مراسم عظیم عبادی-سیاسی با شکوه هر چه تمامتر برگزار گردد، لذا از هر فرصتی استفاده کرده و مردم را به انجام حج ترغیب



ص: ۱۹

می فرموده‌اند:

عذافر می گوید: امام‌صادق-ع- به من فرمود: چه چیز مانع شده که همه ساله به حج بروی؟ گفتم: فدایت گردم، زن و فرزند! می گوید: امام‌صادق-ع- به من فرمود هنگامی که از دار دنیا رفتی چه کسی آنها را اداره می کند؟ به همسر و فرزندان سرکه و زیتون بخوران و با مازاد آن همه ساله به حج مشرف شو. [\(۱\)](#)

امام‌صادق-ع- با افراد دیگری نیز، همین برخورد را داشته‌اند. عیسی بن ابی منصور می گوید: امام‌صادق-ع- به من فرمود: ای عیسی اگر می توانی نان را با نمک بخوری و همه ساله به حج بروی این کار را بکن. [\(۲\)](#)

ترغیب و تشویق مردم بحدی است که امام‌صادق-ع- می فرماید:

«لیس فی ترک الحج خیره» برای ترک حج، استخاره جایز نیست و حتی برای نرفتن به حج نباید مشورت کرد.

اسحاق بن عمار می گوید به امام‌صادق-ع- گفتم: مردی ضعیف الحال با من در مورد حج مشورت کرد به او گفتم حج نرود آنگاه امام فرمود:

«ما اخلقک ان تمرض سنه» و اسحاق بن عمار می گوید یک سال پس از آن مریض بودم. [\(۳\)](#)

یکی از شرایط انجام حج استطاعت مالی است لیکن در روایات حتی کسانی که مستطیع هم نیستند برای انجام این فریضه الهی تشویق شده‌اند.

معاویه بن وهب از افراد مختلفی نقل می کند که به امام صادق-ع-

۱- وسائل، ج ۱۱، ص ۱۳۴

۲- همان، ص ۱۳۵

۳- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۷۱

ص: ۲۰

گفته‌اند ما مقروض هستیم آیا پول قرض کرده و حج انجام دهیم؟ امام فرموده‌اند: آری [حج وسیله خواهد بود که دین او زودتر ادا شود]. «(۱)»

در پاره‌ای از روایات از تجار خواسته شده تا در طول سال مقداری از سود حاصله از تجارت را برای حج کنار گذاشته از آن برای انجام فریضه حج استفاده نمایند. «(۲)»

عیسی بن ابی منصور می‌گوید: امام صادق-ع- به من فرمود: ای عیسی دوست می‌دارم خداوند در فاصله بین حج گذشته و آینده همیشه تو را در حالتی ببیند که برای حج [آینده آماده می‌شوی]. «(۳)»

امامان معصوم-ع- تنها به تشویق و ترغیب مردم بسنده نکرده، کسانی را که خانه خدا را ترک نموده، تنها بگذارند به هلاکت و نابودی تهدید کرده‌اند:

### ترک حج

علی بن ابیطالب-ع- در واپسین لحظات زندگی به فرزندانش وصیت کرده می‌فرماید:

«اللّٰهُ فِی بَیْتِ رَبِّکُمْ لَا تَخْلُوهُ مَا بَقِیْتُمْ فَانَّهُ ان تَرَکَ لَمْ تَنَظُرُوا.»

«فرزندانم! تا زنده هستید حج خانه خدا را ترک نکنید که در چنین صورتی مهلت داده نخواهید شد.» «(۴)»

۱- - وسائل، ج ۱۱، ص ۱۴۰

۲- - همان، ص ۱۴۳

۳- - همان، ص ۱۵۰

۴- - نهج البلاغه.

ص: ۲۱

و بالاخره اگر با این همه تشویق، مسلمانان به حج خانه خدا بی توجهی کنند برحاکم اسلامی واجب است تا مردم را برای رفتن به حج مجبور نماید.

عبدالله بن سنان از امام صادق-ع- نقل می کند که آن حضرت فرمود:

«اگر مردم خانه خدا را متروک بگذارند بر امام زمان [حکومت اسلامی واجب است آنان را به زیارت حج مجبور کند، چه بخواهند چه نخواهند، چرا که خانه خدا برای حج و زیارت برپا شده است. (۱)»

اهمیت این امر بحدی است که اگر مردم هزینه سفر هم نداشته باشند، باید از بودجه حکومت اسلامی مخارج سفر آنان تأمین و به حج اعزام شوند.

«... فان لم یکن لهم اموال انفق علیهم من بیت مال المسلمین ....» (۲)

در قرآن کریم نیز تارکین حج مورد تهدید جدی قرار گرفته اند ... «و من کفر فانّ اللّٰه غنیّ عن العالمین.» (۳)

امید آن که این مراسم عظیم دینی هر سال پرشکوهتر از گذشته برگزار و مسلمانان جهان بتوانند در تحقق حج ابراهیمی که امام راحل و فقیدمان حضرت امام خمینی-قدس سره- برای اقامه آن تلاش فراوان فرمود بیش از پیش موفق گردند.

۱- - فروع کافی، ج ۴، ص ۲۷۲

۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۷۲

۳- - آل عمران: ۹۷

## آداب سفر حج

### اشاره

همه‌ساله دهها هزار انسان عاشق، از شهر و دیار خود به سوی حجاز حرکت می‌کنند، تا با انجام عمره و حج، یکی از شکوهمندترین عبادات دینی را انجام دهند.

زائران بیت الله الحرام نسبت به این سفر دیدگاه‌های متفاوتی دارند و هر کدام به میزان آگاهی و شناخت خویش از آن بهره می‌گیرند. تعدادی از حاجیان در پایان این سفر، قلب خود را از عشق و محبت خدا لبریز نموده، پیروزمندانه و با حجی مقبول و مبرور به شهر و دیار خود باز می‌گردند، گروهی نیز همچون انسان فرو رفته در خوابی که خواب خوش می‌دیده و بناگاه از جا پریده و همه چیز را خاتمه یافته می‌بیند، پس از بازگشت از سفر حج به یکباره از خواب غفلت بیدار شده و از این که فرصتهای ارزشمندی را به آسانی از

ص: ۲۳

دست داده‌اند در حسرت و اندوه عمیقی فرو می‌روند، عمری در آرزوی زیارت خانه خدا و مرقد رسول اکرم-ص- و ائمه بقیع بسر برده، و هر روز و هر شب از خدا می‌خواسته که: «اللهم ارزقنی حج بیتک الحرام فی عامی هذا و فی کلّ عام ... و زیارة قبر نبیک و زیارة قبور الأئمة ...» و حال که دعای او به اجابت رسیده، بجای بهره‌بری از این سفر الهی، چند روزی را در کوچه و بازارهای مکه و مدینه پرسه زده و بر سر سفره آماده نشسته و دیگران از او پذیرایی کردند، و اینک با کوله‌باری سنگین به خانه و کاشانه‌اش بازگشته و مردم به استقبالش آمده‌اند.

خاطرات سفر را جویا می‌شوند و او حرفی برای گفتن ندارد! و این خود زیانی است بزرگ که غمی فراموش ناشدنی را بدنبال خواهد داشت.

با توجه به آنچه بیان شد، چه نیکو است که قبل از سفر از خواب غفلت بیدار شده، با معرفت به زیارت خانه خدا و پیامبر-ص- و ائمه معصومین- علیهم‌السلام- برویم تا هنگام مراجعت علاوه بر دستیابی به دریای بیکران رحمت و مغفرت الهی، در روح و جانمان تحوّل بزرگ رخ دهد و تمام وجودمان رنگ الهی به خود گیرد.

اینک توجه زائران عزیز و گرامی را به نکاتی چند، که از زبان پیشوایان معصوم- علیهم‌السلام- به ما رسیده است، جلب می‌نمایم:

### ۱- هدفداری در مسافرت

سیر و سیاحت با انگیزه صحیح و عقلایی، در قرآن کریم مورد تأیید و تشویق قرار گرفته و از مؤمنان خواسته شده که با مسافرت نمودن به گوشه و کنار جهان، در سرنوشت ملت‌های گذشته بیاندیشند و عبرت گیرند؛

ص: ۲۴

«أولم یسیروا فی الأرض فیظنوا کیف کان عاقبۃ الذین من قبلهم...»؛ [\(۱\)](#)

«آیا در زمین سیر نمی‌کنند تا بنگرند که عاقبت پیشینیان‌شان چگونه بوده است؟»

امام‌صادق-ع- فرمود: «در حکمت آل داود آمده است: انسان عاقل را سزد که جز با سه هدف به مسافرت نرود: ۱- توشه‌ای برای

فردای قیامت برگردد ۲- مخارج زندگی را تأمین و ترمیم نماید ۳- از راه حلال لذت ببرد.» [\(۲\)](#)

گاهی نیز هدف از مسافرت رفع خستگی و افسردگی است. انسان‌های خسته از رنج کار و تلاش، با سفر به مناطق مختلف و استفاده

از مناظر زیبای طبیعت، خستگی را از تن بدر کرده، برای کار و کوشش بیشتر، آمادگی پیدا می‌کنند.

پیامبر-ص- فرمود: «مسافرت کنید تا سالم شوید.» [\(۳\)](#)

گاهی هم سفر با انگیزه ستیز با دشمن و یا حضور یافتن در دیار دوست شکل می‌گیرد که سفر به قصد جهاد و حج، پاداش بهشت

برین دارد.

امیر مؤمنان علی-ع- در این زمینه فرموده است:

«برای مجاهدان راه خدا [که به خاطر دفاع از حیثیت و شرف خویش پا به میدان جهاد می‌نهند]، و برای آن کس که برای انجام حج

از خانه بیرون می‌رود و در بین راه مرگ گریبان‌ش را می‌گیرد و ... بهشت را ضمانت می‌کنم.» [\(۴\)](#)

۱- - غافر: ۲۱

۲- - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴۳؛ فقیه، ج ۲، ص ۱۷۳ و ۷۶۳

۳- - قال رسول الله ص: «سافروا تصحوا...» وافی، ج ۱۲، ص ۳۵۱؛ فقیه، ج ۲، ص ۱۷۳

۴- - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۶۵

**۲- توبه و استغفار**

حج سفری معنوی و الهی است، راهیان حرم کبریایی و دلدادگان به خداوند، پیش از چنین سفری، باید برای راه‌یابی به حریم عشق، خود را آماده نموده، رنگ خدایی به خود بگیرند و زنگارهای گناه و نافرمانی را از جان و دل بزایند تا زمینه را برای پذیرش خویش در پیشگاه حضرت حق فراهم کنند و گذشته سیاه و آلوده خود را با آب توبه بشویند.

امام‌صادق -ع- فرمود:

«إذا أردت الحج ... ثم اغتسل بماء التوبة الخالصة من الذنوب والبس كسوة الصدق والصفاء والخضوع والخشوع»؛ [\(۱\)](#)

«هنگامی که قصد حج کردی، با آب توبه خالص، گناهانت را بشوی و لباس راستی و پاکی و خضوع و خشوع را بر تن کن.»

در قرآن نیز خطاب به مؤمنان آمده است:

«يا أيها الذين آمنوا توبوا الى الله توباً نصوحاً»؛ [\(۲\)](#)

«ای ایمان آوردگان، به درگاه خدا توبه کنید، توبه‌ای از روی اخلاص که بازگشت به گناه در آن نباشد.»

خواجه اگر توبه نصوح کند هر دمی عالمی فتوح کند

و در آیه دیگری فرموده است:

«استغفروا ربكم ثم توبوا اليه يمتنعكم متاعاً حسناً الى اجل مسمى

۱- - مصباح الشریعه.

۲- - تحریم: ۸

ص: ۲۶

و یؤت کلّ ذی فضل فضله...»؛ «(۱)»

«از پروردگارتان آمرزش بخواهید و به درگاهش توبه کنید تا شما را از رزقی نیکو، تا آنگاه که مقزّر است، برخوردار کند، و هر شایسته انعامی را نعمت دهد...»

پشیمانی از گناه، آغازی برای جبران گناهان است. امام سجاد-ع- فرمود:

«الهی ان کان التّدم علی الذنب توبه، فانی و عزّتك من النادمین، و ان کان الاستغفار من الخطیئة حطّة فانی و عزّتك من المستغفرین، لك العتبی حتی ترضی.» «(۲)»

«خداوندا! اگر پشیمانی از گناه، توبه است قسم به عزّت تو که من از پشیمانهایم، و اگر استغفار و طلب آمرزش موجب از بین رفتن گناه است، همانا من - سوگند به عزّت تو- از آمرزش طلبانم. تو را سزد که (بر ما) عتاب کنی تا باز (بلطف آیی) و خشنود گردی.»

ابر رحمت را کند اشک ندامت مایه‌دار آبروی عفو در شرمندگی پوشیده است

صائب

توبه حقیقی مراحل دارد: گناهکار ابتدا باید پشیمان شود، سپس گناه را ترک کند و بعد از آن تصمیم بگیرد خود را به معاصی نیلاید. اگر مالی از دیگران برداشته یا به زور گرفته، آن را به صاحبان اصلی مسترد دارد و اگر

۱- - هود: ۳

۲- - مناجات التائبین، مفاتیح الجنان.



ص: ۲۷

صاحبان آن را نمی‌شناسد، به امام مسلمین و مرجع دینی زمان خود بسپارد.

اگر با آبروی مردم بازی کرده، غیبت نموده، اتهامی به دیگران وارد ساخته، آن را با صاحبان حقوق مطرح و حلالیت بطلبد، و اگر دسترسی به آنها ندارد، تصمیم بگیرد در اولین فرصت ممکن، آنان را یافته، عذر خواهی نماید. و اگر امکان دستیابی به آنان وجود ندارد از خداوند طلب مغفرت کرده، برای صاحبان حق، دعا نماید.

و اگر حقی الهی به گردن دارد؛ نمازی نخوانده، روزه‌ای نگرفته و ... آن را جبران نماید و تدارک کند. و در نتیجه پس از آن که با آب توبه گناهان خود را شستشو داد، آماده راهیابی به درگاه ربوبی شود.

ز منجلا ب هوس گر برون نهی قدمی نزول در حرم کبریا توانی کرد  
اگر ز هستی خود بگذری یقین می‌دان که عرش و فلک زیر پا توانی کرد

### ۳- وصیت

مسافرت همیشه با خطر همراه بوده و هست. در گذشته، راه‌های طولانی و ناهموار، دزدان مسلح، نبودن امکانات غذایی و بهداشتی و ناامن بودن راه‌ها و امثال آن، موجب می‌شد تا تعدادی از مسافران جان به جان آفرین بسپارند و مظلومانه در گوشه‌ای به خاک سپرده شوند. در عصر کنونی نیز که امکانات فراوانی برای مسافران فراهم شده، باز خطراتی جان انسانها را تهدید می‌کند. افراد بشر، در زمین و آسمان امتیت لازم را ندارند. گاهی هواپیمای مسافربری به علت نقص فنی سقوط می‌کند و تعدادی کشته

ص: ۲۸

می‌شوند. و گاهی دو اتومبیل باهم برخورد می‌کند و جان سرنشینان بی‌گناهی را می‌گیرد. بنابراین هیچکس نمی‌تواند آینده‌اش را پیش‌بینی نموده، به بازگشت خویش مطمئن شود. از این رو نوشتن وصیت امری ضروری و لازم است تا وارثان دچار مشکل نشده، تکلیفشان را بدانند.

امام‌صادق-ع- فرمود: «کسی که بر مرکبی سوار می‌شود لازم است وصیت کند.»

#### ۴- اخلاص در نیت

سالکان این طریق، لازم است با نیتی خالص و جانی پاک، در سرزمین وحی گام نهند، آنان که دل به دیگری سپرده‌اند به قرب حق راه پیدا نمی‌کنند.

خداوند در قرآن کریم فرموده است:

«وما امروا الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين»؛ <sup>(۱)</sup>

«و آنان را جز این فرمان ندادند که خدا را بپرستند در حالی که در دین او اخلاص می‌ورزند.»

از سوی دیگر خداوند قبل از آن که به عمل آدمیان بنگرد، به نیت‌های آنان نظر می‌کند. رسول گرامی اسلام-ص- فرمود: «انما الأعمال بالنیات»؛ «کارها بر اساس نیت‌هاست و ارزیابی هر عمل بستگی به نیت و انگیزه آن عمل دارد.» و نیز فرمود: «خداوند آن مقدار از عمل را که خالص و پاک برای او انجام شده می‌پذیرد.» <sup>(۲)</sup>

۱- - بینه: ۴

۲- - سنن نسائی، ج ۶، ص ۲۵؛ صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۰؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۴۶

ص: ۲۹

اخلاص شرط اساسی تمامی عبادات است و هر کس عبادتی را برای خودنمایی و ریا، و یا دستیابی به امور مادی و دنیایی انجام دهد، کاری بیهوده کرده است و صاحبش از آن بهره نخواهد گرفت. این اصل تا آنجا اهمیت دارد که اگر رزمنده‌ای در میدان جنگ و جهاد شرکت نموده، برای رسیدن به غنیمت و یا چیره شدن در جنگ به تلاش نظامی دست زند و کشته شود، شهید بحساب نمی‌آید، و جایگاهش دوزخ است.

پیامبر-ص- در تقسیم‌بندی تبه‌آفرینی، حاجیان امت خود در آخر زمان را به سه دسته تقسیم فرموده‌اند:

۱- ثروتمندانی که برای تفریح به حج می‌روند.

۲- گروه‌های متوسط جامعه که برای سوداگری و تجارت راهی زیارت خانه خدا می‌شوند.

۳- نیازمندان و فقیران، که برای خودنمایی و ریاکاری حج می‌گذارند!

سلمان پس از شنیدن این سخن، با شگفتی سؤال کرد: ای رسول خدا آیا چنین زمانی فرا خواهد رسید؟ پیامبر-ص- فرمود: سوگند به آن خدایی که جان من در دست اوست [آنچه گفتم در آینده واقع خواهد شد. «(۱)»]

امام‌مصدق-ع- نیز فرمود: حج دو گونه است: ۱- حج برای خدا ۲- حج برای مردم.

آن کس که برای خدا حج گزارد، خداوند به وی پاداش بهشت دهد، و آن که برای مردم حج بجای آورد پاداش آن را در روز قیامت از مردم بگیرد! «(۲)»

۱- تهذیب، ج ۵، ص ۴۶۳، ح ۱۶۱۳.

۲- وسائل، ج ۸، ص ۷۶.

ص: ۳۰

بنابر این، آنان که فقط برای خدا حج انجام دهند مورد رحمت و مغفرت پروردگار قرار خواهند گرفت. [\(۱\)](#)

### ۵- زاد و توشه حلال

حاجی باید زاد و توشه راه را از مال حلال تهیه کند.

پیامبر ص - فرمود: خداوند پاکیزه است و جز پاکیزه را نمی‌پذیرد.

پیامبر ص - فرمود: هنگامی که مردی با مال حرام حج می‌گزارد و می‌گوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ...»؛ «به فرمانبرداری ایستاده‌ام، بار خدایا! من در طاعت و خدمت ایستاده‌ام.» خداوند به او پاسخ می‌دهد: «لا- لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدِيكَ حَتَّى تَرُدَّ مَا فِي يَدَيْكَ»؛ «نه، به

فرمانبرداری نایستاده‌ای و در اطاعت و خدمت نیستی تا آنچه در اختیار توست [بهبصاحبانش بازگردانی].»

و در روایت دیگری آمده است: «لا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدِيكَ وَ حَجَّكَ مَرْدُودٌ عَلَيْكَ»؛ «حج تو، به تو بر گردانده می‌شود!» [\(۲\)](#)

خداوند در قرآن مؤمنان را به آنچه به رسولان خویش امر کرده، سفارش می‌کند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ

اعملوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»؛ [\(۳\)](#)

«ای پیامبران، از چیزهای پاکیزه و خوش بخورید و کارهای

۱- - وافی، ج ۲، ص ۴۷

۲- - فیض القدير ۱: ۳۲۸.

۳- - مؤمنون: ۵۱

ص: ۳۱

شایسته کنید که من به کارهایی که می‌کنید آگاهم.» و فرمود: «یا ایها الذین آمنوا کُلُوا مِن طِيبَاتِ مَا رَزَقْنَاکُمْ»؛ «(۱)»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از آن چیزهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید.»

حاجیانِ ژولیده موی و گرد و غبار بر چهره نشسته در سفر الهی حج، همه جا یا رب یا رب گفته، خدا را می‌خوانند، کسی که غذا و

پوشاک خود را از راه حرام تهیه نموده و با حرام رشد یافته، چگونه انتظار دارد خداوند دعایش را پاسخ گوید؟!

در اشعار منسوب به احمد بن حنبل آمده است:

حَجَّجْتَ بِمَالٍ اَصْلُهُ سَحْتٌ فَمَا حَجَّجْتَ وَلٰكِنْ حَجَّجْتَ الْعَيْرُ

لَا يَقْبَلُ اللّٰهُ اِلَّا کُلَّ طَيْبَةٍ مَا کُلُّ مِنْ حَجِّ بَيْتِ اللّٰهِ مَبْرورٌ «(۲)»

«با پولی حج گذاردی که اصل آن حرام است، پس حج نگذاشته‌ای، بلکه حیوانی حج انجام داده است.»

«خداوند جز پاک را نمی‌پذیرد، اینگونه نیست که هر کس حج بیت الله کند، حج او مبرور باشد.»

۱- - بقره: ۱۷۲

۲- - هدایه السالک، ج ۱، ص ۱۳۷

## ۶- چشم به مال دیگران نداشتن

حاجی سزاوار است، چشم از مال دیگران برداشته، حج را عزتمندانه بجای آورد.

ابن عباس گفته است: گروهی بدون تهیه زاد و توشه، حج می گزاردند، خداوند این آیه را نازل فرمود: «و تزودوا فان خیر الزاد التقوی»؛ «و توشه بگیرید که همانا بهترین توشه تقواست.»

عکرمه و مجاهد و جز آنان نیز گفته‌اند: گروهی از اعراب بدون همراه داشتن غذا و خوراکی لازم، به حج آمده می گفتند: ما توکل کننده بر خدا هستیم و برخی از آنان می گفتند: چگونه ممکن است که ما حج خانه خدا را انجام دهیم و او غذا به ما ندهد؟ و با این فکر و روش، باری بر دوش مردم شده، غذای اینگونه افراد را دیگران تأمین می کردند، خداوند آیه: «و تزودوا...» را نازل و آنها را از این کار بازداشت. «(۱)»

در تاریخ آمده است: برخی از فقهای ری نزد شبلی آمده، از او خواستند با توکل بر خدا در حج همراهی اش کنند، او نیز با آنان شرط کرد: ۱- خوراکی با خود برندارند! ۲- از هیچکس درخواستی نکنند! ۳- از هیچکس چیزی نپذیرند! و آنان در شرط سوم ماندند! سپس شبلی گفت: شما توکل کرده‌اید لیکن بر خوراکی‌ها و غذاهای دیگر حاجیان! «(۲)»

احمد بن حنبل پیشوای حنبلیان درباره آنان که بدون زاد و توشه به سفر می آیند گفت: من آن را دوست نمی دارم، اینان بر خوراکی‌های مردم توکل کرده‌اند. «(۳)»

## ۷- تأمین مخارج زن و فرزند

حاجی قبل از سفر لازم است، مخارج زندگی زن و فرزندانش را تأمین

۱- - تفسیر طبری، ج ۴، ص ۱۶۶؛ در المنثور، ج ۱، ص ۲۲۱-۲۲۰

۲- - هدایه السالک، ج ۱، ص ۲۹۵

۳- - ابن قدامه، المغنی، ج ۳، ص ۲۲۱

ص: ۳۳

نموده، سپس به حج مشرف شود.

آن کس که توان تأمین زندگی و هزینه خوراک و پوشاک خانواده خود را ندارد مستطیع نبوده، حج بر او واجب نیست. امام‌صادق-ع- به نقل از پدر بزرگوارشان فرموده‌اند: «... من استطاع الیه سبیلاً»، «سبیل» در آیه به معنای گستردگی در مال است؛ به شکلی که با قسمتی از آن حج انجام داده و با باقیمانده آن، خوراک (و زندگی زن و فرزندش) را تأمین کند. «(۱)»

در جای دیگر فرمود: «حج خانه خدا واجب است بر کسی که راهی به سوی آن بیابد و آن، توشه و وسیله سفر همراه با سلامتی است و نیز بجای گزاردن نفقه خانواده و آنچه پس از حج بدان نیاز دارد.» «(۲)»

صاحب جواهر- رحمه الله علیه- چهارمین شرط از شرایط استطاعت را، داشتن امکانات مالی به اندازه رفع نیاز و تأمین مایحتاج زن و فرزند دانسته، می‌فرماید: آن کس که چنین توانی ندارد حج بر او واجب نیست (بلا- خلاف أجده، بل ربما يظهر من بعضهم الإجماع علیه ...) «(۳)»

### ۸- انتخاب زمان مناسب

شنبه از بهترین روزها برای آغاز سفر است.

ابو ایوب خزاز و عبد الله بن سنان از امام‌صادق-ع- معنای این

۱- وسائل، ج ۱۱، ص ۳۷

۲- همان، ص ۳۸

۳- جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۷۳

ص: ۳۴

فرموده خداوند بلند مرتبه را جویا شدند که: «فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الأرض وابتغوا من فضل الله...»؛ «(۱)» و «(۲)» «و چون نماز پایان یافت، در زمین پراکنده شوید و رزق خدا را طلب کنید...» حضرت فرمود: نماز، روز جمعه، و پراکنده شدن روز شنبه. «(۳)»

سزاوار است که انسان روز جمعه را برای فراگیری مسائل دینی، و بهره‌گیری معنوی قرار دهد.

امام باقر-ع- فرمود: «پیامبر-ص- روز پنجشنبه را برای مسافرت انتخاب می‌فرمود. «(۴)»

آن حضرت همچنین در جای دیگری می‌فرماید: «روز پنجشنبه را خدا، فرشتگان و رسول خدا-ص- دوست دارند.» «(۵)» کراهت سفر در روز جمعه، برای این است که مردم در نماز جمعه شرکت نموده، حضور خود در صحنه را به نمایش بگذارند. امام صادق-ع- فرمود: «کراهت (سفر در روز جمعه) بخاطر نماز است.» «(۶)»

## ۹- غسل

مستحب است مسافر در آستانه حرکت غسل کند و هنگام غسل

۱- - جمعه: ۶۲

۲- - وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۴۷، ح ۱۴۹۸۲

۳- - فقیه، ج ۲، ص ۷۷۴ / ۱۷۴

۴- - فقیه، ج ۲، ص ۷۶۸ / ۱۷۳

۵- - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۵۸

۶- - الخصال، ص ۹۵ / ۳۹۳



ص: ۳۵

بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ...»

و نیت غسل را، توبه، حاجت، زیارت، طلب خیر، نماز و دعا قرار دهد. و اگر روز جمعه است غسل جمعه را نیز به نیت اضافه نموده، برای همه آنها یک غسل انجام دهد. [\(۱\)](#)

### ۱۰- صدقه

مستحب است مسافر در آغاز حرکت، صدقه دهد و آیه‌الکرسی بخواند. [\(۲\)](#)

امام صادق -ع- فرمود: «صدقه بده و هر روزی که خواستی خارج شو.» [\(۳\)](#)

ایصاحب کرامت شکرانه سلامت روزی تفقدی کن درویش بینوا را

حافظ

و نیز دو رکعت نماز بخواند و بگوید:

«اللهم انی استودعک نفسی و أهلی و مالی و ذریتی و دنیای و آخرتی و أمانتی و خاتمة عملی»؛ [\(۴\)](#) «خداوندا! خود، خانواده،

پول، فرزندان، دنیا، آخرت، امانت و پایان کارم را به تو می سپارم.»

آنگاه همسر و فرزندانش را در اتاق گرد آورده، بگوید:

۱- وسائل، ج ۱۱، ص ۳۶۹، ح ۱۵۰۳۹ و ۱۵۰۴۰

۲- محاسن، ص ۳۴۸، ح ۲۳۱

۳- محاسن، ص ۳۴۸، ح ۲۳

۴- همان، ص ۳۷۹، ح ۱۵۰۶۴

ص: ۳۶

«اللهم انى استودعك الغداة نفسى و مالى و أهلى و ولدى و الشاهد منّا و الغائب، اللهم اجعلنا فى جوارك اللهم لا تسلبنا نعمتك ولا تغیر ما بنا من عافيتك و فضلک.» (۱)

«بار خدایا! همانا من [از] فردا، خود و مال و خانواده و فرزندانم، - چه آنان که نزد من‌اند، و چه آنان که نیستند- همه را به تو می‌سپارم. پروردگارا! در کنار خود قرارمان ده، و نعمتهایت را از ما مگیر و آنچه از سلامتی و فضل تو در اختیار ماست، تغییر مده.» و زمانی که از در خانه بیرون می‌رود، در آستانه در ایستاده، سوره‌های حمد و معوذتین، قل هو الله احد، آیه‌الکرسی را در پیش رو و سمت راست و چپ بخواند و بگوید:

«اللهم احفظنى و احفظ ما معى، و سلّمنى و سلّم ما معى، و بلّغنى و بلّغ ما معى ببلاغك الحسن الجميل»؛ (۲) «خداوندا! مرا و آنچه با من است نگهدار. مرا و آنچه با من است سالم بدار و مرا و آنچه با من است باصورتی نیکو و زیبا به مقصد برسان.»  
 امام سجاد-ع- فرمود: هرگاه بنده‌ای از بندگان خداوند از خانه خارج می‌شود، شیطان سر راهش می‌آید، اگر گفت: «بسم الله...» دو فرشته [نگهبان برای انسان به او گویند: «خود را کفایت کردی» و اگر گوید: «آمنت بالله» «به خدای ایمان دارم» گویند: هدایت شدی و راه یافتی، پس اگر گوید: «توکلّ علی الله» «بر خدای توکل کردم» گویند: محفوظ ماندی، آنگاه شیطان از او دست

۱- - کافی، ج ۴، ص ۲۸۳، ح ۲

۲- - کافی، ج ۲، ص ۵۴۳، ح ۹، چاپ بیروت

ص: ۳۷

کشیده، آنجا را ترک می‌کند و می‌گوید: چگونه از کسی که هدایت شده، محفوظ مانده و کفایت شده برای ما سودی حاصل خواهد شد؟ «(۱)»

ذیل این روایت دارد: «یا ابا حمزه: ان ترک الناس لم یتروکوک و ان رفضتہم لم یرفضوک قلت: فما أصنع؟ قال: اعطهم من عرضک لیوم فقرک و فاقتک.»

در روایت دیگری امام‌صادق-ع- فرمود: هنگامی که به قصد حج و عمره از خانه خود بیرون آمدی- انشاء الله-، پس دعای فرج را بخوان و آن دعا این است:

«لا اله الا الله الحليم الكريم، لا اله الا الله العلي العظيم، سبحان الله رب السموات السبع، و رب الأرضين السبع، و رب العرش العظيم و الحمد لله رب العالمين.»

### ۱۱- بی‌خبر به مسافرت نرفتن

امام‌صادق-ع- به نقل از پیامبر-ص- فرموده‌اند: «مسلمانی که قصد مسافرت دارد باید برادران دینی خود را از قصد خویش آگاه سازد و متقابلاً این حق را ایجاد می‌کند که موقع بازگشت برادران ایمانی به دیدار او بیایند.» «(۲)»

### ۱۲- بدرقه مسافر

مستحب است مسافر را دوستان و بستگانش بدرقه کنند.

۱- - کافی، ج ۲، ص ۴۱ چاپ بیروت

۲- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۴۸، ح ۱۵۲۲۷؛ کافی، ج ۲، ص ۱۷۴، ح ۱۶

ص: ۳۸

همچنین مستحب است برای مسافر دعا کنند. پیامبر-ص- هر گاه مؤمنان را بدرقه می‌نمود، با آنان خداحافظی کرده، می‌فرمود: «خداوند بر تقوای شما بیفزاید و به سوی هر خیری شما را راهنمایی کند، و حاجات شما را برآورد، و دین و دنیای شما را سالم بدارد و شما را صحیح و سالم بازگرداند.» (۱)

امام صادق-ع- برای گروهی از اصحاب خود که پیاده عازم حج بودند، دعا کرده، فرمود: «خداوندا! آنان را بر قدم‌هایشان استوار بدار و شریان‌های ایشان را آرام دار (قوت قلب به آنان عنایت کن).» (۲)

آنگاه که اباذر را به تبعیدگاه می‌بردند، علی، حسن و حسین-ع- وعقیل پسر ابیطالب، عبدالله بن جعفر، و عمار یاسر او را بدرقه کردند و علی-ع- خطاب به آنان فرمود: با برادران اباذر خداحافظی کنید؛ زیرا مسافر ناچار باید به راه خود برود، و بدرقه کننده ناگزیر است که باز گردد. (۳)

### ۱۳- انتخاب همراه

لذت سفر آنگاه افزون خواهد شد که انسان، رفیق و همنشین‌نصیمی برای خود برگزیند تا سختی‌های سفر بر او هموار گردد. پیامبر-ص- به مسافران توصیه می‌فرمود: ابتدا رفیق راه را انتخاب کنید آنگاه مسافرت بنمایید «الرفیق ثم السفر.» (۴)

۱- - فقیه، ج ۲، ص ۱۸۰، ح ۸۰۵

۲- - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۸، ح ۱۵۱۲۱؛ محاسن، ص ۲۵۵، ح ۵۴

۳- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۰۵، ح ۱۵۱۱۵

۴- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۰۸، ص ۱۵۱۲۳

ص: ۳۹

و در سخنی دیگر به امیر مؤمنان علی-ع- فرمود: «به تنهایی سفر مکن، که همانا شیطان با شخص تنهاست، و او از دو نفر دورتر است و فاصله دارد. ای علی، همانا مردی که تنها مسافرت کند در معرض گمراهی است، دو نفر نیز چنین‌اند، اما آنگاه که به سه رسیدند، گروه و کاروان به حساب می‌آیند.» (۱)

رسول خدا-ص- سه نفر را لعنت فرمود: ۱- آن کس که تنها غذا بخورد ۲- کسی که در خانه‌ای تنها بخوابد ۳- سواری که در دشت و بیابان تنها حرکت کند. (۲)

اسماعیل بن جابر گفت: در مکه خدمت امام صادق-ع- بودم. مردی از اهالی مدینه خدمت آن حضرت آمد، حضرت از او سؤال کردند: چه کسی همراهت بود؟ پاسخ گفت: با کسی همسفر نبودم. امام صادق-ع- فرمود: «اگر من بر تو فرمان می‌راندم، نیکو ادب می‌کردم. سپس فرمود: یکی شیطان است، دوتا نیز شیطانند، سه نفر یاران و چهار نفر رفیقانند.» (۳)

این روایت، بخوبی نشان می‌دهد که پیشوایان دین، مردم را به داشتن همراه در سفر ترغیب و تشویق می‌کرده‌اند.

در حدیثی دیگر رسول خدا-ص- از کسی که تنها مسافرت کند، با عنوان «بدترین مردم» یاد کرده است. (۴)

۱- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۱۰، ح ۱۵۱۲۷؛ در مجمع‌البحرین آمده: ... التفر بالتحریک، و هم عدّه رجال، قیل من ثلاثه الی عشرة، و قیل الی سبعة، ولا- یقال: نفر فیما زاد علی العشرة. و التفریر مثله. و فی الحدیث: «اذا سافر الرجل وحده فهو غاوٍ و الإثنان غاویان و الثلاثة نفرٌ؛ ای جماعه و روی سَفَرٌ أی رَكْبٌ.

۲- - همان، ص ۴۱۰، ح ۱۵۱۲۹

۳- - همان، ص ۴۱۱، ح ۱۵۱۳۰

۴- - همان، ص ۴۰۹، ح ۱۵۱۲۶

**۱۴- هم شانی در مسافرت**

در انتخاب رفیق سفر، لازم است دقت نموده، همراهانی هم شأن وهم طراز را برگزیند تا در سفر به او خوش بگذرد. اسحاق بن جریر گفت: امام‌صادق-ع- پیوسته می‌فرمود: «با کسی همراه شوید که از همراهی با او احساس زینت و سرافرازی کنید و با آنان که همین احساس را نسبت به شما دارند همراه نشوید.» (۱)

شهاب بن عبد ربّه گوید: به امام‌صادق-ع- گفتم: شما وضعیت من، و دوست گرفتم و بخششی که نسبت به برادرانم دارم را می‌دانید، با گروهی از این دوستان در راه مکه همسفر می‌شوم و نسبت به آنان بذل و بخشش می‌کنم و امور معاششان را توسعه می‌دهم. امام فرمود: «ای شهاب چنین مکن؛ زیرا که اگر تو دست‌بازی نسبت به آنان نشان دهی و آنان نیز چنین کنند، نسبت به آنان ستم کرده‌ای، و اگر امساک نموده، چیزی به آنان ندهی، خوارشان گردانیده‌ای، پس افرادی چون خود را همراه گیر، و با همسنگ خود همراه باش.» (۲)

امام باقر-ع- نیز فرمود: «با مثل خودت مسافرت کن، و با کسی که مخارج تو را تأمین می‌کند همراه مباش؛ زیرا این عمل موجب ذلت و خواری مؤمن است.» (۳)

۱- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۱۲، ح ۱۵۱۳۳.

۲- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۱۳.

۳- - همان، ح ۱۵۱۳۹.

ص: ۴۱

حسین بن ابی العلاء گفت: همراه با بیست و اندی مرد به سوی مکه حرکت کردم، و در هر منزلی گوسفندی برای آنان سر می‌بریدم، آنگاه که می‌خواستم خدمت امام‌صادق-ع- داخل شوم، حضرت خطاب به من فرمود:

ای حسین، مؤمنان را ذلیل می‌کنی؟ گفتم: از چنین کاری به خدا پناه می‌برم.

امام فرمود: به من خبر داده‌اند که در هر منزلی گوسفندی قربانی می‌کنی؟

گفتم: از این کار، هدفی جز خدا نداشته‌ام، فرمود: آیا ندانستی که در میان همراهان تو افرادی هستند که دوست می‌دارند همچون تو عمل کنند لیکن توان آن را ندارند و احساس خود کوچک‌بینی و شکستگی روحی، می‌کنند؟! گفتم: از خدا طلب مغفرت دارم و دیگر چنین نکردم. «(۱)»

در تعداد همسفر نیز باید دقت کرد، مستحب است از چهار تا هفت نفر بیشتر نباشند. رسول خدا فرمود: محبوبترین یاران نزد خداوند- عزوجل- چهار نفرند و هیچ گروهی از هفت نفر افزون نشوند مگر آن که هیاهو و جار و جنجالشان بسیار می‌شود. «(۲)»

### ۱۵- یادآوری نعمت‌های خداوند

راهی حج، آنگاه که سوار بر مرکب می‌شود، مستحب است نعمت‌های خداوند را به یاد آورده، سپاسگزاری نماید و بگوید: «الحمد لله الذی هدانا للإسلام، و علمنا القرآن، و منّ علینا بمحمّد-ص- سبحان الذی سخر لنا هذا و ما كنا له مقرنین و انا الی ربنا منقلبون، و الحمد لله ربّ العالمین...»؛ «(۳)» «سپاس

۱- وسائل، ج ۱۱، ص ۴۱۴، ح ۱۵۱۴۲

۲- وسائل، ج ۱۱، ص ۴۱۶

۳- قرب الاسناد، ص ۳۲؛ وسائل، ج ۱۱، ص ۳۸۷، ح ۱۵۰۸۰

ص: ۴۲

مخصوص خداوندی است که ما را به اسلام هدایت کرد، و به ما قرآن را آموخت، و با فرستادن [رسولش محمد بن عبدالله-ص- بر ما منت نهاد، منزّه است خداوندی که [این وسیله را برای ما رام ساخت و گرنه ما را توان آن نبود.]  
 علی بن ابیطالب-ع- فرمود: هر کس بر مرکب سوار شد، نعمت‌هایی را که خداوند به او داده به یاد آورد و آیه: «سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین...» را بخواند و بگوید: «استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القيوم و أتوب الیه، اللهم اغفر لی ذنوبی، انه لا یغفر الذنوب الا أنت.» مولای بخشنده و کریم گوید: «ای فرشتگان من، بنده من می‌داند که گناهان را جز من کسی نمی‌بخشد. شما شاهد باشید که من گناهان او را آمرزیدم.» (۱)

### ۱۶- دعا و ذکر در حال حرکت

پیمودن راه‌های زمین و آسمان، همراه با فراز و نشیب و اوج و فرود است. اتومبیل به مناطق کوهستانی که می‌رسد، جاده‌های پر پیچ و خم کوهستان را طی کرده بالا می‌رود و پس از رسیدن به قلّه، سرازیر می‌شود.  
 هواپیما نیز از فرودگاه برمی‌خیزد، اوج می‌گیرد و با رسیدن به مقصد فاصله خود را با زمین کم نموده، در فرودگاه بر زمین می‌نشیند. زائر در تمامی این مراحل سزاوار است یاد خدا را زیر لب زمزمه کند.  
 رسول خدا-ص- آنگاه که در مسیری بالا می‌رفت «الله اکبر» و زمانی



ص: ۴۳

که فرود می‌آمد: «سبحان الله» می‌گفت. [\(۱\)](#)

حذیفه بن منصور گوید: همراه با امام‌مصدق -ع- به طرف مکه حرکت کردیم. پس از نماز حضرت فرمود: «اللهم خلّ سیلنا و احسن تیسیرنا و احسن عافیتنا» و هرگاه از بلندی بالا می‌رفت می‌فرمود: «اللهم لك الشرف علی کلّ شرف.» [\(۲\)](#)

در بین راه، برخی مناطق، همچون گردنه‌های صعب‌العبور و راه‌های پر پیچ و خم، خطرناک و ترس‌آفرین‌اند. امام‌مصدق -ع- فرمود: «اگر به جایی رسیدی که ترسانی، این آیه را بخوان:

«ربّ ادخلنی مُدخِلِ صدقٍ و اخرجنی مُخرجِ صدقٍ و اجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً»؛ [\(۳\)](#)

«ای پروردگار من، مرا به راستی و نیکویی داخل کن و به راستی و نیکویی بیرون بر و مرا از جانب خود پیروزی و یاری عنایت فرما.»

روزی برخی کسانِ رسول خدا -ص- نزد آن حضرت آمده، اظهار داشتند ما به قصد تجارت عازم شام هستیم به ما بیاموز که چه بگوییم. پیامبر فرمود: «آنگاه که مسافر در بین راه به منزلی فرود آمد، نماز عشا را خوانده و به هنگام خوابیدن، تسبیحات حضرت فاطمه -سلام الله علیها- را بگوید و سپس

آیه‌الکرسی را بخواند. پس همانا تا بهصبح از هر بلایی مصون خواهد ماند.» [\(۴\)](#)

۱- - وسائل، ج ۱۱، ص ۳۹۱، ح ۱۵۰۸۸؛ فقیه، ج ۲، ص ۱۷۹، ح ۷۹۶

۲- - وسائل، ج ۱۱، ص ۳۹۳، ح ۱۵۰۹۲؛ کافی، ج ۴، ص ۲۸۷، ح ۱

۳- - الاسراء: ۸۰

۴- - وسائل، ج ۱۱، ص ۳۹۵، ح ۱۵۰۹۶؛ محاسن، ص ۳۶۸، ح ۱۲۰

ص: ۴۴

امام سجاده-ع- فرمود: «اگر کسی پیاده حج کند و «انا انزلناه فی لیلة القدر...» را تا آخر سوره بخواند، سختی پیاده‌روی را احساس نکند.» (۱)

امام صادق-ع- به آن کس که تنها سفر کند، دستور داده‌اند به هنگام سفر این دعا را بخواند: «ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله، اللهم آمن وحشتی وأعنی علی وحدتی، و اذ غیبتی.» (۲)

### ۱۷- مسافرت در شب

انتخاب شب برای مسافرت، توصیه رسول خدا-ص- است. امام صادق-ع- به نقل از پیامبر-ص- فرمود: «بر شما باد مسافرت در شب؛ زیرا زمین در شب در نور دیده می‌شود.» (۳)

قسمت پایانی شب برای آغاز سفر بهتر است؛ زیرا خداوند ابتدای شب را برای آسایش و راحتی انسان قرار داده، تا بدن استراحت لازم را داشته، و روح، نشاط خود را بازیابد.

علی-ع- به معقل فرمود: «چون شب را آسودی، هنگام سحر و یا دمیدن فجر، در پناه برکت خداوند، سفر را آغاز کن.» (۴)

شب از بهر آسایش تست و روز مه روشن و مهر گیتی فروز

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۶، ح ۱۵۰۹۹؛ مکارم الاخلاق، ص ۲۴۲.

۲- همان، ص ۳۹۷؛ ح ۱۵۱۰۱؛ کافی، ج ۴، ص ۲۸۸، ح ۴.

۳- کافی، ج ۸، ص ۳۱۴، ح ۴۸۹.

۴- نهج البلاغه، نامه ۱۲.

**۱۸- شراکت در هزینه‌ها**

مستحب است مسافران همدل، پول و توشه خود و همراهان را یکجا جمع نموده، سپس از آن برداشت کرده، خرج کنند. این عمل برای اخلاق و رفتار آنان نیکوتر، و برای روح و جانشان پاکیزه‌تر است. «(۱)»

این ویژگی با سیستم کنونی، که کلیه هزینه‌ها از سوی سازمان حج و زیارت تأمین می‌شود، بخوبی سازگار است و دیگر مسافرت‌های دسته‌جمعی از این قبیل را نیز شامل می‌شود.

**۱۹- حفظ پول و ائاثیه**

مسافر باید حافظ و نگاهبان پول و ائاثیه خود باشد تا در طول سفر دچار مشکل نشود، صفوان جمال به امام صادق -ع- گفت: می‌خواهم به حج بروم، خانواده من نیز همراه من است، پول و هزینه سفرم را در همیانی که دارم بگذارم؟ و آن را به کمر بیندم؟ امام فرمود: بله، پدرم پیوسته می‌فرمود: از توانمندی مسافر این است که بتواند پول [و وسایل خود را حفظ کند. «(۲)»

**۲۰- همراه داشتن مواد خوراکی**

مسافر در سفر، از پاکیزه‌ترین خوراکی‌ها و بهترین مواد؛ همچون بادام، شکر و سویق و آرد نرم الک نکرده، توشه بردارد که علی بن الحسین -ع-

---

۱- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۱۳

۲- - همان، ص ۴۱۹

ص: ۴۶

چنین می‌کرد. «(۱)»

امام‌صادق-ع- نیز فرمود: «جوانمردی در سفر عبارت است از فراوانی و خوبی توشه و بذل و بخشش آن به همراهان و پنهان نگهداشتن اسرار همسفران ...» «(۲)»

امام سجاد-ع- به نقل از رسول خدا-ص- فرمود: «از بزرگواری مرد آن است که توشه سفر خود را پاکیزه و شیرین و گوارا سازد.»

## ۲۱- نیازمندیهای سفر

مستحب است مسافر نیازمندیهای سفر را همچون: آینه، شانه، مسواک، دارو، درفش و نخ، سرپایی، ظرف آب، لباس، و ... «(۳)» با خود بردارد.

در روایت آمده است: پیامبر-ص- هرگاه به سفر می‌رفت چند چیز را همراه خود برمی‌داشت: ۱- آینه ۲- سرمه‌دان ۳- شانه ۴- مسواک. «(۴)»

امام‌صادق-ع- به مسافران توصیه فرمود: مقداری تربت سالار شهیدان را با خود برداشته، آن را ببوسند و بر چشمانشان بگذارند سپس این دعا را بخوانند: «اللهم انی أسألك بحق هذه التربة، و بحق صاحبها، و بحق جدّه و بحق أبیه و بحق امّه و أخیه، و بحق وُلده الطاهرین، اجعلها شفاءً من کلّ داء، و أماناً من کلّ خوف، و حفظاً من کلّ سوء.» .... چنین انسانی پیوسته در پناه خداوند

۱- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۲۳، ح ۱۵۱۱۱

۲- - همان، ص ۴۲۴، ح ۱۵۱۶۲

۳- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۲۵، ح ۱۵۱۶۵

۴- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۲۶، ح ۱۵۱۶۷

ص: ۴۷

است. «(۱)»

**۲۲- لباس تمیز پوشیدن**

حاجیان باید لباسهای خود را همیشه تمیز نگهدارند. علی بن ابیطالب-ع- فرمود: «لباس تمیز غم و اندوه را می‌برد.» «(۲)»

همچنین از لباس‌هایی با رنگ روشن استفاده کنند. در روایات از میان رنگ‌ها، به رنگ سفید توجه بیشتری شده است. پیامبر-ص- فرمود: لباس سفید بپوشید که پاک و پاکیزه‌تر است. «(۳)»

لباس کتانی نیز مطلوب‌تر است. امام‌صادق-ع- فرمود: کتان از لباس پیامبران-علیهم‌السلام- است و لباس کتانی گوشت را می‌رویاند. «(۴)»

علی بن ابیطالب-ع- نیز فرمود: لباس‌های بافته شده از کتان بپوشید که لباس رسول خدا-ص- و لباس ما است. ما لباس پشمی و مویی نمی‌پوشیم جز از روی ناچاری. «(۵)»

**۲۳- شستن دست‌ها قبل از غذا**

زائران برای آن که در سفر گرفتار بیماری نشوند دست‌ها را قبل از

۱- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۲۸، ح ۱۵۱۷۳

۲- - کافی، ج ۶، ص ۴۴۴؛ وافی، ج ۲۰، ص ۶۹۹، ح ۳

۳- - وافی، ج ۲۰، ص ۷۱۱، ح ۱

۴- - کافی، ج ۶، ص ۴۴۹

۵- - کافی، ج ۶، ص ۴۵۰

ص: ۴۸

خوردن غذا بشویند. در روایت آمده است: شستن دستها قبل از غذا، ناداری و غم را از بین می‌برد، از فرسودگی جسم جلوگیری نموده، روزی انسان را افزون می‌کند. [\(۱\)](#)

### ۲۴- شروع به غذا با نام خداوند

غذا را با نام خدا- بسم الله- آغاز نموده و پس از پایان نیز الحمد لله گفته، و خداوند را بخاطر نعمتهایی که به انسان ارزانی داشته، سپاس گویند.

امام سجاد-ع- در پایان غذا می‌فرمود: «الحمد لله الذی أطعمنا، و سقانا و کفانا و أیدنا و آوانا و أنعم علینا و أفضل، الحمد لله الذی یطعم و لا یطعم.» [\(۲\)](#)

### ۲۵- شیوه غذا خوردن

از غذاهایی که در ظرفهای نزدیک قرار دارد استفاده کنند. امام صادق-ع- فرمود: رسول خدا-ص- فرمودند: هر یک از شما به هنگام غذا خوردن از آنچه نزدیکتان هست بخورید [و استفاده کنید]. [\(۳\)](#)

همچنین از خوردن غذاهای داغ و سوزان اجتناب نمایند، روزی برای رسول خدا-ص- غذای گرمی آوردند فرمود: بگذارید تا خنک شود، خداوند نخواست آتش به ما بخوراند و برکت در [غذای خنک] است. [\(۴\)](#)

۱- - فقیه، ج ۳، ص ۳۵۸، رقم ۴۲۶۵؛ کافی، ج ۶، ص ۲۹۰

۲- - فقیه، ج ۳، ص ۳۵۸، رقم ۴۲۶۶

۳- - کافی، ج ۶، ص ۲۹۷

۴- - کافی، ج ۶، ص ۳۲۲

ص: ۴۹

**۲۶- پرخوری**

برای بهره‌وری معنوی از سفر الهی و معنوی حج، لازم است از پرخوری پرهیز شود. امام‌صادق-ع- فرمود: شکم از خوردن [پرخوری سرکشی می‌کند. «(۱)» و در روایتی دیگر فرمود: خداوند چنین انسانی را دشمن دارد. «(۲)» شکم سیر، انسان را از راز و نیاز با خدا و عبادت بازداشته، طغیان را به‌مراه خواهد داشت. «(۳)»

**۲۷- پرهیز از اسراف و تبذیر**

از اسراف و تبذیر پرهیز کرده، نعمتهای خداوند را دور نریزند، معمر بن خلّاد گفت: از امام رضا-ع- شنیدم که می‌فرمود: کسی که در منزل خود غذا می‌خورد، غذاهایی که [در سفره ریخته را بخورد، و اگر در بیابان است باقیمانده غذا را برای پرندگان و درندگان باقی بگذارد. «(۴)»

**۲۸- خدمت به حاجیان**

مستحب است مسافر به همراهان خود در طول سفر کمک کند. رسول خدا-ص- فرمود: کسی که مسافر مؤمن را یاری دهد، خداوند هفتاد و سه گرفتاری او را حل می‌کند. «(۵)»

۱- - کافی، ج ۶، ص ۲۶۹

۲- - کافی، ج ۶، ص ۲۶۹

۳- - فقیه، ج ۳، ص ۳۵۶، رقم ۴۲۵۵

۴- - کافی، ج ۶، ص ۳۰۰

۵- - وسائل، ج ۱۱، ص ۴۲۹، ح ۱۵۱۷۹.

ص: ۵۰

امام سجاد-ع- بیشتر اوقات با کسانی به مسافرت می‌رفتند که آن حضرت را نمی‌شناختند و با آنها شرط می‌کرد تا در طول سفر، به آنان کمک کند. در یکی از این سفرها، مردی حضرت را شناخت و به همراهان خود، آن حضرت را معرفی کرد، آنان هراسان خدمت امام سجاد-ع- آمده دست و پای ایشان را بوسیده، عذر خواهی کردند. «(۱)»

پیامبر-ص- فرمود: «سید القوم خادمهم فی السفر»؛ بزرگ یک ملت آن کس است که در مسافرت به دیگران کمک کند. یکی از ارزشمندترین عبادات در سفر حج، خدمت به زائران بیت‌الله الحرام است.

ابی‌المعتمر نیز گوید: شنیدم امیر مؤمنان می‌فرمود: رسول خدا-ص- فرموده است: «هر مسلمانی به گروهی از مسلمانان خدمت کند خداوند به شمار آنان در بهشت خدمتکارانی به وی خواهد بخشید.» «(۲)»

## ۲۹- آزار ندادن دیگران

مسافر هر کجا وارد شد آنجا که جای خالی هست بنشیند و با حرکت در میان جمعیت دیگران را به زحمت نیاندازد. امام‌مصدق-ع- فرمود: رسول خدا-ص- هرگاه در منزلی وارد می‌شد در نزدیکترین جا به او- دم‌در- می‌نشست. «(۳)»

۱- وسائل، ج ۱۱، ص ۴۳۰، ح ۱۵۱۷۷.

۲- همان، باب فی خدمه المؤمن، ح ۱.

۳- همان، باب الجلوس، ح ۶.



ص: ۵۱

**۳۰- حل مشکلات همسفران**

در طول سفر اگر یکی از همسفران کمک بخواهد باید یاری‌اش کرد که این دارای ثوابی بس بزرگ است. ابان بن تغلب گوید: با امام‌مصدق-ع- در طواف بودم مردی از اصحاب ما نزد آمد و از من خواست تا برای انجام کاری همراهش بروم. اما من دوست نمی‌داشتم امام‌مصدق-ع- را رها کرده همراه او بروم. در همان حال که طواف می‌کردیم باز آن مرد به من اشاره کرد، امام‌مصدق-ع- وی را دید و فرمود: ابان، این مرد تو را می‌خواهد؟ پاسخ دادم:

آری، فرمود: کیست؟ گفتم: از یاران ماست، فرمود: با تو هم عقیده است؟ گفتم: آری، فرمود: نزد او برو، گفتم: طواف را قطع کنم؟ فرمود: آری، گفتم: گرچه طواف واجب باشد، فرمود: آری، ابان گوید: پس همراه او رفتم ... «(۱)»

**۳۱- خیر خواهی**

انسانها از نظر جسمی و روحی با یکدیگر متفاوتند، این تفاوت‌ها در رفتار مردم بخوبی مشخص است؛ از این رو نمی‌توان از همه به یکسان توقع داشت، برخی آنچنان در غفلتند که حتی در حرمین شریفین بدنبال دنیا و مظاهر آن می‌گردند. اینگونه کسان را گاهی با یک برخورد صحیح و یک تذکر ناصحانه می‌توان از خواب غفلت بیدار کرد لذا سعی کنید خیر خواه دیگران باشید.

**۳۲- جوانمردی در سفر**

مستحب است مسافران در سفر، جوانمردی از خود نشان دهند. رسول خدا-ص- تلاوت قرآن، و حضور دائم در مساجد، و همراهی با برادران در حل حوائج و نیازهای آنان را نشانه فتوّت و جوانمردی در وطن، و فراوانی و خوبی توشه و بخشش آن به همسفران، و کتمان اسرار همراهان، و خوش خلقی، و شوخی بدون معصیت را علائم جوانمردی در سفر دانسته‌اند. «(۱)»

لقمان به فرزندش گفت: اگر با گروهی مسافرت کردی، در کار خود و آنان فراوان مشورت کن، در چهره آنان فراوان لبخند بزن، از خوراکی‌ها و توشه‌هایی که همراه داری بر آنان ببخش و با آنان کریمانه عمل کن، دعوت آنان را پاسخ گوی و اگر از تو یاری خواستند، آنان را کمک کن. اگر در کار حقی از تو شهادت خواستند، شهادت ده، آنگاه که همراهان تو پیاده راه می‌پیمایند با آنان همراهی کن، و آن زمان که آنان به کاری مشغولند، با آنان کار کن، سخن سالمندانی که سن آنان از تو بیشتر است را پذیرا باش، اگر تو را به چیزی امر نمودند، پیروی کن و اگر چیزی از تو خواستند پاسخ مثبت ده و جواب منفی به آنان مده «(۲)».

**۳۳- عبادت خداوند**

حرمین شریفین بهترین مکان‌ها در روی کره زمین برای عبادت خداوند است. اگر این عبادت همراه با اخلاص صورت پذیرد بیقین مورد

۱- وسائل، ج ۱۱، ص ۴۳۶، ح ۱۵۱۹۷؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷، ح ۱۳۷

۲- فقیه، ج ۲، ص ۱۹۴، ح ۸۸۴

ص: ۵۳

پذیرش حق قرار می‌گیرد. علی بن ابیطالب-ع- فرمود: خوشا به حال کسی که عبادت و دعا را برای خدا انجام دهد و به آنچه چشمانش می‌بیند دل نبندد و به آنچه گوشه‌هایش می‌شنود یاد خدا را فراموش نکند. «(۱)»

جاذبه‌های مادی و بازار و خرید نباید حاجی را به خود مشغول سازد.

زائر باید به دنبال عبادت بوده، از فرصت بدست آمده بیشترین استفاده را بنماید.

### ۳۴- اقامه نماز

لقمان حکیم در وصیتش به فرزند خود گفت: فرزندم! آنگاه که وقت نماز فرا رسید، آن را بخاطر چیزی تأخیر مینداز، نماز را بجای آر و خود را از این دُئین رها ساز، نماز را به جماعت بخوان گرچه مکان برای نماز تنگ باشد، «گویی بر نوک نیزه ایستاده‌ای»، هرگاه به نزدیکی منزلی رسیدی از مرکب فرود آی و ابتدا مرکب را رسیدگی کن در سرزمینی فرود آی که سبزه‌زار، خوش‌منظر، آرام و دارای خاکی نرم باشد- نه سنگلاخ- و آنگاه که فرود آمدی، قبل از نشستن، دو رکعت نماز بخوان ... اگر می‌توانی غذا نخوری تا از آن به دیگران صدقه دهی، اینچنین کن. تا زمانی که سواره‌ای، قرآن بخوان، و هرگاه فراغت یافتی دعا کن. در آغاز شب حرکت نکن و بجای آن از پایان شب بهره بگیر، و در طول راه‌صدایت را بلند نکن. «(۲)»

۱- الکافی، ج ۱، باب ما يجب من المعاشره.

۲- فقیه، ج ۲، ص ۱۹۴، ح ۸۸۴

**۳۵- نماز خواندن در مساجد**

یکی از موفقیت‌های بزرگ سفر حج، دستیابی به ثواب فراوان نماز گزاری در مسجدالنبی-ص- و مسجدالحرام است، یک رکعت نماز در مسجدالنبی-ص- ثواب یکهزار رکعت و در مسجدالحرام ده هزار رکعت پاداش دارد. در برخی از روایات نیز برای یک رکعت نماز در مسجدالحرام، یکصد هزار رکعت پاداش در نظر گرفته شده است. از سوی دیگر دستور امامصادق-ع- به شیعیان و پیروانشان این است که: «علیکم بالصلاة فی المساجد»؛ <sup>(۱)</sup> «بر شما باد به نماز گزاری در مسجدها». بنابر این به هنگام اقامه نماز جماعت، حاجیان به سوی مساجد شتافته، در اجتماعات مسلمانان شرکت کنند تا هم بهره معنوی بگیرند و هم از برکات زندگی جمعی و انس با مردم بهره‌مند گردند. و نه تنها خود در نماز جماعت شرکت می‌کنند همراهمانشان را نیز به این کار ترغیب نمایند. امامصادق-ع- فرمود: «... واحضروا مع قومکم مساجدکم ..»؛ «همراه با قوم خود در مساجدتان حاضر شوید.» <sup>(۲)</sup>

**۳۶- رو به قبله نشستن**

هنگام نشستن تا آنجا که امکان دارد رو به قبله بنشینند. گاهی حاجیان در مسجدالحرام پشت به کعبه نشسته با دوستانشان سخن می‌گویند. این عمل نه تنها پسندیده نیست بلکه آنها را از ثواب نگاه به کعبه محروم می‌کند. امامصادق-ع- فرمود: رسول خدا-ص- پیوسته و در بیشتر اوقات رو

۱- - کافی، باب ما یجب من المعاشره، ح ۱

۲- - کافی، کتاب العشره، باب ما یجب من المعاشره، ح ۳

ص: ۵۵

به قبله می‌نشست، در حدیثی دیگر امام‌صادق-ع- فرمود: برای مرد روا نیست در برابر کعبه بصورت چمباتمه بنشیند. «(۱)»

### ۳۷- رعایت اخلاق اسلامی

زائران باید در برخورد با دیگر مسلمانها، اخلاق اسلامی را رعایت نموده، بدانها عاطفه و محبت نشان دهند. معاویه بن وهب که از یاران ارزشمند امام‌صادق-ع- است گوید: به آن حضرت گفتم: سزاوار است با قوم خود و آنان که هم مذهب ما نیستند، چگونه رفتار کنیم؟ حضرت فرمودند: به پیشوایان آن که از آنها پیروی می‌کنید بنگرید و همانگونه که آنها عمل می‌کنند، رفتار کنید، به خدا سوگند امامان شما، مریض‌های آنها را عیادت کرده، در تشییع جنازه‌های آنان حاضر می‌شوند و به سود و زیان آنها گواهی می‌دهند و امانت آنان را به آنها باز می‌گردانند. «(۲)»

### ۳۸- مراعات حال دیگران

در تابستان و در هوای گرم، در صفوف نماز جماعت و یا جلساتی که حاجیان شرکت می‌کنند، شایسته است مراعات حال دیگران را بکنند. پیامبر-ص- فرمود: سزاوار است نشستگان در تابستان بگونه‌ای بنشینند که میان هر دو نفر یک ذراع فاصله باشد تا گرفتار رنج و زحمت نشوند. «(۳)»

۱- - کافی، کتاب العشره، باب ما يجب من المعاشره، باب الارتکاء، ح ۵

۲- - همان، ح ۴

۳- - وسائل، ج ۱۲، ص ۱۴؛ کافی، ج ۲، ص ۶۶۲، ح ۸

**۳۹- گرامی داشتن همراهان**

زندگی جمعی، ویژگیهای مخصوص بخود دارد و از آنجا که حاجیان بشکل گروهی زندگی می‌کنند، با احترام گذاشتن به همراهان شیرینی سفر را دوچندان خواهند کرد.

امام باقر-ع- فرمود: «یاران خود را بزرگ بدارید و آنان را احترام کرده گرامی بدارید، به یکدیگر هجوم نبرید و به هم زیان نزنید ... و بندگان با اخلاص خدا باشید.» [\(۱\)](#)

در دستورالعملی دیگر پیامبر-ص- فرمود: سه چیز دوستی مرد با برادر مسلمانش را گرمتر و باصفاتر می‌کند: ۱- همیشه با روی خوش با او دیدار کند. ۲- در مجلس آنگاه که برابر او نشیند برایش جا باز کند. ۳- به بهترین نامی که دوست می‌دارد او را صدا بزند. [\(۲\)](#)

**۴۰- سلام به دیگران**

انس و علاقه دینی یکی از زیباترین ارمغان‌های اسلام به مردم است و سلام در ایجاد این علقه، نقش بسزایی دارد. پیامبر-ص- فرمود: «نزدیکترین مردم به خدا و رسول کسی است که

۱- - کافی، باب حُسن المعاشره، ح ۴

۲- - کافی، باب التحیب الی الناس، ح ۳

ص: ۵۷

در سلام دادن پیش بیافتد. «(۱)» و در دستوری دیگر فرمود: به آن کس که بدون سلام، کلام آغاز نماید پاسخ ندهید. «(۲)»  
 به همسفران سالخورده، چه مردان و چه زنان، احترام بگذارند. امام‌صادق-ع- فرمود: احترام به سپید موی مسلمان، احترام به خداست. «(۳)»  
 تحقیر دیگران، اثرات نامطلوبی دارد، امام‌صادق-ع- فرمود: «... هر که مؤمن سپیدمویی را سبک بشمارد، خداوند کسی را بر او خواهد گمارد تا پیش از مرگ، او را کوچک نماید.» «(۴)»

#### ۴۱- سوءظن ایجاد نکردن

آنگاه که در جمع نشسته‌اید با یکدیگر در گوشه‌صحبت نکنید. این کار، ایجاد بدگمانی نموده، دلها را از هم جدا می‌کند. موسی بن جعفر-ع- فرمود: «آنگاه که سه نفر در خانه‌ای- باهم- نشسته‌اند دو نفر از آنها باهم در گوشه‌صحبت نکنند؛ زیرا این عمل، او را غمگین می‌کند.» «(۵)»

#### ۴۲- ناسازگار نبودن

انسان هرچه قوی باشد باز ممکن است اشتباهات، نارساییها، و مشکلاتی در کارش پدید آید، از این رو کم حوصلگی، بهانه‌گیری و

۱- - کافی، باب التسليم، ح ۳

۲- - کافی، باب التسليم، ح ۲

۳- - همان، اجلال ذی الشیبه، ح ۶

۴- - همان، وجوب اجلال ذی الشیبه، ح ۵

۵- - همان، باب فی المناجاة، ح ۳

ص: ۵۸

ناسازگاری در اینگونه موارد، امری ناپسند و خلاف مرّوت است، ناسازگاری آنچنان مذموم است که رسول خدا-ص- فرمود: اگر ناسازگاری در پیش روی مردم مجسّم شود، هیچ چیزی از آفریده‌های خداوند، از او زشت تر نخواهد بود. در چنین مواردی با صبر و حوصله و درایت و با تذکر ناصحانه مشکلات را حلّ نمایید. [\(۱\)](#)»

ز خاک آفریدت خداوند پاک پس ای بنده افتادگی کن چو خاک  
حریص و جهانسوز و سرکش مباش ز خاک آفریدنت آتش مباش [\(۲\)](#)»

### ۴۳- لغزشها را به رخ نکشیدن

امام باقر و امام صادق-علیهماالسلام- فرموده‌اند: «نزدیکترین حالت بنده خدا به کفر آن است که با مردی برادر دینی باشد و خطاها و لغزشهای او را شمرده [یادداشت کند] تا روزی او را بخاطر آن کارها سرزنش نماید.» [\(۳\)](#)»

### ۴۴- خیر خواهی

امام باقر-ع- فرمود: خیر خواهی مؤمن بر مؤمن واجب است. [\(۴\)](#)»

رسول خدا-ص- نیز فرمود: «بزرگترین مردم از نظر منزلت و مقام در روز قیامت، کسی است که در روی کره زمین برای خیر خواهی و نصیحت خلق

۱- - کافی، باب الخُرق، ج ۵، ح ۲

۲- - کلیات سعدی، بوستان، ص ۲۹۷

۳- - کافی، ج ۵، باب من طلب عثرات المؤمن، ح ۱

۴- - کافی، ج ۵، باب نصیحة المؤمن، ح ۳



ص: ۵۹

خدا بیشتر تلاش کند.» (۱)

**۴۵- وفاداری**

امام‌مصدق-ع- فرمود: امام سجاد-ع- هنگام رحلت، به فرزندشان امام باقر-ع- فرمودند: «من با این شتر بیست مرتبه به حج رفته‌ام، امّا به او تازیانه‌ای زده‌ام، هنگامی که او مرد، لاشه‌اش را به خاک بسپارید تا درندگان گوشتش را نخورند... پس آنگاه که شتر مرد، امام باقر-ع- گوری بساخت و او را دفن کرد.» (۲)

**۴۶- زینت تشیع**

زائران ایرانی سفیران انقلاب اسلامی در سرزمین وحی‌اند، مسلمانان حاضر در آن دیار، شیعه بودن و ویژگیهای تشیع را در رفتار و کردار ایرانیان می‌بینند، بنابراین بگونه‌ای عمل کنید که زینت پیشوایان دینی باشید. هشام بن کندی گوید: از امام‌مصدق-ع- شنیدم که می‌فرمود: مبادا کاری کنید که ما را بخاطر آن سرزنش کنند، پس همانا فرزند بد بخاطر رفتارش پدر خود را بدنام می‌کند، شما برای آن کس که به او بستگی دارید آبرو باشید و برای او مایه بدنامی نباشید، در میان آنان نماز بگذارید و از مریض‌های آنان عیادت کنید و جنازه‌های آنان را تشییع کنید و در هیچ کار خیری آنان از شما سبقت

۱- - کافی، ج ۵، باب نصیحة المؤمن، ح ۵

۲- - ثواب الاعمال، ج ۱، ص ۷۴

ص: ۶۰

نگیرند، شما به کار خیر از آنان سزاوارترید. «(۱)»

**۴۷- ایجاد جاذبه برای تشیع**

خوشرفتاری و سلوک اسلامی با دیگر مسلمانان، آنان را نسبت به تشیع و اهل بیت عصمت و طهارت علاقمند نموده، دلها را به هم نزدیک می‌کند.

امام‌صادق-ع- فرمود: «هر مردی از شما که در دین خود تقوا و ورع را رعایت نموده، راست سخن بگوید، امانت را بپردازد و اخلاقش با مردم نیکو باشد، گفته می‌شود: «این جعفری است» این کار مرا شادمان نموده، خوشحالی را بر من وارد می‌سازد. می‌گویند: این [نتیجه تربیت و پرورش جعفر است.

و اگر جز این باشد ناراحتی و ننگ [کار او] گریبانگیر من می‌شود پس بخدا سوگند پدرم به من فرمود: مردی از پیروان علی-ع- در قبیله‌ای وجود داشت که زیور آن قبیله بود، از همه امانت‌دارتر بود، حقوق دیگران را مراعات می‌کرد، و در گفتار راستگوترین بود. مردم امانت‌ها و سفارش‌های خود را بدو می‌سپردند و از تمامی مردم آن قبیله اگر می‌پرسیدی او چگونه است؟ پاسخ می‌گفتند: چه کسی مانند فلانی است؟ همانا او از همه ما امانت‌دارتر و راستگوتر است.» «(۲)»

۱-؟، باب التقیه، ح ۱۱

۲- - کافی، باب ما یجب من المعاشره، ح ۵

ص: ۶۱

با توجه به توصیه امام‌صادق-ع- تمامی حج گزاران چه در درون کاروان‌ها و چه در مجامع عمومی باید کاملاً مراقب رفتار و کردار خود باشند تا خشنودی امامان معصوم- علیهم‌السلام- نیز بر دستاوردهای دیگر این سفر الهی افزوده شود.

#### ۴۸- مدارا با بیماران

پیامبر-ص- فرمود: اگر یکی از شما در مسافرت بیمار شد تا سه روز نزد او بمانید (و او را تنها نگذارید) «۱»

#### ۴۹- کوتاهی سفر

مسافران پس از پایان یافتن کار و حاجی پس از خاتمه اعمال، زودتر نزد خانواده خویش بازگردند، امام سجاد-ع- فرمود: «سفر پاره‌ای از عذاب و ناراحتی است، هر یک از شما که سفرش پایان پذیرفت (و کارش تمام شد) در بازگشت به سوی خانواده‌اش بشتابد.»

امام‌صادق-ع- نیز فرمود: «از محلی به محل دیگر رفتن، زاد و توشه را به پایان رسانده، اخلاق را بد و لباس را ژنده می‌نماید.»

#### ۵۰- سوغات

هنگام بازگشت از سفر، برای زن و فرزندان خود هدیه‌ای به همراه بیاورید. امام‌صادق-ع- فرمودند: «به هر مقدار که توان مالی دارید هر چند

ص: ۶۲

یک سنگ، برای زن و فرزندتان هدیه بیاورید.» (۱)

**۵۱- استقبال از حاجی، هنگام بازگشت**

مردم حاجیان را هنگام عزیمت به بیت الله الحرام بدرقه می‌کنند و پس از مراجعت نیز به استقبال و دیدار آنان می‌روند. این سنت حسنه در روایات مورد تأکید قرار گرفته و از آن به عنوان امری مستحب یاد شده است.

امام‌مصدق-ع- به نقل از امام سجاد-ع- می‌فرمود: به حاجی و عمره گزار قبل از آن که آلوده به گناه شود، سلام کرده، با آنان مصافحه کنید. (۲)

و در روایتی دیگر امام سجاد-ع- توصیه فرموده که حجاج و عمره گزاران را گرامی بدارند. (۳)

امام‌باقر-ع- فرمود: گرامی داشتن حاجی و معتمر، بر شما واجب است. (۴)

امام‌مصدق-ع- نیز فرمود: کسی که با حاجی تازه از سفر آمده، معانقه کند، مانند آن است که حجرالاسود را لمس کرده باشد. (۵)

علی-ع- نیز فرمود: «هنگامی که برادر شما از مکه بازگشت، میان دو

۱- وسائل، ج ۱۱، ص ۴۵۹، ح ۱۵۲۵۹

۲- کافی، ج ۴، ص ۲۵۶، ح ۱۷؛ فقیه، ج ۲، ص ۱۴۷، ح ۶۴۸

۳- محاسن، ص ۷۱، ح ۱۴۲

۴- فقیه، ج ۲، ص ۱۴۷، ح ۶۴۹

۵- فقیه، ج ۲، ص ۱۹۶، ح ۸۹۱؛ محاسن، ص ۳۷۷، ح ۱۴۹

ص: ۶۳

چشم او، و دهانش را ببوسید که با آن حجرالاسودی را، که پیامبر-ص- بر آن بوسه زده، بوسیده است. و نیز چشمی را که به خانه خدا نگاه کرده، و جایگاه سجده و صورت رسول خدا-ص- را بوسیده، ببوسید و هنگام خوش آمد گویی، به او بگویید: خداوند اعمال حج تو را قبول کند، سعیت را بر تو ببخشد و آنچه هزینه کردی به تو عوض دهد و این حج را نیز آخرین حج تو قرار ندهد.» (۱)

حج نورانیتی برای حاجی به ارمغان می‌آورد و تا زمانی که آلودگی به گناه پیدا نکرده، آن نور در چهره او می‌ماند. (۲)

## ۵۲- حجّ کامل

دیدار با پیامبر-ص- و امام-ع- حج را کامل می‌کند.

امام باقر-ع- فرمود: «به مردم فرمان داده شده تا به سوی این سنگ‌ها بیایند و گرداگرد آن طواف کنند سپس نزد ما آمده، ولایت و دوستی‌شان را به ما خبر دهند و یاری و نصرتشان را عرضه نمایند.» (۳)

و در روایتی دیگر فرمود:

«حجّ کامل و تمام، در دیدار با امام-ع- است.» (۴)

## ۵۳- ثمرات زیارت

۱- راهیابی به بهشت:

اولین دستاورد زائران عارف، راهیابی به بهشت خداوند است.

۱- وسائل، ج ۱۱، ص ۴۴۷، ح ۱۵۲۲۴؛ خصال، ص ۶۳۵

۲- محاسن، ص ۷۱، ح ۱۴۳

۳- فقیه، ج ۲، ص ۵۵۸، ح ۳۱۳۹

۴- همان، ح ۳۱۶۲

ص: ۶۴

تمیمی گوید: به امام باقر-ع- عرض کردم: فدایت شوم، آن کس که به قصد زیارت رسول خدا-ص- حرکت نموده، زیارتش کند چه خواهد یافت؟

امام-ع- فرمود: بهشت از آن اوست. «(۱)»

۲- بهره‌مندی از شفاعت پیامبر:

امام صادق-ع- فرمود:

رسول خدا-ص- فرمود: کسی که به زیارت من بیاید، روز قیامت او را شفاعت خواهم کرد.

۳- دیدار پیامبر در بهشت:

حسین بن علی-ع- به رسول خدا-ص- گفت: ای پدر، برای آن که شما را زیارت کند چه خواهد بود؟ رسول خدا-ص- فرمود: فرزندانم! آن کس که در حیات و یا پس از مرگم، مرا زیارت کند یا آن که پدر، برادر و تو را زیارت نماید، این حق را بر من خواهد یافت که روز قیامت دیدارش کرده و از گناهان رهاش سازم. «(۲)»

۴- همسایگی با پیامبر در قیامت:

پیامبر-ص- فرمود:

«کسی که مرا در حیات و یا پس از مرگم زیارت کند، روز قیامت در کنار من [و همسایه من خواهد بود].» «(۳)»

۱- - کافی، ج ۴، ص ۵۴۸

۲- - فقیه، ج ۲، ص ۵۷۷، ح ۳۱۵۹

۳- - کامل‌الزیارات، باب دوّم.

ص: ۶۵

**۵۴- گوارایتان باد**

یحیی بن یسار گفت: پس از آن که حج گزاردیم، خدمت امام‌مصدق-ع- رسیدیم، آن حضرت فرمود: «حج گزار خانه خدا، و زائران قبر پیامبر-ص- و شیعه آل محمد بودن [این سه ویژگی گوارایتان باد.» (۱)»

۱- - کافی، ج ۴، ص ۵۴۹

## اسرار و معارف حج

### مقصود توبی کعبه و بتخانه بهانه

هر يك از عبادات، راز و رمزی دارد كه دستیابی به ثمرات شیرین و ارزشمند آنها، جز با فهم و درک صحیح آن رموز میسر نیست. حج خانه خدا نیز از زمره همین عبادات است. حاجیان از فرسنگها راه با دشواریها و سختی‌های فراوان و هزینه‌های سنگین، به سرزمین وحی آمده، با حضور در میقات، لباس و پوشش معمولی خود را از تن بدر می‌کنند و با پوشیدن دو جامه احرام و گفتن لبیک، محرم شده، به مکه می‌آیند و گرداگرد خانه کعبه به طواف می‌پردازند. نماز طواف می‌خوانند. از صفا به مروه می‌روند و باز می‌گردند و در این مسیر گاهی عادی و گاهی تند می‌روند. پس از آن، قدری از مو و یا ناخن را کوتاه کرده، سپس در مراسم حج تمتع، به عرفات می‌آیند. نیم روزی را آنجا می‌مانند، آنگاه حرکت کرده به مشعرالحرام می‌رسند، چند ساعتی را در



ص: ۶۷

آنجا بیتوته می‌کنند و با طلوع خورشید راهی منا می‌شوند. روز اول هفت سنگریزه به جمره عقبه و در روزهای بعد به هر یک از جمرات سه گانه، هفت سنگ می‌زنند. قربانی می‌کنند. تقصیر نموده، یا سر می‌تراشند و باز هم گرد کعبه آمده، طواف می‌کنند و سعیصفا و مروه و طواف نساء، و آنگاه حج پایان می‌یابد و حاجی به شهر و دیار خویش بازمی‌گردد.

آیا حج که عبادت عمر است و گاهی در طول زندگی انسان، تنها یکبار توفیق تشریف حاصل می‌گردد و قبل از آن نیز بارها با خواندن این دعا: «اللهم ارزقنی حج بیتک الحرام فی عامی هذا و فی کلّ عام» به خدا التماس می‌کند تا حج نصیب او شود برای همین اعمال ظاهری است؟! آیا خداوند چنین اراده کرده است تا مسلمانان گرداگرد سنگهایی بگردند و بدون هیچگونه تغییری به موطن خود بازگردند؟! نه، هرگز چنین نیست، تمامی این رفتارها و اعمال، جنبه سمبلیک داشته، راز و رمزهای فراوانی را در خود نهفته دارد. پیشوایان معصوم برای پیشگیری از اینگونه تصوّر‌ها و اندیشه‌های ناصحیح، مطالب مهم و ارزشمندی بیان داشته، معارف و اسرار دریاوار هر یک را بر شمرده‌اند.

هر کس بدون توجه به اسرار و معارف این عبادت بزرگ، به اعمال و رفتار حاجیان بنگرد شاید ابتدا چنین تصوّری در ذهنش جلوه کند که: این همه زحمت و رنج و تلاش و صرف هزینه برای چه؟ و این کارها و رفتارها چه معنا و مفهومی دارد؟

### گستاخی ابن ابی‌العوجاء

ابن ابی‌العوجاء که از ملحدان سرسخت و گستاخ دوران زندگی امام

ص: ۶۸

صادق-ع- است با ژستی روشنفکرانه به آن حضرت می‌گوید: «(۱)»

«إلی کم تدوسون هذا البیدر؟ وتلذون بهذا الحجر وتعبدون هذا البیت المرفوع بالطوب والمدر؟ وتهلولون حوله هرولۃ البعیر اذا نفر؟ من فکر فی هذا وقدر، عِلِمَ انه فعل غیر حکیم ولا ذی نظر، فقل فإنک رأس هذا الأمر وسنامه وأبوک أسه ونظامه.» «(۲)»

«تا به کی این خرمن را می‌کوبید و به این سنگ پناه می‌آورید، و این خانه از سنگ و گل برافراشته شده را می‌پرستید، و چونان شتران رم کرده، گرداگرد آن هروله «(۳)» می‌کنید، هر کس در این [رفتارها] اندیشه کرده، تأمل کند می‌داند که اینها، کار انسان حکیم و صاحب نظر نیست!»

سپس خطاب به امام‌صادق-ع- می‌گوید:

«شما که در صدر و نوک پیکان این امر قرار دارید و پدرت نیز پایه گذار و شکل دهنده آن بوده است، پاسخ این سخن را باز گوی.»

امام-ع- لب به سخن گشوده، به گوشه‌ای از اسرار اشارتی می‌کند و می‌فرماید:

«هذا بیت استعبد الله به خلقه لیختبر طاعتهم فی اتیانہ، فحثهم علی تعظیمه و زیارتہ، وجعله قبلۃ للمصلین له، فهو شعبۃ من رضوانہ، ویؤدی الی غفرانہ...»

۱- - وافی، ج ۲، کتاب الحج، باب ابتلاء الخلق واختبارهم بالكعبه، ص ۳۴

۲- - بحار، ج ۱۰، ص ۲۰۹

۳- - به تندی راه رفتن.

ص: ۶۹

«این خانه‌ای است که خدا بوسیله آن، بندگانش را به پرستش واداشت تا با آمدن به این مکان، میزان پیروی و اطاعت آنان را بیازماید. از این رو بندگان خود را به بزرگداشت و زیارت این خانه برانگیخت و آن را قبله نمازگزاران ساخت، پس کعبه مرکزی برای کسب خشنودی خداوند و راهی به سوی آمرزش اوست. خداوند آن را دو هزار سال پیش از گستراندن زمین آفرید. پس سزاوارترین کسی که باید اوامرش را گردن نهاد، و از نواهی او دوری گزید، خدایی است که چهره‌ها و جان‌ها را آفرید.» (۱)

### حج ظاهری و باطنی

نگرشی عمیق و همه جانبه به آیات و روایات، بخوبی این معنا را ثابت می‌کند که حج را ظاهری است و باطنی، آنچه را مردم در ظاهر می‌بینند با حقیقت حج فاصله بسیار دارد و حال آن که خداوند طالب آن حقیقت است:

حجی را می‌خواهد که مبرور باشد و حاجی با بازگشت به موطن خویش تحوّل اساسی در روحش پدید آید. حجی را می‌خواهد که مناسک آن، مناسک زندگیت صحیح اسلامی باشد. حجی را می‌طلبد که حاجی پس از برگشت، به غیر خدا لبیک نگوید و گرد غیر خدا نگردهد. حجی را می‌خواهد که حاجی در آن با شیطان بستیزد و هر آنچه از دنیا نزدش عزیز است در راه خدا قربانی کند و جز خدا چیزی را نبیند و چیزی نخواهد و ....

حج عبادتی خشک و بی‌روح نیست بلکه هر عملی در حج نکته‌ها

۱- - ارشاد مفید، طرف من فضائل ابو عبدالله الصادق ع.

ص: ۷۰

و معارف فراوان و والایی دارد که هدف اصلی حج را تشکیل می‌دهند.

فضل بن شاذان از هشتمین امام، علی بن موسی الرضا-ع- از علل تشریح حج می‌پرسد و حضرت پاسخ می‌دهد:

«لَعَلَّ الْوَفَادَةَ إِلَى اللَّهِ»؛ «حج به سوی خدا رفتن و در پیشگاه باری تعالی حاضر شدن است.» (کسی که معنای حضور در پیشگاه حی داور را بداند و بفهمد، به غیر او توجه نکرده، خود را به گناه نمی‌آلاید.)

«وطلب الزیادة»؛ «حج زیادت‌طلبی و کمال‌خواهی و از خدا پاداش و ثواب فراوان خواستن است.»

«والخروج من کلّ ما اقترف العبد، وتائباً مما مضى، مستأنفاً لما يستقبل»؛ «حج، از گذشته تاریک و پرگناه خارج شدن و از آنچه در

گذشته انجام شده توبه کردن و برای آینده کار خوب و نیک را از نو آغاز کردن است.»

«مع ما فيه من اخراج الأموال»؛ «(حج وسیله‌ای برای) خارج نمودن و جداسازی دارایی‌ها از یکدیگر است؛ خمس و زکات و دیون

واجب را پرداختن و حق فقرا و محرومان و دیگر حقوق دینی را ادا کردن است.»

«وتعب الأبدان والاشتغال عن الأهل والولد وحظر الأنفس عن اللذات»؛ «حج بدن را به سختی انداختن، از زن و فرزند دور شدن، و

جان را از هواهای نفسانی و شهوات و لذت‌های نامشروع منع کردن و تمرین خودسازی و گناه نکردن است.»

ص: ۷۱

«... مع ما فی ذلك لجميع الخلق من المنافع فی شرق الأرض وغربها ومن فی البرّ والبحر ممّن یحجّ وممّن لا یحجّ، من بین تاجرٍ وجالبٍ وبائعٍ ومشتری وکاسبٍ ومسکینٍ ومکارٍ وفقیرٍ وقضاء حوائجِ أهل الأطراف فی المواضع الممكن لهم الاجتماع فیها.»  
 «در حج برای تمامی مردم در شرق و غرب زمین و آنانکه در دریا و خشکی بسر می‌برند؛ چه آنها که حج می‌گرارند و چه غیر آنان، از تاجر، وارد کننده، فروشنده و خریدار، کاسب و کرایه دهنده مرکب و فقیر و مسکین، سودمند بوده و نیازهای مردم در اطراف و اکناف زمین را برمی‌آورد.»

«مع ما فیہ من التّفقّه ونقل أخبار الأئمّة- علیهم السلام- الی کلّ ضیع وناحیة، كما قال اللّٰه تعالیٰ: (فلولا نفر من کلّ فرقیة منهم طائفة ینفقّوها فی الدین ... ولیشهدوا منافع لهم).»

«علاوه بر آن، حج جایگاه فراگیری فقه و احکام دین، و انتقال و گسترش اخبار پیشوایان- علیهم السلام- به تمامی گوشه و کنار [جهان است. همانگونه که خداوند فرمود: پس چرا کوچ نمی‌کنند از هر فرقه و ...]» (۱)

آن حضرت سپس به برخی از اعمال حج اشاره نموده، نکاتی را در فلسفه هر یک بیان می‌کند و به حاجیان می‌نماید که: حج واقعی فراتر از یک سلسله رفتارها و کارهای خشک و بی‌روح است. آنگاه می‌افزاید:

«اگر کسی بگوید: چرا مردم به احرام مأمور شده‌اند؟ پاسخش آن

۱- - عیون اخبار الرضا، باب ۳۴، مروی از ابن شاذان؛ با همین مضمون در باب ۳۳ نیز نقل شده است.

ص: ۷۲

است که: تا (حاجیان) قبل از ورود به حرم خداوند بلند مرتبه، خاشع و خدا ترس شوند و از اشتغال به چیزی از دنیا و زینت‌ها و لذت‌های دنیایی و از هر سرگرمی و هوسرانی خود را دور داشته، با تمام وجود روی بسوی او کنند...» (۱)

### اسرار حج در نهج البلاغه

علی بن ابیطالب -ع- در نهج البلاغه درباره اسرار و معارف این واجب الهی فرمود:

«خداوند حج را بر شما واجب کرده، آنجا را قبله مردمان ساخت، و آن را برای دینداران نشانه فروتنی در برابر عظمت او و اعتراف به عزت و بزرگواری خداوند قرار داد. و از میان بندگان خود، گوش فرمانانی را برگزید، که دعوت او را پذیرفته، گفتارش را گوش فرا دادند و بر جایگاه پیامبران ایستادند، و چونان فرشتگانی شدند که بر گرداگرد عرش خدا طواف کردند و در بازار عبادت حق تعالی، سودها برگرفتند ...

خداوند کعبه را برای اسلام نشان و برای پناه آورندگان به آن، حرم قرار داد. حج‌گزاری را واجب کرد، حق او را به مردم شناساند و زیارتش را بر شما نوشت و فرمود: بر هر کسی که می‌تواند و استطاعت دارد که بر این خانه راه یابد حج واجب است و آن که کفر ورزیده سر باز زند، پس همانا خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.» (۲)

۱- عیون اخبار الرضا، باب ۳۴، مروی از ابن شاذان؛ با همین مضمون در باب ۳۳ نیز نقل شده است.

۲- نهج البلاغه، خ ۱

ص: ۷۳

و در خطبه قاصعه فرمود:

«خداوند خانه‌اش را، که وسیله قیام و قوام مردم است، در منطقه‌ای کوهستانی و پر از سنگلاخ و در میان کوههایی سخت و شن‌هایی نرم و چشمه‌هایی کم آب و روستاهای پراکنده قرار داد و از آدم و فرزندان او خواست تا روی به آن خانه نهند و دل‌های خود را بسوی آن متوجه سازند... تا از روی خواری شانه‌هاشان را جنبانده، گرداگرد آن لا اله الا الله گویند و خاک آلوده و مو پریشان گام بردارند، لباس‌ها را پشت سر انداخته و از تن بیرون افکنند. با زدن موها، زیبایی خود را از دست دهند و بدینسان در امتحانی بزرگ و آزمایشی سخت و دشوار فرمانبرداران را از نافرمانان جدا سازد.

اگر خدا می‌خواست می‌توانست خانه خود را در بهترین و زیباترین نقطه روی زمین قرار دهد و سنگهای آن را از زمرد سبز و یاقوت سرخ فام بپا سازد؛ لیکن خداوند بندگان خود را با انواع سختی‌ها آزمایش می‌کند و با مجاهدتهای گوناگون به بندگی وامی‌دارد، با دشواریها و ناخوشایندیها آنان را می‌آزماید تا کبر و خودپسندی را از قلوبشان بزایند و فروتنی را جایگزین آن سازند.» (۱)

نگرشی اینچنین به حج و اعمال آن، در فرموده‌های بسیاری از امامان - علیهم‌السلام - پدیدار است. امام باقر - ع - به هنگام تشریف به حج و پس از ورود به مسجدالحرام، مردمی را دیدند که گرداگرد کعبه طواف می‌کنند، نگاهی به آنان افکنده فرمود: «هكذا يطوفون في الجاهلية»؛ «در زمان

ص: ۷۴

جاهلیت نیز اینچنین طواف می کردند.» (بسان این مردم، هفت بار کعبه را دور می زدند.) سپس فرمود: «به اینان چنین فرمان نداده‌اند، بلکه آنها مأموریت یافته‌اند تا گرداگرد کعبه طواف نموده، سپس بسوی ما بیایند و دوستی و محبت و یاری خویش را به ما عرضه کنند...» (۱)

از همین رو فرموده‌اند: «من تمام الحجّ لقاء الامام»؛ «حج با دیدار امام و رهبری پایان می پذیرد.» و حج بدون رهبری و ولایت در واقع حج نیست.

### امام سجاد-ع- و شبلی

یکی از گویاترین گفتگوها که به روشنی نشان از مدّعی این نوشتار دارد سخنان امام سجاد-ع- با شبلی است که از سفر حج بازگشته است. امام از او پرسیدند:

(آقای شبلی!) آیا حج گزاردی؟ گفت: آری فرزند رسول خدا، فرمود:

آیا به میقات فرود آمدی و لباس‌های دوخته خویش را از تن بدر کردی و غسل نمودی؟ شبلی پاسخ گفت: آری.

امام-ع-: آنگاه که به میقات در آمدی نیت کردی که لباس معصیت و نافرمانی را از تن در آورده، و جامه طاعت و فرمانبری خداوند را بجای آن پوشیده‌ای؟

شبلی: نه.

امام-ع-: هنگامی که لباس‌های دوخته را در آوردی، آیا نیت کردی که خود را از ریا و دورویی و ورود در شبهه‌ها برهنه و دور سازی؟

شبلی: نه.



ص: ۷۵

امام-ع-: به هنگام غسل کردن، نیت کردی که خود را از اشتباهات و گناهان شستشو دهی؟  
شبلی: نه.

امام-ع-: [پس تو در حقیقت نه به میقات درآمده‌ای، و نه لباس‌های دوخته را از تن کنده‌ای و نه غسل کرده‌ای ..! سپس از او می‌پرسند: آیا خود را تمیز کردی و احرام پوشیدی و پیمان حج بستی؟  
شبلی: آری.

امام-ع-: آیا این نیت را داشتی که خود را با نور توبه خالص پاکیزه می‌سازی؟  
شبلی: نه.

امام-ع-: به هنگام محرم شدن، نیت آن کردی که هر چه را خداوند بر تو روا نداشته، بر خود حرام بداری؟  
شبلی: نه.

امام-ع-: به هنگام بستن پیمان حج، آیا قصد آن کردی که هر پیمان غیر الهی را گشوده‌ای (رها کرده‌ای)؟  
شبلی: نه.

امام-ع-: نه احرام بسته‌ای، نه پاکیزه شده‌ای و نه نیت حج کرده‌ای! آنگاه چنین پرسید: آیا به میقات داخل شدی و دو رکعت نماز احرام بجای آوردی و لبیک گفتی؟  
شبلی: آری.

ص: ۷۶

امام-ع-: به هنگام خواندن دو رکعت نماز (طواف)، نیت آن داشتی که به بهترین کارها و بزرگترین نیکی‌های بندگان (که همان نماز است)، خود را به خدا نزدیک می‌کنی؟ شبلی: نه.

امام-ع-: آنگاه که لبیک گفتی، نیت آن کردی که به هر چه فرمانبرداری محض خداوند است سخن می‌گویی و از هر نافرمانی و معصیتی سکوت می‌کنی؟

شبلی: نه.

امام-ع-: نه در میقات داخل شده‌ای، نه نماز گزارده‌ای و نه لبیک گفته‌ای! و باز پرسید: آیا به حرم داخل شدی و کعبه را دیدی و نماز خواندی؟

شبلی: آری.

امام-ع-: به هنگام ورود به حرم نیت آن کردی که هر غیبت و بدگویی مسلمانی از جامعه اسلامی را بر خود حرام می‌کنی؟ شبلی: نه.

امام-ع-: به هنگام رسیدن به مکه، نیت کردی که فقط خدا را می‌خواهی [و می‌جویی؟ شبلی: نه.

امام-ع-: پس نه به حرم وارد شده‌ای و نه کعبه را دیده‌ای و نه نماز گزارده‌ای! و ادامه داد: گرداگرد خانه خدا طواف کردی؟ و ارکان خانه را لمس نمودی؟ و سعی انجام دادی؟

شبلی: آری.

ص: ۷۷

امام - ع - : به هنگام سعی، نیت آن داشتی که (از شرّ شیطان و نفس) به خدا پناه می‌بری و او که آگاه به پنهان‌هاست، نسبت به این مسأله داناست؟

شبلی: نه.

امام - ع - : پس نه طواف خانه کرده‌ای، نه ارکان را لمس نموده‌ای و نه سعی نموده‌ای! سپس فرمود: آیا با حجر الاسود دست دادی، کنار مقام ابراهیم ایستادی، و دو رکعت نماز خواندی؟ شبلی: نه.

در این هنگام امام فریادی برآورد چونانکه گویی نزدیک است از دنیا برود، سپس فرمود: آه، آه ... آنگاه فرمود: کسی که با حجر الاسود دست داده، مصافحه کند، در حقیقت با خداوند متعال دست داده است، پس ای نادار ناتوان بنگر و بیاندیش، و پاداش آنچه را حرمت قائل شده و بزرگ داشته‌ای، ضایع مگردان و همچون معصیت کاران، دستی که به خدا دادی (و پیمانی را که با خدا بست) نگسل و نشکن. [\(۱\)](#)

برخی عقیده دارند که حج از دو حرف «حاء» و «جیم» ترکیب شده.

«حای» حج اشاره به «حلم حق» و «جیم» آن اشاره به «جرم خلق» است. در صورتی که حج گزار حج مبرور و سعی مشکور داشته باشد، خداوند با حلم خود، که بر خشم او برتری دارد (یا من سبقت رحمته غضبه)، جرم بندگان را پوشانده

ص: ۷۸

و از آن درخواهد گذشت. حج مبرور نیز آن حجی است که حج گزار با نیتی پاک و خالص به خانه حق پا گذاشته و خود را از معاصی بپالاید و با خدا پیمان بندد که در بازگشت، بکلی از شیطان گسسته، رضای خدا را بجوید و غیر از راه محبوب راهی را نپوید. <sup>(۱)</sup>

### اسرار حج از زبان امام خمینی - قدس سره -

حضرت امام خمینی - قدس سره - نگرشی همچون امامان معصوم - علیهم السلام - به حج داشت و در پیامهایی که به مناسبت مراسم حج صادر کرده، به گوشه‌ای از این راز و رمزها اشارت‌ها داشته می‌فرماید:

«لیک‌های مکرر از کسانی حقیقت دارد که ندای حق را به گوش جان شنیده و به دعوت الله تعالی به اسم جامع، جواب می‌دهند. مسأله، مسأله حضور در محضر است و مشاهده جمال محبوب.

گویی گوینده از خود در این محضر بیخود شده و جواب دعوت را تکرار می‌کند و دنباله آن سلب شریک به معنای مطلق آن می‌نماید که اهل الله می‌دانند نه شریک در الوهیت فقط. گر چه سلب شریک در آن نیز شامل همه مراتب تا فنای عالم در نظر اهل معرفت است و حاوی جمیع فقرات احتیاطی و استحبابی است؛ مثل «... الحمد لك والنعمة لك...» و حمد را اختصاص می‌دهد به ذات مقدس، همچنین نعمت را. و نفی شریک می‌کند و این نزد اهل معرفت غایت توحید است و به این معناست که هر حمدی و هر نعمتی که در جهان هستی تحقق یابد، حمد خدا و نعمت خداست، بدون

ص: ۷۹

شریک. و در هر موقف و مشعری و وقوف و حرکتی و سکون و عملی این مطلب و مقصد اعلی جاری است و خلاف آن شرک به معنای اعم است که همه ما کوردلان به آن مبتلا هستیم. <sup>(۱)</sup>»  
در جای دیگر می‌فرماید:

«در لیک، لیک، «نه» بر همه بت‌ها گویند و فریاد «لا» بر همه طاغوت‌ها و طاغوتچه‌ها کشید و در طواف حرم خدا که نشانه عشق به حق است دل را از دیگران تهی کنید و جان را از خوف غیر حق پاک سازید و به موازات عشق به حق، از بت‌های بزرگ و کوچک و طاغوت‌ها و وابستگانشان برائت جویند، که خدای تعالی و دوستان او از آنان برائت جستند و همه آزادگان جهان از آنان بری هستند.

و در لمس «حجرالاسود» بیعت با خدا بندید که با دشمنان او و رسولانش و صالحان و آزادگان دشمن باشید و به اطاعت و بندگی آنان هر که باشد و هر جا باشد - سر ننهید و خوف و زبونی را از دل بزدايید ...  
و در سعی بینصفا و مروه، باصدق و صفا، سعی در یافتن محبوب کنید که با یافتن او همه بافت‌های دنیاوی گسسته شود و همه شک‌ها و تردیدها فرو ریزد ...  
و با حالت شعور و عرفان به مشعرالحرام و عرفات روید و در هر موقف به اطمینان قلب بر وعده‌های حق و حکومت مستضعفان بیافزاید ...

۱- - پیام حج مورخ ۱۷ / ۶ / ۶۳، صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۴۲

ص: ۸۰

پس به منا روید و آرزوهای حقانی را در آن جا دریابید که آن قربانی نمودنِ محبوبترین چیز خویش در راه محبوب مطلق است و بدانید تا از این محبوب‌ها که بالاترینش حب نفس است و حب دنیا تابع آن است نگذرید، به محبوب مطلق نرسید و در این حال است که شیطان را رجم کنید و شیطان از شما بگریزد. و رجم شیطان را در موارد مختلف با دستورهای الهی تکرار کنید که شیطان و شیطان زادگان همه گریزان شوند. «(۱)»

---

۱- - پیام حج مورخ ۱۲/۶/۶۳ صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۸۷

## راز و رمزهای حج

با توجه به آنچه آمد و نیز رازها و رمزهای فراوان نهفته در آیات و روایات، می‌توان اینگونه جمع‌بندی نمود که:

۱- حج، مظهري از مظاهر توحید است و هدف از تشریح آن، پرستش خدای یگانه، و انجام عمل خالص برای اوست، از این رو در قرآن آمده است:

«و اذ بؤأنا لبراهیم مکان البیت أن لا تُشْرک بی شیئاً و طهر بیتی للطائفین والقائمین والزرکع السجود»؛ <sup>(۱)</sup>

«و هنگامی که ابراهیم را در مکان این خانه فرود آورده، جای دادیم [او را فرمان دادیم که با من چیزی را شریک مدار و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع و سجود کنندگان پاک نمای.»

ابراهیم-ع- نیز در قرآن رمز توحید و شکننده‌ت‌ها و سمبل مبارزه با شرک معرفی شده است.

۲- حج پذیرش دعوت خداوند، و پیمودنصراط مستقیم او است و حاجی با اظهار لبیک، پذیرش دعوت خدا را اعلان نموده، خود را به انجام فرموده‌های الهی مکلف می‌سازد.

۳- حج پایگاه اعلان مخالفت مسلمانان با جهل و آثار بجای مانده از دوران جاهلیت است. همان کاری که رسول خدا-ص- انجام داد و آن را در خطبه حجة‌الوداع بیان فرمود.

۴- حج پیوند جامعه اسلامی در عصر حاضر با صدر اسلام و یادآور

ص: ۸۲

- خاطرات شکوهمند آن دوران شیرین و سرنوشت ساز است، بخصوص دو شهر مکه و مدینه که وجب به وجب آن مملو از خاطرات تلخ و شیرین آن روزگار سراسر شرف و فضیلت است.
- ۵- حج تجلی بخش برادری، برابری و وحدت اسلامی است و جلوه عینی این حدیث شریف است که: «الناس من آدم و آدم من تراب، لا فضل لعربی علی أَعْجَمی ولا لأبیض علی أسود الا بالتقوی.»
- ۶- حج مُطَهِّر روح آدمیان است. انسانهای آلوده به عصیان و گناه با حضور در سرزمین وحی، بخصوص عرفات، از گذشته سیاه خود اظهار پشیمانی نموده، خود را از گناه شستشو می دهند و تربیت شده به موطن خویش بازمی گردند.
- ۷- حج جایگاه تربیت انسانها است. حاجیان با ترک زندگی و خانه و کاشانه و زن و فرزند و پذیرش زحمت و رنج، خویشتن را از رفاه زدگی و دنیا خواهی، جدا می سازند و خود را برای پذیرش سختی ها در مسیر تحقق آرمانهای الهی آماده می کنند.
- ۸- حج یادآور صحنه های حضور انسانها در قیامت و صحرای محشر است. لباسی چون کفن مردگان بر تن کرده، در صحرائی به دور از امکانات شهری وقوف می نماید و کسی جز خدا فریادرس انسان نیست. در نتیجه می تواند گوشه ای از هیجان و ترس و اضطراب آنچه را که انسان در آینده با آن روبروست به نمایش بگذارد.
- ۹- حج تمرین بریدن از شهوات و گناهان و هواهای نفسانی است احرام به حاجی می آموزد تا از پاره ای گناهان دوری کند و فرمانبری و دوری از



ص: ۸۳

معصیت را تمرین نماید.

خدای در قرآن فرمود:

«الحجَّ أشهرٌ معلومات فمن فرض فيهنَّ الحج، فلا رفث ولا فسوق ولا جدال في الحج»؛ <sup>(۱)</sup>

«حج ماههایی معین است، پس هر کس در این ماه‌ها حج بجای آورد [این را بداند] که آمیزش، زشتکاری و مجادله در حج نیست.

۱۰- حج تمرین نظم است. خداوند به حاجی می‌آموزد که حتماً طواف را از حجرالاسود آغاز نماید. با شکل خاصی طواف کند.

نماز را پشت مقام ابراهیم بخواند. سعی را حتماً از صفا شروع به مروه ختم نماید و ...

۱۱- حج گردهمایی همه نیکان و پاکان و کنگره جهانی برای حل مشکلات مسلمانان است که قرآن فرمود:

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ»؛ <sup>(۲)</sup>

«و در میان مردم بانگ حج بردار تا پیاده یا سواره از هر راه دوری بسوی تو آیند [و] در آنجا منابع بسیار برای خود فراهم بینند.»

و بالاخره حج از این راز و رمزها و درسها فراوان دارد. امید آن که تمامی حاجیان با این نگرش به حج بروند و در دریای موج

رحمت حق، خود را از گناهان بیالایند و تربیت شده برای ساختن جامعه‌ای اسلامی و نمونه به شهرها و کشورهای خویش

بازگردند.

۱- - بقره: ۱۹۷

۲- - حج: ۲۷

ص: ۸۴

## پیشینه تاریخی طواف

### اشاره

یکی از واجبات حج، طواف بیت‌الله الحرام است. بر هر انسان حج گزاری که حج تمتع بجای می‌آورد، سه طواف واجب است: طواف عمره تمتع، طواف حج تمتع و طواف نسا. در این نوشتار پیشینه تاریخی طواف، مورد بررسی قرار گرفته است.

### طواف در لغت

«طواف» مصدر «طاف»، «یطوف» بوده و در لغت گرد چیزی گشتن و در اصطلاح پیرامون کعبه گردیدن است. [\(۱\)](#)

---

۱- - جبران مسعود، الرائد، ج ۲، ص ۹۸۰، دارالعلم للملایین، چاپ ششم، ۱۹۹۰؛ فرهنگ فارسی عمید، ص ۱۴۰۵، ج ۲، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۰ ه. ش.

## پیدایش طواف

پیشینه طواف به هزاران سال قبل از هبوط حضرت آدم - علیه السلام - به زمین بازمی‌گردد. فرشتگان در ناحیه «رّم» از آدم استقبال کرده، به او گفتند: ما دو هزار سال پیش از تو به این خانه حج گزاردیم. آدم پرسید: شما هنگام طواف چه می‌گویید؟ گفتند می‌گوییم: «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر.» (۱)

در روایتی به نقل از امام صادق - ع - آمده است: آنگاه که خداوند به ملائکه فرمود:

«أني جاعل في الأرض خليفة، قالوا أتجعل فيها من يفسد فيها و يفسك الدماء و نحن نسبح بحمدك و نقّس لك ...»

هنگامی که پروردگار تو به فرشتگان فرمود:

«من در روی زمین جانشین قرار خواهم داد، فرشتگان گفتند (پروردگارا!) آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟ ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم.»

خداوند در برابر گستاخی فرشتگان، بر آنان خشم گرفت و ارتباط آنان هفت سال با حق تعالی قطع شد، سپس آنها درخواست توبه کردند. به آنان فرمان داده شد تا بر گرد بیت المعمور طواف کنند. هفت سال اطراف آن طواف کردند و از آنچه گفته بودند طلب آمرزش نمودند، خداوند نیز توبه آنان را پذیرفت و از آنها راضی شد. (۲) پس از آن، خداوند تعالی درست مقابل بیت

۱- ابوالولید ازرقی، ج ۱، ص ۴۵

۲- تلفیقی از روایات مستدرک الوسایل، حاج میرزا حسین نوری طبرسی، م ۱۳۲۰ ه. ق، ج ۶، ص ۳۷۲ تا ۳۶۹، مؤسسه آل البيت ع قم، ۱۴۰۸ ه. ق.

ص: ۸۶

المعمور- در روی کره زمین- خانه خویش را بنا نهاد. «(۱)»

در آسمان دنیا، و دقیقاً مقابل کعبه، خانه‌ای وجود دارد که نام آن «ضُراح» است. «(۲)» برابری آن با کعبه بگونه‌ای است که اگر پایین بیاید، روی کعبه خواهد آمد. «(۳)»

ابن کَوّاء از علی-ع- پرسید: بیت المعمور چیست؟ حضرت فرمود:

بیت المعمور همان «ضُراح» است که بر فراز آسمانهای هفت گانه «(۴)» و زیر عرش قرار دارد. هر روز هفتاد هزار فرشته وارد آن می‌شوند و تا روز قیامت باز نمی‌گردند. «(۵)»

قتاده از رسول خدا-ص- نقل کرده که فرمود: بیت المعمور مسجدی است در آسمان که زیر آن کعبه قرار گرفته است. «(۶)»

بیت المعمور را بدان جهت این نام نهادند که همه روزه هفتاد هزار فرشته در آن نماز می‌گزارند و شبانگاه فرود آمده گرد کعبه طواف می‌کنند و آنگاه بر پیامبر-ص- درود می‌فرستند و پس از آن برمی‌گردند و تا روز قیامت، دیگر نوبت به آنها نخواهد رسید. «(۷)»

۱- - مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۷۲

۲- - الضراح بالضم: البيت المعمور.

۳- - بحار، ج ۵۸، ص ۵۶-۵۵

۴- - در مجمع البیان آمده است که بیت المعمور در آسمان چهارم است. مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۶۳

۵- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۹

۶- - الدر المنثور، ج ۷، ص ۶۲۹

۷- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۵۰

**طواف آدم-ع-**

ابن عباس گفته است: نخستین کسی که اساس خانه کعبه را نهاد و در آن نماز گزارد و بر آن طواف کرد، آدم بود. «(۱)» او هفت طواف در شب و پنج طواف در روز انجام داد. «(۲)»  
ازرقی می‌نویسد:

«آدم که بخاطر عصیان خداوند از بهشت رانده شد و به زمین فرود آمد گفت: پروردگارا! برای من چه پیش آمده است که آوای فرشتگان را نمی‌شنوم و وجودشان را دیگر احساس نمی‌کنم؟

فرمود نتیجه (ترک اولی و) خطای تو است، ولی برو و برای من خانه‌ای بساز، بر گرد آن طواف کرده و مرا یاد کن، همانگونه که دیدی فرشتگان رفتار می‌کنند و بر گرد عرش من می‌گردند ... آدم به مکه رسید و بیت‌الحرام را ساخت و جبرئیل -ع- با بال خود به زمین زد و پایه استواری در پایین‌ترین نقطه زمین برای او آشکار ساخت و فرشتگان سنگهایی در آن ریختند ... «(۳)»  
بدنبال بنای کعبه، ملائکه شیوه طواف کردن بر گرد آن را به آدم آموختند.

در تاریخ الخمیس آمده است: ملائکه به آدم گفتند: ما هزار سال پیش از تو حج می‌گزاردیم، سپس پیشاپیش آدم حرکت کردند تا او هفت دور طواف

۱- اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۷؛ محمد طاهر الکردی المکی، التاريخ القويم لمکه و بيت الله الکریم، ج ۳، ص ۲۲؛ مکتبه النهضه الحدیثه بمکه المکرمه، ۱۳۸۵ ه. ق.

۲- اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۴

۳- اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۴۸

ص: ۸۸

نمود. «(۱)»

آدم گرد کعبه طواف می‌کرد، همانگونه که ملائکه پیرامون عرش خدا طواف می‌کردند. «(۲)»  
 عبدالله بن ابی سلیمان آزاد کرده بنی مخزوم می‌گوید: چون آدم از بهشت فرود آمد، نخست هفت بار گرد کعبه طواف کرد و سپس دو رکعت نماز روبروی کعبه گزارد... و از آن هنگام که آدم طواف کرد طواف بر گرد کعبه معمول و سنت شد. «(۳)»  
 حرم الهی نیز به اندازه کنونی آن، تعیین شد- نه کمتر و نه زیادتر- بدان جهت که خداوند تبارک و تعالی یاقوت سرخ فامی را بر آدم فرو فرستاد و آدم آن را در جای کنونی خانه کعبه قرار داد و پیوسته پیرامون آن طواف می‌کرد... «(۴)»

### فرشتگان در طواف کعبه

ازرقی می‌نویسد:

«در یکی از کتابهای پیشینیان نخستین که در آن موضوع کعبه آمده بود، چنین دیدم که هیچ فرشته‌ای را خداوند به زمین نمی‌فرستد مگر آن که او را به زیارت کعبه فرمان می‌دهد و آن فرشته از کنار

۱- -التاریخ القویم، ج ۳، ص ۱۴

۲- -همان، ص ۱۳

۳- -اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۹

۴- -ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۷، نشر صدوق ۱۳۶۸ ه. ش.

ص: ۸۹

عرش احرام بسته و لبیک گویان فرود می‌آید، نخست حَجْر را می‌بوسد و استلام می‌کند و سپس هفت دور، بر خانه طواف می‌کند و داخل کعبه دو رکعت نماز می‌گزارد، آنگاه به آسمان صعود می‌کند. «(۱)»

راهنمای آدم در انجام مناسک حج جبرائیل امین بود. او پذیرش توبه آدم-ع- را به آن حضرت ابلاغ نمود، سپس مناسک حج را به او آموخت؛ از جمله آن مناسک، هفت دور طواف گرد خانه خدا بود. «(۲)»

پس از بنای خانه کعبه به دست حضرت آدم-ع- اقوام و ملل گوناگون احترام خاص و ویژه‌ای برای آن قائل شدند، هر یک بگونه‌ای حج گزارده، گرداگرد بیت‌الله الحرام طواف می‌کردند.

مسعودی فاصله زمانی هبوط آدم تا مبعث پیامبر اسلام-ص- را حدود چهار هزار و هشتصد و یازده سال و شش ماه و ده روز ذکر می‌کند. «(۳)»

### طواف پیامبران

پس از مرگ حضرت آدم-ع- شیث نیز به همان شیوه حج گزارد. «(۴)»

مجاهد گفته است: هفتاد و پنج پیامبر حج گزاردند و همگان طواف کردند. «(۵)»

۱- اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۹

۲- فیض کاشانی، کتاب وافی، ج ۸، ص ۱۳۰، مکتبه الامام امیرالمؤمنین ع اصفهان ۱۳۷۲ ه. ش.

۳- ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۱۹

۴- التاریخ القویم، ج ۳، ص ۱۴

۵- اخبار مکه، ج ۱، ص ۶۹

ص: ۹۰

از طواف حضرت نوح نیز در روایات سخن به میان آمده است. «(۱)» و گرچه در نقلی گفته شده که از فاصله زمانی حضرت نوح تا حضرت ابراهیم - علیهما السلام - هیچیک از پیامبران حج نگزارده، پیرامون خانه خدا طواف نکرده‌اند. «(۲)» لیکن یعقوبی می‌نویسد: «خدای متعال هود [بن عبدالله بن رباح بن خلود بن عاد بن عوص بن ارم بن سام بن نوح را مبعوث فرمود «(۳)» و او عاد را به عبادت و اطاعت پروردگار و دوری از محرّمات دعوت می‌کرد و آنها تکذیبش نمودند تا خدا سه سال باران را از آنان بازگرفت، پس کسانی از خود را به سوی کعبه فرستادند تا برای آنها از خدا باران بخواهند و آنها چهل روز به طواف کعبه و مراسم زیارت آن مشغول بودند...» «(۴)»

سال‌ها می‌گذرد و به دوران حضرت ابراهیم خلیل - ع - کعبه و حج‌گزاری رونقی تازه پیدا می‌کند. در تاریخ آمده است: آنگاه که هاجر اسماعیل را بزاد، ساره بر او رشک برد و گفت: او و فرزندش را از اینجا ببرد! پس ابراهیم هاجر و اسماعیل را برداشت و به مکه آورد و در نزد خانه کعبه فرود آورد و خود از آن دو جدا گردید. هاجر به او گفت: «ما را به که می‌سپاری؟» گفت: «به پروردگار این خانه» و آنگاه گفت: «اللهم انی اسکت من ذریتی

۱- - وافی، ج ۸، ص ۱۵۹

۲- - التاريخ القويم، ج ۳، ص ۱۴

۳- - اعراف: ۷۲-۶۵؛ هود ۶۰-۵۰ و ۸۹؛ شعراء ۱۴۰-۱۲۳

۴- - احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۰، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳ ه. ش.



ص: ۹۱

بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ...» (۱)

... سپس خدای متعال ابراهیم را فرمود: «کعبه را بسازد وستون‌های آن را برافرازد و مردم را به حج بخواند و مناسک حج را به آنان بیاموزد پس ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه را برافراشتند ...» (۲)

### طواف ابراهیم

محمد بن اسحاق نقل می‌کند که چون ابراهیم خلیل‌الرحمان از ساختن بیت‌الحرام آسوده شد، جبرائیل پیش او آمد و گفت: «هفت بار بر کعبه طواف کن» و او همراه اسماعیل هفت دور طواف کرد و در هر دور طواف، هر دو به تمام گوشه‌های کعبه دست می‌کشیدند و چون هفت دور طواف تمام شد هر دو پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزاردند. (۳)

معلم ابراهیم-ع- و فرزندش اسماعیل نیز، چونان حضرت آدم-ع- جبرائیل بود، آنان را نزد حجرالأسود آورده، ابتدا خود آن را استلام نمود، به ابراهیم و اسماعیل نیز گفت استلام کنند، سپس همراه با هم، هفت مرتبه طواف نمودند. (۴)

فرشتگان ضمن طواف، به ابراهیم-ع- سلام دادند. ابراهیم پرسید: شما در طواف خود چه می‌گویید؟ گفتند: پیش از روزگار آدم-ع- «سبحان الله والحمد لله ولااله الا الله والله اکبر» می‌گفتیم و چون به آدم گفتیم، فرمود: بر این کلمات، «واحول ولاقوه الا بالله» را هم بیفزایید. ابراهیم فرمود: بر آن

۱- -سوره ۱۴، آیه ۳۷

۲- -تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۷

۳- -التاریخ القویم، ج ۳، ص ۴۷؛ اخبار مکه، ص ۵۵

۴- -وافی، ج ۸، ص ۱۳۸

ص: ۹۲

«العلی العظیم» را هم بیفزایید و فرشتگان چنین کردند. «(۱)»

پس از حضرت ابراهیم-ع- موسی-ع- نیز حج گزارده، هفت مرتبه گرداگرد این خانه طواف نموده است. «(۲)»

مجاهد نقل کرده که: موسی بر شتری سرخ به حج آمد و از منطقه روحاء گذشت و دو جامه پنبه‌ای بر تن داشت، یکی را ازار ساخته و دیگری را رداء و بر کعبه طواف کرد ... «(۳)»

از امام صادق-ع- سؤال شد: آیا قبل از بعثت نبی اکرم-ص- حج گزارده می‌شد؟ فرمود: آری و تصدیق آن در قرآن گفتار شعیب است که هنگام ازدواج موسی گفت: «علی آن تاجرنی ثمانی حجج»؛ «(تصمیم دارم یکی از دو دخترم را به ازدواج تو در آورم، بر این مهر که) هشت «حج» برای من خدمت کنی» «(۴)» و نگفت هشت «سال». همانا آدم و نوح حج گزاردند. سلیمان بن داود همراه با جن و انس و پرنده و باد حج انجام داد. موسی سوار بر شتری سرخ رنگ حج گزارده می‌فرمود: «لیبک لیبک ...» «(۵)»

پیامبران الهی هر یک بگونه‌ای تلبیه گفته، حج می‌گزاردند، آنگونه که ازرقی می‌گوید: یونس بن متی می‌گفته است «لیبک فراج الکرب لیبک» و موسی می‌گفته است: «لیبک انا عبدک لیبک لیبک» و عیسی می‌گفته است:

۱- اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۵

۲- اخبار مکه، ج ۱، ص ۷۳

۳- اخبار مکه، ج ۱، ص ۶۸

۴- قصص: ۲۷

۵- تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۱۰/۱۵۵؛ بحار، ج ۹۹، ص ۴۱/۶۴

ص: ۹۳

«لیک انابعدک، ابن امتک، بنت عبدیک لیک.» (۱)

**طواف ایرانیان قدیم**

کعبه نزد ایرانیان قدیم نیز از قداست ویژه‌ای برخوردار بوده است، برخی از آنان به احترام خانه کعبه و جدشان ابراهیم-ع- و هم توسل به هدایت او و رعایت نسب خویش، به زیارت بیت‌الحرام می‌رفتند و بر آن طواف می‌بردند و آخرین کس از ایشان که به حج رفت، ساسان پسر بابک جد اردشیر بابکان، سرملوک ساسانی بود ...

در روایات اسلامی راجع به حفر چاه زمزم به وسیله عبدالمطلب آورده‌اند که: وقتی عبدالمطلب زمزم را کشف کرد دو آهوی طلا و چند شمشیر و زر بسیار به دست آورد که ساسان پادشاه ایران به حرم کعبه اهدا کرده بود ...

عبدالمطلب باب کعبه را با آنها بساخت (۲).

یاقوت حموی هم به نقل از مسعودی (۳) آورده است که «ایرانیان عقیده دارند که از اولاد ابراهیم‌اند و پیشینیان ایشان برای بزرگداشت جد خود ابراهیم خلیل به زیارت بیت‌الله می‌رفتند و کعبه را طواف می‌کردند تا شعار نیای خویش را بر پای دارند و انساب خود را حفظ کنند. آخرین پادشاه پارسی که به

۱- اخبار مکه، ج ۱، ص ۷۳

۲- ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۲

۳- معجم‌البلدان، ج ۳، ص ۱۴۸؛ مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۳۶

ص: ۹۴

حج بیت‌الله رفت ساسان بن بابک بود ... شاعر باستانی تازی در این باره گفته است:

زمزمت الفرس علی زمزم و ذلک من سالفها الأقدم

ما از زمانهای پیش خانه خدا را حج می‌گزاردیم و در اباطح آن ایمن بودیم- ابْطَح یعنی مسیل، جمع آن اباطح است.

و بعد از ظهور اسلام یکی از شاعران ایرانی چنین گفته است:

وما زلنا بحج البيت قَدَمَا و نُلْقَى بالاباطح امیناً

«ما از زمانهای پیش خانه خدا را حج می‌گزاردیم و در اباطح آن ایمن بودیم.»

و ساسانُ بَنُ بابک سارَ حَتَّى أتى البيت العتیق بأصیدینا

«و ساسان پسر بابک همراه با دلیران مغرور ما راه پیمود تا به بیت‌العتیق رسید.»

وطافَ به و زمزم عند بئر لاسماعیلَ تَرَوَى الشَّارِ بینا

«و کعبه و زمزم را طواف کرد، آن چاه را که از اسماعیل است و نوشندگان را سیراب می‌کند.»

به موجب این اخبار، ایرانیان صدر اسلام افتخار می‌کردند در عصری که مشرکان جزیره‌العرب کعبه را با بت‌های خود ملوث کرده

زشت‌ترین گناهان را در مطاف و مسجدالحرام مرتکب می‌شدند، به زیارت حج می‌رفتند و هدایایی به کعبه تقدیم می‌داشتند.

### طواف در جاهلیت

در دوران قبل از اسلام و در عصر جاهلی نیز، مراسم حج و طواف خانه

ص: ۹۵

خدا، همچنان وجود داشت. قریش و عموم فرزندان معد بن عدنان پاره‌ای از احکام دین ابراهیم را به دست داشتند، خانه کعبه را زیارت می‌کردند و مناسک حج را به پا می‌داشتند، مهمان‌نواز بودند و ماههای حرام را بزرگ می‌داشتند. [\(۱\)](#) لیکن با گذشت زمان، آگاهان دین‌ساز، بازیگران دنیاخواه و کج‌اندیشان جاهل، بگونه‌های مختلف به تحریف این فریضه الهی پرداختند.

یعقوبی می‌نویسد:

عمرو بن لحي - و نام لحي، ربیعۀ بن حارثۀ بن عمرو بن عامر است - به سرزمین شام رفت و آنجا مردمی از عمالقه بودند که بت می‌پرستیدند، پس به آنها گفت: این بت‌هایی که شما می‌پرستید چیستند؟ گفتند: اینها بت‌هایی هستند که آنها را پرستش می‌کنیم و از آنها یاری می‌خواهیم، پس یاری کرده می‌شویم و بوسیله آنها باران می‌خواهیم پس سیراب می‌شویم، عمر بن لحي گفت: یکی از این بتها را به من نمی‌بخشید تا آن را به زمین عرب برم، همانجا که عرب برای زیارت خانه خدا می‌آیند؟ پس بتی به نام «هبل» به او دادند و آن را به مکه آورد و نزد کعبه نهاد و آن اول بتی بود که در مکه نهاده شد، سپس «اساف» و «نائله» را آوردند و هرکدام را بر یکی از ارکان کعبه نهادند و طواف کننده، طواف خود را از اساف شروع می‌کرد و آن را می‌بوسید و نیز به آن ختم می‌کرد. [\(۲\)](#)

برخی علاوه بر طواف خانه، برگرد بت نیز طواف می‌کردند. عمرو بن لحي، بت عزّی را در منطقه نخله قرار داد و هنگامی که از حج

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۳۱؛ مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۳۱ و ۲۳۲

ص: ۹۶

و طواف خود بر کعبه آسوده می‌شدند، از احرام بیرون نمی‌آمدند تا کنار بت عزی می‌رفتند و بر آن طواف می‌کردند و سپس همانجا از احرام بیرون می‌آمدند. «(۱)»

بت و بتخانه عزی در راه مکه به عراق و بالاتر از ذات عرق قرار داشته است.

مشرکان هرگاه در مراسم حج طواف و وقوف در عرفات و منی را انجام می‌دادند، سرهای خود را کنار بت منات می‌تراشیدند و برای آن نیت حج می‌کردند و تلبیه می‌گفتند ... «(۲)»

بدعت‌ها و رسوم غلط جاهلی، یکی پس از دیگری آشکار گردید و طواف این فریضه الهی، و کعبه این جلوه‌گاه توحید، جایگاهی برای ابراز وجود هرزگان و هوسرانان گردید، برهنه طواف کردن برای گروهی سنت شد و از این رهگذر قداست خانه خدا را خدشه‌دار کردند. به تاریخچه این ماجرا توجه کنید:

عرب در کیشهای خود دو صنف بودند: حُمس و حَلّه، عربهای حمس در کار دین بر خود سخت می‌گرفتند و هنگام انجام دادن اعمال حج، غذای روغنی نمی‌پختند و شیری اندوخته نمی‌کردند، و میان شیردهی و شیرخوارگانش مانع نمی‌شدند تا خود آن را رها سازند مو و ناخن نمی‌گرفتند و روغن استعمال نمی‌کردند و دست به زنان نمی‌بردند و خود را خوشبو نمی‌کردند و گوشتی نمی‌خوردند و در حج خود کرک و پشم و مویی

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۲۶

۲- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۲۵

ص: ۹۷

نمی پوشیدند و لباس نوی به تن می کردند و با نعلین خویش گرد خانه طواف می نمودند و از نظر تعظیم پا روی زمین مسجد نمی نهادند. [\(۱\)](#)

عربهای حله - یعنی قبیله‌های تمیم و ضَبَّه و مُزَیْنَه و رَبَاب و عُكَل و ثَوْر و قیس عیلان همه‌اش به جز عدوان و ثقیف و عامر بنصصعه، و ربیعہ بن نزار همه‌اش و قضاعه و حضرموت و عک و قبیله‌هایی از ازد ... هرگاه به مکه می رسیدند، پس از انجام مناسک، جامه‌هایی را که پوشیده بودند بیرون می آوردند [\(۲\)](#) و دیگر آن را نمی پوشیدند و به این جامه‌ها «لُقی می گفتند. بدین جهت اگر می توانستند جامه‌های حمس را به کرایه یا عاریه می پوشیدند و در آنها طواف می کردند و گرنه برهنه طواف خانه را انجام می دادند. [\(۳\)](#)

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۳۵

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۳۵

۳- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۱۹

## برهنگان در مطاف

ابن جریر نیز می‌گوید: چون خداوند اصحاب ابرهه حبشی را با پرنده‌ای به نام ابابیل نابود ساخت، همه اعراب، قریش و ساکنان مکه را تعظیم می‌کردند و به همین سبب در بزرگداشت حرم و مشاعر و ماههای حرام، دقت بیشتری می‌نمودند. به افراد قریش و ساکنان مکه هم می‌گفتند: ما اهل خدا و فرزندان ابراهیم خلیل الرحمان و حاکمان بیت‌الحرام و ساکنان حرم خداوندیم و برای هیچکس از اعراب حق و منزلت ما نیست و به همین سبب در آیین خود کارهای تازه و بدعت‌هایی آوردند و آن را میان خود معمول کردند؛ از جمله این بدعت‌ها این بود که می‌گفتند: هرکس از غیر احمسی‌ها که برای نخستین بار به حج می‌آید - چه مرد و چه زن - باید طواف اول خویش را برهنه و مادرزاد انجام دهد، یا آن که جامه‌ای از کسی که احمسی باشد عاریه یا کرایه کند و احمسی به مردم مکه که قبایل قریش و کنانه و خزاعه بودند و به دیگر مردمی که آیین آنان را داشتند گفته می‌شد.

افرادی که احمسی نبودند بر در مسجد می‌ایستادند و می‌گفتند: چه کسی جامه و پوششی به عاریه می‌دهد؟ اگر کسی کرایه می‌داد در آن جامه طواف می‌کردند در غیر اینصورت، جامه خود را بیرون در مسجد از تن خارج و برهنه مادرزاد وارد محل طواف می‌شدند، نخست کنار بت اساف رفته، آن را دست می‌کشیدند و سپس حجرالاسود را لمس کرده و طواف خود را از سمت راست آغاز می‌نمودند، در حالی که کعبه سمت چپ آنان قرار داشت. و چون هفت دورشان تمام می‌شد باز حجرالأسود را استلام کرده و آنگاه به بت نائله دست می‌کشیدند و طوافشان در اینجا تمام می‌شد و چون از محل طواف بیرون می‌آمدند، جامه خود را به همان حال پیدا می‌کردند، در حالی که



ص: ۹۹

هیچکس به آن دست نمی‌زد، آن را می‌پوشیدند و پس از آن دیگر برهنه طواف نمی‌کردند و فقط کسانی که احمسی نبودند و برای نخستین بار به حج یا عمره می‌آمدند در طواف اول خود برهنه طواف می‌کردند. غیر احمسی‌ها اگر لباس دیگری داشتند، لباسی را که با آن طواف کرده بودند، پس از طواف از بدن خارج نموده میان بت اساف و نائله می‌انداختند و آن جامه همچنان آنجا افتاده باقی می‌ماند و هیچکس به آن دست نمی‌زد تا از میان می‌رفت.

تمام این کارها که ساخته و پرداخته ابلیس و موجب دگرگونی آیین حنیف ابراهیم -ع- می‌گشت، سنت شده بود. «(۱)»

این عمل قداست حرم را شکست و جوانان هوسران را بر آن داشت تا در کنار بیت‌الله الحرام به نظاره برهنگان پردازند:

روزی بانویی زیبا برای طواف آمد، جامه‌ای عاریه می‌خواست کسی پیدا نشد که به او جامه عاریه دهد، بناچار لباسهای خود را خارج و برهنه مشغول طواف شد، و در حالی که هر دو دست خود را بر جلو خویش گذاشته بود، شعر می‌خواند و می‌گفت:

الیوم یدو بعضه او کله و ما بدا منه فلا أجله

«امروز قسمتی یا همه‌اش آشکار است و آنچه از آن آشکار است روا نمی‌دارم.»

جوانان مکه نگاهش می‌کردند. «(۲)»

وجود چنین مناظری جوانان هوسران را تحریک می‌کرد تا گاهی در

۱- اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۸۲

۲- همان.

ص: ۱۰۰

خانه خدا، دست به بازوان زنان بزنند و هرزگی را پیشه خود سازند. «(۱)»

گاهی نیز زنان و مردان جداگانه طواف می‌کردند:

ابن عباس می‌گوید: برخی از قبایل عرب از جمله بنی‌عامر و دیگران، برهنه طواف می‌کردند. مردان روزها و زنان شبها ...، اینها می‌گفتند در جامه‌هایی که در آن مرتکب گناه شده‌ایم، طواف نمی‌کنیم ... برخی از زنان ایشان، تسمه‌ها و بریده‌هایی از تهیگاہ خود می‌آویختند و ظاهراً عورت خود را می‌پوشاندند ... «(۲)»

### اندیشه‌ای خرافی

این که چرا اعراب جاهلی برهنه طواف می‌نمودند، و یا اگر با لباس طواف می‌کردند چرا پس از طواف، لباس خود را از تن بیرون آورده، به کنار خانه می‌انداختند؟ ریشه در یک اندیشه خرافی داشت.

ابی سلیمان از پدرش نقل می‌کند که فاخته دختر زهیر بن حارث بن اسد بن عبدالعزی که مادر حکیم بن خزیم است، در حالی که حامله بود، وارد کعبه شد. درد زایمان او را گرفت و حکیم را داخل کعبه به دنیا آورد. «(۳)»

فاخته را، در سفره چرمی از کعبه بیرون بردند و محلّی را که در آن

۱- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۷۸

۲- - همان، ص ۱۸۲

۳- - در مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۴۸۳ آمده است، اخبار متواتره دلالت بر آن دارند که علی ع در کعبه زاده شده است و در نورالابصار نیز آمده که قبل از علی ع هیچکس در کعبه متولد نشده است. فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۲۱۴، مؤسسه‌ الأعلمی - بیروت.

ص: ۱۰۱

زاییده بود، با آب زمزم شستند. «(۱)»

جامه‌ای هم که در آن زاییده بود گوشه‌ای انداختند و در اصطلاح به چنین جامه‌ای «لُقا» می‌گویند و چنین بود که عموم مردم گرد کعبه برهنه و بدون هیچ جامه‌ای طواف می‌کردند، مگر حمسی‌ها (یعنی قریشیان و هم پیمانان ایشان) که با جامه طواف می‌کردند. اگر کس دیگری غیر از آنان با جامه طواف می‌کرد چون طوافش تمام می‌شد چه مرد و چه زن، آن جامه را کنار خانه می‌انداخت و هیچکس به آن دست نمی‌زد و آن را حرکت نمی‌داد تا آن که زیر گام‌های مردم و بر اثر تابش آفتاب و باد و باران پوسیده می‌شد. در این باره ورقه بن نوفل چنین سروده است:

«همین اندوه برای او بس است که گویی همچون جامه مطرود (لُقی زیر دست و پای طواف کنندگان بر کعبه افتاده است) مقصودش این است که کسی با او تماس نمی‌گیرد.» «(۲)»

در برخی روایات از ابن عباس و نیز قتاده نقل شده که: گروهی از قریش و نیز طایفه‌ای از یمنی‌ها براساس همان اندیشه‌های خرافی، برهنه طواف می‌گزاردند و عجیب‌تر آن که ابن عباس می‌گوید: برخی نه تنها در مطاف، بلکه قبل از ورود به مکه و دخول حرم، لباس‌ها را از تن خارج، و عریان وارد مکه می‌شدند! «(۳)»

اسامی برخی از قبایل آن روز حجاز که برهنه طواف می‌کردند، عبارتند

۱- اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۷۴

۲- همان.

۳- الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۴۶

ص: ۱۰۲

از: بنوحمس از قریش، اوس، خزرج، خزاعه، ثقیف، بنی‌عامر بنصعصعه، بطون کنانه بن بکر و ... اینان عقاید خرافی و ناپسند دیگری نیز داشته‌اند:

گوشت نمی‌خوردند، همیشه از پشت خانه‌ها داخل می‌شدند، هیچ وقت از پشم و مو استفاده نمی‌کردند، برای پوشاندن اطفال پوست گوسفند یا بز را یک جا درآورده، در پائین آن و در محل پاهای حیوان دو سوراخ درست کرده آن را- نظیر شلوار- به تن اطفال خود می‌کردند و همواره برهنه طواف می‌نمودند ... «(۱)»

### لزوم پوشش در طواف

وضعیت به اندازه‌ای اسفبار بود که اگر کسی با لباس طواف می‌کرد و آن لباس را بر تن می‌داشت و دیگران می‌دیدند، او را می‌زدند و جامه را از تن او بیرون می‌کردند.

سیوطی گوید: در این مورد آیه آمد که: بگو چه کسی حرام کرد زینت خدا را که برای بندگانش فراهم فرموده است و خوراکیها و روزی‌های پاکیزه را. «(۲)»

منصور از مجاهد نقل می‌کند در باره این آیه که خداوند می‌فرماید «و هنگامی که کار زشت می‌کردند می‌گفتند: پدران خود را دیدیم که بر این کار

۱- سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۷۲، مؤسسه الاعلمی بیروت، ۱۳۹۰ ه. ق.

۲- آیات ۲۷ و ۳۰ سوره اعراف؛ جلال‌الدین سیوطی- الدر المنثور فی التفسیر المأثور، جزء ۳، ص ۱۴۶، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۰

ص: ۱۰۳

عمل می کردند و خداوند ما را به آن فرمان داده است» منظور برهنه طواف کردن ایشان است. «(۱)»

ابن عباس در ذیل آیه شریفه «خذوا زینتکم عند کلّ مسجد» «(۲)» گفته است: چون مردانی بودند که برهنه طواف می کردند، پس خداوند آنان را به زینت فرمان داد و مراد از زینت همان لباس، پوشاننده عورت و انواع لباس های خوب است. «(۳)»

طاووس نیز گفته است: خداوند در این آیه مردم را به پوشیدن ابریشم و دیباج امر فرموده، لیکن بدان علت که گروهی برهنه طواف می کردند و این چنین بود که وقتی به مکه می آمدند لباس های خود را خارج مسجد درآورده، سپس وارد می شدند، پس این آیه نازل شد که «یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کلّ مسجد.» «(۴)»

مرحوم علامه طباطبائی - قدس سرّه - معتقدند: آیه اختصاص به برهنه طواف کردن و پوشیدن لباس نداشته، و کلیه آیاتی که در آغاز آن خطاب بنی آدم آمده است، احکام عامی را بیان می کنند که اختصاص به ملت خاصی ندارد. روایات وارده در این زمینه را نیز از اخبار آحادی می دانند که به هیچ وجه حجّیت ندارد. سپس می فرمایند: ابن عباس در این روایت یک حقیقت خارجی را تطبیق بر آیه قرآن کرده است. «(۵)»

۱- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۷۶

۲- - اعراف: ۳۱

۳- - الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۴۵

۴- - الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۴۶

۵- - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۸۷ و ۸۸

### مخالفت با برهنگی

در فضای تاریک عصر جاهلی، وجدان‌های بیداری نیز یافت می‌شد که با بدعت‌ها و رسوم زشت آن دوران به مخالفت برخیزند. عبدالمطلب از شمار این کسان بود. یعقوبی در این باره می‌نویسد:

عبدالمطلب پرستش بتها را رها کرد و خدا را به یگانگی شناخت و به نذر وفا نمود و سنتهایی نهاد که بیشتر آنها در قرآن آمد و در سنت رسول خدا هم پذیرفته شد و آنها عبارتند از: وفای به نذر، صد شتر در دیه پرداختن، حرمت نکاح با محارم، موقوف کردن درآمدن به خانه‌ها از پشت آنها، بریدن دست دزد، نهی از زنده بگور کردن، مباحله (نفرین کردن بر یکدیگر)، حرمت میگساری، حرمت زنا، حد زدن زناکار، و قرعه زدن، و آن که نباید هیچکس برهنه گرد کعبه طواف نماید و پذیرایی از مهمان و آن که نباید هزینه حج را جز از مالهای پاکیزه خویش پردازند و بزرگ داشتن ماههای حرام. «(۱)»

### پایان یک بدعت

بدعت برهنه طواف کردن که در دوران جاهلی مرسوم بود، پس از بعثت رسول اکرم-ص- همچنان در مکه باقی ماند تا آن که پیامبر-ص- قدرت یافت و در سال نهم هجری علی بن ابیطالب-ع- را به مکه اعزام و آن

ص: ۱۰۵

حضرت در منا پیام رسول خدا-ص- را به مردم ابلاغ و این عمل نابخردانه را ممنوع نمود.  
 علی-ع- فرمود: پیامبر-ص- به من امر نموده تا دستور خدا را به مردم ابلاغ کرده، به آنان بگویم از این پس عریان بر گرد خانه خدا طواف نکنند و پس از این سال نیز مشرکان دیگر حق نزدیک شدن به مسجدالحرام را ندارند. «(۱)»  
 ترمذی نیز از زید بن یثیع نقل می‌کند که از علی-ع- سؤال کردم:  
 مأموریت شما در حج چه بود؟ حضرت پاسخ فرمود: چهار چیز: ۱- این که برهنه در کنار کعبه طواف نکنند ... «(۲)»  
 ابی‌الصباح کنانی از امام‌مصدق-ع- نقل می‌کند که فرمود: پیامبر-ص- پس از مراجعت از جنگ تبوک تصمیم به انجام حج گرفتند [لیکن فرمودند:

در خانه خدا مشرکان عریان طواف می‌کنند و تا چنین وضعی ادامه دارد من دوست نمی‌دارم حج بگذارم. «(۳)»  
 پیامبر-ص- سرانجام با اعزام علی-ع- پرونده این بدعت ناپسند را بستند و پس از آن، با اقتدار کامل به مکه آمده آنجا را از پلیدیها پاک کردند.

### طواف پیامبر- ص-

ابن عباس می‌گوید:

پیامبر-ص- در حالی وارد مکه شدند که بر گرد کعبه ۳۶۰ بت بود برخی از آنها را با سرب استوار کرده بودند ... پیامبر با چوبدستی خود

۱- - نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۷۹

۲- تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۶۸

۳- - تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۶۸

ص: ۱۰۶

به بت‌ها اشاره می‌فرمودند و بت فرو می‌افتاد آنگاه همچنان سواره هفت دور طواف فرمود و با همان چوبدستی حجرالاسود را استلام کرد و چون طواف ایشان تمام شد از مرکوب خود پیاده شدند و کنار مقام ابراهیم آمدند و ... اهالی مکه نیز در عصر جاهلی برای کعبه قداست خاصی قائل بودند.

آنان برای عبادت و شکرگزاری به درگاه حضرت حق، به آنجا آمده، طواف می‌کردند. ابن شهر آشوب در این زمینه می‌نویسد: ابوطالب در حجر اسماعیل در خواب دید دربی از آسمان به سوی او گشوده شد و نوری از آن ساطع است و ابوطالب را در خود گرفت. پس از بیدار شدن، خواب را برای راهب جحفه نقل کرد. راهب ابوطالب را بشارت داد که فرزندی بزرگوار و شجاع نصیب او خواهد شد. ابوطالب نیز به سوی کعبه بازگشت و در حالی که طواف می‌کرد این اشعار را می‌سرود:

أطوف للاله حول البيت ادعوك بالرغبة محبي المیت

بأن ترینی السبط قبل الموت أغر نوراً یا عظیم الصوت

منصلاً بقتل اهل الجبت و کل من دان بیوم السبت ... «(۱)»

پس از بعثت رسول اکرم-ص- دستورات و قوانین حیات بخش اسلام، آرام آرام بدعت‌ها و سنت‌های غلط جاهلی را از بین برد و با تبیین و تشریح فلسفه طواف و نشان دادن الگو، فصل جدیدی در انجام صحیح مناسک حج گشوده شد که در شماره بعد به بررسی ابعاد گوناگون آن خواهیم پرداخت.

۱- - ابی جعفر رشید الدین محمد بن علی بن شهر آشوب م ۵۸۸، مناقب، ج ۲، ص ۲۵۴، انتشارات علامه، قم.



ص: ۱۰۷

## طواف و اهمیت آن در روایات

### اشاره

طواف خانه خدا، یکی از زیباترین و پرجاذبه‌ترین اعمال و مناسک حج است. عاشقان و دل‌باختگان حریم کبریایی، با پشت سر گذاردن فرسنگ‌ها راه، خود را به مکه؛ حرم امن الهی رسانده و چونان انسان تشنه‌ای که دسترسی به آب را نزدیک می‌بیند، در انتظار رسیدن به مسجدالحرام و کعبه معظّمه، لحظه‌شماری می‌کنند.

برای ورود به مسجدالحرام و طواف کعبه، هر انسان حج‌گزاری ابتدا باید خود را با آب توبه بشوید و بار سنگین گناهان را از دوش خویش بر زمین بگذارد. آنگاه غسل کرده، تکبیر گویان، همراه با آرامش خاطر و متانت کامل وارد مسجدالحرام شود. «(۱)» و عاشقانه گرد کعبه بچرخد تا خداوند از آنان خشنود

---

۱- مستدرک، ج ۹، ص ۳۱۷، ح ۱، ۲ و ۳

ص: ۱۰۸

شود؛ همانگونه که از ملائکه خشنود گردید. [\(۱\)](#)

هر رکنی از ارکان کعبه، ویژگی خاصی داشته، و طواف کننده از نقطه شروع تا پایان، مراحل را برای وصول به قرب حق طی می‌کند:

در رکن حجرالأسود، که «باب الرحمه» اش نامند، درپ رحمت به سوی او گشوده می‌شود.

در رکن شامی، درپ انابه و توسل و در رکن یمانی باب توبه باز است و از اینجا تا حجر، به باب آل محمد-ص- و شیعیان آنان معروف است. [\(۲\)](#)

فرشتگان نگاهبانان این مسیرند. آنان از آسمان به زمین آمده، شب و روز گرد کعبه طواف می‌کنند تا آن را از پیروان شیطان و ستمگران حراست کنند. [\(۳\)](#)

و تو انسان حج گزار، باید در این مکان الهی زیانت را نگهداشته، سخنانی سودمند بر آن جاری کنی؛ «سبحان الله» و «لااله الا الله» فراوان بگویی، کار نیک انجام دهی، نماز شب بخوانی، قنوت را طولانی کرده، فراوان طواف کنی و اگر توانستی از مکه خارج نشوی تا ختم قرآن نمایی، چنین کن. [\(۴\)](#)

۱- - مستدرک، ج ۹، ص ۳۲۵

۲- - مستدرک، ج ۹، ص ۳۳۶

۳- - مستدرک، ج ۹، ص ۳۳۸

۴- - مستدرک، ج ۹، ص ۳۶۳

ص: ۱۰۹

**اهمیت طواف**

امام صادق-ع- از پدراننش و آن بزرگوار از رسول اکرم-ص- نقل کرده‌اند که فرمود:

«زینت ایمان، اسلام و زینت کعبه، طواف است.» [\(۱\)](#) و در حدیثی دیگر پیامبر-ص- طواف را چون نماز دانسته‌اند، با این تفاوت که در طواف می‌توانند سخن بگویند اما در نماز نه. [\(۲\)](#)

و نیز فرمود:

«خداوند به طواف کنندگان فخر می‌کند و اگر قرار بود ملائکه با کسی مصافحه کنند، با طواف کنندگان خانه خدا مصافحه می‌کردند.» [\(۳\)](#)

امام رضا-ع- نیز فرمودند:

«بر شما باد به نماز شب، قنوت طولانی و زیاد طواف نمودن.» [\(۴\)](#)

مستحب است کسانی که به مکه می‌آیند سیصد و شصت طواف، و اگر مقدورشان نیست، سیصد و شصت شوط طواف کنند. و اگر نمی‌توانند تا زمانی که در مکه هستند، هر چه می‌توانند طواف نمایند. [\(۵\)](#)

عبدالله بن عمر گفته است: «بهترین کار نزد پیامبر-ص- هر گاه به مکه می‌آمد طواف خانه خدا بود.» [\(۶\)](#)

عثمان بن یثار نیز گفته است: به من خبر رسیده- و خداوند داناتر

۱- - مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۷۵

۲- - سنن ترمذی، ص ۱۵۳

۳- - شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۹۲

۴- - مستدرک، ج ۹، ص ۳۷۷

۵- - مستدرک، ج ۹، ص ۳۷۷ و ۳۷۸

۶- - شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۸۷

ص: ۱۱۰

است - که: «چون پروردگار فرشته‌ای را برای انجام کاری به زمین گسیل می‌دارد فرشته اجازه می‌گیرد که به خانه کعبه طواف کند و به آرامی به زمین فرود آید.» (۱)

بدلیل همین اهمیت است که کعبه در تمام سال طواف کننده دارد و شگفت‌انگیزتر آن که هنگام باران، مردم به جای پناه بردن به زیر سقف، به سوی کعبه شتافته، تلاش می‌کنند خود را کنار کعبه و زیر ناودان طلا- برسانند و از آب بارانی که از بام کعبه فرو می‌ریزد استفاده نموده، متبرک شوند.

حافظ محب‌الدین طبری می‌گوید:

«گفته‌اند از روزی که خداوند کعبه را پدید آورد، همواره انسان‌ها، جنیان و فرشتگان گرداگرد آن طواف نموده‌اند و هرگز از طواف کننده خالی نبوده است.» (۲)

برخی از شیفتگان طواف خانه خدا هنگام جاری شدن سیل در مسجدالحرام نیز، دست از تلاش برنداشته، شناکان گرد کعبه طواف می‌کردند ابن زبیر از زمره این کسان است. (۳)

قاضی عزالدین نیز از جدّ خویش شنیده که: شناکان خانه خدا را طواف کرده است و آب به حدّی بوده که هنگام رسیدن به رکن حجرالاسود، در آب فرو می‌رفته تا بتواند حجرالأسود را لمس نماید. (۴)

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۵

۲- - التاريخ القويم، ج ۴، ص ۱۶۲

۳- - التاريخ القويم، ج ۴، ص ۱۶۳

۴- - التاريخ القويم، ج ۴، ص ۱۶۳

ص: ۱۱۱

زین العابدین بن نورالدین علی حسینی کاشانی در این زمینه می‌نویسد:

ظهر روز چهارشنبه ۱۹ ماه شعبان ۱۰۳۹ سیل عظیمی در مکه آمده و آب فراوانی داخل مسجدالحرام شد و حدود ۴۴۲ نفر از بین رفتند که یک معلم با سی دانش‌آموزش که در مسجد مشغول درس بودند جزو آنان بود. من در روز پنجشنبه بیستم ماه شعبان وارد مسجدالحرام شدم در حالی که هیچ طواف‌کننده‌ای در آن نبود آنگاه در درون آب طواف کرده، نماز طواف‌را- اجباراً- بالای منبر خواندم. [\(۱\)](#)»

فردی به نام سید محمد هادی بن علوی که از دوستان مؤلف کتاب «التاریخ القویم لمکه و بیت‌الله‌الکریم» است در سال ۱۳۶۰ ه. ق. در حالی که سیل عظیمی در مکه جاری شده بود، خانه خدا را شناکان طواف کرده است. [\(۲\)](#)»

البته برخی از اوقات، کعبه به دلایلی طواف‌کننده نداشته است: هنگام توسعه مسجدالحرام به علت استفاده از دینامیت در تخریب کوهصفا، بعد از نماز ظهر، مطاف از طواف‌کنندگان تخلیه می‌شد تا پرتاب سنگ‌های منفجر شده، به کسی آسیب نرساند، این عملیات معمولاً بیش از نیم ساعت طول نمی‌کشیده است. [\(۳\)](#)»

مردم در دوره جاهلیت نیز، برای کعبه و طواف، قداست خاصی قائل بوده به هنگام شروع و ختم طواف حجرالاسود را لمس می‌کرده‌اند و در روزهای دوشنبه و پنجشنبه درب کعبه را گشوده و به احترام کعبه کفش‌ها را

۱- رساله «مفرحة الأنام فی تأسیس بیت‌الله‌الحرام»- رسول جعفریان- میقات حج، شماره ۵، ص ۹۹

۲- التاریخ القویم لمکه و بیت‌الله‌الکریم، ص ۱۶۳

۳- همان.

ص: ۱۱۲

بیرون خانه در آورده، سپس وارد کعبه می‌شدند. «(۱)»

مسافت طی شده در هفت شوط طواف هشتصد و سی و شش ذراع و بیست انگشت است. «(۲)»

### پاداش طواف کنندگان

یکی از ثمرات طواف خانه خدا، آمرزش گناهان است. محمد بن قیس می‌گوید: امام باقر-ع- در مکه برای مردم سخن گفته می‌فرمود:

چون هفت بار گرد خانه طواف کنی، به این وسیله عهد و پیمانی نزد خدا برای تو بوجود می‌آید که پروردگارت پس از آن شرم می‌کند تو را عذاب نماید.

سپس فرمود: هنگامی که هفت شوط طواف زیارت کردی، و بعد در مقام ابراهیم-ع- دو رکعت نماز طواف گزاردی، فرشته‌ای بزرگوار دست بر دو شانبات می‌زند و می‌گوید: اما آن گناهانی که در گذشته از تو سرزده است همگی بخشیده شد عمل را در این یکصد و بیست روز از نو آغاز کن. «(۳)»

حسین بن سعید اهوازی می‌گوید: امام صادق-ع- فرمود:

هر کس هفت مرتبه گرد این خانه، طواف نماید، خداوند- عزوجل- شش هزار حسنه برای او می‌نویسد و شش هزار گناهش را می‌بخشد و شش

۱- -التاریخ القویم لمکه و بیت‌الله الکریم، ص ۱۶۵

۲- -اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۲۰

۳- -شرح من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۸، ح ۲۱۳۸

ص: ۱۱۳

هزار درجه او را بالا می‌برد. «(۱)»

پیامبر-ص- فرمود: «طواف بسیار کنید، کمترین چیزی که در روز قیامت در نامه عمل شما یافت می‌شود همانا طواف است.» «(۲)»  
در روایت دیگری آمده است: «کسی که این خانه را هفت مرتبه طواف کرده، دو رکعت نماز بگزارد، مانند آن است که بنده‌ای را آزاد کرده باشد.» «(۳)»

امام صادق-ع- نیز فرمود: «خداوند- عزوجل- اطراف کعبه یکصد و بیست رحمت قرار داده، که شصت رحمت آن مخصوص طواف کنندگان، چهل رحمت برای نماز گزاران و بیست رحمت برای نگاه کنندگان- به کعبه- است.» «(۴)»  
همین روایت را اهل سنت به نقل از رسول خدا-ص- آورده‌اند. «(۵)»

حسان بن عطیه پس از نقل این روایت می‌گوید: «پس از دقت معلوم شد تمامی یکصد و بیست رحمت از آن طواف کننده است؛ زیرا او هم طواف می‌کند، هم نماز می‌خواند، و هم به کعبه می‌نگرد.» «(۶)»

شاعری عرب زبان این روایت را در سروده خود اینگونه آورده است:

و جاء فی الحدیث ما معناه ينزل الله تعالى الله

ليته المحفوف بالكرامة في كل يوم بل وكل ليلة

۱- - مستدرک، ج ۹، ص ۳۷۶

۲- - مستدرک، ج ۹، ص ۳۷۶

۳- - مستدرک، ج ۹، ص ۳۷۶

۴- - من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۳

۵- - اخبار مکه، ج ۲، ص ۸

۶- - التاریخ القویم لمکه و بیت الله الکریم، ج ۴، ص ۱۵۲

ص: ۱۱۴

عشرین رحمۃ مضافا لمائه ینالها قوم همو خیر فئه

منقسم للطائفین نصفها وللمصلین یخص ثلثها

والناظرون البیت یاخذونا عشرین و هوسدسها یقینا [\(۱\)](#)»

در روایت دیگری آمده است:

«ان مَنْ طاف بالبیت خرج من ذنوبه.»

«هر کس خانه خدا را طواف کند، از گناهان خود خارج می‌گردد.»

عبداللّه بن عمر گفته است شنیدم که رسول خدا-ص- فرمود:

«کسی که هفت مرتبه خانه خدا را طواف کند، برای هر گامی که برمی‌دارد، یک حسنه برایش نوشته می‌شود، یک گناه از او

بخشیده می‌شود و [مقامش یک درجه بالا می‌رود] و هر گام آن برابر با آزاد کردن یک بنده است.»

همین روایت را با اندکی تغییر، ترمذی و نسائی نیز نقل کرده‌اند. [\(۲\)](#)»

همچنین پیامبر-ص- فرمود: «هیچ طواف کننده‌ای نیست که هنگام زوال آفتاب با سر و پای برهنه گردد این خانه طواف کند، در

حالی که پیاده در حرکت بوده، گامهای خود را کوتاه برمی‌دارد، چشمانش را به زمین می‌دوزد و در هر شوطی از طواف؛

حجرالاسود را لمس می‌کند، بدون آن که کسی را آزار رساند و یاد و ذکر خدا از زبانش بیفتد، مگر آن که خداوند در هر گامی

که برمی‌دارد، هفتاد هزار حسنه برای او ثبت نموده، هفتاد هزار گناه او را پوشانده و او را هفتاد هزار درجه بالا می‌برد و ثواب آزاد

کردن هفتاد هزار برده که

۱- -التاریخ القویم، ج ۴، ص ۱۵۳

۲- -فاسی مکی، شفاءالغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۲۸۳؛ دارالکتاب العربی ۱۴۰۵ ه. ق.



ص: ۱۱۵

قیمت هر یک ده هزار درهم باشد به او می‌دهد، و می‌تواند هفتاد نفر از بستگانش را شفاعت کند و هفتاد هزار حاجت او برآورده می‌شود اگر خواست در دنیا و اگر خواست در آخرت.» (۱)

شبهه این روایت را اهل سنت از ابن عباس به نقل از رسول خدا-ص- با کمی تغییر آورده‌اند. (۲)  
دانشمند و محقق ارزشمند، آقای علی اکبر غفاری در رابطه با اختلاف ثواب‌هایی که در اینگونه روایات و نظایر آن آمده می‌نویسد:

اختلاف در مقدار ثواب، که درباره بعضی اعمال در روایات آمده است، به اعتبار مخاطب و موقعیت و کمال عمل است. گاهی ممکن است ثواب طواف از آزاد کردن بنده بیشتر باشد؛ چون بردگان کم هستند یا در رفاه و آسایش و تحت تعالیم حق زندگی می‌کنند و گاهی تحت فشار اربابان و شکنجه آنها قرار گرفته و بدون فرهنگ بسر می‌برند، و آزاد کردن آنان از هر عمل خیری در چنین موقعیتی بالاتر است و گاهی، به عکس است و در این وقت، طواف که موجب آزادی بنده‌ها را تقویت می‌کند و انسان را در مقامی از قرب به حق می‌رساند که اعمال و کردار و رفتارش هر یک موجب آزادی هزاران هزار خلق خداست، از این رو ثواب طواف او بیشتر می‌شود. پس ثواب وابسته به موقعیت و کیفیت عمل است و در تاریخ اسلام افرادی بوده‌اند که طواف خانه کعبه را تمام عمر، سالی چندین بار به جا می‌آورده‌اند، ولی از آنها اعمالی یا دستوراتی صادر شده که صدها هزار مردم آزاد را به بردگی کشانده

۱- - کافی، ج ۴، ص ۴۱۲، حدیث ۳؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۳

۲- - شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۸۵

ص: ۱۱۶

است، آری این ثوابها همگی شرط و شروطی دارد و مطلق نیست و با اختلاف شرایط، کم و زیاد می‌شود. «(۱)»  
ابن عباس نقل کرده که رسول خدا-ص- فرمودند:

«کسی که پنجاه مرتبه طواف کند از گناه پاک می‌شود، همچون زمانی که از مادر متولد شده است.» «(۲)»

برخی از دانشمندان معتقدند که لازم نیست پنجاه مرتبه طواف در یک زمان و پی‌درپی صورت بگیرد، بلکه اگر در طول زندگی در نامه عمل او پنجاه طواف ثبت شده باشد، چنین ثوابی را خواهد داشت.

محب طبری نیز می‌گوید: برخی از علما برای عدد طواف هفت مرحله ذکر کرده‌اند:

۱- پنجاه بار طواف کردن در روز و شب، ۲- بیست و یک مرتبه، ۳- چهارده مرتبه، ۴- دوازده مرتبه؛ ۵ بار در روز و ۵ بار در شب،

۵- هفت مرتبه، ۶- سه مرتبه، ۷- یک مرتبه. «(۳)» (لازم به ذکر است که مراد از هر مرتبه طواف، هفت شوط می‌باشد).

ثواب طواف و منافع آن به قدری زیاد است که امام‌صادق-ع- حتی در شدت بیماری برای انجام آن، به بیت‌الله الحرام می‌آمدند:

ربیع بن خثیم گفته است: امام‌صادق-ع- را در حالی که به شدت

۱- - علی اکبر غفاری، شرح من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۴

۲- - شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۸۴

۳- - شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۸۴ و ۲۸۵

ص: ۱۱۷

بیمار بود دیدم که ایشان را در محلی اطراف کعبه طواف می‌دادند. حضرت هر گاه به رکن یمانی می‌رسید می‌فرمود: تا ایشان را زمین بگذارند، سپس دست خویش را از محمل خارج کرده و بر زمین می‌مالید آنگاه می‌فرمود: مرا بلند کنید. و در روایت دیگری آمده که حضرت در پاسخ سؤال کسی که علت این کار را جویا شده بود با اشاره به آیه «لیشهدوا منافع لهم» فرمودند: همانا من دوست می‌دارم از منافعی که خداوند فرموده، بهره بگیرم. <sup>(۱)</sup>

خانه کعبه خانه دلهاست ساحت قدس و جلوه گاه خداست  
 نیکبخت آن که همچو پروانه در طواف است گرد آن خانه  
 چون نصیب تو نیست فیض حضور باش اندر طواف خانه زدور  
 در رکوع و سجود سویش باش تو هم از زائران کویش باش

### هفت شوط طواف

ابوحزمه ثمالی می‌گوید: «به امام سجاد-ع- عرض کردم چرا طواف هفت شوط است؟ فرمود: خداوند تبارک و تعالی به ملائکه فرمود: «أنتی جاعلٌ فی الأرض خلیفه»، ملائکه بر خلاف فرموده خداوند، گفتند: «أتجعل فیها من یفسد فیها ویسفک الدماء» خداوند فرمود: «أنتی أعلم ما لا تعلمون». [بدنبال آن پروردگار متعال هفت هزار سال نور خود را از آنان پوشانید، ملائکه هفت هزار سال به عرش پناه بردند، پس خداوند بر ایشان رحمت آورد و توبه‌شان را پذیرفت و بیت‌المعمور را که در آسمان چهارم بود برای آنان قرار داد (وجعله مثابة...)] و بیت‌الحرام را برای مردم [در روی زمین مقابل بیت‌المعمور قرار

ص: ۱۱۸

داد (فجعله مثابۀ للناس و امنًا).

پس طواف بر بندگان هفت شوط واجب شد؛ برای هر هزار سال یک شوط. «(۱)»

در نقل دیگری آمده است که: قبل از اسلام طواف در میان قریش عدد خاصی نداشت، عبدالمطلب آن را هفت شوط تعیین کرد و خداوند نیز پس از پیدایش اسلام همان را قرار داد. «(۲)»

### هروله در طواف

در جریان فتح مکه، رسول خدا-ص- پس از ورود به شهر، خانه ابوسفیان را- مکان امن- قرار داد، مردم نیز به این خانه پناه آورده، در به روی خویش بسته و جنگ افزارهایشان را بر زمین نهادند. آنگاه پیامبر-ص- نزد حجرالأسود آمده، آن را لمس فرمود و مشغول طواف شد. حضرت به بتی رسید که کنار کعبه قرار داشت، آنگاه با کمانی که قوس آن را در دست گرفته بود، در چشم بت فرو کرده، فرمود:

«جاء الحق و زهق الباطل انَّ الباطل كان زهوقا.» «(۳)»

و چون از طواف خانه فارغ شدند به کوه صفا آمده از آن، بالا رفتند و از آنجا به خانه کعبه نگاه کرده، دستها را بلند نمود و دعا کرد. «(۴)»

۱- علیل الشرائع، ج ۱، ص ۴۰۱؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۳ تا ۸۳

۲- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۸۴

۳- اسراء: ۸۱

۴- فتوح البلدان، ص ۵۹

ص: ۱۱۹

امام باقر-ع- فرمود: «هنگامی که رسول خدا-ص- به مسجدالحرام وارد شدند ... هفت شوط طواف کردند؛ سه شوط را با حالت هروله و تند رفتن و چهار شوط را به حالت راه رفتن.» (۱)

این که چرا پیامبر-ص- در فتح مکه به اصحاب و یاران خود این گونه دستور دادند، دلیلی شنیدنی دارد؛ شخصی از ابن عباس پرسید که برخی گمان دارند رسول خدا-ص- به هروله کردن و دویدن در حال طواف دستور داده‌اند گفت: هم دروغ گفته‌اند و هم راست!

گفتم چگونه؟

پاسخ داد: پیامبر-ص- در عمره‌القضاء در حالی وارد مکه شد که مردم مشرک بودند، به مکیان خبر داده بودند که یاران محمد-ص- در سختی بسر برده، و خسته‌اند پیامبر-ص- [برای خنثی نمودن این شایعه فرمود: «خدای رحمت کند مردی را کهصلابت و قدرت خود را به آنان نشان دهد و بنمایاند.» پس آنها را فرمان داد و آنان نیز در حالی که رسول خدا-ص- بر ناقه خود سوار بودند و عبدالله بن رواحه افسار شتر حضرت را در دست داشت، سه شوط را هروله کنان انجام داده، قدرت خویش را آشکار ساختند مشرکان نیز در برابر ناودان [کعبه آنها را نگاه می‌کردند. پس از آن، رسول خدا-ص- بار دیگر حج گزارد ولی [در طواف هروله نکرد و مردم را نیز بدان امر ننمود. پس آنها هم راست گفتند و هم دروغ. (۲)»

۱- - دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۱۲

۲- - مستدرک، ج ۹، ص ۳۹۴

ص: ۱۲۰

همچنین در روایتی آمده است: دیدم علی بن الحسین -ع- در طواف راه می‌رفت و هروله نمی‌فرمود. «(۱)»

### طواف در شب

نخستین کسی که برای طواف کنندگان در مسجد الحرام، چراغ روشن کرد، عقبه بن ازرق بن عمرو غسانی بود که بر لبه دیوار خانه خود چراغی بزرگ می‌نهاد، تا مسجد را برای طواف کنندگان و دیگر کسانی که در آن بودند، روشن کند.

محمد بن سائب بن برکه از مادرش نقل کرده که گفته است: شبی عایشه همسر پیامبر -ص- به چراغ‌داران پیام داد چراغ‌ها را خاموش کردند و آنگاه در حجاب کامل و پوشیده طواف کرد. «(۲)»

پس از آن خالد بن عبدالله قسری چراغی کنار چاه زمزم و روبروی حجرالاسود نهاد و این به روزگار حکومت عبدالملک بن مروان بود و اینها را از گذاشتن آن چراغ منع کرد. «(۳)»

در حکومت مأمون عباسی، محمد بن سلیمان، حاکم مکه شد و چراغی دیگر بر ستونی بلند مقابل آن و کنار رکن غربی نهاد و چون محمد بن داود حاکم مکه شد دو ستون بلند دیگر یکی مقابل رکن یمنی و دیگری مقابل رکن شامی نهاد و چون هارون (الواثق بالله) خلیفه شد دستور داد ده ستون بلند که قندیل داشت بر اطراف محل طواف نهادند و در آنها چراغ

۱- - مستدرک، ج ۹، ص ۳۹۵

۲- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۵۰

۳- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۸۷

ص: ۱۲۱

روشن می کردند. «(۱)»

گفته‌اند: ستونهای زرد مسی که اطراف کعبه نصب شده بود، ابتدا در کاخ بابک خرمی در ارمنستان بوده و در صحن خانه او روشن می شده است و چون خداوند او را زبون ساخت و کشته شد (و پسرش را به سامرا آوردند و در شهرها گرداندند و خانه‌اش را خراب کردند، زیرا او گروه بسیاری از مسلمانان را کشته بود و خداوند مردم را از او آسوده کرد) این ستونها را از کاخ وی آوردند که چهارده ستون بود، چهارتای آن را در دارالخلافه سامرا نصب کردند و ده ستون دیگر را معتصم در سال دویست و سی و چند، برای کعبه فرستاد که اطراف کعبه در صیف اول نصب کردند. «(۲)»

خلیفه‌ها و پادشاهان در زمانهای مختلف بر شمار ستونها و قنديل‌های مسجد و چراغهای منطقه حرم و درهای مسجد و منبرها افزودند چنانکه نزدیک به یک هزار و پانصد رسید و همچنان نفت سوز و روغن سوز بود تا سال ۱۳۳۹ قمری که تمام چراغهای آن به برق مبدل شد. «(۳)»

### دعا و ذکر در طواف

مجاهد گفته است: همراه عبدالله بن عمر در طواف بودیم نظرش به مردی افتاد که به نظر می رسید از بیابان نشین‌ها باشد؛ کشیده قامت و مضطرب بود و کمی دورتر از مردم طواف می کرد. ابن عمر از او پرسید: اینجا

۱- اخبار مکه، ج ۹، ص ۳۹۵

۲- همان.

۳- اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۸۸

ص: ۱۲۲

چه می‌کنی؟ گفت: طواف می‌کنم. گفت: مثل شتر نر پای بر زمین می‌کوبی! نه تکبیر می‌گوئی و نه خدای تعالی را یاد می‌کنی و نه استلام می‌کنی! سپس از او پرسید: نامت چیست؟ گفت: حنین. می‌گویند از آن پس ابن عمر هر کس را می‌دید که استلام نمی‌کند می‌گفت آیا این مرد حنینی است؟ [\(۱\)](#)

عبدالله بن سائب از پدرش نقل می‌کند که پیامبر-ص- میان رکن یمانی و رکن حجرالاسود- در حال طواف- این آیه را تلاوت می‌فرمود: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ.» [\(۲\)](#)

عثمان بن ساج از امام صادق-ع- نقل کرده که آن حضرت از پدر بزرگوار خود نقل کردند که پیامبر-ص- در طواف، هرگاه مقابل ناودان می‌رسیدند، عرضه می‌داشتند: «پروردگارا! از تو راحتی به هنگام مرگ و عفو به هنگام رسیدگی به حساب را مسألت می‌کنم.» یاد خدا و توجه به حق، بر ارزش طواف خواهد افزود. [\(۳\)](#)

امام صادق-ع- فرمود: در حالی که همراه با سایر مسلمانان گرداگرد خانه طواف می‌کنی، با قلبت نیز همراه با فرشتگان در اطراف عرش طواف کن. [\(۴\)](#)

و باز امام صادق-ع- فرمودند: سخن گفتن و دعا خواندن در طواف اشکالی ندارد، لیکن خواندن قرآن افضل است. [\(۵\)](#)

۱- اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۳۶

۲- اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۴۰

۳- اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۱۹

۴- مصباح الشریعه، ص ۴۷

۵- مستدرک، ج ۹، ص ۴۰۵



ص: ۱۲۳

عبدالسلام ابن عبدالرحمن بن نعیم گوید:

به امام‌صادق-ع- عرض کردم: من مشغول انجام طواف واجب شدم دعایی به یادم نیامد جز صلوات و درود بر پیامبر-ص- و خاندان او، لذا در طواف و سعی فقط صلوات فرستادم. حضرت فرمود: به هیچ درخواست کننده‌ای بهتر از آنچه تو خواهسته‌ای داده نشده است. [\(۱\)](#)

چون خالد بن عبدالله قسری از سوی عبدالملک بن مروان به حکومت مکه آمد و ماه رمضان فرا رسید، دستور داد کسانی که نماز تراویح می‌گزارند جلو بیایند و پشت مقام نماز بگذارند و صفها دایره‌وار بر گرد کعبه تشکیل شود و این به سبب تنگ شدن منطقه بالای مسجد برای نمازگزاران بود. به او گفته شد با این ترتیب طواف را متوقف می‌سازی بدون آن که دلیل بر جلوگیری از طواف مستحبی باشد، گفت من دستور می‌دهم میان هر دو رکعت نماز تراویح یک دور هم طواف انجام شود، گفته شد ممکن است در گوشه و کنار کعبه افرادی متوجه نباشند که وقت طواف تمام شده و آماده نماز گردند.

خالد به خدمتگزاران کعبه دستور داد که بر گرد کعبه در شش دور طواف، الحمد لله والله اکبر بگویند و چون در دور ششم به حجرالاسود رسیدند میان الحمد لله والله اکبر اندکی فاصله بیاندازند تا مردمی که در حجر اسماعیل و دیگر جاهای مسجد قرار دارند، برای نماز آماده شوند و از فاصله میان تکبیر متوجه شوند و نماز خود را با عجله خوانده و زودتر به پایان رسانند. و آنها تا پایان دور هفتم به تکبیر ادامه می‌دادند و سپس کسی با صدای بلند می‌گفت:

نماز، نماز، خدایتان رحمت فرماید. [\(۲\)](#)

۱- - کافی، ج ۴، ص ۴۰۷.

۲- - همان، ص ۳۵۳ و ۳۵۴.

ص: ۱۲۴

خالد بن عبدالله قسری از فرماندهان ستمگر عبدالملک بن مروان است که به سفارش حجاج بن یوسف ثقفی امیر مکه شد و حجاج با همه سفاکیش او را لعنت می کرده است. «(۱)»

### آزار دیگران هنگام استلام حجرالأسود

استلام حجرالأسود در هر شوط از طواف، مستحب و کاری پسندیده است، لیکن هنگام ازدحام جمعیت، نباید بر دیگران فشار آورده، و به آنان آزار رساند.

عبدالرحمن بن حجاج می گوید:

در حال طواف بودم و سفیان ثوری نیز نزد من بود. از امام صادق-ع- سؤال کردم: رسول خدا-ص- هرگاه به حجرالأسود می رسیدند چه می کردند؟

فرمود: رسول خدا-ص- در هر طواف واجب و مستحب، حجرالأسود را لمس می نمود.

ابن جریح نیز گوید: به من خبر داده اند که پیامبر-ص- هنگامی که سواره طواف می فرمود، با چوبدستی خود، به حجرالأسود می کشیدند و سپس نوک آن را می بوسیدند. «(۲)»

عبدالرحمان می افزاید: حضرت مشغول طواف بودند و من با کمی

۱- - ترجمه نهیة الارب، ج ۶، ص ۲۵۲، ۲۵۳ و ۲۶۰

۲- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۴۴

ص: ۱۲۵

فاصله دنبال ایشان حرکت می‌کردم، دیدم امام‌صادق-ع- به حجرالأسود که رسیدند آن را لمس نکردند، به ایشان عرض کردم: آیا شما به من خبر ندادید که رسول خدا-ص- در هر طواف واجب و مستحبی، حجرالأسود را لمس می‌فرمود؟ فرمودند آری، گفتم شما از حجرالأسود گذشتید و آن را لمس نکردید، حضرت فرمودند: رسول خدا-ص- هر گاه به حجرالأسود می‌رسیدند، مردم برای ایشان راه باز می‌کردند تا حجرالأسود را لمس کنند ولی اکنون این کار را نمی‌کنند و من ازدحام و شلوغی را خوش ندارم. «(۱)»

در روایت دیگری آمده که امام‌صادق-ع- به سیف تمار فرمود: «اگر حجرالأسود خلوت بود آن را استلام کن و گرنه، از دور اشاره کن.» «(۲)»

همچنین از امام رضا-ع- در این زمینه سؤال شد، فرمودند:

«هر گاه جمعیت برای استلام حجرالأسود زیاد بود با دست‌های به آن اشاره کن.» «(۳)»

بگه نامیدن کعبه نیز بدان خاطر است که مردم در طواف نسبت به یکدیگر ایجاد زحمت و ازدحام می‌کردند. «(۴)»

ابوبصیر نیز به نقل از امام‌صادق-ع- می‌گوید:

«چند چیز برای زنان لازم نیست: ۱- باصدای بلند لبیک گفتن، ۲- حجرالأسود را لمس کردن، ۳- ورود به کعبه، ۴- هروله نمودن بینصفا و مروه.» «(۵)»

۱- - کافی، ج ۴، ص ۴۰۵

۲- - کافی، ج ۴، ص ۴۰۵

۳- - همان مدرک.

۴- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۸۰

۵- - کافی، ج ۴، ص ۴۰۵

ص: ۱۲۶

عایشه به خانمی چنین گفت:

برای لمس حجرالأسود ایجاد مزاحمت نکن، اگر دیدی خلوت است استلام کن و اگر دیدی جمعیت زیاد است «اللَّهُ اکبر» و «لا اله الاَّ اللَّهُ» بگو و بگذر. [\(۱\)](#)

در گذشته فشار زنان برای استلام حجر، گاهی موجب درگیری لفظی می‌شد. مثنی بن‌صباح می‌گوید: همراه عطاء بن ابی رباح طواف می‌کردیم که او متوجه شد زنی می‌خواهد استلام [حجر] کند بر سرش فریاد زد و گفت: دستت را بپوش، زنان را حقی برای استلام حجر و رکن نیست. [\(۲\)](#)

۱- - شفاء الغرام، ص ۲۸۰

۲- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۳۷

ص: ۱۲۷

در نقل دیگری آمده که عطا گفت: فرزند هشام زنان را از طواف کردن همراه با مردان، منع کرد. «(۱)»  
غازی در جزء دوم از تاریخش گفته است:

در گذشته مردان و زنان همراه با هم طواف می‌کردند لیکن از زمانی که خالد بن عبدالله قسری از سوی عبدالملک مروان به امارت مکه منصوب شد طواف مردان و زنان را از یکدیگر جدا ساخت. وی در کنار هر رکنی از ارکان کعبه، پاسبانی تازیانه بدست گماشت تا میان مردان و زنان فاصله ایجاد کند و او اولین کسی است که چنین کرد. «(۲)»

علی بن حسن هاشمی نیز که امارت مکه را در خلافت مهتدی فرزند واثق به عهده داشت، اولین کسی است که میان مردان و زنان در نشستن در مسجدالحرام ایجاد فاصله نمود. وی دستور داد ریسمانهایی را میان ستونهای مسجد، آنجا که مردم می‌نشستند ببندند و بدین وسیله مردان و زنان در نشستن از هم جدا شدند. محمد طاهر مکی کردی می‌گوید: گمان می‌کنم این داستان به بعد از سال ۲۵۵ هجری قمری مربوط می‌شود. «(۳)»

حمّاد بن عثمان می‌گوید: مردی از دوستان بنی‌امیه به نام ابن ابی عوانه که با اهل بیت عصمت و طهارت دشمنی داشت، هرگاه امام‌صادق-ع- یا یکی از بزرگان اهل بیت به مکه می‌آمدند به دنبال آنان رفته و با حرفهای بیهوده آزارشان می‌داد. روزی وی به امام‌صادق-ع- برخورد کرده گفت: چرا

۱- صحیح بخاری، کتاب الحج، باب طواف النساء مع الرجال.

۲- التاريخ القويم لمكة وبيت الله الكريم، ج ۴، ص ۲۷۴

۳- همان، ج ۴، ص ۲۷۴

ص: ۱۲۸

حجرالأسود را لمس نکردید؟ حضرت فرمود: من دوست نمی‌دارم ضعیفی را آزار رسانده، یا خود اذیت شوم. «(۱)»  
گفت: گمان دارم که رسول خدا-ص- آن را لمس می‌کرد. حضرت فرمود: آری، لیکن مردم وقتی رسول خدا-ص- را می‌دیدند  
حق او را می‌شناختند ولی حق مرا نمی‌شناسند. «(۲)»

در روایتی از امام کاظم-ع- به نقل از رسول خدا-ص- آمده است:  
«ویستلم الحجر فی کلّ طوافٍ من غیر أن اوذی احداً»؛ «در هر طوافی، بدون آن که کسی را آزار دهد، حجرالأسود را لمس  
می‌فرمود.» «(۳)»

از این تعبیر می‌توان فهمید که آزار نرساندن به دیگران در استلام حجر، یک شرط مهم و اساسی است.  
ایجاد مزاحمت برای دیگران گاهی منجر به فوت و یا مجروح شدن طواف کنندگان گردیده است. نافع گفته است:  
عبدالله بن عمر در هر طوافی، استلام آن دو رکن را رها نمی‌کرد. یک بار در شدت ازدحام چنان به زحمت افتاد که بینی‌اش  
خون‌آلود شد، از طواف بیرون آمد و بینی خود را شست، برگشت، بازهم گرفتار ازدحام شد و به حجرالأسود نرسید و بینی او  
دوباره خون‌آلود شد، از طواف بیرون آمد و بینی خود را شست و برگشت و دست برداشت تا آن که حجرالأسود را استلام کرد.  
«(۴)»

۱- «أکره ان أوذی ضعيفاً او أتأذی.»

۲- کافی، ج ۴، ص ۴۰۹

۳- کافی، ج ۴، ص ۴۱۲

۴- اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۳۲

ص: ۱۲۹

ابن عباس در این زمینه می گوید:

«مسلمانی را آزار مده و کسی هم تو را آزار ندهد. اگر خلوت بود، حجرالأسود را ببوس یا بر آن دست بکش و گرنه برو.» (۱)»  
 بنابراین آن همه توصیه به لمس حجرالأسود در ابتدا و پایان طواف، برای آن زمانی است که جمعیت کم و استلام حجر به آسان‌صورت بگیرد، لیکن در این زمان و خصوصاً در موسم حج که جمعیت فراوان است، آنگاه که طواف کنندگان مقابل حجرالأسود رسیدند بهتر این است که با دست به آن اشاره کرده، الله اکبر بگویند و بگذرند تا مزاحمتی برای سایر طواف کنندگان ایجاد نکنند؛ خصوصاً که بسیاری از این کسان مشغول انجام طواف واجب‌اند.

یعقوب بن شعیب می گوید: از امام‌صادق-ع- سؤال کردم: وقتی در مقابل حجرالأسود رسیدم چه بگویم؟ فرمود: تکبیر بگویی و بر پیامبر-ص- و آل او- علیهم‌السلام- درود بفرستی.

عبدالله بن عباس گوید: پیامبر-ص- به عایشه- که همراه ایشان طواف می کرده- هنگام دست کشیدن به حجرالأسود فرمود: ای عایشه اگر نه این است که پلیدی و ناپاکی‌های مردم دوره جاهلیت با حجرالأسود آمیخته شده است همه دردها با آن بهبود می‌یافت و می‌توانستیم آن را به همان‌صورتی بینم که خداوند از بهشت نازل فرمود.

ص: ۱۳۰

## نمایش قدرت

در اوج قدرت عبدالملک مروان، فرزند و ولیعهدش هشام در موسم حج به مکه آمد و مشغول طواف شد، خواست حجرالاسود را لمس کند، لیکن جمعیت انبوه طواف کنندگان، این اجازه را به او نداد، به ناچار منبری برای او گذاشتند. روی آن نشست و شامیان نیز گرد او نشستند، ناگهان مردی زیباروی، در حالی که آزار و ردایی بر تن داشت و آثار سجده در پیشانی‌اش آشکار بود، از درب مسجدالحرام وارد و به طواف مشغول شد و چون به حجرالاسود رسید مردم برای او راه باز کردند و وی به راحتی حجرالاسود را لمس نمود.

مرد شامی به هشام بن عبدالملک گفت: ای امیر مؤمنان! این کیست؟  
 هشام برای آن که شامیان به آن حضرت گرایش پیدا نکنند گفت: او را نمی‌شناسم!  
 فرزدق که [شاعر و حقوق‌بگیر دربار است آنجا حضور داشت، گفت:  
 ولی من او را می‌شناسم. مرد شامی پرسید: ای ابا فراس او کیست؟ فرزدق این قصیده را سرود:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَاتَهُ وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ وَالْحَرَمُ

هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ

هَذَا عَلِيُّ رَسُولُ اللَّهِ وَالِدَةُ امْسَتْ بِنُورِ هُدَاهُ تَهْتَدِي الْأُمَّمُ

إِذَا رَأَتْهُ قُرَيْشٌ قَالَ قَاتِلُهَا إِلَى مَكَارِمِ هَذَا يَنْتَهِي الْكَرَمُ

يُنْمِي إِلَى ذُرْوَةِ الْعِزِّ الَّتِي قَصُرَتْ عَنْ نَيْلِهَا عَرَبُ الْإِسْلَامِ وَالْعَجَمُ

يَكَادُ يُمْسِكُهُ عِزْفَانِ رَاحَتِهِ رُكْنُ الْحَطِيمِ إِذَا مَاجَاءَ يَسْتَلِمُ (۱)»

فرزدق در این بیت (یکاد یمسکه ...) به یک نکته تاریخی اشاره کرده



ص: ۱۳۱

است:

به خاطر جنگ حجاج با ابن زبیر، خانه کعبه تخریب گردید، پس از آن، حجاج اقدام به تعمیر خانه خدا کرد. هنگامی که خواستند حجرالأسود را نصب کنند، هر یک از علما، قضات و یا زهاد را برای نصب حجر می آوردند، حجرالاسود لرزیده و در جای خود استقرار نمی یافت، تا آن که حضرت علی بن الحسین امام سجاد-ع- آمده، نام خدا را بر زبان جاری و آن را در جای خود گذاشتند، حجرالأسود استقرار یافت و مردم تکبیر گفتند و فرزذق این جریان را در شعر خود اینگونه آورده است:

يَكَادُ يُمَسِّكُهُ عِرْفَانٌ رَاحَتِهِ رُكُنُ الْحَطِيمِ إِذَا مَا جَاءَ يَسْتَلِمُ ﴿١﴾

در اهمیت این سروده فرزذق، عبدالرحمن جامی در سلسله الذهب می نویسد: زنی از کوفه فرزذق را در خواب دیده، از وی پرسید: خدا با تو چه کرد؟

فرزذق گفت: خداوند برای قصیده‌ای که در مدح علی بن الحسین-ع- سرودم مرا آمرزید. آنگاه عبدالرحمن جامی که مشهور به ناصبی بودن است می گوید: سزاوار است که خداوند به واسطه این قصیده تمام مردم را بیامرزد. ﴿٢﴾

### طواف نیابتی

مستحب است حاجی تا زمانی که در مکه حضور دارد برای خود و یا به نیابت از دیگران طواف کند، آنان که دارای معرفت بیشتری هستند به نیابت از

۱- - مرحوم شیخ عباس قمی، زندگانی رهبران اسلام ترجمه انوارالبهیه ص ۱۲۳

۲- - همان، ص ۱۲۵

ص: ۱۳۲

پیامبر بزرگوار اسلام-ص- و امامان معصوم- علیهم السلام- طواف نموده، حج خود را با حج پیامبر و ائمه- علیهم السلام- پیوند می‌زنند. موسی بن قاسم می‌گوید: به امام جواد-ع- عرض کردم: می‌خواستم به نیابت از شما و پدرتان طواف کنم، به من گفتند برای اولیای خدا [و به نیابت از آنان نمی‌توان طواف کرد. حضرت فرمود: هر اندازه برای تو امکان دارد [برای آنان طواف کن که جایز است.

سه سال بعد [خدمت آن حضرت رسیده عرض کردم: من برای انجام طواف به نیابت از شما و پدر بزرگوارتان کسب اجازه کردم و شما اجازه فرمودید و آنچه خدا خواست به نیابت از شما طواف کردم، سپس مسأله‌ای در ذهن من آمد که به آن عمل کردم، حضرت فرمودند: آن مسأله چه بود؟ گفتم: روزی به نیابت از رسول خدا-ص- طواف کردم، امام جواد سه مرتبه فرمود: درود خدا بر رسول‌الله. روز دوم را به نیابت از امیر مؤمنان-ع-، روز سوم به نیابت از امام حسن-ع- روز چهارم از امام حسین-ع- روز پنجم از امام سجاد-ع- روز ششم از امام باقر-ع- روز هفتم از امام صادق-ع- روز هشتم از امام موسی بن جعفر-ع- روز نهم از پدرتان علی بن موسی الرضا-ع- روز دهم از طرف شما، مولای من! اینان کسانی هستند که به ولایت و دوستی آنها دین خود را پذیرفتم. حضرت فرمودند: به خدا سوگند هم اینک نیز دارای دین خدا هستی، دینی که خداوند غیر آن را از بندگانش نمی‌پذیرد. گفتم و گاهی هم به نیابت از مادران فاطمه-س- طواف نمودم و گاهی نیز طواف نکردم امام-ع- فرمودند: [برای مادرم زهرا-س-] فراوان طواف کن؛ زیرا که بهترین عملی که انجام می‌دهی همین است- انشاءالله

ص: ۱۳۳

تعالی - «(۱)»

**ارتباط طواف و ولایت**

امام‌صادق-ع- به مردمی که خانه خدا را طواف می‌کردند نگریست، آنگاه فرمود: طواف می‌کنند همچون طواف جاهلیت، به خدا سوگند به چنین کاری فرمان داده نشده‌اند. آنان مأمورند گرد این سنگها طواف کرده، سپس به سوی ما برگردند و دوستی خویش را به ما نشان دهند و یاری خویش را به ما عرضه کنند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «ثُمَّ الْيَقُضُوا تَفْتَهُمَ وَالْيَوْفَا نَدُورَهُمْ وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ.» «(۲)»

قال، التفث، الشعث، والنذر لقاء الامام. «(۳)»

در این آیه حضرت «نذر» را «لقاء الإمام» معنا فرموده‌اند.

زراره و ابی حمزه ثمالی هر دو به نقل از امام باقر-ع- همین مطلب را آورده‌اند، همچنین در روایت دیگری سدید به نقل از امام باقر-ع- می‌گوید:

از مکه آغاز و به ما ختم کنید. «(۴)»

اسماعیل بن مهران نیز از امام‌صادق-ع- نقل می‌کند که فرمود:

«هرگاه یکی از شما حج گزارد، حج خود را با زیارت ما به پایان ببرد؛ زیرا زیارت ما شرط تمامیت حج است.» «(۵)»

۱- - کافی، کتاب الحج، باب الطواف و الحج عن الأئمه، حدیث ۲

۲- - حج: ۲۹. سپس چرک از خود دور کنند و نذرهای خویش را ادا کنند و بر آن خانه کهن طواف کنند.

۳- - تفسیر البرهان، ج ۳، ۲۹ / ۹۰

۴- - وسائل، ج ۱۴، احادیث ۱۹۳۱۸، ۱۹۳۱۰، ۱۹۳۱۱ و ۱۹۳۱۱

۵- - وسائل الشیعه، ج ۱۴، ح ۱۹۳۱۶

ص: ۱۳۴

امام باقر-ع- نیز فرمود: «تمام الحج لقاء الإمام»؛ «کامل شدن حج، دیدار با امام است.»

از این روایات، و روایات دیگری که در این زمینه رسیده، می‌توان فهمید: حج پیوندی عمیق و ناگسستنی با ولایت داشته و در نتیجه اگر شروع سفر از مکه و پایان آن مدینه و دیدار با پیامبر-ص- و ائمه معصوم-علیهم‌السلام- و تجدید بیعت با آنان باشد بهتر است و چنین عملی حج را کامل می‌کند. لذا شخصی از امام باقر-ع- سؤال کرد: [حج را] از مدینه آغاز کنم یا از مکه؟

امام فرمودند: «از مکه آغاز و به مدینه ختم کن، این بهتر و افضل است.» (۱)

این شیوه حج گزاردن، موجب خواهد شد تا این فریضه الهی از یک عبادت خشک و بی‌روح خارج، و با الهام‌گیری از رهنمودهای رهبران الهی در تار و پود وجود انسان مسلمان اثر گذارد.

جابر می‌گوید: پس از انجام مناسک حج، همراه با گروهی از حج گزاران محضر امام باقر-ع- شرفیاب و موقع خداحافظی خواستار توصیه‌ها و سفارشات آن حضرت شدیم، فرمودند:

باید قدرتمندان شما، ضعیفانتان را یاری دهند و ثروتمندانتان بر فقیران مهربانی کنند و هر یک از شما نسبت به برادر دینی خود خیرخواهی نماید؛ آنگونه که برای خود خیر و خوبی را طلب می‌کند، اسرار ما را پنهان

۱- - وسائل الشیعه، ج ۱۴، حدیث ۱۹۳۰۹

ص: ۱۳۵

داشته، مردمان را بر گردن ما سوار نکنید، به ما بنگرید و روایاتی که از ما برای شما نقل می‌کنند؛ اگر آن را با قرآن موافق یافتید، ضبط نموده و بدان عمل کنید و اگر مخالف بود رد کنید و اگر مشتبه بود در آن توقف کرده، به ما مراجعه نمایید تا برای شما توضیح دهیم آنگونه که برای ما شرح داده شده است. [\(۱\)](#)

معلوم می‌شود دیدار با امام پس از حج، با دستورات عملی و رهنمودهای مهم و ارزشمندی همراه است که در چگونه زیستن و رفتار مردم دقیقاً اثر خواهد گذاشت.

### طواف و حوائج مردم

حل گرفتاریهای مردم، و رفع نیاز نیازمندان آن چنان اهمیت دارد که پیشوایان دین به آنان که طواف انجام می‌دهند، اجازه داده‌اند طواف را قطع، و مشکل برادر دینی خود را حل کنند.

امام صادق-ع- فرمود:

«قدم برداشتن مسلمان برای رفع گرفتاری مسلمانی دیگر، از هفتاد طواف مستحبی بیت‌الله الحرام برتر است.» [\(۲\)](#)

همچنین فرمود: «بر آوردن نیاز مؤمن بهتر است از طواف و طواف و ... تا ده مرتبه آن را بر شمردند.» [\(۳\)](#)

مردی از حلوان می‌گوید: مشغول طواف خانه خدا بودم که فردی از

۱- زندگانی رهبران اسلام، ترجمه انوارالبهیه، ص ۴۱۶

۲- اختصاص مفید، ص ۲۶

۳- مستدرک، ج ۹، ص ۴۰۳

ص: ۱۳۶

یاران ما آمد و از من دو دینار قرض خواست در حالی که من فقط ۵ شوط طواف کرده بودم، به او گفتم هفت شوط طواف می‌کنم، سپس از مطاف خارج خواهم شد، در شوط ششم به امام‌صادق-ع- برخوردیم، دستشان را بر شانه من نهادند، من هفت شوط را تمام کردم، لیکن چون دست حضرت بر شانه‌ام بود، به طواف ادامه دادم، به حجرالاسود که می‌رسیدیم این مرد به من اشاره می‌کرد، حضرت سؤال فرمودند: این که اشاره می‌کند کیست؟ گفتم فدایت شوم، او مردی از دوستان شماست دو دینار از من قرض خواسته، گفتم طواف را تمام کرده به سوی تو می‌آیم. امام‌صادق-ع- مرا از خود دور کرده فرمودند: برو و دو دینار را به او بده. «(۱)»

شبهه این روایت را سکین بن عمار از امام‌صادق-ع- نقل کرده، در ادامه می‌گوید: به امام عرض کردم طواف را قطع کنم؟ فرمود: آری، گفتم:

اگرچه طواف واجب باشد؟ فرمود: آری، اگر چه واجب باشد. «(۲)»

### طواف عاشقانه

یکی از لحظات شیرین و به یادماندنی حج زمانی است که حاجی پس از انجام طواف پرده کعبه را در دست گرفته، خود را به کعبه چسبانده، قطرات اشکش مروارید گونه از گونه‌هایش سرازیر گردد و با خدا راز و نیاز کند. عاشقان حریم دوست، آنگاه که در کنار خانه یار قرار می‌گیرند حالاتی خوش و دیدنی دارند.

۱- - مستدرک، ج ۹، ص ۴۰۲

۲- - کافی، ج ۴، ص ۴۱۵

ص: ۱۳۷

اصمعی می گوید: شبی گرد کعبه طواف می کردم، جوانی ظریف اندام را دیدم که به پرده کعبه چنگ زده، می گفت: چشم‌ها در خوابند و ستارگان برآمده‌اند، و تو پادشاه زنده پایداری، پادشاهان درب‌هایشان را بسته و بر آن نگاهبانانی گمارده‌اند [ولی درب خانه تو برای درخواست کنندگان باز است به سوی تو آمدم تا به رحمت خود به من نظر کنی ای مهربانترین مهربانان. سپس این شعر را می‌خواند:

یا من یجیب المضطر فی الظلم یا کاشف الضرّ و البلوی مع السقم  
 قد نام و فدک حول البیت قاطبه و أنت وحدک یا قیوم لم تتم  
 أدعوك ربّ دعاء قد أمرت به فارحم بکائی بحق البیت والحرم  
 ان کان عفوک لایرجوه ذوسرف فمن یجود علی العاصین بالنعم

اصمعی می گوید: جستجو کردم فهمیدم این جوان، زینت عبادت کنندگان؛ امام سجاد-ع- است. [\(۱\)](#) علی بن مزید بیاع سابری نیز گفته است:

امام‌مصدق-ع- را در حجر اسماعیل دیدم، زیر ناودان ایستاده، صورتش را به کعبه گذاشته و دست‌هایش را گشوده و می‌فرمود:  
 «اللهم ارحم ضعفی و قلت حیلتی، اللهم انزل علی کفلین من رحمتک، و ادراً علی من رزقک الواسع، و ادراً عنی شرّ فسقۃ الجنّ و  
 الإنس و شرّ فسقۃ العرب و العجم، اللهم اوسع علی من الرزق و لاتقتصر علی.»

۱- - مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۵۳، حدیث ۱۱۰۵۸

ص: ۱۳۸

خالد بن ربیع نیز گفته است:

امیر مؤمنان علی-ع- برای برخی نیازها وارد مکه شدند [در مسجدالحرام مرد عرب بیابانی را دیدند که پرده کعبه را گرفته و می‌گفت:

ای صاحب خانه، خانه خانه تو است و مهمان نیز مهمان تو، هر مهمانی از میزبانش نیکی می‌بیند پس امشب احسانت به من، آمرزش گناهانم باشد.

امیر مؤمنان-ع- به یاران خود فرمودند: آیا نشنیدید سخن اعرابی را؟

گفتند: آری شنیدیم، حضرت فرمود: خداوند کریم‌تر از آن است که میهمانش را براند.

شب دوم دیدند بار دیگر این مرد آمده خود را به رکن چسبانده و می‌گوید:

«یا عزیزاً فی عزّک، فلا أعز منک فی عزّک، أعزّنی بعزّ عزّک فی عزّ لا یعلم احد کیف هو، أتوجه الیک، واتوسل الیک بحق محمد

و آل محمد- علیهم السلام- علیک، أعطنی مالایعطینی احد غیرک، واصرف عنی مالایعرفه احد غیرک.»

سپس امیر مؤمنان-ع- به یاران خویش فرمودند: «به خدا سوگند این اسم اکبر به زبان یونانی است که حبیب من رسول خدا-ص-

آن را به من خیر داده است. او بهشت را طلب کرد و خداوند به او عنایت نمود، او از خداوند خواست آتش را از وی بگرداند و

خداوند نیز چنین کرد.» (۱)



ص: ۱۳۹

طاووس یمانی نیز گفته است:

در دل شب مردی را دیدم که پرده کعبه را در دست گرفته و می گوید:

الا ايها المأمول في كل حاجة شكوت اليك الضر فاسمع شكائتي

ألا يا رجائي أنت تكشف كربتي فهب لي ذنوبي كلها واقض حاجتي

فزادی قلیل لا آراه مبلّغی اللزاد أبکی أم لطول مسافتی

أتيت بأعمال قباح ردّيه فما في الوری عبد جنی کجنایتی

أتحرقتی فی النار یا غایه المنی فأین رجائی ثم این مخافتی

طاووس می گوید: دقت کردم دیدم علی بن الحسین امام سجاد-ع- است. «(۱)»

ص: ۱۴۰

**مقام ابراهیم - ع****اشاره**

مقام ابراهیم یکی از نشانه‌های شکوه و عظمت پروردگار در مکه مکرمه و مسجدالحرام است، حاجیان پس از هر طواف واجبی، پشت مقام دو رکعت نماز می‌خوانند و خواسته‌های خویش را از خدا طلب می‌کنند. در این نوشتار جایگاه رفیع مقام ابراهیم و ویژگی‌های آن مورد بررسی قرار گرفته است.

**مقام در لغت و اصطلاح**

مقام به فتح میم مصدر قام یقوم و اسم برای مکان و موضع است و محلّ ایستادن و قرار گرفتن دو پا- و یا جای دو قدم- «(۱)» را گویند، و در اصطلاح

---

۱- - مجمع البحرین، قاموس المحيط ماده قوم؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۳۶۲

ص: ۱۴۱

نام سنگی است که حضرت ابراهیم-ع- بر روی آن ایستاد و خانه کعبه را ساخت. و نیز بر روی آن بانگ برآورد و مردم را به حج فراخواند، «(۱)» و به قدرت خداوند سنگ بصورت گل نرم درآمد و جای دو پای حضرت ابراهیم-ع- در آن باقی ماند و هم‌اکنون در مقصوره‌ای طلائی‌رنگ در کنار کعبه قرار گرفته است.  
در روایت آمده است:

مقام ابراهیم، نام سنگی است که ابراهیم خلیل الرحمان به هنگام ساختن بنای کعبه، بر روی آن ایستاد، اسماعیل سنگ می‌آورد و به دست پدر می‌داد و او دیوار کعبه را بالا می‌برد تا آنگاه که از دسترس ابراهیم فراتر رفت و هر دو این دعا را می‌خواندند: «رَبَّنَا تَقَبَّل مِنَّا أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.» «(۲)» و «(۳)»

### مقام در قرآن

خداوند در دو آیه از آیات قرآن کریم، جایگاه با عظمت مقام را بیان فرموده است:

۱- «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى.» «(۴)»

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۶۷۱؛ فاکهی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۴۸؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۱۷، ص ۱۴۳.

۲- - بقره: ۱۲۷.

۳- - صحیح بخاری، کتاب الانبیاء، ج ۶، ص ۳۹۸؛ فتح الباری، ج ۶ ص ۳۱۴.

۴- - بقره: ۱۲۵.

ص: ۱۴۲

«و هنگامی که خانه کعبه را بازگشت گاه و مکانی امن برای مردم قرار دادیم [و از آنان خواستیم تا] مقام ابراهیم را نماز گاه خویش برگیرید...»

در این آیه خداوند از مسلمانان خواسته است تا مقام ابراهیم را برای اقامه نماز [طواف انتخاب، و در آن جا نماز بگذارند. بر اساس دستور خداوند در این آیه می‌توان دریافت که گرچه خواندن نماز در مسجد الحرام هر رکعت پاداشی برابر با یکصد هزار رکعت دارد لیکن اگر نماز خلف مقام خوانده شود، ارزشی افزون‌تر پیدا می‌کند.

۲- «انَّ اَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَبَّكَهٗ مَبَارَكًا وَهُدًىٰ لِّلْعَالَمِيْنَ، فِيْهِ اٰيٰتٌ بَيِّنٰتٌ مَّقَامُ اِبْرٰهِيْمَ وَ مِنْ دَخَلِهٖ كَانَ اٰمِنًا.» (۱)»  
 «همانا اولین خانه‌ای که برای مردم بنا شد، همان خانه‌ایست که در مکه واقع و فرخنده و مبارک و نشانه هدایت برای جهانیان است. در آن خانه نشانه‌های روشن پروردگار و مقام ابراهیم است و هر کس که به آن خانه وارد شود از تعرض مصون می‌باشد. در این آیه نیز خداوند مقام ابراهیم را بعنوان آیه و نشانه‌ای روشن از آیات پروردگار یاد کرده است. مفسران گرانقدر قرآن کریم، فرورفتن پاهای ابراهیم-ع- در سنگی سخت، و نگهداشتن این سنگ از هر گونه تعرض و نابودی با گذشت هزاران سال را، دلیل عظمت و نشانه بودن مقام ابراهیم دانسته‌اند.

ص: ۱۴۳

برخی «واتخذوا» را به کسر و بهصیغه امر خوانده‌اند؛ یعنی مقام ابراهیم را قبله خود قرار داده، آنجا نماز بگزارید، و بعضی آن را به فتح قرائت نموده، مرادشان اخبار از فرزندان ابراهیم است که آنجا را مصلای خویش قرار داده، نزد مقام نماز خوانده‌اند. «(۱)» لیکن اکثر قریب به اتفاق محققان بر این باورند که قول اولصحیح و اولی است و دلایل و مؤیداتی را نیز برای آن ذکر کرده‌اند. از جمله آن دلایل حدیث جابر بن عبدالله انصاری است وی گوید:

همراه رسول خدا-ص- کنار بیت‌الله‌الحرام آمدم، آنحضرت حجرالاسود را استلام نموده، سپس هفت شوط طواف کرد و پس از آن نزد مقام ابراهیم آمده این آیه را تلاوت فرمود: «واتخذوا من مقام ابراهیم مصلی» آنگاه مقام را بین خود و کعبه قرار داد و دو رکعت نماز گزارد. «(۲)»

علاوه بر آن برداشت فقها و دانشمندان چه در زمان پیامبر-ص- و چه پس از آن، از آیه و نیز سیره رسول خدا-ص- و ائمه معصومین-ع- نیز خواندن نماز خلف مقام بوده است.

### مقام چیست؟

در معنی مقام میان راویان اختلاف نظر وجود دارد:

- ۱- ابن عباس گوید: همان سنگی است که همگان در مسجدالحرام آن را دیده و می‌شناسند و پشت آن نماز می‌گزارند.
- ۲- حسن، قتاده و ربیع بن انس گفته‌اند: مقام ابراهیم نام سنگی است

۱- تفسیر فخر رازی، ج ۴، ص ۵۲

۲- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۸۷

ص: ۱۴۴

که همسر اسماعیل به هنگام شستن سر ابراهیم زیر پای آنحضرت گذاشت.

۳- مجاهد، عکرمة و عطا آن را تمامی حج دانسته‌اند.

۴- عطا و شعبی مقام را، عرفه و مزدلفه و جمار برشمرده‌اند.

۵- نخعی نیز تمام حرم را مقام ابراهیم ذکر کرده است. «(۱)»

لیکن با عنایت به آیه شریفه قرآن کریم «وَاتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» و شواهد تاریخی و نیز روایات زیادی که در این زمینه نقل شده، قول اولصحیح است و دیگر اقوال را باید به گونه‌ای توجیه کرده یا آن را مردود شمرد.

### عَلت نامگذاری مقام

در بیان عَلت نامگذاری آن سنگ، به «مقام ابراهیم» سه گفته وجود دارد:

۱- عده‌ای گفته‌اند:

آن زمان که ابراهیم برای دیدار فرزندش اسماعیل آمد و او را نیافت، همسر اسماعیل بعنوان ادای احترام، از ابراهیم خواست اجازه دهد تا سر او را بشوید. او نیز اجازه داد و در حالی که سوار بر مرکب بود، سنگی زیر پای راست او قرار داد و نیمه سر او را شست، با فروریختن آب بر روی سنگ، پای ابراهیم در آن فرو رفت، سپس سنگ را زیر پای چپ او گذاشت و نیمه دیگر سرش را

۱- - مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۳؛ تفسیر طبری، ج ۲، ص ۵۳۷؛ تفسیر فخر رازی، ج ۴، ص ۵۲؛ الالاساس فی التفسیر، ج ۱، ص ۲۶۸

ص: ۱۴۵

شستشو داد، پای چپ او نیز در سنگ فرو رفت و در نتیجه جای هر دو پای ابراهیم در سنگ باقی ماند. و از این رو آن سنگ را «مقام ابراهیم» نامیدند. [\(۱\)](#)

۲- بعضی نیز گفته‌اند:

ابراهیم خلیل الرحمان به هنگام ساختن بنای کعبه بر روی این سنگ که سپس «مقام ابراهیم» نامبردار گردید می‌ایستاد و دیوار کعبه را بالا- می‌برد آنگاه به قدرت خداوند، سنگ خشن و سخت چونان گل، نرم شده پاهای ابراهیم-ع- را در خود فرو برد و از آن زمان تا کنون جای پای ابراهیم، بعنوان نمونه‌ای از اعجاز و قدرت‌نمایی خداوند باقی مانده و حاجیان خانه خدا از نزدیک آن را مشاهده می‌کنند. [\(۲\)](#)

۳- گفته سوم آن که:

هنگامی که ساختن خانه کعبه توسط ابراهیم-ع- پایان یافت، جبرئیل فرود آمد و مناسک حج را به او آموخت، آن گاه ابراهیم بر سنگی- که همان مقام ابراهیم کنونی است- برآمد و فرمود: ای مردم، پروردگارتان را پاسخ گوید. [\(۳\)](#)

ابن عباس افزوده است: ابراهیم پس از فراز آمدن بر این سنگ گفت:

ای مردم، حج بر شما واجب شد، پس هر کس که در پشت مردان و رحم زنان بود این گفته را شنید و آن کس که ایمان داشت پاسخ مثبت داد و هر کس که در علم خداوند حج گزاریش تا روز قیامت مشخص و تعیین شده بود پاسخ

۱- - سیره حلبی، ج ۱، ص ۱۵۷؛ تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۱۶۹

۲- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۳۲؛ صحیح بخاری، کتاب الانبیاء، ج ۶، ص ۳۹۸

۳- - صحیح بخاری، ج ۶، ص ۳۹۸

ص: ۱۴۶

گفت: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ...» (۱)

ابن کثیر و قرطبی پس از بیان گفته اول، آن را ضعیف و نادرست دانسته‌اند.

بنظر می‌رسد از میان این سه گفته، قول دوم صحیح بوده، در تفاسیر و کتب روایی و تاریخی نیز شواهد و قرائن زیاد و قابل توجهی

وجود دارد، البته می‌توان گفته‌های دوم و سوم را نیز با یکدیگر جمع کرده بگوییم:

سنگی که ابراهیم خلیل-ع- بر آن می‌ایستاد و خانه کعبه را می‌ساخت، همان سنگی است که پس از پایان یافتن ساختمان کعبه

ابراهیم-ع- بر آن برآمد و مردم را به حج فراخواند.

**فرورفتگی پا در سنگ**

از آن زمان که پاهای ابراهیم به قدرت خداوند در سنگ فرو رفت بیش از پنج هزار سال می‌گذرد و میلیونها انسان در طول این

دوران، و پیش از آن که سنگ در مقصوره‌ای طلایی رنگ قرار داده شود، آن را از نزدیک زیارت کرده، با دست کشیدن به آن،

تبرک جستند همین امر موجب شد تا رفته رفته نشان فرورفتگی پاها از حالت اصلی خارج و بصورت دو حفره درآید و اثر

انگشتان از بین برود. البته تا زمان رسول خدا-ص- تا حدودی آثار انگشتان مشخص بوده است.

انس گوید: من مقام را دیدم که در آن، جای انگشتان و بلندی کف

۱- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۴۶؛ ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۶۷ و ج ۲، ص ۳۰



ص: ۱۴۷

پاهای ابراهیم آشکار بود، جز برخی از قسمت‌های آن که به دلیل کشیدن مردم ساییده شده بود. «(۱)»  
 ازرقی می‌نویسد: برخی از کسانی که جای انگشتان و پاشنه پای ابراهیم را روی مقام دیده بودند، گفته‌اند: از بس مردم بدان دست  
 کشیده‌اند ساییده و برخی از نشانه‌های آن از بین رفت. «(۲)»  
 شیخ محمدطاهر کردی تاریخ‌نگار مکه در قرن چهاردهم، پس از بازکردن مقصوره، مقام را از نزدیک دیده و گفته است:  
 من هیچگونه اثری از انگشتان پای ابراهیم، روی سنگ ندیدم چراکه بخاطر مرور زمان و دست کشیدن مردم از بین رفته است، اما  
 جای دو پاشنه پای ابراهیم برای کسی که با دقت در آن نظر کند روشن و آشکار است. «(۳)»  
 ابوجهم بن حذیفه قرشی صحابی، که خود تعمیر کننده کعبه در عهد جاهلی بوده و در اواخر عمر خود همراه با ابن زبیر بار دیگر  
 کعبه را تعمیر کرده، گفته است:  
 هیچ جای پایی را همانند جای پای پیامبر-ص- با ابراهیم خلیل ندیدم. «(۴)»

### اندازه مقام ابراهیم

برخی از مورخان اندازه مقام ابراهیم را با مقیاس انگشت و برخی دیگر

- ۱- - موطأ مالک، ج ۲، ص ۲۹
- ۲- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۵۳۷
- ۳- - مقام ابراهیم، ص ۱۱۳
- ۴- - تحفة الالباب فی شرح الانساب، ج ۱، ص ۵۹؛ الحجر الاسود و مقام ابراهیم، ص ۱۰۳

ص: ۱۴۸

با مقیاس ذرع که در آن زمان متداول بوده، مشخص نموده‌اند.

ازرقی در این زمینه می‌نویسد:

مقام مربع شکل و اندازه آن یک ذراع است، سطح فوقانی و زیرین آن هر یک چهارده انگشت در چهارده انگشت است در دو طرف بالا- و پایین آن طوق زرینی وجود دارد که سنگ مقام در میان آن دو قرار گرفته و طول سنگ نه انگشت و عرض آن ده انگشت در ده انگشت است. فاصله میان دو پا نیز به اندازه دو انگشت می‌باشد. <sup>(۱)</sup>

یکی از تاریخ‌نگاران مکه به نام شیخ محمدطاهر کردی مکی، آنگاه که در سال ۱۳۶۷ ه. ق. مقام را برای وی گشوده و سنگ مقام را از نزدیک دیده اندازه آن را با مقیاس متر تعیین کرده و می‌نویسد:

سنگ مقام ابراهیم، روی پایه کوچکی از سنگ مرمر که اندازه آن از نظر طول و عرض به اندازه سنگ مقام می‌باشد، قرار گرفته و ارتفاع آن ۱۳ سانتیمتر است. حجم سنگ اصلی مقام، بیست سانتیمتر ارتفاع دارد و طول سه ضلع آن از جهت سطح ۳۳ سانتیمتر و طول ضلع چهارم ۳۸ سانتیمتر است که محیط آن در مجموع ۱۴۶ سانتیمتر می‌باشد.

عمق و فرورفتگی پاها در یکی ۱۰ سانتیمتر و در دیگری ۹ سانتیمتر، و طول هریک از پاها از روی سنگ هریک ۲۷ سانتیمتر و عرض آنها ۱۴ سانتیمتر است.

لیکن اندازه طول هر یک از دو قدم در قسمت پایین داخل فرورفتگی،

ص: ۱۴۹

۲۲ سانتیمتر و عرض آنها ۱۱ سانتیمتر است و فاصله دو قدم نیز یک سانتیمتر می‌باشد. «(۱)»  
وی سپس می‌افزاید:

مقام رنگی بین زردی و سرخی داشته، اطراف آن پوشیده از نقره خالص است و هم‌اکنون در مقصوره‌ای طلایی رنگ قرار دارد که از پشت شیشه‌های آن، بخوبی می‌توان جای فرورفتگی پاهای ابراهیم-ع-را دید. «(۲)»  
خصوصیاتی که مورخان از کیفیت فرورفتگی پاها و اثر انگشتان نقل کرده‌اند بیانگر آن است که ابراهیم در آن هنگام پابرنه بوده، و ایطالب نیز در شعر خود به این نکته اشاره کرده است:  
وموطئ ابراهیم فی الصخر رطباً علی قدمیه حافياً غیر ناعل

### فاصله مقام تا کعبه

ازرقی فاصله مقام تا دیوار کعبه را ۲۸ ذراع ذکر کرده، «(۳)» لیکن فاکهی آن را ۲۷ ذراع و بین شاذروان کعبه تا مقام را ۲۶ ذراع و ۱۲ انگشت و فاصله حجرالاسود تا مقام را ۲۶ ذراع و ۹ انگشت ذکر کرده است. «(۴)»  
محمدطاهر مکی کردی نیز فاصله بین شاذروان کعبه تا پنجره مقام را یازده متر برشمرده است. «(۵)»

۱- فضل الحجرالاسود و مقام ابراهیم، صص ۱۰۵-۱۰۴

۲- همان.

۳- ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۴۶

۴- فاکهی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۶۹

۵- محمدطاهر مکی کردی، التاریخ القویم لمکه و بیت اللّه الکریم، ج ۴، ص ۱۳

ص: ۱۵۰

حضرت امام خمینی-قدس سرّه- در مناسک حج فاصله بین مقام و کعبه را حدود بیست و شش ذراع و نیم دانسته، فرموده‌اند حاجی به هنگام طواف باید در این محدوده طواف نماید. «(۱)»

### پرده مقام ابراهیم

پیش از آن که مقام ابراهیم در مقصوره‌ای فلزی و طلایی رنگ قرار بگیرد روی مقام قبه‌ای وجود داشت که آن را از چوب ساخته و از چهار سوی پنجره‌هایی برای آن گذاشته بودند درب ورودی مقام در قسمت شرقی آن قرار داشت که حاجیان پس از ورود پشت مقام ایستاده نماز می‌گزاردند، پرده خاصی

---

۱- - مناسک حج امام خمینی-قدس سرّه-، ص ۱۱۶، واجبات طواف.

ص: ۱۵۱

نیز برای مقام بافته و روی این قبه چوبی می‌انداختند که نوشته‌های چهار سوی آن را رفعت پاشا اینگونه آورده است:

- جدول -

## اهمیت مقام در روایات

از مجموع روایاتی که از طریق شیعه و سنی نقل شده و در آن در رابطه با مقام سخن بمیان آمده است می‌توان فهمید که مقام ابراهیم سنگی بهشتی است که خداوند آن را به زمین فرو فرستاده، و همین انتساب نشان از اهمیت مقام دارد. امام باقر-ع- فرمود:

سه سنگ از بهشت‌اند: ۱- مقام ابراهیم ۲- سنگ بنی اسرائیل ۳- حجرالأسود. «(۱)»

عبدالله بن عمر نیز گفت: از رسول خدا-ص- شنیدم که فرمود:

حجرالأسود و مقام ابراهیم، دو یاقوت از یاقوت‌های بهشتی هستند که خداوند نور آن دو را مخفی و پنهان ساخته است و اگر خدا چنین نمی‌کرد نور حجرالأسود و مقام، میان مشرق و مغرب را روشن می‌ساخت. «(۲)»

بیهقی این روایت را بگونه دیگر نقل کرده می‌نویسد: اگر لغزش‌های بنی آدم پوششی برای آن دو ایجاد نکرده بود، میان مشرق و مغرب را روشن می‌ساخت و هر دردمندی بر آن دست می‌کشید شفا می‌یافت. «(۳)»

ابن عباس نیز با بیان این که حجرالأسود و مقام دو یاقوت از یاقوت‌های بهشت‌اند می‌گوید: سرانجام نیز این دو به بهشت بازگردانده می‌شوند. «(۴)»

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۳

۲- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۳۷؛ صحیح ابن خزیمه، ج ۴، ص ۲۱۹؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۴

۳- سنن بیهقی، ج ۵، ص ۷۵؛ ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۹

۴- فاکهی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۴۴

ص: ۱۵۳

همچنین پیامبر-ص- فرمود: بین رکن [حجرالأسود] و مقام ابراهیم باغی از باغهای بهشت است پس هر کس در آنجا چهار رکعت نماز بگذارد از درون عرش به او خطاب می‌شود: ای بنده خدا، گناهان گذشته‌ات را خداوند بخشید، عمل را از نو آغاز کن. «(۱)»  
 در صدر اسلام، فاصله بین رکن حجرالأسود و مقام ابراهیم از آنچنان اهمیتی برخوردار بوده که اگر می‌خواستند کسی را سوگند دهند او را آنجا برده سوگندش می‌دادند تا جرأت دروغ گفتن به خود ندهد و به حقیقت اعتراف کند. «(۲)»  
 امام زمان حضرت مهدی-ع- نیز پس از آن که ظهور می‌کند کنار کعبه ایستاده و سیصد و سیزده نفر از شهدای بدر! میان حجرالأسود و مقام ابراهیم با آنحضرت بیعت می‌کنند.  
 همچنین قبور بسیاری از پیامبران میان رکن و مقام واقع شده، و این ویژگی نیز بر اهمیت این مکان افزوده است «(۳)» و اینها همه نشان از اهمیت و جایگاه والای مقام ابراهیم دارد.

---

۱- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۶۸

۲- - همان، ص ۴۷۵

۳- - مجمع البحرین، ماده قوم.

## نماز پشت مقام ابراهیم

یکی از واجبات عمره و حج نماز طواف است، مشهور فقهای شیعه و سنی بر این باورند که واجب است حاجیان نماز طواف را پشت مقام ابراهیم بخوانند «(۱)» از جمله دلایل فقیهان بر این فتوا آیه شریفه «وَاتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» است جابر بن عبد الله انصاری گوید:

همراه پیامبر-ص- کنار خانه خدا آمدیم، آنحضرت حجرالاسود را استلام نموده، سپس هفت شوط طواف کرد و پس از آن نزد مقام ابراهیم آمده این آیه را خواند «وَاتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى» آنگاه مقام را بین خود و کعبه قرار داد و دو رکعت نماز گزارد. «(۲)»

البته در فقه حنفی خواندن نماز طواف واجب، لیکن اقامه آن را پشت مقام ابراهیم مستحب دانسته معتقدند اگر حاجی نتوانست آنجا نماز بگزارد هر کجا امکان داشت بخواند. «(۳)»

معاویه بن عمار گوید: امام صادق-ع- فرمود:

هنگامی که طواف را به پایان بردی، نزد مقام ابراهیم آمده، آن را پیش روی خود قرار ده، و دو رکعت نماز بگزار. در رکعت اول سوره توحید (قل هو الله احد) و در رکعت دوم سوره کافرون (قل یا ایها الکافرون) را بخوان، و پس از تشهد، حمد و ثنای الهی گفته بر پیامبر-ص- درود بفرستد و از خدا بخواهد آن را از او بپذیرد. «(۴)»

در نقلی دیگر امام صادق-ع- فرمود:

خواندن دو رکعت نماز طواف واجب جز پشت مقام جایز نیست به دلیل فرموده خداوند عزّ وجل که فرمود: (وَاتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى). پس اگر

۱- - جواهرالکلام، ج ۱۹، ص ۳۰۰

۲- - صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۸۷

۳- - الاساس فی التفسیر، ج ۱، ص ۲۶۹

۴- - وسایل الشیعه، ج ۱۳، ح ۱۸۱۱۴



ص: ۱۵۵

در جای دیگر خوانده شود باید دوباره نماز را اعاده نماید. «(۱)»

لازم بتذکر است: نماز طواف مستحبی را در همه جای مسجدالحرام می‌توان خواند و لزومی به خواندن آن در پشت مقام ابراهیم نیست. «(۲)»

### مقام و دشمنان اهل بیت

حضور در کنار مقام و اطراف آن با تمامی اهمیت و ویژگی که دارد برای دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت هیچگونه فایده‌ای دربرنخواهد داشت، ابن عباس گفت: پیامبر-ص- خطاب به فرزندان عبدالمطلب فرمود:  
... اگر مردی روی پاهای خود ایستاده بین رکن و مقام نماز بخواند و روزه بگیرد و در حالی که دشمن اهل بیت محمد-ص- است خداوند را ملاقات کند، در آتش وارد می‌شود. «(۳)»

عبدالله بن مسعود گوید: روزی رسول خدا-ص- از خانه زینب دختر جحش خارج و به منزل امّ سلمه وارد شد، فرمود: امّ سلمه! بشنو و گواه باش، او پس از من با مارقین و قاسطین قتال می‌کند،- باز تکرار می‌فرماید- ای ام سلمه سختم را بشنو و مرا پیروی کن او؛ یعنی- علی بن ابیطالب-ع-، پس از من با مارقین و قاسطین خواهد جنگید ای ام سلمه بشنو و مرا گواه باش اگر مردی هزار سال بین رکن و مقام خدا را پرستش کند و باز هزار سال دیگر نیز خدا را عبادت نماید، سپس خداوند- عزّوجلّ را در حالی ملاقات کند که با این؛ یعنی- حضرت علی-ع- دشمن باشد، خداوند در روز قیامت او را باصورت در

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۲۵

۲- همان، ص ۴۱۴

۳- فاکهی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۷۱؛ حاکم، ج ۳، ص ۱۴۸ و ۱۴۹؛ سیوطی، درالکبیر، ج ۱، ص ۹۶۰

ص: ۱۵۶

آتش فروخواهد افکند. «(۱)»

**مقام کجا بوده است؟**

مورخان در این که مقام ابراهیم، پیش از پیامبر و زمان حیات آنحضرت و بعد از آن کجا بوده، اختلاف نظر بسیار دارند لیکن مشهورترین آنها را می‌توان در سه گفته بیان داشت:

۱- مقام ابراهیم-ع- در طول تاریخ خود، درست در همین مکانی که امروز واقع شده، قرار داشته، و تا زمان خلیفه اول و دوم نیز به همین شکل باقی بوده است، تا آن که در دوران خلیفه دوم سیل شدیدی در مکه جاری شد و مقام را از جای کند و تا پایین شهر مکه با خود برد، پس از فرو نشستن سیل، خلیفه دوم بار دیگر آن را در همان مکان قبلی قرار داد.  
ابن حجر پس از نقل این مطلب از ازرقی، می‌نویسد: تا این زمان نیز مقام ابراهیم در همان جای پیشین خود باقی است. «(۲)»

**کنده شدن مقام بواسطه سیلاب**

طبق بیان ازرقی، پیش از آن که عمر بن خطاب سیل‌بند منطقه بالای مکه را بسازد، سیلاب از درب بنی‌شیبه به درون مسجدالحرام وارد می‌شده، بگونه‌ای که این درب را برخی «درب سیلاب‌ها» نام گذاشته بودند. گاهی سیلاب به اندازه‌ای شدید بود که مقام ابراهیم را از جای کنده، آن را تا کنار

۱- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۷۲

۲- - فتح الباری، ج ۱، ص ۴۹۹

ص: ۱۵۷

دیوار کعبه می‌برد. در زمان عمر بن خطاب سیلی آمد و به نام «سیل امّ نهشل» معروف شد؛ زیرا سیلاب، امّ نهشل دختر «ابی عبیده بن ابی اخیحه سعید بن عاص» را با خود برد و وی در این حادثه مرد، این سیل مقام را نیز از جای کند و تا پایین شهر مکه همراه خود برد، پس از فرونشستن سیلاب، مردم مقام را یافتند و آن را کنار کعبه آورده، به پرده کعبه بستند سپس نامه‌ای به عمر نوشته، جریان را به او خیر دادند، عمر که از این حادثه ترسیده بود، در ماه مبارک رمضان به قصد انجام عمره به حج آمد و پس از ورود به مسجدالحرام دید که مقام از جای کنده شده و نشانه‌های آن مکان نیز از بین رفته است. مردم را دعوت کرد و به آنان سوگند داد که هر کس اطلاعی از جای دقیق مقام ابراهیم دارد او را اطلاع دهد. مَطْلَب بن ابی‌وداعه سهمی گفت: من چون از چنین پیشامدی هراسان بودم قبل از این حادثه فاصله مقام را تا حجرالأسود و تا حجر اسماعیل و چاه زمزم با نخ اندازه گرفته و در خانه‌ام آن اندازه‌ها را دارم. عمر به او دستور داد تا همانجا نشسته و کسی را مأمور کرد نخ‌ها را بیاورد، پس از آن که نخ‌ها را آوردند اندازه گرفتند، جای مقام در همین مکان فعلی تعیین شد، دیگران نیز بر درستی این مکان شهادت دادند. پس از آن که درستی این مکان برای وی روشن شد، ابتدا پایه‌ای برای مقام بساخت و آنگاه مقام را بجای خود انتقال داد که تا امروز در همان مکان باقی است. وی سپس سیل‌بندی در منطقه بالای مکه ایجاد و از آن تاریخ تا کنون - تا زمان ازرقی - سیلاب مقام را فرا نگرفته است. ازرقی آنگاه می‌نویسد:

سیل‌بندی که عمر احداث کرد، در حدود کوچه‌ای که به نام زقاق النار معروف است ساخته شده بود.

البته در سال دویست و دو ه. ق. بار دیگر سیلی آمد که به نام «سیل

ص: ۱۵۸

ابن حنظله» معروف شد. این سیل بخشی از پایه مقام را تخریب نمود لیکن مقام از جای کنده نشد. «(۱)»  
 عبدالله بن سایب امام جماعت مردم مکه گفته است: من اولین کسی بودم که پس از نصب مقام در جای فعلی آن، پشت مقام نماز گذاردم. «(۲)»

۲- بعضی گفته‌اند: مقام ابراهیم در زمان پیامبر-ص- و قبل و بعد از آن تا زمان عمر بن خطاب چسبیده به بیت بوده که عمر آن را به مکان کنونی منتقل ساخته است.

حافظ بن کثیر گوید:

مقام ابراهیم در گذشته به دیوار کعبه چسبیده بود و جای آن نیز میان درب کعبه و حجر اسماعیل قرار داشت تا آن که عمر بن خطاب آن را از دیوار کعبه دور ساخت و در مکان فعلی نهاد. «(۳)»

بیهقی به نقل از عایشه می‌گوید: مقام در زمان رسول خدا-ص- و زمان ابی‌بکر چسبیده به بیت و خانه کعبه بود، سپس عمر آن را جدا ساخت. «(۴)»

عبدالرزاق نیز به نقل از عطا و مجاهد آورده است: اولین کسی که مقام ابراهیم را در موضع کنونی آن قرار داد عمر بن خطاب بود. «(۵)»

ابن کثیر ضمن تأیید این نکته، که مقام را عمر بن خطاب از بیت جدا ساخته و آن را در محل فعلی قرار داده، دلیل آن را توانایی مردم برای اقامه

۱- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۳۳ و ۳۴

۲- همان، ص ۳۶

۳- سنن ترمذی، ج ۱، ص ۳۷؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۳۸۲

۴- سنن کبری، ج ۵، ص ۷۵

۵- المصنف، ج ۵، ص ۴۸؛ الفتح، ج ۸، ص ۱۶۹

ص: ۱۵۹

نماز طواف بدون ایجاد مزاحمت برای طواف کنندگان، ذکر کرده است. «(۱)»

فاکهی نیز به نقل از سعید بن جبیر می گوید:

مقام چسبیده به دیوار کعبه بوده، آنگاه که جمعیت زیاد شد عمر بن خطاب از ترس آن که مردم آن را زیر پا بگذارند، به مکان

کنونی آن منتقل ساخت، درست روبروی جایی که قبلاً قرار داشت. «(۲)»

همچنین ازرقی «(۳)» و فاکهی «(۴)» از نوفل بن معاویه دیلمی نقل کرده‌اند که وی گفته است: در زمان عبدالمطلب، من مقام را

دیدم که به کعبه چسبیده بود و چونان «مهاة» درخشان بود پرسیدند مهاة چیست؟ ابوالولید پاسخ گفت:

«مهره سفید درخشان.»

۳- مجاهد گفته است: مقام چسبیده به خانه کعبه بوده و رسول خدا-ص- آن را در مکان کنونی قرار داد. «(۵)»

لیکن ابن کثیر و ابن حجر این روایت را ضعیف دانسته‌اند «(۶)» فاسی در شفاءالغرام (ج ۱، ص ۲۰۶) نیز به نقل از موسی بن عقبه

آورده است که: آنان گمان می کردند مقام چسبیده به کعبه بوده و رسول خدا-ص- آن را در مکان کنونی اش قرار داد.

ابن حجر هیثمی مکی نیز بدون ذکر دلیل، این نقل را ترجیح داده

۱- - تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۸۴

۲- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۵۴

۳- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۳۰

۴- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۶، ص ۴۰۶

۵- - تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۷۰؛ ابن حجر، فتح الباری، ج ۸، ص ۱۶۹

۶- - مصنف عبدالرزاق، ج ۵، ص ۴۸

ص: ۱۶۰

می گوید:

«ثم بقى المقام مع طول الزمن و كثرة الأعداء بجانب باب الكعبة، حتى وضعتُ ص- بمحلّه الآن، على الأصح من اضطراب فى ذلك.»  
 (۱)»

سپس مقام در زمان‌های طولانی و با دشمنان زیادی که داشت در کنار باب کعبه باقی ماند تا آن که رسول خدا-ص- آن را در مکان کنونی قرار داد بنا بر قول اصح.

با توجه به دلایل و قرائن موجود در منابع روایی و تاریخی می‌توان قول اول را بر دیگر اقوال ترجیح داده، آن را صحیح دانست چرا که:

اولاً: در منابع کهن تاریخی مانند اخبار مکه تصریح شده به این که مقام ابراهیم در زمان پیامبر-ص- و خلفا در موضع کنونی بوده است.

ثانیاً: مطلب بن ابی‌وداعه سیهمی در جریان سیل امّ نهشل پس از آن که سیلاب مقام را تا پایین مکه با خود برد و مردم آن را به خلیفه خبر دادند اظهار داشت: من مکان مقام و فاصله آن را تا حجرالأسود، حجر اسماعیل، و زمزم می‌دانم و قبلاً آن را با نخ اندازه‌گیری کرده‌ام، این شهادت تنها با فاصله داشتن مقام با کعبه سازگار است.

ثالثاً: در روایت آمده که پیامبر-ص- پس از طواف، مقام را میان خود و کعبه قرار داد و دو رکعت نماز طواف بجای آورد، این سخن نیز نشان از آن دارد که مقام با کعبه فاصله داشته است.

رابعاً: آیه «واتخذوا من مقام ابراهیم مصلی» نیز خود گواه آن است که در

ص: ۱۶۱

زمان رسول خدا-ص- مقام با کعبه فاصله داشته و اگر مقام به کعبه متصل می‌بود تعبیر دیگری بکار می‌رفت. خامساً: روایات باب طواف بیانگر آنستکه، طواف واجب را جز در موارد ضرورت باید بین کعبه و مقام ابراهیم انجام داد و رسول خدا-ص- و اصحابشان نیز اینگونه طواف کرده‌اند. و این خود بیانگر فاصله داشتن مقام با کعبه است.

### مقام و مهدی عباسی

بعضی اهالی مکه از بزرگان خود نقل کرده‌اند که مهدی خلیفه عباسی در سال ۱۶۰ ه. ق. به حج آمده و در دارالندوه منزل کرد، نیمه شبی عبیدالله بن عثمان بن ابراهیم حُجیبی مقام را برداشته، به دارالندوه آمد و به نگاهبان خانه اطلاع داد که چیزی را همراه دارد که اگر مهدی آن را ببیند خرسند می‌شود! نگاهبان خانه اجازه داد، داخل گردید و پرده از روی مقام برداشت، مهدی بسیار خوشحال شد. سپس دست روی آن کشید، و پس از آن کمی آب داخل جای پای ابراهیم ریخت و آن را نوشید آن‌گاه از عبیدالله بن عثمان خواست تا از دارالندوه خارج شود و بدنبال آن برخی از اعضای خانواده‌اش را خواست. آنان نیز تبرک جسته، آب بر روی مقام ریختند و آن را نوشیدند، سپس عبیدالله را فراخواند تا مقام را برداشته و به جای اصلی آن منتقل کند و هدایای فراوانی نیز به او داد. «(۱)»

ص: ۱۶۲

**تعمیر مقام**

در زمان خلافت مهدی عباسی نگاهبانان مقام ابراهیم، نامه‌ای به وی نوشتند مبنی بر این که شکافهایی در سنگ مقام ایجاد شده که احتمال از هم گسستن آن وجود دارد و او هزار دینار یا بیشتر فرستاد تا مقام را از قسمت بالا و نیز پایین آن با مس پوشانده، محفوظ بدارند. در زمان خلافت متوکل به سال ۲۳۶ ه. ق. نیز روی پوشش قبلی را با طلا زیور دادند، در سال ۲۵۶ ه. ق. زیورهای مقام را بخاطر تعمیر و انجام اصلاحات جدا ساخته و به دستور علی بن حسن عباسی فرماندار مکه با برنامه‌ریزی و تشریفات ویژه‌ای، دو طوق از طلا- و یک طوق از نقره ساخته مقام را به وسیله آن پوشانده، محکم کردند و از هم پاشیدن و فرسودگی بیشتر مقام جلوگیری نمودند. از آن زمان تا کنون نیز برای حفظ و نگاهبانی از این یاقوت بهشتی تلاش‌های فراوانی صورت گرفته است. <sup>(۱)</sup>

**سرقت مقام ابراهیم**

مقام ابراهیم به خاطر اهمیتی که داشته، گاهی مورد دستبرد و سرقت قرار می‌گرفت مردی به نام جریج که یهودی یا نصرانی بود، در مکه اظهار اسلام کرد و مسلمان شد، شبی از شب‌ها مقام ابراهیم مفقود گردید، به جستجوی آن پرداخته، مقام را نزد جریج یافتند او تصمیم داشت آن را از مکه خارج و در اختیار پادشاه روم قرار دهد. مقام را از او باز پس گرفته، وی را گردن زدند. <sup>(۲)</sup>

۱- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۷۵ و ۴۷۶؛ شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۰۴

۲- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۵۲؛ شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۱۰



ص: ۱۶۳

ابوطاهر قرمطی نیز تصمیم داشت مقام را در اختیار بگیرد لیکن کلیدداران مسجدالحرام پیش از آن، مقام را در برخی دره‌های مکه پنهان ساختند تا سرانجام پس از رفع خطر به مکان اصلی بازگشت داده شد. «۱»

### گستاخی حجاج

حجاج بن یوسف ثقفی که در گستاخی نسبت به دین و مقدسات اسلامی بی‌مانند است روزی خواست پا روی مقام بگذارد که امام باقر-ع- او را از چنین کاری بازداشت. «(۱)»

### دعا نزد مقام ابراهیم

دعا خواندن نزد مقام ابراهیم مستحب بوده و بر اساس آنچه که در روایات آمده امید استجاب آن از طرف پروردگار بسیار زیاد است.

در روایت آمده که حضرت آدم-ع- پشت مقام اینچنین دعا می‌کرد:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ سِرِّي وَعِلَانِيَتِي فَأَقْبَلْ مَعْدِرَتِي، وَتَعْلَمُ حَاجَتِي، فَأَعْطِنِي سُؤْلِي، وَتَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي فَأَغْفِرْ لِي ذُنُوبِي.  
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا يُبَاشِرُ قَلْبِي، وَيَقِينًا صَادِقًا حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّهُ لَا يَصِيبُنِي إِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي، وَرِضًا بِمَا قَسَمْتَ لِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

ص: ۱۶۴

پس از این دعا خداوند به آدم وحی کرد که: ای آدم تو مرا با دعایی خواندی که من آن را پذیرفته، اجابت کردم، گناهت را بخشیدم، غم و غصه‌ات را برطرف نمودم، و هر یک از فرزندان تو پس از تو این دعا را بخواند، همانند تو با او عمل خواهم کرد. [\(۱\)](#)

جابر بن عبدالله انصاری نیز گفته است: پیامبر-ص- پس از آن که دو رکعت نماز طواف را پشت مقام خواند، چنین فرمود: «اللَّهُمَّ هَذَا بَلَدُكَ وَالْمَسْجِدُ الْحَرَامُ وَبَيْتُكَ الْحَرَامُ، وَأَنَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ، وَقَدْ جِئْتُكَ طَالِباً رَحْمَتِكَ، مَبْتَغِياً مَرْضَاتِكَ وَأَنْتَ مَنَّتَ عَلَيَّ بِذَلِكَ، فَاعْفُ لِي وَارْحَمْنِي إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» [\(۲\)](#)

عبدالعزیز بن ابی روّاد (م ۱۵۹ هـ) گوید: پشت مقام نشسته بودم، دیدم شخصی دعایی را در چهار جمله می‌خواند، از آن دعا مرا خوش آمد و آن را حفظ کردم روی برگرداندم تا ببینم دعا کننده کیست، لیکن کسی را ندیدم! آن دعا این بود:

«اللَّهُمَّ فَرِّغْنِي لِمَا خَلَقْتَنِي لَهُ، وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا تَكَلَّفْتَنِي لِي بِهِ، وَلَا تَحْرِمْنِي وَأَنَا أَسْأَلُكَ، وَلَا تُعَذِّبْنِي وَأَنَا أَسْتَغْفِرُكَ.» [\(۳\)](#)

طاووس نیز گفت: سحرگهان در مسجد الحرام بودم، مردی پشت سر مقام سر به سجده نهاده، می‌گفت:

«اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» [\(۴\)](#) ان كنت كَتَبْتَنِي فِي الْكِتَابِ شَقِيئاً مَحْرُوماً، مَقْدِراً (أَي مَضِيئاً) عَلَيَّ فِي رِزْقِي، فَامْحُ عَنِّي اسْمَ

۱- - کنز العمال، ج ۵، ص ۵۷؛ در المنثور، ج ۱، ص ۵۹

۲- - هداية السالك، ج ۲، ص ۸۶۲

۳- - مثير الغرام الساكن الى اشرف المساكن، ص ۱۴۱، كتاب فضل الحجر الأسود ومقام ابراهيم.

۴- - زمر: ۴۶

ص: ۱۶۵

الشقاء، واُثْبِنِي عِنْدَكَ سَعِيداً مَوْسِياً عَلَيَّ فِي رِزْقِي فَانَّكَ تَقُولُ فِي كِتَابِكَ يَمْحُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ، وَاعْتَقِنِي وَالْعَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمَطَّلِبِ وَفُلَانَةً، أُمَّهُ قَدْ سَمَّاهَا - أَلَا أَنَّهُ قَدْ نَسِيَ الزَّوْاِئِدَ اسْمَهَا - مِنَ النَّارِ.» (۱)

وقتی نزدیک آمدم دیدم عبدالله بن عباس است. (۲)

### درس آموزی از ابراهیم

از آنجا که قرآن کریم ابراهیم را اسوه و الگوی خداپرستان قرار داده و فرموده است: «قد كانت لكم اسوة حسنة في ابراهيم و الذين معه» (۳) شایسته است حج گزاران به هنگام حضور در مسجد الحرام روبروی مقام ابراهیم نشسته جایگاه و منزلت آن حضرت را در پیشگاه خداوند بیاد آورند و از راه و رسم آن پیامبر بت شکن الگو گرفته، برای آینده خود درس بیاموزند و با چشم دل هزاران سال به گذشته بازگردند و ابراهیم و اسماعیل را که مشغول ساختن کعبه هستند ببینند.

ویژگیهای گوناگونی را قرآن کریم برای ابراهیم خلیل - ع - بیان فرموده است:

۱- ابراهیم مسلمان و مطیع اوامر الهی و خاضع و ترسان در پیشگاه خداوند بود. (ما كان ابراهيم يهودياً ولا نصرانياً ولكن كان حنيفاً مسلماً و ما كان من

۱- - ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۳۱۴

۲- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۴۶۲

۳- - ممتحنه: ۴

ص: ۱۶۶

المشركين. (۱)»

۲- او خلیل و دوست خدا بود و خداوند ابراهیم را به دوستی خویش انتخاب کرد. (واتخذ الله ابراهیم خلیلاً.) (۲)»

۳- صبور و بردبار بوده، بسیار در پیشگاه خداوند اشک می ریخت. (ان ابراهیم لحلیم اوآه منیب.) (۳)»

۴- او پیشوای صالحان و خود به تنهایی یک امت بود. (ان ابراهیم کان امه قانتاً لله حنیفاً و لم یک من المشركین.) (۴)»

۵- شکرگزار نعمت‌های الهی بود. (شاکراً لأنعمه اجتباؤه وهداهُ إلى صراطٍ مستقیم.) (۵)»

۶- پیامبری صدیق بود. (واذکر فی الكتاب ابراهیم انه کان صدیقاً نبیاً.) (۶)»

۷- خداوند آتش را بر او سرد و گوارا ساخت. (قلنا یا نار کونی برداً وسلاماً علی ابراهیم.) (۷)»

۸- به پیمانهای خود وفادار بود. (وابراهیم الذی وفی) (۸)»

۹- در بیزاری و برائت از مشرکان الگو و نمونه بود. (قد کانت لکم أسوء حسنة فی ابراهیم والذین معه إذ قالوا لقومهم إنا برءاؤ منکم

ومما تعبدون من دون الله کفرنا بکم و بدا بیننا و بینکم العداوة والبغضاء أبداً حتی تؤمنوا بالله وحده.) (۹)»

۱- آل عمران: ۲۶۷- نساء: ۱۲۵

۲- آل عمران: ۲۶۷- نساء: ۱۲۵

۳- هود: ۴۲۵- نحل: ۱۲۰

۴- هود: ۴۲۵- نحل: ۱۲۰

۵- نحل: ۶۱۲۱- مریم: ۴۱

۶- نحل: ۶۱۲۱- مریم: ۴۱

۷- انبیاء: ۸۶۹- نجم: ۳۷

۸- انبیاء: ۸۶۹- نجم: ۳۷

۹- ممتحنه: ۴

ص: ۱۶۷

## زمزمه زمزم

## اشاره

زان زمزمه‌ای شنید گوشم کاورد چو زمزمی بجوشم  
«نظامی»

زمزم مرکب از دو «زم» و در لغت به معنای آهسته، آهسته و یا آب فراوان «(۱)» و در اصطلاح نام چشمه و یا چاهی درمکه نزدیک خانه کعبه است که پیشینه تاریخی آن، به دوران حضرت ابراهیم-ع- باز می‌گردد، آن گاه که آن حضرت به فرمان خداوند همسرش هاجر را به همراه اسماعیل، که کودکی شیرخوار بود، به سرزمین بی‌آب و علف مکه آورده و خود برای انجام مأموریتی الهی آن دیار را ترک نمود. تا آن که اندوخته غذا و آب مادر و فرزند به پایان رسید

---

۱- - معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۶۶

ص: ۱۶۸

و هاجر نگران از جان کودک خویش به جستجوی آب پرداخت.

### پیدایش زمزم

تاریخ نویسان، پیدایش زمزم را بگونه‌های مختلف نقل کرده‌اند؛ برخی گویند: هاجر در بین دو کوه صفا و مروه، هفت بار آمد و شد نموده، به دنبال فریادرسی می‌گشت که ناگهان، صدایی شنید و آنصدای جبرائیل بود. این فرشته الهی هاجر را همراهی کرده، هر دو کنار اسماعیل آمدند، سپس جبرائیل با پای خود و یا با بال خویش بر زمین زد و چشمه‌ای جوشید و آب جاری شد، هاجر که گمان می‌کرد آب به زودی خشک می‌شود، با جمع آوری خاک و شن، اطراف آن حوضچه‌ای ایجاد کرد تا آب ذخیره شود و درون آن بماند و او و فرزندش سیراب شده، در آینده نیز تشنه نمانند.

با پیدایش زمزم، پرندگان آن سرزمین خشک، از وجود آب با خبر و در اطراف آن جمع شدند. سر و صدا و پرواز پرندگان در حوالی زمزم کاروان جُرمیان را که از آن مسیر می‌گذشتند، به سوی خود کشاند، آنان در کمال ناباوری، پیش روی خود آبی گوارا دیدند، از آن نوشیده، ظرف‌های خود را نیز پر کردند و از آن پس زمزم شهرت یافت. <sup>(۱)</sup>

در تاریخ آمده است که: جرهمیان حرمت حرم و خانه کعبه را رعایت نکرده، آن را خوار و سبک می‌شمردند و اموالی را که به کعبه هدیه می‌شد به ناحق می‌بردند و چون دانستند ولایت و ریاست کعبه از دست آنان خارج خواهد شد، رئیس ایشان عمرو بن حارث بن مضاض دستور داد حجرالاسود را از رکن خانه برداشته و دو بزه آهوی زرّینی را که از آن کعبه بود و آن را «غزالی الکعبه» می‌نامیدند و دیگر سلاح‌هایی را که در آن خانه وجود داشت برداشته

ص: ۱۶۹

در چاه زمزم پنهان کردند و چاه را نیز از خاک پر کرده، بصورت زمین همواری درآوردند و رفته رفته مکان آن فراموش گردید.  
 «(۱)»

### حفر زمزم به دست عبدالمطلب

پس از جرمیان، قبیله خزاعه روی کار آمدند و زمزم همچنان ناشناخته باقی مانده بود، عبدالمطلب بن هاشم این افتخار را یافت تا بار دیگر زمزم را شناسایی و حفر کند. در تاریخ آمده است: کسی در خواب به عبدالمطلب گفت: زمزم را، که اندوخته نهانی شیخ‌الأنبیاء ابراهیم خلیل است، حفر نماید، عبدالمطلب بیدار شد و از خدا خواست تا موضوع را برای وی روشن فرماید. بار دیگر شخصی را در خواب دید که به او می‌گوید: «زمزم را کنار لانه مورچگان، و آنجا که کلاغی نوک بر زمین می‌زند حفر کن.» عبدالمطلب برخاست و به مسجد رفت و آنجا نشست تا نشانه‌هایی را که برای او نام برده شده بود، ببیند. در این هنگام، میان دو بت «إساف» و «نائله» کلاغی را دید که نوک بر زمین می‌زند و در کنار آن نیز لانه مورچگان قرار دارد، عبدالمطلب بیل و کلنگ برداشت تا چاه را حفر کند، بت پرستان آمده، گفتند: ما در این مکان برای بت‌های خود قربانی می‌کنیم و اجازه نخواهیم داد چاهی حفر نمایی! برخی قریشیان عبدالمطلب و فرزندش حارث- که در آن زمان تنها فرزند او بود- را مسخره کرده، از ادامه کار باز می‌داشتند، جمعی دیگر نیز از او دفاع کرده، مردم را از آزار مانع می‌شدند. عبدالمطلب با اظهار این سخن، که «من مأمورم» به کار خود ادامه داد. وقتی سنگچین چاه

ص: ۱۷۰

آشکار شد، تکبیر گفت و دانست که به اوصحیح الهام شده است و چون چاه را بیشتر کند، دو آهوی زرّین در آن یافت و آن همان دو مجسمه‌ای بود که جُزهمیان به هنگام خروج از مکه در چاه زمزم انداخته بودند و نیز در آن چاه شمشیرهایی روین «(۱)» و سپرهایی یافت شد.

پس از پایان یافتن کار و آشکار شدن آب، عبدالمطلب کنار چاه زمزم حوضی ساخت و خود و پسرش از آن آب کشیده، در حوض می‌ریختند و به حاجیان می‌دادند. «(۲)»

این داستان تاریخی را ابن اسحاق از زبان علی بن ابیطالب -ع- بگونه دیگر آورده است:

عبدالمطلب گفت: در حجر خوابیده بودم، ناگهان، کسی - در خواب- نزد من آمد و گفت: طیبه را حفر کن. به او گفتم: طیبه چیست؟

پاسخ نداد و از نزدم رفت! فردای آن روز باز در همان مکان خُفتم که این بار نیز همان کس آمد و گفت: بَرّه را حفر کن. گفتم: بَرّه چیست؟ پاسخ نداد و رفت! فردای آن روز نیز به همان مکان آمده، خوابیدم. بار دیگر همان کس آمد و گفت: مذنونه را حفر کن! گفتم مذنونه چیست؟ او بدون آن که پاسخی دهد، رفت. فردای آن روز هم در همان مکان خُفتم که باز همان کس آمد و گفت: زمزم را حفر کن. گفتم: زمزم چیست؟ گفت: چاهی که نه خشک شده و نه از

۱- عبارت ابن اسحاق «اسیافقلعیه» است برخی قلعه را کوهی در شام دانسته، شمشیرها را بدان نسبت داده‌اند. و برخی گفته‌اند در مسیر چین در آغاز سرزمین هند قلعه بزرگی است که در آن معدن روی وجود دارد که مردم آنجا شمشیرهای قلعی می‌سازند.

۲- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۴؛ ازرقی، اخبار مکه، ص ۳۳۶



ص: ۱۷۱

آب آن کاسته خواهد شد و حاجیان زیادی را سیراب می‌کند و آن بین سرگین و خون، در کنار خانه مورچگان و آنجا که زغن زمین را گود کرده، قرار دارد! پس چون خصوصیات و مکان زمزم را دانست و فهمید که بر او راست گفته شده، همراه با فرزندش- حارث- اقدام به حفر آن نمود. «(۱)»

شاعری در عظمت عبدالمطلب، آن گاه که به حفر زمزم فرمان داده شد، این اشعار را سروده است:

ثُمَّ ادْعُ بِالماءِ الرَّوِيِّ غَيْرِ الكَدْرِ يَسْقَى حَجِيجَ اللَّهِ فِي كُلِّ مَبَرٍّ

ليس يُخَافُ مِنْهُ شَيْءٌ ما عَمَرُوهُ «(۲)»

سپس آب فراوان شیرین و صاف را طلب کن که در هر موسم حج، حاجیان زیادی را سیراب گرداند و تا آن آب وجود دارد از آن نترسند- آزاری به کسی نرساند-

عبدالمطلب پس از حفر زمزم و دست‌یابی به آب، سقایت حاجیان را احیا نموده، آن را در اختیار داشت. «(۳)»

یونس بن بکیر گفته است که عبدالمطلب هنگام حفر زمزم این اشعار را می‌خواند:

اللهم أنت الملكُ المحمودُ ربِّي أنت المبدئُ والمعيدُ وممسكُ الأسيَّةِ الجلمودِ من عندك الطارفُ والتلیدُ

۱- - سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۱

۲- - همان، ص ۱۵۳

۳- - سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۵

ص: ۱۷۲

ان شئت ألهمت كما تريد لموضع الحليّة والحديد فبينّ القوم لما تريداني نذرت العاهد المحمود  
اجعله ربّ لي فلا أعود [\(۱\)](#)»

### زمزم و ایرانیان

مسعودی در زمینه پیشینه تاریخی زمزم قبل از اسلام این چنین نوشته است:

ایرانیان قدیم به احترام خانه کعبه و جدشان ابراهیم - علیه السلام - و هم توسل به هدایت او و رعایت نسب خویش به زیارت بیت الحرام می‌رفتند و بر آن طواف می‌بردند. آخرین کس از ایشان که به حج رفت، ساسان پسر بابک جدّ اردشیر بابکان سرملوک ساسانی بود. ساسان پدر این سلسله بود که عنوان از انتساب او دارند (چون ملوک مروانی که انتساب از مروان دارند و خلیفگان عباسی که نسبت به عباس بن عبدالمطلب می‌برند) و چون ساسان به زیارت خانه رفتی طواف بردی و بر چاه اسماعیل زمزمه کردی. گویند به سبب زمزمه‌ای که او و دیگر ایرانیان بر سر چاه می‌کرده‌اند [\(۲\)](#) آن را زمزم گفته‌اند و این نام معلوم می‌دارد که زمزمه

۱- ابن کثیر، السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۷۱

۲- از شواهد تاریخی می‌توان فهمید که زمزمه کردن در میان برخی از ملت‌ها مرسوم بوده، به شکلی که در موقع غذا خوردن و نماز خواندن بدون بهره‌گیری از زبان و لب‌ها، صدا را در گلو گردانده زمزمه می‌کردند. مجوسان را رسم بر این بود و خلیفه دوم نیز به کارگزاران خود دستور داد تا آنان را از این کار باز دارند. لسان العرب، ج ۶، ص ۸۵؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۶۶. در کتاب التاج منسوب به جاحظ آمده: پادشاهان ساسانی هنگامی که طعام ایشان حاضر می‌شد بر آن زمزمه می‌کردند و کسی به حرفی سخن نمی‌گفت تا بلند شود و اگر به سخن گفتن ناچار می‌شد بجای آن به اشاره غرض و مقصود خود را می‌فهماند، ابوریحان بیرونی گفته است: سروش نخستین کسی بود که به زمزمه امر کرد و آن عبارتست از اشاره‌ای که لب بسته ادا شود نه با گفتار مفهوم و این امر از آن روست که چون ایشان - زرتشتیان - نماز گزارند و تسبیح خدا کنند و او را ستایش نمایند در این میان طعام تناول کنند، ناگزیر ایشان را میسر نگردد که در میان نماز سخن گویند پس همه‌همه کنند و اشاره نمایند و سخن نرانند. این روایت را من از آذر خوردی مهندس شنیده‌ام. لغت‌نامه دهخدا، ج ۸، صص ۱۱۳۷۹ و ۱۱۳۸۰

ص: ۱۷۳

ایشان بر سر چاه مکرر و بسیار بوده است.

یک شاعر قدیمی در این زمینه گوید:

ایرانیان از روزگاران قدیم بر سر زمزم، زمزمه می کرده‌اند، یکی از شاعران ایرانی پس از ظهور اسلام نیز به این موضوع بالیده، ضمن قصیده‌ای گوید:

«و ما از قدیم پیوسته به حج خانه می آمدیم و همدیگر را در ابطح به حال ایمنی دیدار می کردیم و ساسان پسر بابک همی راه پیمود تا به خانه کهن رسید که از روی دینداری طواف کند. طواف کرد و به نزد چاه اسماعیل که آبخوران را سیراب می کند زمزمه کرد.»

ایرانیان در آغاز روزگار، مال و گوهر و شمشیر و طلای بسیار به کعبه هدیه می کردند. همین ساسان پسر بابک دو آهوی طلا و جواهر با چند شمشیر و طلای فراوان هدیه کعبه کرد که در چاه زمزم مدفون شد. بعضی مؤلفان تاریخ و دیگر کتب سرگذشت، بر این رفته‌اند که این چیزها را جرهمیان به هنگام اقامت در مکه هدیه کرده‌اند. و حال آن که جرهمیان مالی نداشتند که این چیزها بدیشان نسبت داده شود. شاید از دیگران بوده است،

ص: ۱۷۴

و خدا بهتر داند. «(۱)»

**نذر عبدالمطلب**

عبدالمطلب هنگام حفر زمزم نذر کرد که اگر این مأموریت را به خوبی پایان برد و خداوند ده فرزند به او عنایت کند یکی از آن فرزندان را در راه خدا، نزد کعبه قربانی نماید. «(۲)» خداوند ده پسر، به او ارزانی داشت. این ده فرزند عبارتند از: حارث، زبیر، حنجل، ضرار، مقوم، ابولهب، عباس، حمزه، ابوطالب و عبدالله. «(۳)»

وی روزی تمامی فرزندان را جمع نموده، آنان را از نذر خود آگاه ساخت و از ایشان خواست وسیله وفا به نذر او را فراهم کنند. آنان نیز براساس رسم موجود آن زمان، هر یک تیری چوبین برگرفتند و نام خویش را بر آن نوشته، نزد عبدالمطلب آوردند. عبدالمطلب نیز آنها را برداشته همراه با فرزندانش به مکانی که بت هبل در آنجا قرار داشت آمدند، سرانجام قرعه زدند و قرعه به نام عبدالله کوچکترین و عزیزترین فرزند عبدالمطلب در آمد. زمانی که عبدالمطلب خواست، برای وفا کردن به نذر خویش اقدام کند، مغیره بن عبدالله

۱- مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۳۶

۲- برخی محققان نسبت به نذر عبدالمطلب تردید نموده، آن را صحیح نمی‌دانند: نک: من لایحضره الفقیه ج ۳، ص ۸۹؛ علی دوانی، تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت، ص ۵۴؛ الصحیح من سیره النبی الاعظم ج ۸، ص ۶۹

۳- السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۷۴

ص: ۱۷۵

مخزومی دایی عبدالله و تعداد دیگری از بزرگان قریش، او را از این کار منع نموده، اظهار داشتند: اگر چنین کنی از فردا روز، کشتن پسران در میان ما سنت خواهد شد. سپس عبدالمطلب با نظرخواهی از دیگران، ده شتر را در نظر گرفته، میان عبدالله و شتران قرعه زد که قرعه به نام عبدالله افتاد. پس بر تعداد شتران افزود تا به یکصد شتر رسید آنگاه قرعه زد و قرعه به نام شتران افتاد، سپس آن را سه مرتبه تکرار کرد و باز نتیجه همان شد. پس از آن عبدالمطلب یکصد شتر را قربانی نمود و گوشت آن را به مردم داد. لیکن خود و فرزندانش از آن نخوردند. [\(۱\)](#)

### چاه‌های مکه

قبل از پیدایش زمزم، چاه‌هایی در مکه وجود داشته که اسامی برخی از آنها چنین است: ۱- کر آدم ۲- مفرج ۳- بَدْرُ ۴- سَجَلَه ۵- طَوِيّ ۶- جَفْر ۷- ام جعلان ۸- علوق ۹- شَفِيَه ۱۰- سَنَبَلَه ۱۱- ام حردان ۱۲- رَمْرَم ۱۳- عَمْر ۱۴- سیره. در دوره جاهلی و پس از پیدایش زمزم نیز، تعدادی چاه به اسامی، «اسود»، «رکایا قدامه»، «حویطب»، «خالصه» و «زهیر» در مکه حفر شده است.

پس از اسلام نیز، با توجه به کمبود آب در مکه و نیاز شدید مردم به آن، چاه‌های فراوانی حفر کرده‌اند که اسامی برخی از آنها عبارت است از:

۱- یاقوته، ۲- عمرو بن عثمان، ۳- شرکاء، ۴- عکرمه، ۵- صلا، ۶- طلوب، ۷- ابی موسی، ۸- شوذب، ۹- بُرود، ۱۰- وردان، ۱۱- صلاصل، ۱۲- بکار،

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۶۲ و ۱۶۳

ص: ۱۷۶

۱۳- سقیا. «(۱)»

ازرقی به نقل از مجاهد گفته است:

از در کعبه که وارد شوی در سمت راست آن، چاهی عمیق وجود داشته که آن را ابراهیم خلیل الرحمان و اسماعیل، آن گاه که پایه‌های کعبه را بالا می‌بردند، حفر نمودند، و هر سیم و زر و زیوری که به کعبه هدیه می‌کردند را درون آن چاه می‌نهادند. در آن روزگار کعبه سقف نداشت. «(۲)»

زمزم از آن رو که در مسجدالحرام واقع شده و آبی گواراتر از چاه‌های دیگر مکه داشته و چاهی بوده که بخاطر اسماعیل فرزند ابراهیم خلیل بوجود آمده است، رفته رفته از اهمیت خاصی برخوردار شد، و دیگر چاه‌های مکه تا حدودی متروک ماندند، و بخاطر همین اهمیت زمزم بوده که فرزندان عبدمناف بر قریش و دیگر اعراب، فخر می‌کردند.

مسافر بن ابی عمرو بن امیه بن عبد شمس بن عبد مناف در اشعاری که در این زمینه سروده است می‌گوید:

وَرَثْنَا الْمَجْدَ مِنْ آبَائِنَا فَنَمَى بِنَا صُعْدًا أَلَمْ نَسْقِ الْحَجَّيْجَ وَنَنْحَرَ الدَّلَّافَةَ الرَّفْدَا  
وَنُلْقَى عِنْدَ تَضْرِيْفِ الْمَنَايَا شُدْدًا زُفْدًا فَإِنْ نَهَلِكْ فَلَمْ نُمَلِّكْ وَ مِنْ ذَا خَالِدٍ أَبْدَا  
و زمزم فی اَرْوَمَتِنَا وَ نَفْقًا عَيْنٍ مَنْ حَسَدًا «(۳)»

۱- - سیره ابن هشام، ج ۱، صص ۱۵۶ و ۱۵۷؛ ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۲۴

۲- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۲۴

۳- - سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۹

ص: ۱۷۷

حُدَیْفَةُ بْنُ غَانِمٍ نَزِمَ لَهَا بِغَضَبٍ مِمَّنْ لَمْ يَفْخَرْ بِذَلِكَ سِوَهُ

ساقی الحجج ثم للخير هاشم و عبد مناف ذلك السيد الفهر

طوى زمزماً عند المقام فاصبحت سقايته فخراً على كل ذى فخر (۱)

خويلد بن اسد بن عبد العزى اشعاري دارد که در آن برای زمزم سابقه‌ای از زمان حضرت آدم-ع- نقل کرده است:

أقول، و ما قولی علیکم بسببہ إلیکم بن سلمی أنت حافر زمزم حفیره ابراهیم یوم ابن هاجرو رکضه جبریل علی عهد آدم (۲)

فضل بن عباس اللهبی نیز درباره زمزم گفته است:

وَلَنَا حَوْضَانٌ لَمْ يُعْطِهُمَا غَيْرَنَا اللَّهُ وَ مَجْدٌ قَدْ تَلَدَ حَوْضَنَا الْكُوْتُرُ حَقُّ الْمُصْطَفَى يُرْغَمُ اللَّهُ بِهِ أَهْلَ الْحَسَدِ

وَلَنَا زَمْزَمٌ حَوْضٌ قَدْ بَدَأَ حَيْثُ مَبْنَى الْبَيْتِ فِي خَيْرِ بَلَدٍ (۳)

## اسامی زمزم

زمزم بلحاظ اهمیت و جایگاهی که از زمان حضرت ابراهیم-ع- تاکنون داشته، نام‌های فراوانی برای آن ذکر کرده‌اند: برخی از این

اسامی را امام صادق-ع- این چنین فرموده‌اند: ۱- رَكَضَةُ جَبْرَائِيلَ ۲- سَقِيَا اسْمَاعِيلَ ۳- حَفِيرَةُ عَبْدِ الْمَطْلَبِ ۴- المصونَةُ (مضمونه) ۵-

سَقِيَا ۶- طَعَامُ طَعْمِ ۷- شَفَاءُ سَقْمِ. (۴)

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲- معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۶۸.

۳- فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۰.

۴- وسائل، ج ۱۳، ص ۴۷۴، ح ۱۸۲۴۲.

ص: ۱۷۸

اسامی دیگر آن عبارت است از: ۸- زَمَم ۹- زُمُوم ۱۰- زُمَازِم ۱۱- هَزَمَةُ جِبْرَائِيل ۱۲- هَزَمَةُ الْمَلَكِ ۱۳- الشُّبَاعُ و شُبَاعُهُ ۱۴- بَرَهُ ۱۵- تُكْتَم ۱۶- شَرَابُ الْأَبْرَارِ ۱۷- طَعَامُ الْأَبْرَارِ «(۱)» ۱۸- سَقِيَا اللَّهُ اسْمَاعِيلَ ۱۹- لِاشْرَقَ ۲۰- لَا تَدْمُ ۲۱- هِيَ بَرَكَةٌ ۲۲- سَيِّدُهُ ۲۳- نَافِعُهُ ۲۴- عَوْنُهُ ۲۵- بَشْرِي ۲۶- صَافِيهِ ۲۷- عَصْمُهُ ۲۸- سَالِمُهُ ۲۹- مَيْمُونُهُ ۳۰- مَبَارَكُهُ ۳۱- كَافِيهِ ۳۲- عَافِيهِ ۳۳- مَغْذِيهِ ۳۴- طَاهِرُهُ ۳۵- مَفْدَاهُ ۳۶- حَرْمِيهِ ۳۷- مَرْوِيهِ ۳۸- مَوْسُوهُ ۳۹- طَيْبُهُ ۴۰- شُبَاعَةُ الْعِيَالِ ۴۱- قَرْيَةُ النَّمْلِ ۴۲- نَقْرَةُ الْغُرَابِ ۴۳- هَزَمَةُ اسْمَاعِيلَ ۴۴- حَفِيرَةُ الْعَبَّاسِ. «(۲)»

ابن بری برای زمزم تنها دوازده نام را برشمرده و «الزَّاء» و «مکتومه» را نیز در شمار آن اسامی آورده است. «(۳)»

### ژرفای زمزم

ازرقی گفته است: عمق و ژرفای زمزم از بالا تا پایین آن شصت ذراع است در درون چاه، آب از سه نقطه جاری است، یکی مقابل حجرالأسود، دیگری برابر صفا و ابوقییس و سومی مقابل مروه.

در سال‌های ۲۲۳ و ۲۲۴ که احتمال خشک شدن زمزم می‌رفت، محمد بن ضحاک والی عمر بن فرج رُخجی سمت ریاست برید- پُست- مکه

۱- - معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۶۷

۲- - شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۰۴

۳- - لسان العرب، ج ۶، ص ۸۶



ص: ۱۷۹

و اطراف آن را عهده‌دار شد، وی نه ذراع دیگر بر گودی آن افزود، و مقداری نیز از زمین اطراف عمق چاه را کند، تا آن که در سال ۲۲۵ بخاطر بارش باران و جاری شدن سیل، آب زمزم افزون شد. [\(۱\)](#)

سالم بن جراح نیز به روزگار حکومت هارون الرشید، چند ذراع دیگر زمزم را گود کرد و همین شخص در زمان خلافت مهدی در زمزم کار کرده، بر گودی آن افزود، سپس عمر بن ماهان که در دوره حکومت امین عهده‌دار سمت برید مکه بود چاه زمزم را زه کشی کرد.

گفته‌اند: مردی از اهل طائف به نام محمد بن کثیر که در کف چاه زمزم کار می‌کرده، همانجا نماز گزارده است. [\(۲\)](#)

### زمزم در گذر تاریخ

نخستین کس که زمین و دیواره‌های زمزم را با سنگ مرمر پوشاند، ابوجعفر منصور عباسی است. وی این کار را در دوران خلافت خویش آغاز و سپس مهدی عباسی آن را به پایان برد.

پس از آن تا دوران حکومت معتصم در سال ۲۲۰ چاه در فضای باز بوده، و فقط گنبد کوچکی بر دهانه آن قرار داشته است. عمر بن فرج رُخجی که از نویسندگان و دبیران دربار معتصم بوده، آن را تغییر داد و برای تمام زمزم، سقفی از چوب ساج فراهم کرد که از درون زراندود بود و بیرون آن را کاشی کاری کرده، در اطراف آن لبه کوچکی به‌صورت کنگره ساخته بودند و از

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۱

۲- - همان.

ص: ۱۸۰

آن زنجیره‌هایی آویزان کرده، چراغ‌هایی به آنها آویخته بودند که شبها درموسم حج آنها را روشن می‌کردند. گنبدی را نیز که در فاصله زمزم و سقاخانه قرار داشته، کاشی‌کاری نمودند و در هر موسم حج، آن را آراسته و رنگ می‌کردند. «(۱)»  
 زمزم و اطراف آن در امتداد زمان تغییراتی یافته و خلفا و امیران در اوقاتی خاص، قندیل‌های زمزم را روشن نگاه می‌داشتند. در دوران محمد بن سلیمان در تمامی سال، قندیل‌های بزرگ و سفید زمزم را روشن می‌کردند.

### ناصر خسرو و زمزم

ناصر خسرو در سفرنامه خود نوشته است:

فاصله بین زمزم و خانه کعبه ۴۶ ارش و دهنه چاه زمزم سه گز و نیم است در سه گز و نیم، سر چاه را حظیره کرده‌اند و اطراف آن با چوب‌های مشبک است و برابر خانه زمزم از جانب مشرق خانه مربعی است که مرکز سقایه الحاج است و جنب آن خزانه الزیت است که مرکز روغن زیتون برای روشنی چراغ‌ها می‌باشد. مرکز شمع و قنادیل است. پس از صحن مسجدالحرام سه خانه است سقایه الحاج، خزانه الزیت، و خانه زمزم.

و نیز آورده است: پیغمبر برای کمک آب زمزم جهت مردم، چاهی کند که بئر الرسول گویند و علی بن ابیطالب نیز چاهی کند که بئر علی گویند و هر دو چاه آب فراوان دارد و با هم ده متر فاصله دارند که در جعرانه است. «(۲)» و بر

۱- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۱

۲- سفرنامه ناصر خسرو

ص: ۱۸۱

پنجره پیش از آن، نوشته شده: ماء زمزم لما شرب له.

«لایجمع ماء زمزم و نار جهنم فی جوف عبد» (۱) - سلطان عبدالحمید خان ۱۲۰۱ ه. «(۲)»

### ابن جبیر و زمزم

ابن جبیر (م ۶۱۴)، جهانگرد قرن هفتم، وضعیت زمزم را اینگونه توصیف می‌کند: گنبد چاه زمزم مقابل رکن (حجر) الاسود است و فاصله‌اش تا حجرالاسود بیست و چهار قدم باشد. مقام یاد شده، که پشت آن نماز می‌گزارند، از سمت راست آن گنبد است و از رکن پیوسته بدان تا آنجا ده قدم است. داخل محوطه زمزم با سنگ مرمر سپید بسیار صاف و بی‌لکه و نقش مفروش شده و دهانه آن چاه مبارک در میان این محوطه قرار دارد امّا اندکی از مرکز محوطه به جانب دیواری از کعبه که برابر آن واقع شده متمایل است.

ژرفای چاه چنان که می‌گویند، هفت قامت است. در گنبد زمزم روی به جانب شرق دارد (ولی) در دو گنبد معروف به عباسی و یهودیه روی به جانب شمال دارد. رکن پیوسته به پهنه ناظر بر بیت‌العتیق (کهن سرای کعبه) از گنبد منسوب به یهودیه به رکن چپ پهنه اخیر که روی به شرق دارد، از گنبد عباسیه، با اندکی انحراف از آن، گنبد موسوم به یهودیه قرار دارد. این هر دو گنبد اکنون خزانه اوقاف بیت‌الکریم (کعبه) از قرآن‌ها و کتاب‌ها و شمعدان‌ها و دیگر چیزهاست. البته گنبد عباسیه صفت و نسبت آشامیدنی خود را از دست

۱- این روایت را احمد در مسند خود، و بیهقی در سنن خویش آورده‌اند. مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۲۵۷

۲- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۰۲؛ مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۲۵۶

ص: ۱۸۲

نداده، زیرا بویژه برای آب دادن به حاجیان ساخته شده بوده و هنوز نیز آب زمزم در آن جا خنک می‌شود و شبانگاه آن را برای آشامیدن حاجیان، در کوزه‌هایی به نام دورق که یک دسته دارد، بیرون می‌آورند. کناره دهانه چاه زمزم از سنگ‌های مرمر است و چنان به هم چسبانده شده که مرور زمان آنها را جدا نکرده است، میان این سنگ‌ها را با سرب انباشته‌اند. همچنین است درون دهانه چاه که میله‌هایی از سرب میان آنها نهاده‌اند تا استحکامش بیشتر شود و جمعاً سی و دو میله - که سر آنها از دهانه چاه بیرون آمده و محیط آن را در بر گرفته - ملا-حظه می‌شود. محیط حلقه دهانه چاه، چهل و چهار وجب و ارتفاع (این طوقه مرمرین) چهار وجب و نیم و ضخامت دیواره آن یک وجب و نیم است. درون گنبد جدولی مدور به پهنای یک وجب و ژرفای دو وجب به ارتفاع پنج وجب و جیبی از زمین تعبیه شده که آن را برای وضو پر از آب می‌کنند و پیرامون آن پاگردی است مدور که مردم بر آن بالا-روند و بر فراز آن وضو گیرند. «(۱)»

### ابن بطوطه و زمزم

ابن بطوطه (م ۷۷۰) نیز که در قرن هشتم توفیق زیارت بیت‌الله الحرام را یافته، در توصیف زمزم می‌نویسد: قبه زمزم، روبروی حجرالاسود، به فاصله بیست و چهار گام از آن واقع شده و مقام در طرف راست آنست. بین رکن مقام، تا زمزم ده گام فاصله است داخل قبه با رخام سپید، مفروش گشته و تنور چاه در وسط قبه، کمی به سوی

۱- محمد بن احمد بن جبیر، سفرنامه ابن جبیر، پرویز اتابکی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰ ه. ش. - ایران، مشهد، ص ۱۲۶

ص: ۱۸۳

دیوار روبرویی کعبه واقع شده و آن از تخته‌های رخام است که به طرزی بدیع به هم جفت کرده و در میانه آنها «ارزیز» ریخته‌اند. گرداگرد تنور بیست وجب و بلندی آن چهار وجب و نیم و عمق چاه یازده قامت است و می‌گویند آب آن در شب‌های آدینه فزونی می‌گیرد.

در قبه زمزم در جهت شرقی واقع شده و در درون قبه سقاخانه مدوری ساخته شده که پهنای آن یک وجب و عمق آن یک وجب و بلندی آن در حدود پنج وجب است و آن را پر از آب می‌کنند و گرداگرد آن را مصطبه‌ها تعبیه کرده‌اند که وضو سازندگان روی آن می‌نشینند.

بدنبال قبه زمزم، قبه‌الشراب است که به عباس عموی پیغمبر منسوب می‌باشد و در آن از قسمت شمال است. آب زمزم را با سبوهایی که دورق نامیده می‌شود در آن می‌ریزند. «(۱)» هر سبو دستگیره‌ای دارد و آب را مدتی در آن می‌گذارند تا خنک شود. همچنین خزانه کتب و قرآن‌های حرم در این قبه است. از جمله، قرآن دست نوشته زید بن ثابت در اندرون صندوق چوبی بزرگی در آن حفظ می‌شود، این مصحف هجده سال پس از رحلت پیغمبر -ص- نوشته شده و مردم در قحطی‌ها و سختی‌ها این مصحف را درمی‌آورند و آن را در آستان کعبه و مقام ابراهیم گذارده، با سرهای برهنه به حال تضرع و دعا به آن مصحف و مقام توسل می‌کنند و متفرق نمی‌شوند مگر آن که رحمت و عنایت خدا شامل حالشان گردد، قبه معروف به یهودیه با جزئی انحراف، در پشت قبه‌العباس واقع شده است. «(۲)»

۱- چارسوی خانه زمزم اخرها کرده‌اند که آب در آن می‌ریزند و مردم وضو سازند. ناصر خسرو.

۲- ابن بطوطه، م ۷۰۰ سفرنامه، ترجمه دکتر محمد علی موحد، مؤسسه انتشارات آگاه، ایران، مشهد، ۱۳۷۰ ه. ش، ج ۱، ص ۱۸۹

ص: ۱۸۴

**زمزم در قرن نهم**

تقی‌الدین فاسی (م ۸۳۲ ه. ق.) در توصیف زمزم در اوائل قرن نهم می‌نویسد: هم اکنون زمزم درون خانه‌ای مربع شکل قرار دارد و در [کنار] دیوارهای آن نه حوض ساخته‌اند که آن را از آب زمزم پر نموده، تا حاجیان از آن‌ها وضو بگیرند. و در دیوار روبروی کعبه پنجره‌هایی ساخته و روی آن نیز سایبانی برای مؤذنان درست کرده‌اند، سپس در سال ۸۲۲ ه. ق. اصلاحات زیادی در بنای زمزم، و حوض‌های اطراف آن و سایبان مؤذنان ایجاد شد که هزینه تمامی آن را، شیخ علی پسر محمد بن عبدالکریم گیلانی که ساکن مکه بود پرداخت.

در سال ۹۳۳ ه. ق. دایره خانه زمزم را با نقش‌های طلایی زینت نموده، نام سلطان سلیمان، که برگزیده خاندان عثمان در آن زمان بود، را بر آن نوشتند.

در سال ۹۴۸ ه. ق. زمزم به دست امیر خوشگلدی تجدید بنا شده، زمین آن را با سنگ مرمر فرش نموده، بالای آن سقفی درست کردند که سایبانی با چوب آراسته شده بسیار زیبا داشت.

در سال ۱۰۲۰ ه. ق. به دستور سلطان احمد خان پنجره‌ای آهنی با فاصله یک متری از سطح آب، قرار دادند، زیرا برخی دیوانگان! به تصور فدا نمودن، خود را بدرون زمزم می‌انداختند و می‌مردند، این پنجره تا سال ۱۳۱۸ ه. بوده است.

بر روی پنجره شمالی از ناحیه در زمزم به سال ۱۲۰۱ ه. ق. به دستور سلطان عبدالحمیدخان نوشته شده بود: «ماء زمزم شفاء من کل داء.» و «آیة ما

ص: ۱۸۵

بیننا و بین المنافقین أنهم لا يتضلعون من ماء زمزم.» (۱)

و نیز بر در زمزم نوشته شده بود:

سرور لسلطان البسیطة و الورا عبدالحمید البر بحر المکارم

و نصر له أيضا و فتح و رفعة بتعمیر هذا المأثر المتقادم حفيرة ابراهیم یوم ابن هاجرو ركضة جبریل علی عهد آدم

### سیف‌الدوله و زمزم

سیف‌الدوله نیز در توصیف زمزم گفته است: چاه زمزم به سمت حجر اسماعیل واقع است روی چاه عمارتی مثل سقاخانه ساخته‌اند از سنگ، آب چاه لب شور است دو بقعه دیگر نزدیک به طرف چاه واقع است؛ در یکی ساعت‌های وقفی حرم است موسوم به ساعت‌خانه، و یکی دیگر کتابخانه است. (۲)

### فراهانی و زمزم

فراهانی در توصیف زمزم آورده است: چاه زمزم در مشرقی خانه، نزدیک مقام ابراهیم واقع شده که با حجرالاسود محاذی است و بر روی آن طاقی زده و اطاق ماندی درست کرده و در گذاشته‌اند. (۳)

۱- سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۷؛ فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۸

۲- سفرنامه سیف‌الدوله، ص ۱۳۱. وی سفرنامه‌اش را در سال ۱۲۷۹ نوشته است.

۳- سفرنامه فراهانی، ص ۱۹۰، که در سال ۱۳۰۳ نوشته شده است.

## استفاده از زمزم

عبدالمطلب آشامیدن و وضو گرفتن از آب زمزم را حلال و جایز دانسته، لیکن غسل کردن با آن را روا نمی‌دانست از این رو عباس بن عبدالمطلب نیز پیوسته در مسجدالحرام و در اطراف زمزم گردش می‌کرد و می‌گفت شستشو با آب زمزم را حلال نمی‌دانم و این آب برای خوردن و وضو گرفتن حلال و جایز است. <sup>(۱)</sup>

ابن عباس روزی مردی از قبیله مخزوم و از خاندان مغیره را دید که در زمزم غسل می‌کند، بسیار ناراحت شده اظهار داشت: شستشو و غسل [در زمزم را] حلال نمی‌دانم این آب برای نوشیدن و وضو گرفتن است. البته سفیان توضیح داده که این نهی، مربوط به داخل مسجد است و طبیعی است که اگر بیرون مسجد و در مکان مناسبی با آب زمزم غسل نمایند مانعی نخواهد داشت. <sup>(۲)</sup>

وی دو حوضچه در کنار زمزم احداث کرده بود تا از یکی برای نوشیدن و از دیگری برای وضو ساختن استفاده کنند و در نتیجه با پرهیز از شستشو نمودن، مسجدالحرام پاکیزه باقی بماند.

برخی از فقیهان شیعه مانند: ابن زهره در «غنیة النزوع» <sup>(۳)</sup> محقق حلّی در «المختصر النافع» <sup>(۴)</sup> ابن بَرّاج در «المهذب» <sup>(۵)</sup> و ابی الحسن سلمان بن

۱- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۳

۲- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۴

۳- - سلسله ینابیع الفقهیه، ج ۸، ص ۴۰۵

۴- - همان، ص ۶۷۸

۵- - همان، ج ۷، ص ۲۹۵



ص: ۱۸۷

الصَّهْرَشْتِي در «اصباح الشيعة» (۱) فرموده‌اند: مستحب است پس از طواف و قبل از سعی حاجی نزد زمزم آمده از آب آن بنوشد و غسل کند و اگر نتوانست غسل نماید، کمی از آب زمزم را به خود بریزد.

و برخی دیگر همچون: ابن حمزه در «الوسيلة»، (۲) ابن ادریس حلی در «سرائر»، (۳) ابن سعید هذلی در «الجامع للشرائع»، (۴) علامه در «قواعد الأحكام»، (۵) شهید اول در «اللمعة الدمشقية»، (۶) صدوق در «المقنع»، (۷) شیخ طوسی در «النهاية»، (۸) و «الجمل و العقود» (۹) همان موارد را بدون مستحب بودن غسل، ذکر فرموده‌اند.

همچنین مستحب است شخص هنگام نوشیدن آب زمزم بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي عِلْمًا نَافِعًا وَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ سَقِّمِ أَنْفَكَ قَادِرِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ»؛ «(۱۰)» «بار خدایا آن را دانشی سودمند، روزی فراوان، و درمان

۱- سلسله ینابیع الفقهیه، ج ۸، ص ۴۶۱

۲- سلسله ینابیع الفقهیه، ج ۸، ص ۴۳۸

۳- همان، ص ۵۳۸

۴- همان، ص ۷۱۱

۵- همان، ص ۷۵۲

۶- همان، ص ۷۸۵

۷- سلسله ینابیع الفقهیه، ج ۷، ص ۳۲

۸- همان، ص ۱۹۳

۹- همان، ص ۲۳۰

۱۰- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۳۹

ص: ۱۸۸

هر درد و بیماری قرار ده، همانا تو توانایی ای پروردگار جهانیان.»

### قنات زبیده

قنات حُنین که به قنات زبیده نیز معروف است از کوه بزرگی به نام «طاد» که میان کوه‌های گردنه قرار دارد، سرچشمه می‌گیرد، نام طاد تا به امروز به همین نام مشهور بوده، و نزدیک مزارع شرایع، کنار راه ماشین‌رو میان مکه و طائف واقع شده است، آب از کوه طاد به نخلستان و مزرعه حنین می‌رسیده، و زبیده خاتون آن بوستان را خریداری و آب را در جوی‌های مخصوصی به مکه منتقل ساخت، زبیده قنات دیگری نیز در وادی نعمان، کمی بالا-تر از عرفات؛ احداث نموده که به نقل مورخان احداث این دو قنات، حدود یک میلیون و هفتصد هزار مثقال طلا هزینه دربرداشته است. وقتی مباشران، دفاتر ثبت هزینه‌ها را به زبیده ارائه کردند، او در کاخ خود مشرف بر دجله بود، فرمان داد تا دفاتر را به دجله بیاندازند و گفت: «این حساب را برای روز حساب درافکنندیم» و فرمان داد به آنان جامه‌ها و هدایای گران‌بها بخشیدند. <sup>(۱)</sup>

دولت سعودی نیز، مسیر قنات را از وادی نعمان تا مکه، لوله‌گذاری کرد و در ابتدای منطقه ابطح در سمت منا، مخزن‌هایی احداث نمود تا بتواند از این طریق و با لوله‌کشی کردن خانه‌ها، آب را به منازل مردم برساند. <sup>(۲)</sup>

### فضیلت آب زمزم

پیامبر-ص- درباره زمزم فرمود: بهترین آبی که از زمین می‌جوشد آب

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۵۸ و ۵۵۹

۲- - همان.

ص: ۱۸۹

زمزم است. «(۱)»

ابن عباس همین روایت را با تعبیر: «بهترین آب بر روی زمین آب زمزم می‌باشد» آورده است. «(۲)»

وی همچنین گفته است: پیامبر-ص- در حالی که ایستاده بود، از آب زمزم آشامید. «(۳)»

در نقلی دیگر آمده است:

امام حسن و امام حسین- علیهماالسلام- پس از نماز عصر طواف کرده، سپس در حال ایستاده از آب زمزم نوشیدند. «(۴)»

علی بن مهزیار نیز گفت: ابا جعفر ثانی-ع- را در شب زیارت دیدم که طواف نساء را انجام داده، پشت مقام نماز گزاردند سپس داخل زمزم شده، با دست خود دلوی را که در برابر حجر قرار دارد [داخل چاه نموده از آب زمزم نوشید، و به برخی قسمت‌های بدن خود نیز آب ریخت.

وی همچنین گفته است: کسانی که با آن حضرت در سال‌های بعد به حج آمده بودند، امام را دیده‌اند که همان گونه عمل می‌کرده

است. «(۵)»

در روایت دیگری امام صادق-ع- فرموده‌اند: مستحب است از دلوی که روبروی حجر قرار دارد یک یا دو دلو آب کشیده، از آن

بنوشند و بر سر

۱- - مستدرک، ج ۹، ص ۴۳۹، ح ۱۱۲۸۶

۲- - معجم الکبیر طبرانی، ج ۱۱، ح ۱۱۱۶۷

۳- - سنن نسائی، ج ۵، ص ۲۳۷

۴- - مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۴۳۹، ح ۱۱۲۸۳

۵- - وسائل، ج ۱۳، ص ۴۷۴، ح ۱۸۲۴۰

ص: ۱۹۰

و بدن خود بریزند. «(۱)»

امام صادق-ع- نیز فرمود: به من خبر رسیده که پیامبر-ص- آن هنگام که به زمزم نگرست فرمود: اگر برای امت من مشقت و رنج نمی‌داشت [از آنان می‌خواستم تا یک دلو یا دو دلو از زمزم آب بگیرند. «(۲)»

امام سجاد-ع- به شبلی آموختند تا بر سر زمزم باخدای خویش پیمان ببندد که چشم از گناه و معصیت بیوشاند، و این خود راز دیگری برای این چمشه جوشیده در کنار بیت‌الله الحرام است.

ابن عباس را عادت بر این بود که هرگاه مهمانی بر وی وارد می‌شد، آب زمزم به او هدیه می‌داد. «(۳)»

برخی از علاقمندان به پیامبر اکرم-ص- آن زمان که آن حضرت در مدینه سکونت داشتند، آب زمزم برای ایشان سوغات می‌بردند.

ابن قیم در باب طب نوشته است: آب زمزم برترین و شریفترین و گرامی‌ترین آبهاست و نیز دوست داشتنی‌ترین و پربهاترین آن نزد مردم است، این آب «هزمه جبریل»- معرفی شده جبرائیل- و «سیراب کننده اسماعیل» است. «(۴)»

عبدالله بن مبارک گفته است: بارها شفا یافتن از آب زمزم را خود تجربه کرده، و از دیگران نیز مطالب شگفت‌آوری در این زمینه شنیده‌ام. «(۵)»

۱- - وسائل، ج ۱۳، ص ۴۷۴، ح ۸۲۴۱

۲- - وسائل، ج ۱۳، ص ۴۷۳، ح ۱۸۲۳۹

۳- - سیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۲۳؛ فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۴۶

۴- - مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۲۵۸

۵- - همان، ص ۲۵۸

ص: ۱۹۱

اینگونه اظهارنظرها را روایاتی چون «ماء زمزم لما شرب له» واحادیثی این چنین، تأیید می‌کند و سنت نیکوی حج گزاران نیز از گذشته تا کنون بر این بوده، که پس از انجام اعمال بعنوان تبرک مقداری از آب زمزم با خود به همراه می‌برند. عایشه گفته است: رسول خدا-ص- با مشک و برخی وسائل دیگر آب زمزم را حمل نموده، به بیماران می‌نوشتند و یا بر آنان می‌ریخت. «(۱)»  
 برخی از زائران نیز پارچه‌های سفید رنگی را همراه خود به کنار زمزم آورده، آن را با آب شسته، سپس در بیرون مسجد پارچه را می‌گسترند تا خشک شود و همراه خود می‌برند تا از آن بعنوان کفن استفاده کنند.

یکی از موالی ابی لهب بنام سعید درباره زمزم گفته است:

زَمْرَمُ بَثْرٌ لَكُمْ مُبَارَكَةٌ تَمْتَلُهَا فِي الْكِتَابِ ذِي الْعِلْمِ طَعَامٌ طَعْمَ لِمَنْ أَرَادَ وَ إِن تَبَغَى شِفَا اشْفَتْهُ مِنْ سَقَمٍ

در برخی روایات نیز آمده است که پیامبر-ص- را جبرئیل قبل از بردن به معراج، با آب زمزم شستشو داده است. «(۲)»  
 تا زمان فاکهی، مردم مکه پس از آن که مرده خویش را تمیز کرده غسل می‌دادند بار دیگر نیز بعنوان تبرک او را با آب زمزم غسل می‌دادند. «(۳)»

فضل بن عبدالرحمان بن ربیع (م ۱۷۳) که بزرگ بنی‌هاشم در زمان خود و مردی دانشمند و شاعر بود اشعار زیبایی درباره اماکن مکه و زمزم

۱- - شفاء الغرام، ج ۱، ص ۴۱۵؛ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۲۹۵

۲- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۶

۳- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۴۸

ص: ۱۹۲

سروده است:

و إن لنا البطحاء والمزوّ والصفاو أنا ولاءُ البیتِ ذی الحُجُبِ والحِجْرِ و أنا سقاءُ الوافِدینَ لِحِجِّهِمُ الی اللّهِ یَرْجُونَ الثَّوَابَ مِنَ الْأَجْرِ  
لنا مَنهَلٌ نُزوی بِهِ کُلَّ وارِدٍ مُقِیمٍ لِحِجَّاجِ العَتیقِ و لِلْحَضِرِ مِنَ العَسَلِ الصَّافِیِ یُشَابُّ بِرَمَزَمٍ وَ مُعْتَصِرٍ یَأْتیکَ مِنْ طَیْبِ العَصْرِ (۱)

### حج در اشعار شاعران پارسی

زانجا گذرت به زمزم افتد چشمت به سواد اعظم افتد باصفوت زمزم مطهر محتاج طهارتست کوثر  
از بس کشش رسن بهرگاه دندانان شده دهانه چاه یاری ده ای حیات عالم با دلو نشان چاه زمزم

«جامی»

بسان چاه زمزم است چشم من که کعبه وحوش شد سرای او

«منوچهری»

یکی چون چشمه زمزم، دوم چون زهره ازهر سیم چون چنگ بوالحارث چهارم دست بویحیی

«منوچهری»

اگر فضل رسول از رکن و زمزم جمله برخیزد یکی سنگی بود رکن و یکی شوراب چه زمزم

«ناصر خسرو»



ص: ۱۹۴

وزبیم تشنگی قیامت همیشه تو در آرزوی قطر گکی آب زمزمی

«ناصر خسرو»

زمزم اگر زابها چه پاکتر است پاکتر از زمزم است ازار مرا

«ناصر خسرو»

این ناخوش و خوار و همچو خونست و آن خوش و عزیز همچو زمزم

«ناصر خسرو»

به زمزم و عرفات و حطیم و رکن و مقام به عمره و حجر و مروه و صفا و منی

«ادیبصابر»

آب وی آب زمزم و کوثر خاک وی جمله عنبر و کافور

«از کلیله»

او کعبه علوم و کلک مجلسش بودند زمزم و حجرالاسود و مقام

«خاقانی»

کعبه ما طرف خم، زمزم ما در دخام مصحف ما خط جام، سبحه ما نامصبح

«خاقانی»

چند یاد کعبه و زمزم کنی خاقانیا باده ده کز کعبه آزاد وز زمزم فارغیم

«خاقانی»

ای جنت انس را تو کوثر وی کعبه قدس را تو زمزم

«خاقانی»

هر آنکس کو از این یک جرعه نوشید مر او را کعبه و زمزم نباشد

«عطار»

چنان با نیک و بد سر کن که بعد از مردنت عرفی مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزاند

«عرفی»

طواف و سعی حرم عشق نیاورده بجای تشنه زمزم آن چاه زرخدان گشتم

«آندراج»

نظاره در تو چشم ملایک، که چشم تو دیده جمال کعبه و زمزم فشان شده

«خاقانی»

زان زمزمه‌ای شنید گوشم کاورد چو زمزمی بجوشم <sup>(۱)</sup>

«نظامی»



ص: ۱۹۵

**صفا و مروه****اشاره**

صفا و مروه از نشانه‌های دین خدا و سعی میان آن دو، یکی از ارکان حج بیت‌الله الحرام است. حج گزارانی که برای حج و یا انجام عمره به مکه مکرمه می‌آیند در این جایگاه مقدس پای نهاده، با مجسم نمودن سعی هاجر، و در تاسی به روش رسول خدا-ص- هفت مرتبه فاصله میان این دو کوه را با قصد قربت می‌پیمایند. نوشتاری که در پیش روی دارید «معنای لغوی صفا و مروه»، «پیشینه تاریخی آن»، «اهمیت صفا و مروه از دیدگاه قرآن و روایات» و «مستحبات سعی» را مورد بررسی قرار داده است.

**صفا و مروه در لغت**

«صفا» در لغت به معنای سنگ سخت و صافی است که با خاک و شن مخلوط نباشد.

مبرد گفته است: صفا سنگی را گویند که گل و خاک در آن نباشد. «(۱)» و طریحی در مجمع‌البحرین گوید: صفا اگر مفرد آورده شود به معنای سنگ، و اگر بصورت جمع استعمال شود به معنای سنگ نرم است. صاحب تفسیر کشف‌الاسرار نیز می‌نویسد: صفا سنگ سپید سخت باشد؛ یعنی صافی که در آن هیچ خلطی از خاک و گل و غیر آن نباشد. و مروه سنگی باشد سیاه و سست و نرم که زود شکسته شود.

طریحی درباره مروه نیز گفته است: «المَرَّو»، سنگ سفید برق‌دار «(۲)» را گویند که با آن آتش روشن می‌کنند، مفرد آن «مَرَّوَه» است و بدین سان «مروه» را در مکه، مروه نامیده‌اند. «(۳)»

در لغت‌نامه دهخدا به نقل از نزهة القلوب نیز آمده است: «گویند که صفا و مروه نام مردی و زنی بوده است که در زمان جاهلیت در خانه کعبه زنا کردند، حق تعالی ایشان را سنگ گردانید» «(۴)» لیکن این نقل را هیچیک از منابع روایی و تاریخی تأیید نمی‌کند. و قبل از این حادثه، و در زمان حضرت ابراهیم-ع- این دو کوه، به نام‌های صفا و مروه شناخته شده، و نام آنها در

۱- - مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۴۳۸

۲- - تفسیر کشف‌الاسرار، ج ۱، ص ۴۲۵

۳- - مجمع‌البحرین، ج ۲، ص ۱۹۴

۴- - لغت‌نامه دهخدا- چاپ دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۱۷۰۰

ص: ۱۹۷

کتب تاریخ آمده است.

هم‌اکنون صفا و مروه، علم برای دو کوهی است که در ضلع شرقی مسجدالحرام در محلی به نام مسعی و با فاصله‌ای حدود ۳۹۵ متر رو در روی یکدیگر قرار گرفته است.

### پیشینه تاریخی

کوه‌های صفا و مروه تا قبل از هبوط حضرت آدم-ع- به زمین، پیشینه تاریخی دارد. امام‌صادق-ع- در رابطه با نامگذاری این دو کوه فرموده‌اند:

«صفا را صفا نامیدند، بدان جهت که آدم برگزیده بر آن فرود آمد، پس برای این کوه نامی از اسم آدم را انتخاب کردند خداوند- عزوجل- می‌فرماید:

«ان الله اصطفى آدم و نوحاً...» و حوّا بر مروه فرود آمد و مروه را مروه نامیدند؛ زیرا زن بر آن فرود آمد پس نامی از مرأه برای این کوه برگزیدند. [\(۱\)](#)

لیکن شهرت این دو کوه از زمان حضرت ابراهیم-ع- به بعد است آنگاه که آن حضرت همراه با هاجر و اسماعیل به مکه آمده، آنان را در کنار حجر جای داد و خود به شام بازگشت. عبدالله بن عباس این داستان را چنین نقل کرده است:

چون میان مادر اسماعیل و ساره همسر دیگر ابراهیم-ع- کدورت پیش آمد، ابراهیم-ع- مادر اسماعیل و اسماعیل را که کودک شیرخواری بود،

ص: ۱۹۸

همراه خود به مکه آورد، هاجر مشک آبی داشت که از آن می‌نوشید و به کودک خود شیر می‌داد و هیچگونه زاد و توشه‌ای همراه او نبود، سعید بن جبیر می‌گفته است: ابن عباس در حالی که به نقطه‌ای میان زمزم و صفا اشاره می‌کرد چنین ادامه داد که: ابراهیم-ع- آن دو را کنار خاربنی (درختچه‌ای) که بالاتر از منطقه چاه زمزم قرار داشت نشان داد و سپس خود سوار بر مرکب خویش شد و به بیرون مکه حرکت کرد، مادر اسماعیل از پی او حرکت نمود و تا منطقه کداء او را دنبال کرد سپس پرسید او و پسرش را به عهده چه کسی وامی‌گذارد؟ ابراهیم-ع- فرمود: به خدای-عزوجل- می‌سپارم. مادر اسماعیل گفت: خوشنود و راضی هستم و در حالی که کودک را در آغوش داشت برگشته و زیر آن خاربن نشست و کودکش را کنار خویش نهاد و مشک آب خود را آویخت و از آن می‌آشامید و کودک را شیر می‌داد تا آن که آب مشک تمام و شیر پستان او هم خشک شد، کودک به سختی گرسنه شد و به خود می‌پیچید. مادر بیم کرد که اسماعیل بمیرد و اندوهگین شد و با خود گفت چه بهتر که از پیش او بروم تا شاهد مرگ او نباشم!

ابن عباس گوید: مادر اسماعیل بالای کوه صفا رفت که به اطراف مشرف شود، به این امید که شاید در صحرا کسی را ببیند و سپس به کوه مروه نگرست و گفت خوب است میان این دو کوه آمد و شد کنم تا اگر کودک بمیرد شاهد مرگ او نباشم. و سه یا چهار بار میان آن دو کوه آمد و شد کرد، در دره میانصفا و مروه چیزی جز ریگ و شن نبود سپس کنار فرزند آمده، او را بر همان حال دید و بیشتر اندوهگین شد و کنار کوه صفا باز گشت و باز همچنان میانصفا و مروه آمد و شد کرد تا آن که هفت بار این فاصله را پیمود.

ص: ۱۹۹

ابن عباس می گفته است: پیامبر فرمودند: به همین جهت سعی میانصفا مروه معمول شد و مردم میان آن سعی می کنند. مادر بازگشت و کودک خویش را به همان حال دید که بر خود می پیچید، ناگاه صدایی شنید، نگریست و کسی را ندید، گفت: صدای تو را شنیدم، اگر خیری پیش تو هست مرا یاری کن و به فریادم رس، در این هنگام جبرئیل -ع- برای او آشکار شد، مادر اسماعیل از پی او به راه افتاد و جبرئیل با پای خود به محل چاه زمزم کوفت و از همانجا آب بر روی زمین آشکار شد. ابن عباس افزوده است که پیامبر فرمودند: مادر اسماعیل مقداری خاک و شن بر گرد آن ریخت که مبادا پیش از آن که مشک را بیاورد و از آب پر کند، آب به زمین فرو شود و نیز فرمودند: اگر مادر اسماعیل چنان نمی کرد چشمه روانی می شد.

ابن عباس در دنباله گفتار خود چنین گفته که مادر اسماعیل مشک خود را آورد و آب برداشت و آشامید و پستانش پر شیر شد و پسرش را شیر داد. «(۱)»

ابراهیم -ع- آن گاه که همراه با هاجر به طرف مکه می آمد، جبرئیل نیز او را همراهی می کرد. طبری در این زمینه می نویسد: خداوند -عزوجل- به ابراهیم وحی کرد که سوی مکه رود، آن هنگام در مکه خانه‌ای نبود و او هاجر و پسرش را به مکه برد. طبری سپس به نقل از مجاهد ادامه می دهد:

وقتی خدای -عزوجل- محل خانه و حدود حرم را به ابراهیم نشان داد

ص: ۲۰۰

وی بیرون آمد و جبرئیل نیز با او بود، به هر دهکده‌ای که رسیدند می‌پرسید «اینجاست» و جبرئیل می‌گفت «برویم» تا به مکه رسیدند که خارستانی بود و مردمی به نام عمالیق در بیرون مکه و اطراف آن، به جای خانه مقرر داشتند. یک بلندی سرخرنگ خاکی بود، ابراهیم به جبریل گفت: «اینجا باید بگذارمشان»؟ جبریل گفت: «بله» و آنها را به محل حجر جای داد و در آنجا فرود آورد و به هاجر، مادر اسماعیل، گفت که سایانی بسازد و گفت «خدایا من نسل خویش را به دره‌ای بی کشت، به نزدیک بیت‌الحرام تو نهادم.» آنگاه پیش کسان خود به شام بازگشت و آنها را به نزدیک خانه به جا گذاشت. <sup>(۱)</sup>

آنگاه که چشمه زمزم جوشید، جبرائیل به هاجر گفت: بر مردم این دیار از تشنگی بیم مدار که این چشمه برای نوشیدن مهمانان خداست و نیز گفت:

«زود باشد که پدر این طفل بیاید و برای خدا، خانه‌ای بسازند» و محل خانه را نشان داد. <sup>(۲)</sup>

ابراهیم-ع- با پشت سر نهادن فراز و نشیب‌های بسیار، از طرف خداوند فرمان یافت تا خانه توحید را بنا کند و توحیدیان را برای حج گزاری فراخواند «و اُذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ.» <sup>(۳)</sup> آنگاه جبرائیل از طرف خداوند چگونگی اعمال حج را به ابراهیم-ع- آموخت.

محمد بن اسحاق می‌گوید: چون ابراهیم خلیل‌الرحمان از ساختن

۱- تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۹۲

۲- طبری، ج ۱، ص ۱۹۴

۳- حج: ۲۷

ص: ۲۰۱

بیت‌الله الحرام آسوده شد، جبرئیل پیش او آمد و گفت: هفت بار بر کعبه طواف کن و او همراه اسماعیل هفت دور طواف کرد و در هر دور طواف، آن دو به تمام گوشه‌های کعبه دست می‌کشیدند و چون طواف پایان یافت هر دو پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارند، در این هنگام جبرائیل همراه او برخاست و تمام اعمال حج را از سعی میانصفا و مروه، منا، مشعر و عرفات را به او آموخت ... «(۱)»

ابن عباس گوید: نخستین کسی که میانصفا و مروه دوید مادر اسماعیل بود. «(۲)» و به دنبال هفت مرتبه آمد و شد هاجر بینصفا و مروه، سعی سنت شد «(۳)» و اولین بار ابراهیم خلیل همراه با فرزندش اسماعیل این سنت الهی را انجام دادند. «(۴)» بدنبال ابراهیم، پیامبران دیگر نیز، پس از انجام طواف و خواندن نماز در پشت مقام، به سعی آمده، سعیصفا و مروه می‌کردند: مجاهد گفته است:

موسی برای انجام حج به مکه آمده، گرد خانه خدا طواف کرد و سپس هنگامی که مشغول سعی میانصفا و مروه بود از آسمان آوای سروشی را شنید که می‌گفت: ای بنده من، من همراه توام، و موسی به سجده درافتاد ... «(۵)»

۱- اخبار مکه، ج ۱، ص ۶۶

۲- تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۹۳

۳- قصص الأنبياء، ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۲۴

۴- تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۹۳

۵- اخبار مکه، ج ۱، ص ۶۸

ص: ۲۰۲

رفته رفته با سیطره بت پرستی بر حجاز، و نفوذ افکار جاهلی در میان مردم، سعصف و مروه نیز حالت اصلی خود را از دست داد. داستان عبرت آموز آن را ازرقی به نقل از محمد بن اسحاق اینگونه نقل کرده است:

«چون جرهمیان در منطقه حرم طغیان و سرکشی کردند، مردی از ایشان با زنی وارد کعبه شد و با او در آمیخت و گفته شده است داخل کعبه او را بوسید و آن دو به صورت سنگ مسخ شدند. نام مرد اساف پسر بغاء (۱) بود و نام زن نائله دختر ذئب، آن دو مجسمه را از کعبه بیرون آوردند، یکی را در کوه صفا و دیگری را در کوه مروه نهادند و منظور اصلی آن بود که مردم عبرت بگیرند و از امثال آن کارها خودداری کنند و ببینند بر سر آن دو چه آمده است. این وضعیت همچنان در روزگاران ادامه داشت تا آن که اندک اندک هر کس که بر کوه صفا و یا مروه می ایستاد، به آن دو دست می کشید. این دو مجسمه رفته رفته به صورت دو بت در آمده، مورد پرستش واقع شدند، چون عمرو بن لُحی سالار مکه شد به مردم فرمان داد آن دو را پرستش کنند و به آنان دست بکشند و به مردم گفت: کسانی که پیش از شما بودند آن دو را می پرستیدند و همین گونه بود تا قصی بن کلاب پرده دار کعبه و سالار مکه شد

۱- - البته در سیره ابن هشام به نقل از ابن اسحاق، این دو نام، اساف بن بَعی، و نائله بنت دیک آمده که با این نقل تفاوت دارد. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۸۲ در لغت نامه دهخدا چاپ دانشگاه تهران نیز این نام «اساف بن بناء» آمده که صحیح به نظر نمی رسد. برخی نیز گفته اند: «اساف پسر عمرو» و «نائله دختر سهیل» بوده اند. ابومنذر هشام بن محمد نیز به نقل از ابن عباس ماجرا را اینگونه آورده است: «اساف پسر یغلی» و «نائله دختر زید» مرد و زنی از قبیله جُزهم بودند که در سرزمین یمن زندگی می کردند، آنان عاشق یکدیگر شده، به قصد حج به مکه آمدند، آن گاه داخل مکه شده، و آنجا را خالی از مردم یافته، به گناه آلوده شدند و خداوند آنان را مسخ نمود. معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۰۲



ص: ۲۰۳

و آن دو بت را از کنار صفا و مروه برداشت، یکی را کنار کعبه و دیگری را کنار زمزم نهاد و گفته شده است هر دو را کنار زمزم نهاد و کنار آن دو قربانی می‌شد. مردم دوره جاهلی از کنار اساف و نائله که عبور می‌کردند به آن دو دست می‌کشیدند و طواف کننده به کعبه، نخست به بت اساف دست می‌کشید و چون از طواف فارغ می‌شد کنار نائله می‌آمد و به آن دست می‌کشید و این کارها همچنان ادامه داشت تا آن که روز فتح مکه پیامبر-ص- آن دو را با بت‌های دیگر شکست. «(۱)»

آن دسته از مشرکان که بت منات را می‌پرستیدند از آن رو که بت‌های دیگری به نام‌های «نهیک» و «مُطعم الطَّیر» در صفا و مروه بود، لذا سعیصفا و مروه را انجام نمی‌دادند و فقط برای بت منات قصد حج می‌کردند و در مراسم حج، سرهای خویش را کنار آن می‌تراشیدند. «(۲)»

ابن اسحاق می‌گوید: عمرو بن لَحیّ بت «نهیک مجاورالریح» را بر کوه صفا و بت «مطعم الطیر» را بر روی مروه قرار داده بود. «(۳)» این بت‌ها همچنان بر روی کوه صفا و مروه قرار داشت تا آن گاه که در سال هفتم از هجرت پیامبر بزرگوار اسلام-ص- برای انجام «عمرة القضا» «(۴)»

۱- - السیره النبویه لابن کثیر، ج ۱، ص ۵۸ و ۶۹

۲- - اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۲۵

۳- - همان.

۴- - عمرة القضا، عمره‌ای بود که در سال هفتم هجری انجام گرفت و آن را بدین نام خوانده‌اند زیرا که بعنوان قضای عمره حدیبیه صورت گرفت. در سال ششم هجری کفار مکه پیامبر و یارانش را از انجام عمره منع کردند و در نتیجه در سال هفتم پس از مراجعت پیامبر از جنگ خیبر با عده زیادی در ماه ذی‌قعدة با ۷۰ شتر برای قربانی به جانب مکه آمده، عمره را قضا نمودند.

ص: ۲۰۴

به مکه آمدند. امام صادق-ع- فرموده‌اند: رسول خدا-ص- به مشرکان فرمود: تا بت‌ها را از صفا و مروه بردارند و آنان نیز چنین کردند و آن حضرت میان صفا و مروه سعی نمود لیکن پس از آن که طواف رسول‌الله-ص- پایان یافت، مشرکان بار دیگر آنها را بر روی صفا و مروه نصب کردند. یکی از صحابه رسول خدا-ص- که عمل سعی را انجام نداده بود نزد آن حضرت آمده اظهار داشت: قریش بار دیگر بت‌ها را در صفا و مروه نصب کرده و من نیز هنوز سعی را انجام نداده‌ام، سپس این آیه نازل شد: «ان الصفا و المروة من شعائر الله فمن حج البيت أو اعتمر فلا جناح عليه أن يطوف بهما.» (۱)»

بدنبال نزول این آیه و در حالی که بت‌ها را در صفا و مروه نهاده بودند، مسلمانان سعی می‌کردند تا آن‌گاه که پیامبر-ص- حج گزارد و بت‌ها را برداشت. «(۲)»

### صفا و مروه در قرآن

در سوره بقره آمده است:

«ان الصفا و المروة من شعائر الله فمن حج البيت أو اعتمر فلا جناح عليه ان يطوف بهما و من تطوع خيراً فإن الله شاکرٌ عليم.» (۳)»

«همان‌صفا و مروه از شعائر و نشانه‌های خداوند است پس هر کس حج خانه خدا و یا عمره را انجام دهد، گناهی بر او نیست که بر آن

۱- - بقره: ۱۵۸

۲- - مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۲۴۰؛ بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۳۵

۳- - بقره: ۱۵۸

ص: ۲۰۵

دو طواف کند (و سعیصفا و مروه انجام دهد) و هر کس به میل خود نیکی کند بدانند خداوند [در برابر آن نیکی سپاسگزاری دانااست].

می‌توان گفت مفسران شیعه و سنی در شأن نزول این آیه اتفاق نظر داشته و آنچه گذشت را دلیل نزول آیه «ان الصفا و المروه...» می‌دانند.

برخی از یاران پیامبر-ص- گمان می‌کردند با وجود بت‌ها بر روی کوهصفا و مروه، موخیدن باید صحنه را خالی نموده، سعی را ترک کنند لیکن خداوند با فرستادن وحی، به آنان آموخت تا حضور خود را در «مسعی» حفظ نموده، رفته رفته زمینه را برای نابودی بت و بت‌پرستی فراهم سازند. سرانجام نیز چنین شد و گرچه پیامبر-ص- در سال هفتم هجرت نتوانست بت‌ها را از روی دو کوهصفا و مروه بردارد، لیکن در فتح مکه آن بت‌شکن سترگ، بت‌ها را برای همیشه برداشت و از آن زمان تاکنون پیروان آئین پاک پیامبر-ص- در موسم حج سعیصفا و مروه را انجام و نغمه توحید سر می‌دهند و این شعار دینی را زنده نگه می‌دارند.

### اهمیت صفا و مروه

سعی رکنی از ارکان حج است، اگر حاجیان عمداً آن را ترک کنند حج آنان باطل می‌باشد. ابن حمزه می‌نویسد: «من ترك السعی متعمداً بطل حجه»؛ آن کس که سعی را عمداً انجام ندهد حج وی باطل است، و اگر سهواً آن را ترک کند در صورتی که در مکه به یاد آورد، باید سعی کند، و اگر پس از خروج از مکه متوجه شود، در صورتی که می‌تواند برگردد، باید مراجعت نموده سعی

ص: ۲۰۶

کند، و اگر توان بازگشت ندارد به دیگری نیابت دهد تا از طرف او سعی را انجام دهد. «(۱)»

ابن ادریس حلی می گوید:

سعی بینصفا و مروه رکنی از ارکان حج است، پس کسی که آن را عمداً ترک کند، حجی برای او نیست. «(۲)»

ابی الصیلاح حلبی در الکافی، «(۳)» علاءالدین حلبی در «اشاره السبق الی معرفه الحق»، «(۴)» محقق حلی در «شرایع» و «مختصر النافع»، «(۵)» علامه در «قواعد الاحکام»، «(۶)» شهید اول در «اللمعه دمشقیه» «(۷)» و تعداد بسیاری از فقهای بزرگ شیعه سعی را رکن حج دانسته‌اند.

مرحوم شیخ طوسی نیز در نهاییه سعیصفا و مروه را امری واجب دانسته که ترک عمدی آن موجب بطلان حج است. «(۸)»

در مناسک حج حضرت امام خمینی - قدس سره - نیز آمده است:

سعی مثل طواف، رکن است و حکم ترک آن از روی عمد یا سهو چنان است که در طواف گذشت «(۹)» و در بحث طواف فرموده‌اند: طواف از ارکان عمره [حج]

۱- الوسیله، سلسله ینابیع الفقهیه، ج ۸ ص ۴۳۷

۲- سرائر، ینابیع الفقهیه، ج ۸ ص ۵۳۷

۳- ینابیع الفقهیه، ج ۷، ص ۱۴۶

۴- همان، ص ۶۰۷

۵- همان، ص ۶۷۸

۶- همان، ص ۷۵۲

۷- همان، ص ۷۸۵

۸- همان، ص ۱۹۳

۹- مناسک حج، چاپ پاسدار اسلام، ص ۱۶۰

ص: ۲۰۷

است و کسی که آن را از روی عمد ترک کند تا وقتی که فوت شود وقت آن، عمره او باطل است چه عالم به مسأله باشد و چه جاهل. «(۱)»

بیشتر فقهای اهل سنت نیز، سعی را رکن حج می‌دانند:

سعی نزد شافعی‌ها رکنی از ارکان حج است، و مشهور در مذهب مالکی نیز این چنین است و بسیاری از حنابله نیز بر همین عقیده‌اند. لیکن حنفی‌ها سعی را، رکن ندانسته، «(۲)» بلکه آن را واجب می‌دانند و معتقدند اگر کسی تمامی یا بیشتر اشواط سعی را بدون عذر ترک نموده به شهر خود مراجعت نماید باید قربانی کند، لیکن حج او صحیح است. «(۳)»  
و اگر تعداد کمی از اشواط سعی را ترک کرده، باید برای هر شوط نصفصاع از گندم یا یکصاع از جو و یا خرما را کفاره بدهد، اما اگر سعی را بخاطر عذری ترک کند، چیزی بر او نیست. «(۴)»

### صفا و مروه و اهمیت آن در روایات

مستکبران و زورمندان را رسم بر این است که در روی زمین، متکبرانه گام برداشته، هنگام راه رفتن به دیگران فخرفروشی می‌کنند.  
این کسان

۱- همان، ص ۱۰۷

۲- احکام القرآن ابن عربی، ج ۱، ص ۷۱

۳- هدایة السالک، ص ۸۸۵

۴- هدایة السالک، ص ۸۸۵.

ص: ۲۰۸

هنگام انجام اعمال و مناسک حج آن گاه که به مسعی گام نهاده، گاهی آرام و گاهی نیز هروله کنان فاصله میانصفا و مروه را طی می‌کنند، حالت نخوت و غرورشان شکسته شده، در درون احساس حقارت و زبونی می‌کنند.

ابابصیر گفته است از امام‌صادق-ع- شنیدم که فرمود: هیچ قطعه زمینی نزد خداوند از محل سعی دوست داشتنی تر نیست؛ زیرا خداوند هر سلطه‌گر ستیزه‌جوئی را در آن، خوار و ذلیل می‌نماید. «(۱)»

معاویه بن عمار نیز گفته است: امام صادق-ع- فرمود: هیچ پرستشگاهی نزد خداوند تبارک و تعالی محبوبتر از مکان سعی نیست، زیرا که خداوند در این مکان هر ستمکار گردنکشی را حقیر و زبون می‌کند. «(۲)»

آنان که مخلصانه در مسعی قدم می‌گذارند، بهره‌های معنوی فراوانی نصیبشان خواهد شد. پیامبر-ص- به مردی از انصار فرمود: آنگاه که میانصفا و مروه سعی کنی، نزد خداوند پاداش آن که پیاده از شهرش به مکه آمده، و نیز پاداش آن کس که هفتاد بنده مؤمن را آزاد کرده، خواهی یافت. «(۳)»

امام سجّاد-ع- نیز فرمود: ملائکه سعی کنندگان میانصفا و مروه را شفاعت کنند، شفاعتی که مورد قبول قرار می‌گیرد. «(۴)»

### به پا داشتن یاد خدا

پیامبر خدا-ص- فرمود: انداختن سنگ به جمره‌ها، و سعی بینصفا و مروه برای پا داشتن یاد و ذکر خداوند بلند مرتبه، تشریح گردیده است. «(۵)» بر این اساس در مسعی، حج گزاران با شیطان در ستیزند، و با برداشتن گام‌های

۱- بحار، ج ۹۶، ص ۲۳۵

۲- بحار، ج ۹۶، ص ۲۳۴

۳- بحار، ج ۹۶، ص ۲۳۶

۴- الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۵

۵- ترمذی، کیف تَزَمَى الجمار، باب ۶۴، ج ۳، ص ۲۴۶، ح ۹۰۲

ص: ۲۰۹

بلند، خویشتن را از ابلیس می‌رهانند. امام‌صادق-ع- فرمود: آن گاه که ابراهیم سعی می‌نمود، ابلیس بر او درآمد، جبرائیل ابراهیم را فرمان داد تا تندتر حرکت نموده، از ابلیس بگریزد و پس از آن هروله در سعی سنت شد. «(۱)»  
لیکن متأسفانه این جایگاه رفیع و بلندمرتبه، که برای اقامه یاد خدا ایجاد شده است، در برخی زمان‌ها توسط تعدادی از عناصر بی‌فرهنگ و دور از خدا، با معصیت و نافرمانی حق آلوده می‌گردید.

در پیشینه تاریخی سعی چنین آمده که برخی اهالی مکه در شب ۲۷ ماه رجب از هر سال، عمره انجام داده، آن را به ابن زبیر نسبت می‌دادند، و در چنین شبی زنان برای انجام عمره زینت کرده، به خود عطر زده، شب هنگام همراه با مردان در مسعی اجتماع می‌کردند آن‌گاه آتش زیادی روشن کرده، و در پرتو نور آن به پوشیده‌رویان و اهل حرم نگاه کرده، محرمانی از این قبیل را مرتکب می‌شدند. «(۲)»

البته از آنجا که در گذشته، مسعی فاقد چراغ بوده، مردها در روز و زنان در شب سعی می‌کرده‌اند و این سنت از دوره جاهلی به یادگار مانده است؛ زیرا در آن زمان، تمامی قبایل غیر از قبیله حُمس، مردانشان در روز و زنانشان در شب طواف می‌کردند. «(۳)»  
برخی از پیروان مالک بن انس معتقدند که باید بانوان شبانه سعی کنند

۱- بحار، ج ۹۶، ص ۲۳۴

۲- عزالدین بن جماعه الکنانی م ۷۶۷ هداية السالك الى المذاهب الاربعه في المناسك، تحقیق دكتور نورالدین عتر، ج ۳، ص ۱۳۳۱

۳- هداية السالك، ج ۲، ص ۷۷۱

ص: ۲۱۰

زیرا در شب محفوظترند. «(۱)»

برخی از شافعی‌ها نیز می‌گویند: اگر زنان در شب و در حال خلوت سعی کنند مستحب است در مکانی که مردان هروله می‌کنند آنان نیز تندتر راه بروند و اگر در روز سعی می‌کنند جایز است لباس خود را رویصورت کشیده، و یا در پوشش کامل سعی کنند و از دو کوهصفا و مروه نیز بالا نروند. لیکن مالکی‌ها معتقدند بالا رفتن آنان از دو کوهصفا و مروه، هنگام خلوت مانع ندارد. «(۲)»

اختلاط مرد و زن در طواف و سعی، تا قبل از خالد بن عبدالله قسری وجود داشته، و هر چند در یک مورد آمده است که روزی عمر بن خطاب وارد مسجدالحرام شد و به مردی که همراه با زنان مشغول طواف بود، تازیانه زد. «(۳)» لیکن در زمان عبدالملک آن گاه که عبدالله قسری از سوی او والی مکه شد، دستور داد نزد هر رکنی مأمورانی تازیانه بدست ایستاده، میان مردان و زنان فاصله ایجاد می‌کنند. «(۴)»

مالک بن انس نیز در مدونه گفته است: زنان باید پشتصفوف مردان طواف کنند. «(۵)»

### صفا و مروه به روایت تاریخ

محلّی که امروزه سعی در آن قرار گرفته، درصدر اسلام خانه‌های

۱- - همان، ص ۸۸۳

۲- - همان، ص ۸۸۳

۳- - هدایه السالک، ص ۸۶۶

۴- - هدایه السالک، ص ۸۶۶

۵- - المنتقی، ج ۲، ص ۲۹۵



ص: ۲۱۱

برخی از اهالی مکه بود، امّا بر روی دو کوهصفا و مروه هیچگونه بنا و پلکانی نبوده است تا آن که عبدالصمد بن علی «(۱)» در حکومت ابوجعفر منصور، پله‌هایصفا و مروه را ساخت و نخستین کسی که درصفا و مروه ساختمان کرد و پس از آن با آهک آن را سپید و بندکشی نمود مبارک طبری به روزگار حکومت مأمون بود. «(۲)»

نافع گفته است: عبدالله بن عمر چون از کوهصفا پایین می‌آمد به طریق معمولی راه می‌رفت تا به در خانه بنی‌عباد می‌رسید از آنجا تا کوچه‌ای که از آن به مسجد می‌روند و میان خانه ابن ابی‌حسین و خانه دختر قرظه قرار دارد را، کندتر از دویدن و تندتر از راه رفتن معمولی، حرکت می‌کرد و پس از آن نیز تا هنگامی که از کوه مروه بالا می‌رفت عادی راه می‌رفت.

در زمان مهدی عباسی، مسعی در واقع داخل محوطه امروز مسجدالحرام بود و خانه‌ها و منازل مردم در جایی قرار داشت که امروز مسعی است، برای رفتن بهصفا، از مسجد نخست وارد وادی می‌شدند و سپس از کوچه تنگی می‌گذشتند و از میان خانه‌هایی که در فاصلهصفا و وادی بود عبور می‌کردند، خانه محمد بن عباد بن جعفر در لبه و کنار مسجد بود و کنار مناره‌ای که به سوی وادی قرار دارد و شانه مسعی بر آن است، و وادی هم در جای امروز مسجدالحرام بود. «(۳)»

و چون کعبه در وسط مسجدالحرام نبود لذا مهدی اقدام به تخریب

۱- نواده عبدالله بن عباس است و از سال ۱۴۹ تا ۱۵۸ قمری عهده‌دار حکومت مکه بوده است، معجم‌الانساب والاسرات الحاکم،

زامباور، چاپ قاهره، ۱۹۵۱ میلادی، ص ۲۸۵

۲- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۲۰

۳- اخبار مکه، ج ۲، ص ۷۹

ص: ۲۱۲

قسمتهای اطراف مسجد کرد و در سال ۱۶۷ خانه‌ها را خریدند و خراب کردند.

بیشتر خانه ابن عباد بن جعفر عایذی ویران شد... آنچه در این توسعه به مسجدالحرام افزوده شد از جای دیوار آن زمان تا دیوار کنونی نود ذراع است، قبلاً پهنای مسجد از کنار رکن یمانی تا کنار دیوار و خیابانی که پیوسته به دره و صفا بود چهل و نه و نیم ذراع بود. «(۱)»

در زمان معتضد، تمامی دره، و مسعی و اطراف مسجد را، خاک برداری کردند و او برای این کار مال فراوانی اختصاص داد. «(۲)» ابو محمد خزاعی می‌گوید: چون مسجد و مسعی و دره و راه را در سال ۲۸۱ در دوره خلافت معتضد آب گرفت، پلکان بیشتری از آنچه ازرقی نوشته است «(۳)» آشکار شد و در تمام دره‌هایی که به دره گشوده می‌شد دوازده پله وجود داشت. از آن زمان تاکنون نیز تحولاتی در بنای مسعی رخ داده است:

در سال ۸۰۲ فرج بن برقوق و در سال ۱۲۹۶ سلطان عبدالحمید دوم پادشاه عثمانی، پله‌های صفا و مروه را مرمت کردند. دو نشانه و ستون سبز را سودون محمدی در سال ۳۴۷ مرمت کرد و اطراف آن قندیلهایی برای روشنایی آویخت، خیابان اصلی میان صفا و مروه سرگشوده بود حسین بن علی در سال ۱۳۴۱ قمری آن را سرپوشیده کرد و چون گرد و خاک حاجیان را آزار داد به روزگار عبدالعزیز در سال ۱۳۵۴ هجری قمری کف آن سنگ‌فرش

۱- اخبار مکه، ج ۲، ص ۸۰

۲- اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۱۳

۳- ازرقی گفته است: صفا دارای دوازده پله سنگی است. همان، ص ۱۱۲

ص: ۲۱۳

شد. «(۱)»

مسعی همچنین در درون دره واقع شده، و قسمتی از آن نیز محل عبور سیلاب بوده است. ابن جریج می گوید: جعفر بن محمد -ص- برای من از قول پدرشان از جابر بن عبدالله نقل فرمود که ضمن بیان چگونگی حج پیامبر -ص- می گفته است: چون از کوه صفا پایین آمدند به شیوه معمول حرکت فرمودند و همین که به کف دره رسیدند تند حرکت کردند و چون به سوی دیگر دره رسیدند باز به شیوه معمولی حرکت فرمودند. «(۲)»

### پیامبر - ص - در مسعی

ابن جریج می گوید: جعفر بن محمد از پدرش از جابر بن عبدالله نقل می فرمود که ضمن بیان چگونگی حج گزاردن پیامبر -ص- می گفته است:

پیامبر پس از آن که طواف کردند بلافاصله در مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارند سپس کنار حجرالاسود آمده، آن را استلام کردند و فرمودند: همانا اکنون نخست کاری را انجام می دهیم که خداوند به شروع آن فرمان داده است. و وقتی به سوی صفا بیرون شدند، این آیه را تلاوت فرمودند: «ان الصفا و المروه من شعائر الله.» «(۳)»  
عطاء نیز گفته است: پیامبر از در بنی مخزوم به سوی صفا رفته و به مقداری که بسیار نبود از کوه صفا و مروه بالا رفتند و از آنجا خانه کعبه دیده

۱- اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۲۰ در پاورقی.

۲- اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۱۶

۳- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۱۵

ص: ۲۱۴

می‌شد و البته در آن زمان این بنای مسجد نبوده است. ابن جریج می‌گوید: به عطاء گفتم آیا برای تو وصف کرده‌اند و گفته‌اند که میزان بالا رفتن پیامبر تا کجایصفا و مروه بوده است؟ گفت: نه همین قدر گفته‌اند که مقدار کمی از کوه بالا رفته‌اند. گفتم اکنون چگونه باید انجام داد؟ گفت: همانگونه اندکی باید بالا رفت. گفتم: آیا آن قدر بالا بروم که خانه کعبه را بینم؟ چند بار گفت: نه، ضرورت ندارد مگر این که خودت بخواهی و این بر تو واجب نیست و به من خبر نرسیده است که پیامبر-ص- در کوه مروه تا محل سنگ سپید بالا رفته باشند و همین قدر گفته‌اند که اندکی از کوهصفا و مروه بالا رفته‌اند. ابن جریج می‌گوید کسی از عطاء پرسید آیا برای کسی که میانصفا و مروه سعی می‌کند جایز است که از هیچکدام بالا نرود و کنار آنها بایستد؟ گفت آری به جان خودم چیزی برای او نیست. ابن جریج می‌گوید: عطاء می‌گفت درصفا و مروه لازم است روبروی کعبه قرار بگیری و روی به آن کنی و از این چاره نیست، پس از رسول خدا-ص- پیروان آن حضرت نیز هنگام سعی ابتدا از کوهصفا قدری بالا رفته و پس از آن سعی را آغاز می‌کردند. ابن جریج در این باره می‌گوید:

پسر طاووس کیسانی از پدرش نقل کرده که او هیچگاه بالا رفتن از کوهصفا و مروه را رها نمی‌کرده و از آن دو چندان بالا می‌رفته است که کعبه را ببیند و آن گاه رو به قبله می‌ایستاد، و باز از قول نافع نقل می‌کند که عبدالله بن عمر چون به سوی کوهصفا می‌رفت، نخست از آن چندان بالا می‌رفت تا خانه کعبه برای او آشکار شود. و روبروی آن می‌ایستاد و در تمام حج‌ها و عمره‌های خود چنان می‌کرد و رویصفا هر دو پای خود را قرار می‌داد و هیچگاه به

ص: ۲۱۵

اندازه دو قدم معمولی بالاتر نمی‌رفت، وی در تمام حج‌ها و عمره‌های خود روی صفا و مروه می‌ایستاد و به خدا سوگند چنین تصویری کنم که او پیامبر - ص - را دیده است که روی آن دو کوه ایستاده است. گوید عبدالله بن عمر معمولاً در سمت راست مروه می‌ایستاد و هیچگاه تا حدود سنگ سپید بالا نمی‌رفت. [\(۱\)](#)

مسروق بن اجدع گوید: عبدالله بن مسعود عمره می‌گزارد، نخست حجرالاسود را استلام کرد سپس از سمت راست طواف خود را شروع کرد سه دور از طواف خود را تندتر و چهار دور را با شیوه معمولی طی کرد سپس کنار مقام ابراهیم آمد و دو رکعت نماز گزارد و باز کنار حجرالاسود آمد و آن را استلام نمود و به سوی صفا حرکت کرد، بر لبه کوه صفا ایستاد و لبیک گفت.

گفتم ای ابو عبدالرحمن، برخی از یاران شما، از تلبیه و لبیک گفتن در این جا منع می‌کنند. گفت من به تو می‌گویم این کار را بکن، این لبیک و لا اله الا الله گفتن پاسخی است که موسی - ع - در این جا به فرمان خداوند داده است، و چون کنار وادی رسید شروع به هروله کرد و می‌گفت: «رَبِّ اغْفِرْ و ارحم اَنْك انت الـاعزُّ الـاکرم»؛ (پروردگارا! بیامرز و رحمت فرمای همانا که تو عزیزترین و بخشنده‌ترین هستی).

دری که رسول خدا - ص - از آن وارد مسعی شدند ابتدا به نام در «بنی عبد بن کعب» نامیده می‌شد لیکن پس از آن، به علت آن که میان این قبیله و قبیله بنی عبد شمس جنگ و درگیری رخ داد، آنها به محله بنی سهم کوچ کردند و پس از آن به در بنی مخزوم معروف شد. [\(۲\)](#)

۱- اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۱۶

۲- اخبار مکه، ج ۲، ص ۹۰

ص: ۲۱۶

**فاصله صفا تا مروه**

فاصله صفا تا مروه هفتصد و شصت و شش و نیم ذراع است که مساحت هفت بار آمد و شد میان آن دو، پنج هزار و سیصد و شصت و پنج و نیم ذراع است. <sup>(۱)</sup>»  
همچنین به گفته ازرقی:  
فاصله میان حجرالاسود تا صفا دوست و شصت و دو ذراع و هیجده انگشت است، و فاصله میان مقام ابراهیم -ع- تا آن در مسجد که از آن، برای رفتن به صفا بیرون می‌روند یکصد و شصت و چهار و نیم ذراع است و فاصله

---

۱- اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۱۹

ص: ۲۱۷

میان آن در تا وسطصفا، یکصد و دوازده و نیم ذراع است، صفا دارای دوازده پله سنگی است و از وسطصفا تا کنار نشانه مسعی - که همان کنار مناره است - یکصد و چهل و دو و نیم ذراع است، نشانه بهصورت ستون استوانه شکلی است که بلندی آن سه ذراع است و کنار مناره ساخته شده و از زمین چهار ذراع بلندتر و کاشی کاری شده است، بالای آن لوحی به بلندی یک ذراع و هیجده انگشت و پهنای یک ذراع قرار دارد و با آب طلا - بر آن چیزی نوشته شده است و بالای آن یک طاق از چوب ساج قرار دارد. فاصله میان این نشانه که کنار مناره است تا نشانه سبز رنگ که بر در مسجد نصب است و از آنجا باید هروله کرد، یکصد و دوازده ذراع است و هروله فقط میان همان دو نشانه صورت می‌گیرد. بلندی نشانه‌ای که در مسجد نصب شده ده ذراع و چهارده انگشت است. شش ذراع آن بهصورت استوانه‌ای سپید رنگ است و بالای آن استوانه‌ای به بلندی دو ذراع و بیست انگشت و سرپوشیده از کاشی سبز است. بالای آن لوحی به بلندی یک ذراع و هیجده انگشت قرار دارد و با آب طلا بر آن چیزی نوشته شده است. فاصله میان نشانه‌ای که بر در مسجد است تا مروه، پانصد و نیم ذراع است مروه پانزده پلکان دارد و فاصله میانصفا و مروه هفتصد و شصت و شش و نیم ذراع است، فاصله میان نشانه در مسجد تا نشانه دیگر که روبروی آن و کنار خانه عباس بن عبدالمطلب قرار دارد، سی و پنج و نیم ذراع است که در واقع پهنای مسعی است، فاصله میان نشانه کنار خانه عباس تا نشانه‌ای که کنار خانه ابن عباد و روبروی نشانه‌ای است که کنار مناره نصب شده است و طول وادی آن دو، یکصد و بیست و یک ذراع است.

«(۱)»

ص: ۲۱۸

هم‌اکنون مسعی بصورت سالن سرپوشیده‌ای به طول ۳۹۴/۵ متر و عرض ۲۰ متر به شکل زیبایی در دو طبقه ساخته شده که ارتفاع طبقه اول «۱۲ متر» و ارتفاع طبقه دوم «۹ متر» می‌باشد، روی پشت بام آن نیز دیواره‌ای گذاشته‌اند و برخی از اهل سنت آنجا سعی می‌کنند. در میانه مسعی نیز دو راه باریک ساخته‌اند که هر یک با دیواره کوتاهی از یکدیگر جدا شده، که افراد معذور روی چرخ نشسته و در داخل آن که یکی به طرفصفا و دیگری بطرف مروه است آنها را حرکت داده، سعی کنند.

مسعی حدود ۱۶ در دارد که تمامی آنها در سمت شرقی مسجدالحرام قرار گرفته است.

علاوه بر پله‌های عادی، پله‌های برقی نیز گذاشته‌اند که به وسیله آن، حجاج به طبقه فوقانی منتقل می‌شوند. در طبقه دوم نیز حجاج می‌توانند از دو دربی که به بیرون حرم راه دارد، خارج شوند.

برای پیشگیری از خطرات احتمالی سیل، در زیر مسعی، کانالی به عرض «۵ متر» و ارتفاع «۴/۶ متر» احداث گردیده که آب را به سمت بیرون هدایت نموده، مانع ایجاد خرابی در مسعی می‌شود. «(۱)»

### مستحبات سعی

آن گاه که حج گزار اراده سعی کند، مستحب است کنار حجرالاسود آمده، آن را استلام نماید، سپس به سوی چاه زمزم رفته از آب آن بیاشامد و در



ص: ۲۱۹

صورت امکان، با آن غسل کند. و اگر می‌تواند مقداری از آب زمزم را به بدن خود بریزد و سپس از دربی که مقابل حجرالاسود قرار دارد وارد سعی شود.

ابن زهره (۵۱۱-۵۸۵ ه. ق.) پس از بیان مطلب فوق می‌افزاید: از مستحبات سعی آن است که با طهارت به سوی کوهصفا آمده، از آن بالا برود، سپس به طرف کعبه بایستد، و هر یک از «الله اکبر»، «الحمد لله» و «لا اله الا الله» را هفت مرتبه بگوید و پس از آن این دعا را سه بار بخواند:

«لا اله الا الله وحده لا شریک له، له المُلک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر.»

سپس بر پیامبر-ص- و خاندان او درود فرستاده، سوره قدر را بخواند و بگوید:

«اللهم انی أسألك العفو والعافیة والیقین فی الدنیا والآخرة، اللهم اغفر لی کل ذنب اذنبته و ان عودت فعید علی بالمغفرة انک انت الغفور الرحیم. اللهم اظلنی بظل عرشک یوم لا ظل الا ظلك، اللهم، اسئعملنی بطاعتک و طاعة رسولک و توفنی علی ملتة واحشرنی فی زمرة، اللهم آتنا من فضلک و اوسع علینا من رزقک و بارک لنا فی الاهل و المال اللهم ازحم مسیرنا الیک من الفج العمیق و آتنا من لذنک رحمة نستغنی بها عن رحمة من سواک اللهم صل علی محمد و آله و اغفر لی و لوالدی و لجميع المؤمنین.» (۱)

در من لایحضره الفقیه علاوه بر آنچه گذشت، آمده است:

از کوهصفا بالا رفته، به کعبه نگاه کند و خداوند را حمد و ثنا بگوید و نعمت‌ها و خوبی‌هایی که خداوند به او ارزانی داشته را به یاد آورد و سه مرتبه

ص: ۲۲۰

بگوید: «اللهم انى اسألك العفو والعافية واليقين فى الدنيا و الآخرة.»

سپس سه مرتبه این دعا را بخواند: «اللهم آتنا فى الدنيا حسنة و فى الآخرة حسنة و قنا عذاب النار» و پس از آن هر یک از الحمد لله، الله اكبر، سبحان الله، لا اله الا الله، استغفر الله و اتوب اليه و صلوات بر پیامبر-ص- و آل او را یکصد مرتبه بگوید و پس از آن این دعا را بخواند:

«يا من لا يخيب سائله و لا يُنفد نائله، صلّ على محمد و آل محمد، واعدنى من النار برحمتك.»

«ای آن که درخواست کننده‌ات محروم نمی‌ماند، و مایه بخشش او پایان نپذیرد، بر محمد و دودمان او درود فرست و مرا به بخشایندگی‌ات از آتش نجات ده.»

و سپس هر چه دوست دارد از خداوند درخواست نماید. (۱)

آن گاه از کوه صفا فرود آمده مقابل کعبه بایستد و بگوید:

«اللهم انى اعوذ بك من عذاب القبر و فتنته و غربته و وحشته و ظلمته و ضيقه و صنكه اللهم اظلنى فى ظلّ عرشك يوم لا- ظلّ الا ظلك.»

سپس این دعا را بخواند:

«يا ربّ العفو يا مَنْ امَرَ بالعفو، يا مَنْ هُوَ اولى بالعفو، يا مَنْ يُثيبُ عَلَى العفو، العفو، العفو، العفو، يا جوادُ يا كريمُ، يا قريبُ يا بعيدُ، ارُدُّ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ و اسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ و مَرْضَاتِكَ.»

۱- من لا يحضره الفقيه، باب سياق مناسك الحج- الخروج الى الصفا.

ص: ۲۲۱

آنگاه با آرامش و وقار گام برداشته تا به مناره رسد، «(۱)» از اینجا شتابان و با گامهایی بلند حرکت کند [هروله کرده و بگوید: بِسْمِ اللّٰهِ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّ اَزْوَاجِهِمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعَلَّمْ، اِنَّكَ اَنْتَ الْاَعَزُّ الْاَكْرَمُ، وَاِهْرِدْنِي لِلَّتِي هِيَ اَقْوَمُ، اللّٰهُمَّ اِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَتَقَبَّلْ مِنِّي اللّٰهُمَّ لَكَ سَعْيِي وَبِكَ حَوْلِي وَقُوَّتِي فَتَقَبَّلْ عَمَلِي يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلِ الْمُتَّقِينَ.» سپس در جایی که در گذشته کوی عطاران بوده و هم اینک با چراغی سبز رنگ مشخص شده است، هروله را قطع کند، و با آرامش وجود و وقار گام بردارد و بگوید:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ وَالْكَرَمِ وَالنِّعْمَاءِ وَالْجُودِ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّ اَغْفِرْ لِي ذُنُوبِي اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ يَا كَرِيْمُ.»

به مروه که رسید، از آن بالا رفته، روبروی کعبه بایستد و همان دعا را که بر فراز صفا خوانده اینجا نیز بخواند، و حاجات خود را از خداوند بخواهد و در دعای خود بگوید:

«يَا مَنْ اَمَرَ بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ زَيَّنَ الْعَفْوَ، يَا مَنْ يُثِيبُ عَلٰی الْعَفْوِ، يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ، يَا مَنْ يُعْطِي عَلٰی الْعَفْوِ، يَا مَنْ يَغْفُو عَلٰی الْعَفْوِ، يَا رَبَّ الْعَفْوِ الْعَفْوِ، الْعَفْوِ الْعَفْوِ.»

و به درگاه خداوند - عزوجل - گریه و لابه کند، و اگر نتواند گریه کند، حالت گریه بخود بگیرد و بکوشد تا اشک هر چند به اندازه سر مگسی از چشمانش جاری شود، و در دعا کوشش کند، و آن گاه از مروه فرود آمده به

۱- - هم اینک با رنگ سبز مشخص و علامت گذاری شده است.

ص: ۲۲۲

سویصفا حرکت کند و در هر مکان همان را که در شوط اول انجام داده تکرار نماید. «(۱)»  
برخی از مستحبات سعی که بدان اشارت رفت را اهل سنت نیز آورده‌اند، لیکن شافعی‌ها معتقدند: خواندن قرآن میانصفا و مروه از ادعیه افضل و برتر است. «(۲)»

---

۱- من لایحضره الفقیه، باب سیاق مناسک الحج، الخروج الی الصفا، ج ۲، ص ۳۱۸ و ۳۱۹

۲- هدایه السالک، ج ۲، ص ۸۸۲

ص: ۲۲۳

**سرزمین عرفات****اشاره**

در فاصله حدود ۲۱ کیلومتری شهر مکه، سرزمین مقدّسی است با پیشینه تاریخی دیرینه که نامش عرفات است. حاجیان پس از پوشیدن لباس احرام، برای انجام حج تمتع، راهی آنجا شده و از ظهر روز نهم ذیحجه تا غروب آفتاب، در این سرزمین وقوف می‌کنند و به دعا و نیایش می‌پردازند تا خدای رحمان، به آنها رحمت آورده بار دیگر اجازه ورود به حرم را به آنان عطا نماید. تشنگان معرفت، و عارفان عاشق، برای حضور در عرفات، شور و شوق فراوان از خود نشان داده، برای همنشینی با حضرتصاحب الأمر - ارواحنا لثراب مقدمه الفداء - که همه ساله در این موقف حضور دارند، سر از پای نمی‌شناسند. نوشتاری که در پیش روی دارید، عرفات را در ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار داده است:

ص: ۲۲۴

**عرفات در لغت**

عَرَفَاتٌ، از ریشه عَرَفَ گرفته شده و به گفته راغب: بیانگر شناخت آثار اشیاء همراه با تفکر و تدبّر است. «(۱)» این کلمه اسمی مفرد است که در لفظ بهصورت جمع آمده، لیکن جمع بسته نمی‌شود. و شاید دلیل آن تفکیک‌ناپذیری اماکن بوده، و با این استعمال گوئی هر جزئی از این سرزمین را عرفه دانسته‌اند. «(۲)»

فَرَاءٌ گفته است: عرفات اگر چه بهصورت جمع آمده، لیکن معرفه است و دلیل معرفه بودن‌اش نیز آن است که الف و لام بر آن داخل نشود. «(۳)»

اخفش نیز گفته است: عرفات بدان جهت منصرف است که تاء را به منزله یاء و واو در مُسَلِّمِین و مُسَلِّمُون، و تنوین را به منزله «نون» قرار داده‌اند و آنگاه که بهصورت اسم استعمال گردد، اعراب آن به همان حال باقی می‌ماند. «(۴)»

جوهری همچنین گفته است: این گفته مردم «نَزَلْنَا عَرَفَةَ» و عرفه بصورت مفرد آمده، این استعمال همچون «مُؤَلِّدٌ» است و عربی خالص و محض نمی‌باشد. «(۵)»

**نامگذاری عرفات**

در این که چرا عرفات را بدین اسم خوانده‌اند، اختلاف نظر وجود دارد:

- ۱- تاج العروس، ج ۲۴، ص ۱۳۳
- ۲- همان، ص ۱۳۸
- ۳- همان، ص ۱۳۸
- ۴- همان، ص ۱۳۸
- ۵- لسان العرب، ج ۹، ص ۱۵۷

ص: ۲۲۵

۱- برخی گفته‌اند: آدم و حوا پس از رانده شدن از بهشت و فرود آمدن بر زمین، در این سرزمین یکدیگر را ملاقات نموده، همدیگر را شناختند؛ از این رو آنجا را عرفات نامیده‌اند. «(۱)»

۲- گروهی دیگر عقیده دارند: از آن رو این سرزمین را عرفات گویند که مردم در آن به گناهان خود اعتراف می‌کنند. «(۲)»

۳- امام‌صادق- علیه‌السلام- (در روایتی طولانی) پس از بیان ماجرای فرود آمدن آدم-ع- در عرفات و همراهی نمودن جبرئیل با ایشان، فرمودند:

«جبرئیل به آدم گفت: هنگامی که خورشید غروب کرد، هفت مرتبه به گناه خود اعتراف کن و هفت مرتبه نیز توبه و طلب آمرزش نما. و آدم چنین کرد، پس آنجا عرفات نامیده شد؛ زیرا آدم در آن، به گناه خود اعتراف نمود و برای فرزندان او نیز سنت شد که [در این سرزمین به گناهان خود اعتراف کرده، از خداوند آمرزش بخواهند، همانگونه که آدم چنان کرد ...] «(۳)»

در روایتی دیگر، معاویه بن عمار گفته است: از امام‌صادق-ع- پرسیدم: چرا عرفات را عرفات نامیده‌اند؟ فرمود: جبرئیل همراه با ابراهیم روز عرفه بیرون شد، پس به هنگام غروب آفتاب، به ابراهیم گفت: ای ابراهیم به گناهت اعتراف کن و مناسک خود را بشناس، پس عرفات نامیده شد بخاطر گفته جبرئیل که گفت: «اعتراف کن» و او اعتراف کرد. «(۴)»

۱- - معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۱۷

۲- - معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۱۷

۳- - مستدرک، ج ۱۰، باب ۱۴

۴- - مستدرک، ج ۱۰، باب ۱۴، ص ۲۶، روایت ۱۳۷۲

ص: ۲۲۶

۴- دیگری گفته است: از آن جهت که حاجیان در این سرزمین با یکدیگر آشنا می‌شوند، این روز را روز «عرفه» و این سرزمین را «عرفات» نام نهاده‌اند. [\(۱\)](#)

۵- و نیز گفته‌اند: چون عرفات سرزمینی مقدس و با عظمت است، آن سان که گویی با بوی خوش آنجا را عطر آگین نموده‌اند، لذا عرفاتش نامیده‌اند. [\(۲\)](#)

۶- برخی را نیز عقیده بر آن است که: چون یکی از معانی «عَرَفَ» صبر و بردباری است و حاجیان برای رسیدن به عرفات و وقوف در آن رنج و زحمت فراوانی را متحمّل می‌شوند، بدین جهت این مکان را عرفات نامیده‌اند و در تأیید این نظر، شعری را نقل کرده‌اند که:

قل لابن قیس أخی الرقیات ما أحسن العِزْفَ فی المصیبات! [\(۳\)](#)

۷- و سرانجام گفته‌اند: چون جبرئیل مناسک حج را به ابراهیم خلیل الرحمان آموخت و وی را نسبت به عرفه آگاه ساخت، آن گاه به او گفت:

أَعْرِفْت؟ و ابراهیم پاسخ داد: آری. از این رو آنجا را عرفات نامیده‌اند. [\(۴\)](#) از مجموع آنچه گفته شد شاید بتوان گفت اعتراف به گناه که در وجه تسمیه دوّم و سوّم آمده و امام‌صادق-ع- نیز مهر تأیید بر آن نهاده‌اند، بهترین دلیل

۱- احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۷

۲- لسان العرب، ج ۲۴، ص ۱۳۷

۳- معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۱۷

۴- همان.



ص: ۲۲۷

نامگذاری این سرزمین مقدّس به «عرفات» است.

**پیشینه تاریخی عرفات**

بر اساس گزارش تاریخ، پیشینه این نام و این سرزمین، به زمان حضرت آدم-ع- می‌رسد، آن گاه که او و همسرش حوا از بهشت رانده شده و پس از مدّتی یکدیگر را در این سرزمین یافتند و از همین رو، برخی این دیدار را علت نامگذاری این نقطه از زمین، به «عرفات» دانسته‌اند. <sup>(۱)</sup>

از آن پس و بدنبال تشریح حج، وقوف در عرفات بعنوان امری واجب مطرح شد. <sup>(۲)</sup>

لیکن شهرت این سرزمین، از زمان حضرت ابراهیم-ع- به بعد است.

تا قبل از پیدایش زمزم، به دلیل وجود چاه‌های آب در اطراف عرفات برخی قبایل، چون جرهمیان، این منطقه را بعنوان محلّ سکونت خود برگزیده بودند.

مرحوم مجلسی- قدس سره- نوشته است:

«... جرهمیان تا قبل از پیدایش زمزم در عرفات و ذی‌المجاز سکونت داشتند، پس از آن که، بواسطه پرواز مرغان، از وجود آب در

مکه آگاه شدند، رفته رفته به مکه آمده، و کنار زمزم را برای سکونت خود برگزیدند. <sup>(۳)</sup>»

لیکن با پر شدن چاه زمزم به وسیله جرهمیان و کمبود آب در مکه و وجود منابع آب در اطراف عرفات، و هموار بودن زمین در این منطقه، بار

۱- - لسان العرب، ج ۹، ص ۱۵۷

۲- - شفاء الغرام، ج ۲، صص ۳۶ و ۱۰۸

۳- - بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۹۸، باب ۵، ح ۶

ص: ۲۲۸

دیگر گروهی از مردم، به این سرزمین آمده، به ایجاد نخلستان و کشت و زرع پرداختند. برخی در آنجا ساکن شده، و برخی دیگر نیز به صورت فصلی و مقطعی به این مکان می‌آمدند. مدتی بعد، آب چاه‌های موجود در عرفات را به مکه منتقل و مردم از آن بهره می‌گرفتند.

ازرقی به نقل از ابن عباس می‌نویسد:

چون قریش در سرزمین مکه ساکن شدند و جمعیت آنان زیاد شد، کمی آب برای آنان مشکل ایجاد کرد، در نتیجه، در مکه چاههایی حفر شد، مَرَّة بن کعب بن لؤی، چاهی به نام رُم حفر کرد که محل آن در وادی عُرْنَه و نزدیک عرفات قرار داشت. «(۱)» همچنین چاه «روا» در بیرون مکه و در صحراهای کنار عرفات قرار داشته است، اعراب هم در آن روزگار اطراف مکه ساکن بوده‌اند. «(۲)»

بشاری در گزارش خود از عرفات می‌نویسد:

«عرفات روستایی است که در آن کشتزارها و سبزه‌زارها و مزارع خربزه وجود دارد و مردم مکه در آنجا خانه‌های زیبایی دارند که روز عرفه در آن فرود می‌آیند.» «(۳)» (توضیح در صفحه بعد- نک: نقشه شماره ۱)

البته یاقوت حموی مکان این روستا را در فاصله دو مایلی، از موقف کنونی، می‌داند. «(۴)» آنچه مسلم است این است که در این منطقه اشخاصی

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۱۴

۲- - همان، ص ۲۲۰

۳- - معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۱۸

۴- - همان، ص ۱۱۷

ص: ۲۲۹

سکونت داشته و بدین جهت آنان را عَرَفی می‌نامیده‌اند. زَنْقَلُ بن شداد عَرَفی از جمله این کسان است. عاص بن وائل نیز در این منطقه خانه داشته و سعید بن مسیب هنگام گذر از کنار آن شنید که خواننده‌ای این اشعار را می‌خواند:

تَضَوَّعَ مَسْكَاً بَطْنُ نَعْمَانَ اذْ مَشَتْ بِهٖ زَيْنَبُ فِی نَسْوَةِ عَطْرَاتِ

پس پاهایش را بر زمین کوبید و گفت: به خدا سوگند این از چیزهایی است که شنیدنش لذتبخش است:

و لَيْسَتْ كَأَخْرَى أَوْسَعَتْ جِيبَ دِرْعِهَا وَ اَبَدَتْ بِنَانَ الْكَفِّ لِلْجَمْرَاتِ

و حَلَّتْ بِنَانُ الْمَسْكَ وَ خَفَاً مَرَجَّلاً عَلٰی مِثْلِ بَدْرِ لَاحٍ فِی الظُّلْمَاتِ

و قامت تراءى یومَ جمعِ فَأُفْتِنْتُ بِرُؤَيْتِهَا مَنْ رَاحَ مِنْ عَرَفَاتِ «(۱)»

اینک از خانه‌ها و مزارع در عرفات، هیچگونه اثری باقی نمانده است.

لیکن در چند سال گذشته دولت عربستان، درختان زیادی در عرفات کاشته، که با رشد آنها، همه ساله بر زیبایی این سرزمین افزوده می‌شود، در طول سال نیز اهالی مکه بعنوان تفریح به آنجا آمده، از سایه درختان و منظره زیبای آن بهره می‌گیرند.

### حدود عرفات

اگر منطقه عرفات را به‌صورت کمانی در نظر بگیریم، اطراف قوس این کمان را رشته کوههایی فرا گرفته است که وتر آن وادی عُرْنَه است.

ص: ۲۳۰

عرفات از طرف شمال شرقی محدود است به کوه اسمر که آن را

- یکصفحه خالی برای دو عکس از عرفات-

- یکی اسکن شده و دیگری در مجله میقات-

ص: ۲۳۱

- یکصفحه خالی برای کروی نقشه عرفات -

ص: ۲۳۲

«جبل سَعْد» نیز می‌گویند، و از مشرق به کوه اُشهب که آن را «مِلْحَه» نیز خوانند و ارتفاعش از قبلی کمتر است، و از جنوب به سلسله کوهی که مرتفع‌ترین آن را «ام الرضوم» نامند، از قسمت شمال غربی و مغرب نیز محدود است به وادی عرنه. که تمامی این مناطق از آن قریش بوده است. «(۱)» درون موقف نیز کوهی قرار دارد که حجاج از آن بالا-رفته، دعا می‌خوانند، این کوه در کتابهای تاریخی به نام‌های «جبل الرحمه»، «قَرین»، «الال»- به کسر و فتح الف- و «نابت» نامیده شده است. «(۲)» و در میان مشاعر، تنها عرفات بیرون حرم واقع شده است.

### الال یا جبل الرحمه

فرزند هشام برای انجام حج به حجاز آمده ابتدا به مدینه وارد شد، در آنجا نامه‌ای از پدرش هشام بن عبدالملک به دستش رسید که در آن نوشته بود: «قِفْ بِالنَّاسِ عَلَى الْاَلِ» نامه را خواند ولی از این عبارت چیزی نفهمید. کسی را نزد زهری فرستاد و او را خواست و معنای جمله را از او پرسید، وی نیز نتوانست پاسخ دهد، ولی گفت: جوانی از عراق برای تحصیل به اینجا آمده شاید او بداند.» بدنبال وی- که ابوبکر هُدَلِی بود- فرستاد ابوبکر هُدَلِی آمد و فرزند هشام با او قضیه را در میان نهاده نظرش را جویا شد، پاسخ داد:

«الال» همان کوهی است که در عرفات واقع شده و مردم بر روی آن وقوف می‌کنند. زهری پرسید: آیا شاهی بر گفتارت داری؟ گفت: آری، سپس این شعر را، که نابغه دُبیانی سروده، خواند:

۱- معجم معالم الحجاز، ج ۶، ص ۵۷

۲- معالم مکه التأریخیه و الاثریه، ص ۱۸۲

ص: ۲۳۳

بِمُصْطَبِحَاتٍ مِنْ أَضَافٍ وَ ثَبْرَةٍ يُرْدَنَ أَلَاً سَيَّرُهُنَّ التَّدَائِعُ

«سوگند به بانوان نگهبانی شده، از کوهستان لصف و دشت ثبره، که کوه الال را زیارت می‌کنند و حرکت آنان چنان است که یکدیگر را کنار می‌زنند (در حال کوچ کردن هستند).»

هشام را این سخن خوش آمد و برای او دعا کرد و پول و لباس به وی بخشید. [\(۱\)](#)

در نقلی آمده است که: رسول خدا-ص- در عرفات بر «نابت»، روبروی کوهی که الال نامیده می‌شود، و کنار کوه مسلم و راه شزار پیاده روان، بین دو صخره‌ای که تَبْعَه و تُبَيْعَه اش نامند، وقوف فرمود. [\(۲\)](#)

جبل الرحمه که آن را الال نیز گویند- به کسر همزه و تخفیف- نام جایی است که فرشتگان از آنجا به یاری سپاه اسلام آمدند و در طرف دست چپ به سوی الصفرا قرار دارد. [\(۳\)](#)

### وقوف در عرفات

تا آنجا که تاریخ گواهی می‌دهد، در تمامی اعصار، پیروان ادیان

۱- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۱۳- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۴

۲- - الال بر وزن حَمَام همان جبل الرحمه است، برخی نیز آن را «الال»- به کسر الف- خوانده‌اند. جبل المشاء نیز راه شنی است که بین موقف پیامبر ص بر صخره‌ها و جبل الرحمه قرار دارد- شرق جبل الرحمه- تَبْعَه و تُبَيْعَه نیز دو رشته کوهند در عرفات، که به سمت غرب امتداد داشته و پشت جبل الرحمه- بعد از خط دایره‌ای که از شرق جبل الرحمه می‌گذرد- واقع شده است. جبل مسلم نیز شاید کوهی باشد که در شمال جبل الرحمه است و بر آن مخازن آب قرار دارد. اخبار مکه، ج ۵، ص ۷

۳- - ابی‌الفداء، تقویم البلدان، ص ۱۰۹؛ سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۳۲

ص: ۲۳۴

آسمانی که فریضه حج برای آنان تشریح شده بود، به هنگام حج، در عرفات وقوف می‌کردند در دوره جاهلی نیز، گروهی از جرهمیان با تاسی به ابراهیم خلیل و اسماعیل - علیهما السلام - خانه کعبه را محترم داشته، گرد آن طواف می‌کردند و حج و عمره را بجای آورده، در عرفات و مشعر وقوف می‌کردند. «(۱)» لیکن برخی قبائل قریش و ساکنان مکه، بر اساس پاره‌ای اندیشه‌های غلط و با این که عرفات را از مشاعر شمرده و وقوف در آن را از اعمالی می‌دانستند که در حج بر اساس دین ابراهیم باید انجام پذیرد، بدعتهایی را به وجود آوردند و از وقوف در عرفات خودداری کردند. «(۲)»

ازرقی می‌گوید:

محمد بن جبیر بن مطعم از قول پدرش نقل می‌کند که می‌گفته‌است:

روز عرفه شترم را گم کردم، به جستجوی آن برآمدم، به صحرای عرفات رسیدم و دیدم رسول خدا - ص - آنجا وقوف کرده‌اند و همراه مردم هستند، گفتم این مردی قرشی و حمسی است چرا از حرم بیرون آمده است. - قریش خود را احمسی، - حمسی؛ یعنی «کسی که در آیین خود استوار است» نامگذاری کرده بودند - و معمولاً از حرم بیرون نمی‌رفتند و می‌گفتند ما اهل خداییم و از حرم بیرون نمی‌رویم و حال آن که دیگر مردم در عرفات وقوف می‌کردند و این همان قول خداوند است که فرمان داد: آن را رها کنند و چنین فرمان داده است: «ثم افيضوا من حيث افاض الناس»؛ «پس باز گردید از آنجا که باز گشتند مردم.» «(۳)»

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۱۱۷

۲- - همان.

۳- - بقره: ۱۹۵



ص: ۲۳۵

ازرقی افزوده است: حمسی‌ها به جای عرفات بر کناره حرم و کنار کوه نمره که در دره مأزمین قرار دارد وقوف کرده، شب عرفه را آنجا می‌گذراندند و روز عرفه را در منطقه اراک که از بخشهای کوه نمره است زیر سایه وقوف می‌کردند و از آنجا به منطقه مزدلفه می‌رفتند ... «(۱)»

سفیان می‌گوید: شیطان پیش قریش آمد و به آنان گفت: شما اگر از منطقه حرم بیرون روید اعراب نسبت به حرم بی‌رغبت می‌شوند و بدینگونه آنان را از این کار باز می‌داشت، سفیان همچنین از حمید بن قیس از مجاهد نقل می‌کند که پیامبر-ص- تمام سالهایی را که در مکه بودند و هنوز هجرت نفرموده بودند، همراه مردم در عرفات وقوف می‌کردند و با قریش وقوف نمی‌فرمودند. «(۲)»

سعید بن عبدالله راوندی (م ۵۷۳ ه. ق.) گفته است:

قریش در جاهلیت به عرفات نمی‌آمدند و می‌گفتند ما از حرم خارج نمی‌شویم، آنها روز عرفه و شب عید را در مشعرالحرام وقوف می‌کردند، اما دیگر مردم حج گزار، روز عرفه را در عرفات وقوف داشتند، همانگونه که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق-علیهمصلوات اللّه- عمل می‌کردند، پس خداوند فرمان داد تا مسلمانان روز عرفه در عرفات وقوف کنند و هنگام غروب آفتاب به سوی مشعر کوچ کنند: «ثم افيضوا من حيث أفاض الناس» کوچ از عرفات ممکن نیست مگر پس از وقوف یا بودن در آن. «(۳)»

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۷۱، ص ۱۴۵.

۲- - ازرقی، اخبار مکه، ص ۱۹۵.

۳- - فقه القرآن، ینابیع الفقهیه، ج ۷، ص ۳۴۷.

## سرزمین آموزش و پذیرش دعا

یکی از مهمترین بهره‌هایی که حج گزاران می‌توانند از سفر معنوی حج بگیرند، آمرزش گناهان است. در روز نهم ذیحجه، حاجیان از هر دیاری آمده و در عرفات اجتماع نموده‌اند، با دعا و گریه و راز و نیاز به درگاه بی‌نیاز الهی، پاکی از آلودگی‌های گذشته را طلب می‌کنند.

این سرزمین جایگاهی است که پیامبران از آدم گرفته تا نبی خاتم محمد بن عبدالله-ص- و از اوصیای آن حضرت؛ علی بن ابی‌طالب تا مهدی موعود- علیهماالسلام- در آنجا حضور داشته و دارند، و شیوه دعا کردن و بهره‌برداری از چنین روز ارزشمندی را به دیگران و بخصوص پیروانشان آموخته‌اند. این سرزمین میعادگاه عاشقان و عارفان است و کدام عارفی است که در عرفات، دعای پر محتوا و زیبای عرفه امام حسین-ع- را بخواند و تحت تأثیر آنهمه عشق و زیبایی و معرفت قرار نگیرد؟

در روایات درباره آمرزش گناهان در عرفات، به حدی سخن گفته‌اند که همراه با شنیدن نام عرفه و عرفات، مغفرت و رحمت الهی در ذهن‌ها متجلی می‌شود، به برخی از این روایات توجه خوانندگان گرامی را معطوف می‌دارم:

علی-ع- فرمود: آن‌گاه که در حجه‌الوداع، رسول خدا-ص- حج گزارد، در عرفات وقوف کرد، سپس رو به مردم کرده، سه مرتبه فرمود: خوش آمدید فرستادگان خداوند، کسانی که اگر درخواست کنند به آنان عطا شود و فردای قیامت در پاداش هر درهم یک هزار حسنه، دریافت دارند. سپس فرمود: ای مردم آیا بشارتتان ندهم؟ گفتند: آری ای رسول خدا. فرمود: هنگامی که غروب این روز- عرفه- فرا رسد، خداوند در برابر ملائکه به وقوف کنندگان در

ص: ۲۳۷

عرفات مباهات کرده، می‌فرماید:

[فرشتگان من!] به بندگان و کنیزان من بنگرید که از گوشه و کنار زمین، ژولیده موی و غبار آلوده، بسوی من آمده‌اند، آیا می‌دانید

چه می‌خواهند؟ فرشتگان گویند:

پروردگارا! از شما آمرزش گناهانشان را می‌طلبند.

خداوند فرماید: شما را به شهادت می‌گیرم، همانا من اینها را آمرزیدم.

پس از مکانی که در آن وقوف کرده‌اید، آمرزیده و پاک باز گردید. «(۱)»

علی-ع- فرمود: «از رسول خدا-ص- سؤال شد: کدامین یک، از عرفاتیان گناهکارترین‌اند؟ فرمود: کسانی که از عرفات

بازمی‌گردند و گمان می‌کنند خدا آنان را نبخشیده است.» «(۲)»

پیامبر-ص- فرمود: «برخی گناهان است که جز در عرفات بخشیده نشود.» «(۳)»

حسین بن علی-ع- فرمود: «مردی یهودی خدمت پیامبر-ص- آمده گفت: ای محمد... از ده سخن که خداوند هنگام مناجات در

بقعه مبارک به موسی عنایت نمود از شما می‌پرسم- تا آن که گفت- ای محمد از هفتمین آن خبر ده که چرا خداوند مردم را به

وقوف در عرفات پس از عصر فرمان داد؟

پس پیامبر-ص- فرمود: بدان جهت که بعد از عصر ساعتی است که آدم پروردگار خویش را عصیان کرد پس خداوند بر پیروان

من وقوف و گریه و دعا

۱- - مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۶

۲- - مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۰

۳- - همان.

ص: ۲۳۸

را در بهترین جایگاه- که همین عرفات است- واجب گردانید و پذیرش دعا را بعهدہ گرفت و آن ساعت که از عرفات کوچ کنند، همان ساعتی است که آدم کلماتی را از خداوند دریافت کرد و توبه نمود، که همانا او توبه‌پذیر و مهربان است. یهودی گفت: راست گفתי ای محمد، پس ثواب کسی که در عرفات ایستاده، دعا کند و به درگاه خدا زاری نماید چیست؟ پیامبر فرمود: سوگند به آن کس که مرا به حق- بشارت دهنده و بیم دهنده- به رسالت برانگیخت، همانا برای خداوند در آسمان هفت در است: باب توبه، باب رحمت، باب تفضل، باب احسان، باب جود، باب کرم، و باب عفو، هیچکس در عرفات حاضر نمی‌شود مگر آن که براحتی از این درب‌ها وارد شده، این خصلت‌ها را از خداوند می‌گیرد... و برای خدا یکصد رحمت است که تمامی آنها را بر اهل عرفات نازل می‌گرداند. و آنگاه که از عرفات برمی‌گردند، خداوند آن فرشتگان را به رهایی عرفاتیان از زیر بار گناه و واجب شدن بهشت برای آنان، گواه می‌گیرد، و هنگام بازگشت از عرفات ندا دهنده ایصدا می‌زند که: خداوند شما را آمرزید، شما مرا راضی کردید و من نیز از شما راضی شدم. آن یهودی گفت:

راست گفתי ای محمد!...» (۱)

در نقل دیگری آمده است:

«آنانکه در عرفات وقوف می‌کنند، در حقیقت پیش روی خدا- بین یدی الله- وقوف کرده‌اند.» (۲)

ابونصر بزنطی از حضرت رضا-ع- و آن حضرت به نقل از امام باقر-ع-

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، باب ۱۸، ص ۳۲، ح ۱۱۳۸۶

۲- بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۲۰، ح ۱۷

ص: ۲۳۹

آورده است: هیچ انسانی نیست- خوب یا بد- که بر کوههای عرفات وقوف کرده و خدا را بخواند، مگر آن که خداوند دعای او را مستجاب نماید. آدم خوب در نیازهای دنیا و آخرت و آدم بد در کار دنیا.» (۱)

امام صادق-ع- فرمود: «هیچ مرد مؤمنی، از اهل هر روستا و شهری که باشد، در عرفات وقوف نکند جز آن که خداوند اهالی مؤمن آن محل را ببخشد و هیچ مرد مؤمنی از خانواده‌ای با ایمان، در عرفات وقوف نکند مگر آن که خداوند مؤمنان از آن خاندان را بپامرد.» (۲)

از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که پیامبر فرمود: «آمزش بر اهل عرفات در همان لحظه حرکت و لحظات آغازین روز عرفه نازل می‌شود، آنگاه شیطان بر سر خویش خاک ریخته، شیون و زاری می‌کند پس دیگر شیاطین گرداگرد او جمع شده می‌گویند: تو را چه شده است؟! می‌گویی: مردمی که در مدت شصت و هفتاد سال نابودشان کردم در یک چشم به هم زدن آمرزیده شدند» (۳)- مراد شیطان حاجانی هستند که در عرفات حاضر شده‌اند-.

پیامبر-ص- فرمود: «کسی که گوش و چشم و زبانش را در روز عرفه نگهدارد، خداوند او را از عرفه تا عرفه دیگر حفظ می‌کند.» (۴)

ابن عباس مقدمه‌ای در رابطه با حدیث فوق آورده که: فضل بن عباس- در عرفات- کنار رسول خدا-ص- ایستاده بود و به زنان نگاه می‌کرد،

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، باب ۱۴، ص ۲۶، ح ۱۱۳۷۱

۲- وافی، ج ۲، ص ۴۲

۳- فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۱۵

۴- فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۱۸

ص: ۲۴۰

پیامبر-ص- چشم او را بر گردانید و فرمود: امروز روزی است که اگر کسی گوش و چشم و زبانش را جز از حق، نگهدارد، گنااهش آمرزیده می شود.» (۱)

ابن عباس گفته است: «همانا خداوند به اهل عرفه- حاجیان- در برابر اهل آسمان فخر می کند.» (۲)

ازرقی نیز می نویسد: پیامبر-ص- فرمود: «اما وقوف تو در شامگاه عرفه، همانا خداوند متعال به آسمان دنیا فرود می آید و سپس به شما، بر فرشتگان مباحث می کند و می فرماید: اینان بندگان منند که پریشان موی و خاک آلوده از راههای دور و دره‌های ژرف، به امید رحمت من، به درگاه من آمده‌اند. اگر خطاهای ایشان به شمار ریگها و قطره‌های باران و موج و خاشاک دریاها باشد، هر آینه بخشیدم ...» (۳)

ابن عباس گفت: «پیامبر-ص- را در غروب روز عرفه در عرفات دیدم که دستهایش را تا سینه بالا آورده دعا می کرد همانگونه که مسکین از دیگران غذا طلب می کند.» (۴)

در روایتی آمده که: بیشترین دعای رسول خدا-ص- روز عرفه این بود: «لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، و هو علی کل شیء قدير.» (۵)

۱- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۲۱

۲- - همان.

۳- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۳۰۶

۴- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۲۴

۵- - همان، ص ۲۴

ص: ۲۴۱

عبید الله بن کُریز نیز گفت: «رسول خدا-ص- فرمود: برترین دعا، دعای روز عرفه است.» (۱)

همچنین رسول خدا-ص- فرمود: «هیچ روزی شیطان کوچکتر، حقیرتر، و خشمگین‌تر از روز عرفه دیده نشده است، و این بخاطر آن است که خداوند رحمتش را نازل کرده، و از گناهان بزرگ- مگر آنچه که در روز بدر دیده شد- می‌گذرد.» (۲)

رسول خدا-ص- روز جمعه در عرفات مشغول خواندن نماز عصر بودند که شخصی به نام کلب خواست از مقابل آن حضرت عبور کند، ناگهان افتاد و مرد. چون نماز آن حضرت پایان یافت، فرمود: کدامین یک از شما کلب را نفرین نمود؟ مردی پاسخ گفت: من او را نفرین کردم. پیامبر-ص- فرمود:

در ساعتی دعا کردی که هیچ مؤمنی در آن ساعت دعا نمی‌کند، مگر آن که خداوند مستجاب می‌نماید.

دعا این بود: «لا اله الا الله الحليم الكريم، لا اله الا الله العلی العظیم، سبحان الله رب السموات السبع و الارض، رب العرش العظیم، و الحمد لله رب العالمین.» (۳)

اهمیت عرفات بحدی است که در روایت آمده: «الحج عرفه»؛ «حج، عرفه است»، البته این بدان معنا نیست که دیگر اعمال حج، کم اهمیت است!

۱- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۲۵

۲- - همان، ص ۲۶

۳- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۱۲، این دعا به عباراتی دیگر نیز آمده، لیکن فاکهی آن را با همین عبارت نقل کرده است.

ص: ۲۴۲

بلکه این روایت، حجاج بیت‌الله الحرام را به مهمترین رکن حج که عرفه است هدایت می‌کند و شاید دلیل این اهمیت، همان نقشی باشد که عرفات در آموزش گناهان دارد که انسانهای گنه‌کار وارد آنجا شده و بخشوده شده خارج می‌گردند.

### روزه گرفتن در عرفات

در برخی روایات فریقین، از روزه گرفتن روز عرفه نهی گردیده که شاید علت آن، سر حال بودن و با نشاط بودن هنگام دعا و نیایش است؛ زیرا انسان روزه‌دار، در آن سرزمین - و خصوصاً در هوای گرم - حال دعا پیدا نمی‌کند.

رسول خدا - ص - نیز روز عرفه را روزه نمی‌گرفت و خلفا و برخی اصحاب با تأسی به آن حضرت، از روزه گرفتن در این روز خودداری می‌کردند. [\(۱\)](#)

شیخ کفعمی در مصباح فرموده: مستحب است روزه گرفتن در روز عرفه، برای کسی که در دعا خواندن ضعف پیدا نکند. [\(۲\)](#) و این خود مؤید آن است که کراهت روزه بدان جهت است که انسانها برای دعا خواندن، حال و نشاط داشته باشند.

دعاهای حسین بن علی - علیهما السلام - و امام سجاد در روز عرفه از ادعیه بسیار مهم و حاوی نکات ارزشمند و تکان دهنده‌ایست. بشر و بشیر فرزندان غالب اسدی گفته‌اند: در پسین روز عرفه، در عرفات، خدمت حسین بن علی - علیهما السلام - بودیم، آن حضرت از خیمه

۱- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۳۳-۲۹

۲- - مفاتیح الجنان، ص ۴۷۰



ص: ۲۴۳

خود بیرون آمده، با گروهی از اهل بیت و فرزندان و یارانشان با نهایت خضوع و خشوع، در طرف چپ کوه (جبل الرحمه) ایستاده، روی بطرف کعبه نمود، آنگاه دستها را تا مقابلصورت بالا گرفت و مانند مسکینی که طلب غذا می‌کند، شروع به خواندن دعا نمود: «الحمد لله الذی لیس لقضائه دافع، ولا لعطائه مانع...» (۱)»  
در دعای چهل و هفتمصحیفه سجادیه نیز، راز و نیاز امام سجاد-ع- در روز عرفه آمده است.

### حضور رسول خدا در عرفات

جابر بن عبدالله-رض- گفته است: رسول خدا-ص- نماز ظهر، عصر، مغرب، عشا و صبح را در منا خوانده، سپس تا طلوع خورشیدصبر نموده، آنگاه حرکت کرده به عرفات آمدند و در خیمه‌ای که برای آنحضرت در نمره زده بودند، فرود آمدند. «(۲)»  
ابوالولید نیز از پدر بزرگش، از مسلم بن خالد، از ابن جریج نقل می‌کند که از عطاء پرسیدم پیامبر-ص- روز عرفه کجا منزل اختیار فرمودند؟ گفت: در نمره، «(۳)» جایی که خلفا فرود می‌آیند، کنار سنگ بزرگی که در دامنه کوه است

۱- - مفاتیح الجنان، ص ۴۷۴

۲- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۹

۳- - نمره، نام کوهی کوچک و کم ارتفاع در قسمت پایانی، حدود شرقی حرم است که در غرب مسجدعرفه واقع شده است و بدینجهت اطراف این کوه را نمره نام نهاده‌اند. عاتق بن غیث بلادی، اودیة مکه المکرمة، ص ۱۱۵- معجم البلدان، ج ۷، ص ۳۶۲

ص: ۲۴۴

و هنگامی که به عرفات می‌روی سمت راست تو قرار می‌گیرد و بر همان سنگ بزرگ، پارچه‌ای می‌بستند و پیامبر-ص- زیر سایه آن بودند. «(۱)»

مرحوم مصدوق در مقنع گفته است:

آنگاه که به عرفات آمدی، در نمره نزدیک مسجد، خیمه زن، که رسول خدا-ص- نیز همین جا خیمه زد، سپس غسل کن و نماز ظهر و عصر را باهم بخوان تا برای دعا فرصت کافی داشته باشی؛ زیرا که روز عرفه، روز دعا و درخواست از خداوند است. «(۲)» پیامبر-ص- تا نزدیکی اذان ظهر نزد مسجد ابراهیم در نمره ماند، سپس حرکت کرده به نزدیکی جبل‌الرحمه آمد و آنجا وقوف کرد.

ازرقی می‌نویسد:

محلّ وقوف پیامبر-ص- در شامگاه روز عرفه، میان کوه‌های نبعه و نبیعه و نابت و کنار زمین گسترده‌ای، که پشت جایگاه وقوف امام و سالار حج می‌باشد، بوده است، و کنار بریدگی کوه نابت، از سلسله جبالی که امروز معروف به الال است، وقوف فرموده‌اند. این قسمت در سمت چپ راه طائف و سمت راست دمام قرار دارد.

با ظهور اسلام در حجاز، پیروان این آیین حنیف، وقوف در عرفات را رکنی از ارکان حج دانسته و روز نهم ذیحجه در این سرزمین وقوف کرده، و وقوف در خارج این محدوده را جایز نمی‌دانند.

۱- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۴

۲- ینابیع الفقهیه، ج ۷، ص ۳۶

ص: ۲۴۵

**سیل در عرفات**

در عرفات، در گذر تاریخ، حوادث فراوانی رخ داده که پرداختن به آن فرصتی دیگر می‌خواهد. ازرقی نمونه‌ای از آن حوادث را اینچنین نقل کرده است:

در سال یکهزار و پنجاه و سه، روز نهم ذی‌حجه، در حالی که حاجیان در عرفات بودند، سیل عظیمی آمد که از ظهر تا غروب ادامه داشت و چون حاجیان خواستند به مشعر بروند، جریان سیل مانع از عبور ایشان شد و آنها ناچار شدند تا آخر شب در عرفات بمانند تا سیل کندتر شود و با سختی گذشتند. [\(۱\)](#)

وی همچنین گفته است:

نخستین کس که میانصفا و مروه، و دو کوه عرفات، در شب‌های موسم حج، چراغ‌های نفتی برافروخت ابواسحاق معتصم بود. [\(۲\)](#)

**سخنرانی در عرفات**

سیره رسول خدا-ص- و ائمه معصومین- علیهم‌السلام- بر این بوده که در عرفات برای حاجیان سخنرانی نموده، معارف دینی و اخلاقی را بیان می‌کردند. و حتی خلفا و حکام نیز با تأسی به آنان، در این سرزمین مقدس خطابه‌هایی ایراد می‌نمودند. رفته رفته منبری برای خطیب روز عرفه ساخته

۱- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۳۲۲

۲- ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۲۲۰

ص: ۲۴۶

شد، که خطیبان بر فراز آن سخن می‌گفتند.

عمرو بن دینار گفته است: در زمان ابن زبیر منبر عرفه را دیدم که آن را از سنگهای تراشیده شده ساخته بودند و آن را در جایی نصب کرده بودند که امام و سالار حج، در عرفات نماز ظهر و عصر را می‌خواند. سرانجام سیل آن را ویران کرد و ابن زبیر به جای آن، منبری از «عیدان» ساخت. [\(۱\)](#)

پیامبر ص - در حجه‌الوداع، آخرین حج خود، دو مرتبه؛ یکبار قبل از نماز ظهر و عصر و دیگر بار پس از آن، به ایراد خطبه پرداخت و قوانین کلی و احکام ابدی دین مقدس اسلام را به مردم ابلاغ فرمود. [\(۲\)](#)

محمد بن هشام نیز در عرفات خطبه خوانده گفت: «تمامی عرفه تا منبر من، موقوف است.» [\(۳\)](#)

هم‌اکنون رسم ایرانیان بر این است که: در روز عرفه، روحانی کاروان برای حاجیان سخنرانی نموده، سپس دعای شریف عرفه را می‌خوانند در بعثه مقام معظم رهبری نیز ابتدا یکی از شخصیت‌های معروف و روحانی سخنرانی نموده، سپس مدّاحی از مدّاحان اهل بیت اشعاری همراه با ذکر مصیبت می‌خواند و در پایان نیز دعای عرفه خوانده می‌شود.

ازرقی گفته است: «فاصله میان مسجدالحرام و جایی که سالار حج در عرفات وقوف می‌کند، درست و بدون کم و بیش یک چار است.» [\(۴\)](#)

۱- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۳۴؛ ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۵

عیدان، نخل‌های طویل را گویند و یک دانه آن را عیدانه گویند. لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۰، ص ۱۴۵۲۴

۲- - احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۸

۳- - همان، ص ۳۴

۴- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۰

## مسجد عرفات

در عرفات مسجدی وجود دارد که در تاریخ به نام مسجد عرفه، و مسجد جامع ابراهیم، و یا مسجد ابراهیم نیز از آن یاد شده است. این مسجد در گذشته بسیار کوچک بوده، و حاجیان در آن نماز می‌گزاردند.

ازرقی در ترسیم مسجد عرفات می‌نویسد:

اندازه مسجد عرفات از جلو تا آخر - یعنی طول - یکصد و شصت و سه ذراع و از سمت راست تا سمت چپ آن - یعنی عرض - بیست ذراع است، بر دیوارهای مسجد دو بیست و سه و نیم کنگره است، شصت و چهار کنگره بر دیوار قبله و بر گوشه راست و چپ آن، هر یک هشت کنگره، و پنجاه و هفت کنگره هم بر بقیه دیوار راست و چپ و در دیوار آخر مسجد ده کنگره بر سمت راست و چهار کنگره بر سمت چپ قرار دارد. مسجد عرفات دارای ده در است، یک در بر دیوار قبله که دارای طاقی بطول نه ذراع و عرض دو ذراع و هیجده انگشت است، بر دیوارهای سمت راست چهار در و بر دیوار سمت چپ هم چهار در قرار دارد و پهنای هر یک از این درها شش ذراع است، مساحت دری که بسوی موقف گشوده می‌شود یکصد و سی و یک ذراع است از کنار سمت راست مسجد تا کنار سمت چپ آن دیواری دایره شکل - قوسی - به طول سیصد و چهل ذراع کشیده شده است، پهنای مسجد از وسط آن شصت و هشت ذراع است، درهایی که در دیوار سمت راست است در بخش «خبر» گشوده می‌شود، بلندی دیوارها شش ذراع است در آخر مسجد سمت راست و طرف خبر دکان مربعی است که بلندی آن پنج ذراع و مساحت بالای آن

ص: ۲۴۸

هفت ذراع و هیجده انگشت در شش ذراع و هیجده انگشت است و روز عرفه بر آن اذان می‌گویند، در مسجد محرابی هم بر سکوی مرتفعی قرار دارد که امام و برخی از همراهان او آنجا نماز می‌گزارند و دیگران پایین آن نماز بجا می‌آورند و بلندی این سکو دو ذراع است ... از مسجد عرفه تا جایی که شامگاه عرفه، امام می‌ایستد یک میل است و نشانه آن در پشت جایی که امام می‌ایستد و کنار جبل المشاء نصب شده است. [\(۱\)](#)

ملک اشرف قایتبای (۸۷۳ هـ - ۹۰۱ هـ) در زمان سلطنت خود، مسجد نمره را در عرفات تعمیر و قنات عرفه را که مسدود شده بود لایروبی کرد. [\(۲\)](#)

مساحت مسجد نمره در بازسازی و توسعه اخیر به ۱۲۴،۰۰۰ متر مربع رسیده است. قسمتی از ساختمان مسجد دو طبقه، با مساحتی حدود ۲۷،۰۰۰ متر مربع است. مسجد کاملاً مجهز و از سیستم سرد کننده، دستشویی مناسب و غیره برخوردار است و گنجایش حدود ۳۰۰،۰۰۰ نمازگزار را دارد. ساختمان مسجد چیزی حدود سیصد و سی و هفت میلیون ریال سعودی، هزینه برداشته است. [\(۳\)](#)

در روز عرفه تعدادی از حجاج در مسجد نمره آمده به خطبه روز عرفه که خطیب مسجد آن را ایراد می‌کند گوش داده، سپس نماز ظهر و عصر را با یک اذان و دو اقامه برگزار و آنگاه تا غروب آفتاب به دعا و نیایش و زاری به

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۴۵۲، ج ۲، صص ۱۸۸، ۶۵۸

۲- - شانه‌چی، مسجدالحرام و کعبه، صص ۳۷۳ و ۳۷۴

۳- - طول این مسجد تا قبل از نوسازی اخیر حدود ۹۰ متر و عرض آن ۸۰ متر بوده است و علاوه بر نمره به نامهای مسجد عرفه یا مسجد جامع ابراهیم نیز معروف بوده است. احکام حج و اسرار آن، ص ۲۳۸

ص: ۲۴۹

در گاه خداوند مشغول می‌شوند. «(۱)»

### عرفات و ستمگران

عرفات با دارا بودن ویژگیهای فراوان معنوی، در طول تاریخ از گزند ستمکاران در امان نمانده، برای دور ساختن حاجیان از معنویت عرفات، به تحریف حقایق پرداخته‌اند.

ابویقظان گفت: مردی از فرزندان عثمان روز عرفه نزد هشام بن عبدالملک آمد پس گفت: امروز روزی است که خلفا لعن ابوتراب را در آن مستحب دانند! «(۲)»

سعید بن جبیر نیز گفته است:

معاویه از تکبیر گفتن در روز عرفه خودداری کرد؛ زیرا که علی بن ابیطالب-ع- در آن روز تکبیر می‌گفت! «(۳)»

### آب در عرفات

با ظهور اسلام در جزیره‌العرب، و گرایش روز افزون مردم به اسلام، رفته رفته بر طرفداران و پیروان رسول خدا-ص- افزوده شد و همه ساله در موسم حج، تعداد زیادی از حاجیان، برای انجام مناسک حج به سرزمین

۱- لازم به تذکر است که در توسعه اخیر، قسمتی از مسجد داخل در موقف عرفات و قسمت دیگری خارج آن قرار گرفته است.

فی خدمه ضیوف الرحمان، صص ۱۰۸ و ۱۱۱

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۳، باب ۲۳۸، ص ۲۲۱

۳- فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۳۳

ص: ۲۵۰

عرفات آمده، در آنجا وقوف می‌کردند. از آنجا که یکی از نیازهای اساسی مردم در عرفات، آب بود، حوضچه‌ها و استخرهایی در نزدیکی جبل‌الرحمه احداث نمودند تا حاجیان به هنگام وقوف در عرفات از آن‌ها استفاده کنند. مورخان نوشته‌اند:

مردم مکه در گذشته، از آب چاههای داخل شهر مکه و خارج آن می‌آشامیدند ولی وقتی خلافت به معاویه بن ابی سفیان رسید حدود ده رشته قنات آب به سوی مکه جاری ساخت. بدین منوال بود تا این که در اواخر دوران بنی امیه، وقتی عبداللّه بن عامر، حج خانه کعبه گزارد، دستور داد آب تمام چشمه‌های مکه را در یک مجرای واحد جاری سازند و آن را در میدان «صحرای» عرفات به نام چشمه عرفه ظاهر ساختند. بعدها در دوران خلفای عباسی و حکام مقتدر دیگر، آب چشمه عرفه را از طریق مجاری متعددی به مکه روان ساختند. چشمه عرفه به هنگام خلافت متوکل عباسی خراب شد و این خلیفه صد هزار دینار به مکه فرستاد و آن را تعمیر و آبش را به مکه جاری ساخت، سپس در سال ۲۴۱ هجری بر اثر زلزله‌ای چشمه عرفه ویران شد و معلوم نیست در چه تاریخی آن را مجدداً تعمیر کرده‌اند. باز در حدود ۵۰۰ هجری چشمه مزبور به علت خرابی، اصلاح و تعمیر گردید. در لوحه‌ای که در طرف راست کوه جبل‌الرحمه یافت شده، نام اصلاح کنندگان چشمه عرفه و دیگر مجاری آبهای مکه ذکر گردیده است. در این لوحه آمده: «بسم الله الرحمن الرحيم ... درود بر پیغمبر ما محمد-ص- ... و درود بر امام الناصر لدین الله امیر المؤمنین که خداوند او را گرامی دارد ... و به دستور امام الاصفهتیلار الکبیر نصیرالدین بن زین‌الدین امیر اربل ... در اینجا لوحه مزبور



ص: ۲۵۱

خوانا نبوده ... و سپس سال ۵۰۰ هجری ذکر شده و بعد نام ابو جعفر منصور المستنصر بالله ... آمده است.»  
 و باز لوحه دیگری در همان کوه (رحمت) پیدا شده که تعمیر چشمه‌ها و مجاری آب مکه را به ابوالعباس احمد الناصر لدین الله در سال ۵۸۴ هجری نسبت داده است در لوحه مزبور آمده: «خلیفه بر تمام اهل اسلام ابوالعباس احمد الناصر لدین الله که خداوند او را حفظ کند و اقتدار و قدرتش را دو برابر کند، امر به تعمیر و آبادی چشمه عرفه و آبگیرهایی برای حاجیان خانه خدا کرده است ... در سال ۵۸۴ هجری» و همچنین لوحه مجزای دیگری هم در آنجا یافته شد که تعمیر چشمه عرفه را به امیرالامراء الاصفهتیلار الکبیر نصیرالدین بن زین الدین امیر اربل در سال ۵۹۴ هجری نسبت داده است.  
 و لوحه چهارمی هم در آنجا دیده شد که مستنصر عباسی چشمه عرفات را به سالهای ۶۲۵ ه. و ۶۲۷ ه. و ۶۳۳ ه. تعمیر نموده است.  
 (۱)»

فاکهی برای عبدالله بن عامر بن کریم، در عرفات تعداد هفت حوض ذکر کرده، و ابراهیم رفعت پاشا آن را هشت حوض دانسته است. (۲)»  
 برخی علاوه بر آشامیدن از آن حوضچه‌ها، غسل نیز می‌کردند. یزید بن ابی‌زیاد گفته، روز عرفه مجاهد را دیدم، در حالی که مُحْرِم بود، با استفاده از برخی حوضچه‌های عرفات غسل می‌کرد. (۳)»  
 در ناحیه جنوب شرقی مسجد نمره نیز دیوارهایی بوده که آثار آن تا

۱- - حرمین شریفین، ص ۲۶

۲- - فاکهی، اخبار مکه، ص ۴۳؛ مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۴۵

۳- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۵، ص ۴۳

ص: ۲۵۲

این اواخر باقی بود و در حقیقت حدّ جنوبی موقف عرفه به حساب می‌آمده است. همچنین بازاری در جنوب جبل‌الرحمه بوده که تا سالهایی، نه چندان دور، وجود داشته و ابراهیم رفعت پاشا در مرآة‌الحرمین تصاویری از آن را آورده است. «(۱)»

---

۱- - مرآة‌الحرمین، ج ۱، ص ۳۳۷

ص: ۲۵۳

**حج اکبر****اشاره**

برخی از سالها، در ایام حج، «روز عرفه» با «روز جمعه» مصادف شده و آن سال در میان حجاج، خصوصاً اهل سنت به «حج اکبر» معروف گشته است. این مسأله، انگیزه شد تا با بررسی آیات و روایات و همچنین تاریخ، سابقه آن را دنبال نمایم. آنچه در ذیل تقدیم می‌گردد نتیجه تحقیقی، هر چند کوتاه، در این زمینه است که امید می‌رود با اظهار نظر محققان و دانشمندان و صاحب نظران تکمیل گردد.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«و اذان من الله و رسوله الى الناس يوم الحج الاكبر ان الله برئ من المشركين و رسوله.» [\(۱\)](#)

ص: ۲۵۴

«و این اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به (عموم) مردم در روز حج اکبر، که خداوند و پیامبر او، از مشرکین بیزارند.»

### عرفه و حج اکبر

در بین محدثان و مفسران قدیم و جدید، در این که «حج اکبر کدام است؟» اختلاف نظر وجود دارد، برخی از آنان معتقدند:  
 ۱- مراد از حج اکبر، روز عرفه است. از ابن عباس، طاووس، عمر، عثمان، مجاهد، عطاء، سعید بن مسیب، ابن زبیر، ابوحنیفه و شافعی نقل شده که روز عرفه را روز حج اکبر می‌دانند. [\(۱\)](#)»

عطاء گوید: «الحجّ الاکبر الذی فیہ الوقوف بعرفه، و الاصغر العمره.» [\(۲\)](#)»

اسماعیل قاضی در حدیث مَحْرَمَه از رسول خداص - نقل کرده که آن حضرت فرمود: «یوم الحجّ الاکبر یومُ عرفه.» [\(۳\)](#)»

ابن ابی حاتم و ابن مردویه، از مسور بن مَحْرَمَه از قول رسول خداص - آورده‌اند که:

«أنه قال خطب رسول الله ص - عشیة عرفه، فقال اما بعد فان هذا یوم الحج الاکبر.»

۱- - تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۶۹

۲- - تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۷۰

۳- - تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۷۰

ص: ۲۵۵

«پیامبر-ص- بعد از ظهر عرفه برای مردم سخن می گفت، و خطاب به آنان فرمود: امروز، روز حج اکبر است.» (۱)»  
 ابن سعد، ابن ابی شیبه، ابن جریر، ابن ابی حاتم، و ابوالشیخ از عمر بن خطاب نقل کرده‌اند که گفت: «حج اکبر روز عرفه است.» (۲)»

ابن جریر روایت دیگری از ابی الصهبای بکری نقل می کند که: از علی بن ایطالب-ع- راجع به روز حج اکبر پرسیدم، فرمود: روز عرفه است. (۳)»

ابوالشیخ نیز از ابن عباس نقل می کند که گفته است: همانا روز عرفه، روز حج اکبر است و این روز، روز مباهات است، روزی است که خداوند به اهل زمین در برابر ملائکه آسمان، فخر کرده و می فرماید:

«جاؤونی شعنا غبرا آمنوا بی و لم یرونی و عزّتی لأغفرت لهم.» (۴)»

«ژولیده موی و گرد و خاک بر چهره نشسته، به سوی من آمده‌اند.»

به من ایمان آوردند، با آن که مرا ندیده‌اند. به عزّت خودم سوگند آنها را می بخشم.»

برخی از کسانی که این قول را پذیرفته‌اند به حدیث معروف «الحج عرفه» استدلال کرده و می گویند:

از آنجا که یکی از بزرگترین اعمال حج، وقوف در عرفه می باشد، و کسی که آن را درک کند، حج را درک کرده و کسی که آن

را درک نکند حج او باطل است، لذا روز عرفه را روز حج اکبر نامیده‌اند. (۵)»

۲- دسته دیگر «یوم الحجّ الأكبر» را تمامی ایام حج می دانند. این گروه

۱- - تفسیر فخر رازی، ج ۱۵، ص ۲۲۱

۲- - در المنثور ج ۳، ص ۲۱۳

۳- - همان.

۴- - همان.

۵- - تفسیر فخر رازی، ج ۱۵، ص ۲۲۱

ص: ۲۵۶

معتقدند همانگونه که «جنگ جمل»، «جنگصفین» و «جنگ بعاث» با این که روزها طول کشیده، از آنها به «روزصفین»، «روز جمل» و «روز بعاث» تعبیر می‌کنند و مرادشان از «یوم»، تمامی دوران آن جنگ‌هاست، بنابراین در این جا نیز مراد از «یوم الحج اکبر» تمامی ایام حج است. [\(۱\)](#)

شیخ تهانوی می‌گوید:

«الحج نوعان: الحج اکبر و هو حج الاسلام، و الحج الأصغر و هو العمرة.»

«حج دو نوع است: حج اکبر و آن حجة الاسلام است و حج اصغر که عمره است.» [\(۲\)](#)

۳- دسته سوم حج اکبر را وقوف در عرفات و اعمال مربوط به منا می‌دانند:

عمر بن اذینه می‌گوید: برای امامصادق-ع- مسائلی را نوشتم و پس از مدتی، پاسخ آن حضرت را با دست مبارکشان دریافت نمودم:

«... و سألته عن قوله تعالى الحج اکبر ما یعنی بالحج اکبر؟ فقال الحج اکبر الوقوف بعرفة و رمي الجمار، و الحج الاصغر العمرة.»

[\(۳\)](#)

«از امام سؤال کردم که فرموده خداوند: «یوم الحج اکبر» به چه معنی است؟ فرمود: حج اکبر وقوف در عرفات و رمی جمرات است و حج اصغر عمره است.»

براساس این روایت، اعمال عرفه و منی، حج اکبر شمرده شده است.

۱- مجمع‌البیان، ج ۵، ص ۵

۲- کشف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۲۸۳

۳- وسائل، ج ۸، ح ۱۴۱۰۸

ص: ۲۵۷

همین مطلب را زراره از امام صادق-ع- روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«الحج الاکبر الوقوف بعرفه، و بجمع (۱)» و رمی الجمار بمنی و الحج الاصغر العمرة. «(۲)»

حج اکبر و وقوف به عرفه و مشعر، و رمی جمرات در منا است و حج اصغر عمره است.»

۴- سفیان ثوری و ابن جریج و ... روز حج اکبر را تمامی ایام منا می‌دانند. «(۳)»

۵- مجاهد روایت دیگری را نقل کرده، می‌گوید: «الحج الاکبر القران، (۴)» و الأصغر الإفراد «(۵)».

«حج اکبر، حج قران و حج اصغر حج افراد است.» «(۶)»

۶- ابن ابی حاتم از سعید بن مسیب نقل می‌کند که گفت: حج اکبر روز دوم از یوم النحر (عید قربان) است. آیا نمی‌بینی که امام

در آن روز خطبه می‌خواند؟ «(۷)»

۱- - جمع با فتح جیم و سکون را به معنای مشعر است. مجمع‌البحرین، ج ۱، ص ۳۹۷

۲- - وسائل، ج ۱۴، ح ۱۹۲۳۹

۳- - مجمع‌البیان، ج ۵، ح ۵؛ تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۷۰

۴- - حج قران با حج افراد در جمیع جهات یکسان است، جز این که، در حج قران هنگام احرام مکلف باید قربانی را همراه داشته باشد. مناسک.

۵- - حج افراد عین صورت حج تمتع است با یک فرق که در حج تمتع هدی باید ذبح کند و در حج افراد واجب نیست. مناسک امام خمینی ص ۴۵

۶- - تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۷۰

۷- - درالمنثور، ج ۳، ص ۲۱۲

ص: ۲۵۸

۷- ابن سیرین گفته است:

«روز حج اکبر، مربوط به آن سالی است که پیامبر-ص- حجه‌الوداع را انجام دادند و همراه با ایشان نیز تعداد بیشماری از مردم حج بجای آوردند.» (۱)

البته می‌توان این قول را نیز، مؤید آن کسانی دانست که روز حج اکبر را روز عید قربان می‌دانند؛ زیرا در همان سال، پیامبر-ص- در منی برای مردم سخن گفت و در روز عید قربان از مردم سؤال فرمود: امروز چه روزی است؟ گفتند: روز عید قربان. سپس فرمود: امروز روز حج اکبر است. ابن عربی این حدیث را حسن و صحیح می‌داند. (۲)

۸- طبرانی از سمره بن جندب نقل می‌کند که گفته است: «روز حج اکبر، مربوط به آن سالی است که مسلمانان و مشرکان حج را در مدت سه روز انجام دادند که قبل از آن، چنین حجه‌ای انجام نشده، و پس از آن نیز روی نخواهد داد.» (۳)

فضیل بن عیاض نیز از امام‌صادق-ع- نقل می‌کند که فرمود: «علت نامگذاری حج اکبر آن است که در آن سال مسلمانان و مشرکان، همراه با هم حج انجام داده و پس از آن دیگر مشرکین حج بجای نیاوردند.» (۴)

همچنین ابن ابی شیبہ از ابن عون نقل می‌کند که از محمد راجع به روز حج اکبر سؤال کردند گفت: روزی است که حج رسول خدا-ص- با حج

۱- - قرطبی، ج ۸، ص ۷۰

۲- - احکام القرآن ابن عربی، ج ۲، ص ۴۵۳

۳- - درالمنثور، ج ۳، ص ۲۱۱

۴- - وافی، ج ۱۴، ح ۱۴۳۱۸



ص: ۲۵۹

اهل ملل مصادف گردید. «(۱)»

**عید قربان و حج اکبر**

۹- بسیاری از محدثان و مفسران، با استناد به روایات گوناگون، حج اکبر را روز عید قربان می‌دانند. این دسته علاوه بر آن که از استحکام بیشتری برخوردار می‌باشد، با آیه «فسیحوا فی الأرض اربعه اشهر» و یا نقلهای تاریخی که می‌گوید: «علی بن ابیطالب-ع- بعد از ظهر عید قربان پیام براثت را ابلاغ فرمود»، سازگارتر است:

ابن ابی اوفی می‌گوید: «روز عید قربان، روز حج اکبر است. در آن روز خون ریخته می‌شود. سرها تراشیده و آلودگیها و زواید بدن برطرف می‌گردد، و حرام‌ها حلال می‌شوند.» «(۲)»

مالک نیز همین عقیده را داشته می‌گوید: «شکی نداریم که حج اکبر روز عید قربان است و این بدان جهت می‌باشد که بسیاری از اعمال حج در روز عید قربان انجام می‌شود. در شب عید، حجاج در منا وقوف داشته، در فردای آن، رمی، قربانی، حلق و طواف انجام می‌شود.» «(۳)»

ابوبکر محمد بن عبدالله معروف به ابن عربی با تأیید قول مالک می‌گوید:

«و غاص مالک علی الحقیقه.»

«مالک به تمامی حقیقت دست یافته است...» «(۴)»

۱- درالمشور، ج ۳، ص ۲۱۱

۲- تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۶۹

۳- همان، ص ۸۰؛ احکام القرآن ابن عربی، ج ۲، ص ۴۵۲؛ نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۸۵

۴- احکام القرآن ج ۲، ص ۴۵۳

ص: ۲۶۰

معاویة بن عمار می گوید: از امام صادق-ع- درباره روز حج اکبر سؤال کردم، آن حضرت فرمود: «روز عید قربان، روز حج اکبر و عمره حج اصغر است.» (۱)

در جای دیگر صفوان بن یحیی از ذریح المحاریبی از امام صادق-ع- نقل می کند که آن حضرت فرمود: «حج اکبر یوم النحر، (روز عید قربان) است.» (۲)

فضیل بن عباس می گوید: از امام صادق-ع- پیرامون حج اکبر سؤال کردم و گفتم: ابن عباس آن را روز عرفه می دانسته است. حضرت پاسخ فرمودند: «علی-ع- می فرمود: حج اکبر روز عید قربان است و آنگاه به فرموده خدای عزوجل: «فسیحوا فی الأرض اربعة اشهر» (۳) استدلال کرده می فرمود: [چهار ماه؛ عبارت است از] بیست روز از ماه ذیحجه، و ماههای محرم، صفر، ربیع الاول و ده روز از ربیع الآخر و اگر حج اکبر روز عرفه باشد چهار ماه و یک روز خواهد شد.» (۴)

### پیام براءت

لازم به توضیح است که علی بن ابی طالب-ع- پیام براءت را به

۱- وسائل، ج ۱۴، ح ۱۹۲۳۰؛ وافی، ج ۱۴، ح ۱۴۳۱۵

۲- وافی، ج ۱۴، ح ۱۴۳۱۶

۳- توبه: ۲

۴- وافی، ج ۱۴، ح ۱۴۳۱۷؛ نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۸۵

ص: ۲۶۱

دستور رسول خداص - در روز دهم ذیحجه (روز عید قربان) در منا برای مردم قرائت فرموده و براساس دستور خداوند چهار ماه به مشرکین مهلت داد تا تصمیم بگیرند مسلمان شده و یا بر کفر و شرک باقی بمانند و در نتیجه کشته شوند. چهار ماه از این قرار بود: بیست روز باقیمانده از ماه ذیحجه، تمامی ماه‌های محرم، صفر، و ربیع‌الاول و ده روز از ربیع‌الثانی، که در نتیجه روز یازدهم ربیع‌الثانی مهلت چهار ماهه پایان می‌پذیرفت. بر این اساس آنها که روز عرفه را یوم الحج الاکبر بدانند یک روز به چهار ماه خواهند افزود و این با آیه ناسازگار است.

صاحب تفسیر المنار نیز می‌گوید: این چهار ماه از روز دهم (عید قربان) ذیحجه سال نهم (که پیام برائت در آن ابلاغ شد) آغاز و در دهم ربیع‌الآخر سال دهم خاتمه می‌یابد. «(۱)»

در روایت دیگری آمده است: در حالی که علی بن ابی طالب - ع - روز عید قربان، بر مرکبی سفید رنگ سوار گشته، به طرف جبانه حرکت می‌کرد، مردی آمد و لجام اسب آن حضرت را در دست گرفت و سؤال کرد روز حج اکبر کدام است؟ حضرت پاسخ دادند: همین امروز است، [سپس فرمود: ] از مقابل مرکب کنار برو. «(۲)»

منابع اهل سنت از افرادی مانند ابن عباس، سعید بن جبیر، ابن زید، نخعی، شعبی، سدی، ابن ابی اوفی، و ابن مردویه ... نیز نقل کرده‌اند که: «مراد از یوم الحج الاکبر روز عید قربان است.» «(۳)»

از مجاهد نیز روایتی نقل شده که حج اکبر را یوم النحر می‌داند. «(۴)»

۱- - المنار، ج ۱۰، ص ۱۵۲

۲- - تفسیر روح البیان، ج ۳، ص ۳۸۵

۳- - تفسیر فخر رازی، ج ۱۵، ص ۲۲۱

۴- - مجمع البیان، ج ۵، ص ۵

ص: ۲۶۲

ترمذی، ابن منذر، ابن ابی حاتم و ابن مردویه به نقل از علی بن ابی طالب-ع- آورده‌اند که فرمود: از پیامبرص- سؤال کردم: «یوم الحج الاکبر چه روزی است؟ فرمود: روز عید قربان است.» (۱)

ابوالشیخ نیز نقل کرده، که علی-ع- فرمود: «یوم الحج الاکبر روز عید قربان است.» (۲)

ابن مردویه از ابن ابی اوفی و او از رسول خدا-ص- نقل می‌کند که فرمود:

«یوم الاضحی هذا، یوم الحج الاکبر.»

«روز عید قربان، امروز، روز حج اکبر است.» (۳)

ابن داود، ابن ماجه و ابونعیم در حلیه، از ابن عمر نقل کرده‌اند که گفته است: رسول خدا-ص- روز عید قربان در حجه‌الوداع در بین جمرات توقف نموده، از مردم سؤال فرمود: امروز چه روزی است؟ گفتند: روز عید قربان.

آنگاه پیامبرص- فرمود: امروز، روز حج اکبر است.» (۴)

بخاری و دیگران نیز همین مطلب را از پیامبرص- نقل کرده‌اند. (۵)

ابوهریره نیز می‌گوید: ابابکر در همین سال مرا همراه مؤذنینی که روز

۱- - درالمشور، ج ۳، ص ۲۱۱

۲- - درالمشور، ج ۳، ص ۲۱۱

۳- - درالمشور، ج ۳، ص ۲۱۱

۴- - درالمشور، ج ۳، ص ۲۱۱

۵- - احکام القرآن ابن عربی، ج ۲، ص ۴۴۹

ص: ۲۶۳

عید قربان اعزام داشت، فرستاد، سپس پیامبر ص - علی ع - را برای ابلاغ پیام براءت اعزام فرمود. «(۱)»

این روایت نیز مشخص می‌کند روزی که علی ع - پیام براءت را برای مردم قرائت فرمود، روز عید قربان بوده و در نتیجه یوم الحج الاکبر همان روز خواهد بود.

ابن ابی شیبہ می‌گوید: ابی جحیفه نیز روز حج اکبر را روز عید قربان می‌داند عطا و ابن جریر نیز از ابن عباس همین مطلب را نقل کرده‌اند. «(۲)»

ابن جریر از مغیره بن شعبه نقل می‌کند که: روز عید اضحی خطبه خواند و گفت: امروز، روز حج اکبر است. «(۳)»

ابن ابی شیبہ از ابی اسحاق نقل می‌کند که گفته است: از عبدالله بن شداد از حج اکبر سؤال کردم پاسخ داد: روز عید قربان است و حج اصغر عمره است. «(۴)»

### سید قطب و حج اکبر

سید قطب در تفسیر فی ظلال القرآن می‌گوید:

«... و یوم الحج الاکبر مختلف الروایات فی تحدیده: أهو یوم عرفه أم یوم النحر؟ والأصح أنه یوم النحر.»

در روایات، در تعریف روز حج اکبر و این که آیا روز عرفه است یا روز عید قربان، اختلاف نظر وجود دارد، لیکن صحیحترین قول آن است که روز عید قربان باشد. «(۵)» ابن کثیر در تفسیرش می‌گوید: «یوم الحج الاکبر» روز عید

۱- همان، ص ۴۵۰

۲- تفسیر فخر رازی، ج ۱۵، ص ۲۲۱

۳- درالمنثور، ج ۳، ص ۲۱۱

۴- درالمنثور ج ۳، ص ۲۱۲

۵- فی ظلال القرآن ج ۴، ص ۱۳۶

ص: ۲۶۴

قربان است که برترین و بزرگترین روزهای انجام مناسک حج است. [\(۱\)](#)

صاحب تفسیر مراغی نیز همین عقیده را دارد، وی می گوید:

«يوم الحج الاكبر يوم النحر الذي فيه تنهى فرائض الحج ويجمع الحجاج لإتمام مناسكهم و سننهم في منى»

«روز حج اکبر، روز عید قربان است که در آن حجاج برای تکمیل مناسک حج، در مناجم می شوند، و واجبات حج در این روز

پایان می یابد. [\(۲\)](#)»

محمد رشید رضا در المنار ضمن برتر دانستن این قول که «حج اکبر روز عید قربان است» [روزی که واجبات و ارکان حج در آن به

پایان می رسد، می گوید: در تعیین حج اکبر اختلاف نظر وجود دارد که به زودی ما آن را ذکر خواهیم نمود. [\(۳\)](#)»

طبری پس از آن که اقوال مختلف را پیرامون حج اکبر بیان می کند می گوید: برترین و صحیح ترین آنها، نزد ما، گفتار کسی است

که می گوید: «يوم الحج الاكبر»، يوم النحر، روز عید قربان است. زیرا اخبار فراوانی از گروهی از صحابه رسول خداص - وجود دارد

که می گوید: علی بن ابی طالب در روز عید قربان، آیات برائت را برای مردم قرائت کرد. علاوه بر آن، روایات متعددی از رسول

خداص - ذکر کردیم که می گفت: «روز عید قربان، روز حج اکبر است.» سپس در تأیید این سخن می گوید:

۱- - تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۵۲۱

۲- - تفسیر مراغی، ج ۱۰، ص ۵۵

۳- - المنار، ج ۱۰، ص ۱۵۳

ص: ۲۶۵

«یوم» در اینگونه کلمات، براساس آنچه بدان اضافه شده، معنا پیدا می‌کند. وقتی مردم می‌گویند «یوم عرفه»، مراد روزی است که مردم در عرفات وقوف دارند. «یوم اضحی»، روی است که مردم در آن قربانی می‌کنند. «یوم الفطر»، روزی است که مردم در آن افطار می‌کنند و همین‌طور «یوم الحج» روزی است که مردم در آن حج به جای می‌آورند، و همانا مردم در روز عید قربان مناسک خود را به پایان برده و حجاجشان خاتمه می‌یابد و بالاخره تمامی حج روز عید قربان است. [\(۱\)](#)

در روایت دیگری آمده است که: پیامبرص - بر شتر ماده قرمز رنگی سوار شده و فرمود:

«أَتَدْرُونَ أَيُّ يَوْمٍ يُؤْمَلُكُمْ؟»، «آیا می‌دانید امروز چه روزی است؟».

«قالوا: يوم النحر»، «گفتند روز عید قربان است.»

آنگاه فرمود: «صَدَقْتُمْ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ»، «راست گفتید: روز حج اکبر است.» [\(۲\)](#)

ابی بشر می‌گوید: علی بن عبدالله بن عباس با مردی از آل شیبیه بر سر این که روز حج اکبر کدام است با یکدیگر به مخاصمه پرداختند. علی بن عبدالله می‌گفت: روز عید قربان است و دیگری می‌گفت: روز عرفه است. کسی را نزد سعید بن جبیر فرستاد، از او سؤال کردند: پاسخ گفت: روز عید قربان است ... [\(۳\)](#)

۱- - تفسیر طبری، ج ۶، ص ۷۵

۲- - تفسیر طبری، ج ۶، ص ۵۳

۳- - تفسیر طبری، ج ۶، ص ۷۱

ص: ۲۶۶

ابلاغ پیام براءت توسط علی ع- نیز در منا و روز عید قربان بوده است.

ابی‌الصباح کنانی از امام صادق ع- نقل می‌کند که فرمود: «پیامبر ص- پس از مراجعت از جنگ تبوک تصمیم به انجام حج گرفتند [لیکن فرمودند:

در خانه خدا مشرکان عریان ظاهر شده، به طواف می‌پردازند و تا چنین است من دوست نمی‌دارم حج به جای آورم.» (۱)

به دنبال آن آیات، سوره براءت نازل و پیامبر ص- علی ع- را برای ابلاغ پیام به مشرکان، به مکه اعزام فرمود. جریان این اعزام را امام صادق ع- اینگونه بیان می‌فرماید:

رسول خدا ص- پس از فتح مکه از انجام مراسم حج توسط مشرکین، جلوگیری فرموده بود، لیکن مشرکین با اعمال زشت و ناپسند و عقاید خرافی خود، مراسم حج را به ابتدال کشانده بودند. و چنین وضعیتی قابل دوام نبود. به نمونه‌ای از این اعمال توجه کنید:

### سنت اعراب جاهلی

یکی از سنتهای اعراب جاهلی در حج این بود که عقیده داشتند: کسی که وارد مکه شده و با لباس خود طواف می‌کند. پس از طواف جایز نیست آن لباس را نگه داشته و از آن استفاده نماید. براین اساس پس از طواف، لباس خود را به دیگر یصدقه می‌داد و یا قبلاً لباسی را کرایه کرده با آن طواف



ص: ۲۶۷

می کرد و سپس به صاحبش برمی گرداند، آنهایی که قدرت کرایه کردن لباس را نداشته و یک لباس نیز بیشتر نداشتند، آن را از تن بیرون آورده و عریان به طواف می پرداختند. تا جایی که روزی زنی زیبا و خوبروی برای طواف به مسجدالحرام آمد، چون یک لباس بیشتر نداشت و کسی نیز لباسی به او کرایه نداد، برهنه مشغول طواف گردید، مردم به تماشای او ایستادند. پس از پایان طواف برخی درخواست ازدواج با او را کردند، زن جواب منفی داده، گفت: من شوهر دارم. این وضعیت زشت و ناپسند قابل دوام نبود و قداست خانه خدا را خدشه دار می ساخت.

زمانی که آیات اول سوره براءت بر رسول خداص - نازل گردید، پیامبر آنها را به ابوبکر داده و به او امر فرمودند تا به مکه رفته، آیات را در منا و روز عید قربان برای مردم قرائت کند. همین که ابوبکر رفت جبرائیل بر رسول خداص - نازل شد و گفت: «لا یؤدی عنک الا رجلٌ منک»، «این پیام را باید مردی که از شما و خاندان شماست ابلاغ نماید.» ابن عربی در ضمن روایتی این جمله را چنین آورده است: «انه لا یؤدی عنی الا رجلٌ من اهل بیتی ...» (۱)

### مأموریت علی بن ابیطالب - ع -

به دنبال این دستور، پیامبرص - علی بن ابی طالب - ع - را برای انجام این مأموریت انتخاب و به دنبال ابوبکر فرستاد، علی - ع - در منطقه

ص: ۲۶۸

روحاء «(۱)» (و یا طبق بعضی نقل‌ها در ذی‌الحلیفه «(۲)») به ابوبکر رسیده، آیات را از او گرفت، ابوبکر با وحشت بسیار، به سوی پیامبر ص - بازگشت و اظهار داشت:

آیا در باره من آیه‌ای نازل شد که تصمیم خود را عوض کردید؟ پیامبر ص - پاسخ دادند: نه، خداوند مرا امر فرمود تا این پیام توسط خودم یا مردی از خانواده‌ام ابلاغ گردد.

علی - ع - فرمود: «پیامبر ص - به من امر نمود تا دستور خدا را به مردم ابلاغ کرده، به آنها بگویم: از این پس هرگز عریان بر گرد خانه خدا طواف نکنند و پس از این سال نیز، دیگر مشرکین نزدیک مسجد الحرام نشوند.» «(۳)»

از این روایت می‌توان فهمید که زمان ابلاغ آیات سوره براءت توسط امیرالمؤمنین ع - روز عید قربان و در سرزمین منا بوده است و در نتیجه روز حج اکبر نیز همان روز عید قربان خواهد بود.

حریر نیز از امام صادق ع - نقل می‌کند که فرمود: بعد از ظهر روز عید قربان پیام براءت را علی بن ابی طالب ع - قرائت فرمود. «(۴)»

### ابلاغ پیام

ترمذی از زید بن یثیع نقل می‌کند که گفته است: از علی - ع - سؤال

۱- - روحاء مکانی است بین مکه و مدینه که تا مدینه حدود ۳۰ مایل فاصله دارد.

۲- - نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۷۸

۳- - نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۸۱؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۱۹

۴- - نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۷۹

ص: ۲۶۹

کردم: مأموریت شما در حج چه بود؟ حضرت پاسخ فرمودند: چهار چیز:

۱- این که برهنه در کنار کعبه طواف نکنند.

۲- اگر بین پیامبرص - و کسانی از مردم پیمانی هست که زمان آن مشخص است، آن پیمان به قوت خود باقی است.

۳- به آنان که پیمانی ندارند، چهار ماه مهلت داده می‌شود.

۴- وارد بهشت نمی‌شود مگر کسی که مؤمن باشد. «(۱)»

ابن عربی به نقل از ابوسعید محمد بن طاهر و او از استاد ابو مظفر طاهر بن محمود شاهپور نقل می‌کند که گفته است: یکی از دلایل اعزام علی - ع - برای این مأموریت، این بود که سیره اعراب در گذشته چنین بوده که پیمان‌های خود را نقض نمی‌کردند مگر با حضور کسی که آن پیمان را بسته بود، یا مردی از آن خاندان. بر این اساس پیامبرص - می‌خواست تا بهانه را از دست مشرکان گرفته و زبان آنها نیز در آینده بسته شود، لذا پسر عموی خود را که از بنی‌هاشم و از بیت رسول خداص - بود، برای برداشتن این پیمان به سوی مکه فرستاد. «(۲)»

### یک انحراف آشکار

محمد رشید رضا در تفسیر المنار بدون آن که مدرک خویش را مشخص کند بر وجود چنین رسمی صححه می‌گذارد لیکن به نظر می‌رسد

۱- - تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۶۸؛ احکام القرآن ابن عربی، ج ۲، ص ۴۵۴

۲- - قرطبی، ج ۸، ص ۶۸

ص: ۲۷۰

ایشان نیز از همان نقل بهره گرفته است. «(۱)»

به نظر می‌رسد چنین مطلبی صحیح نباشد زیرا:

اولاً: پیامبرص- از قبل به رسوم اعراب جاهلی آگاه بود و اگر این رسم وجود داشت حضرت نمی‌بایست ابتدا ابوبکر را انتخاب فرموده، و پس از آن که آیه نازل شد مأموریت را به علی ع- واگذار کند!

ثانیاً: مفسرین بر این عقیده‌اند که انتخاب علی ع- برای این مأموریت از ناحیه خداوند بوده که توسط جبرائیل امین به رسول خدا- ص- ابلاغ گردید و این انتخاب الهی، مهمتر از پاسخگویی به یک رسم جاهلی است.

ثالثاً: ابلاغ پیام براءت در اوج اقتدار پیامبرص- و پس از فتح مکه و زمانی که مشرکین در ذلت بسر می‌بردند صورت گرفته و دیگر برای مشرکان قدرتی باقی نمانده تا بتوانند در آینده، نسبت به شکستن پیمان خود با پیامبرص- اعتراض نمایند.

به هر حال مسلم آن است که پیامبرص- ابتدا ابوبکر را مأمور ابلاغ پیام فرمود و سپس این مأموریت را لغو و آن را به علی بن ابیطالب ع- واگذار نمود.

افرادی همچون محمد رشید رضا دنبال اثبات این مطلبند که پیامبرص- ابوبکر را در همان سفر به عنوان امیرالحاج اعزام نموده، و علی بن ابیطالب ع- فقط مأمور اعلام آیات براءت به حاجیان بوده است. «(۲)»

لیکن این سخن نمی‌تواند صحیح باشد، زیرا اولاً: ابلاغ این مطلب که:

۱- - المنار، ج ۱۰، ص ۱۵۸

۲- - تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۱۵۵

ص: ۲۷۱

«لا یحج بعد العام مشرک»، «از این پس مشرکان حق انجام حج را ندارند» مستقیماً با امیرالحاج ارتباط دارد. و ثانیاً در روایات آمده است که: «لا یبلغها الا أنا أو رجل من أهل بیتی.» (۱)

عجیب تر آن که وقتی آقایان با این مشکل مواجه شده و پاسخی برای آن نیافته‌اند، درصدد برآمده‌اند تا بگویند ابوبکر به علی-ع- دستور داد تا آیات سوره براءت را قرائت نماید. (۲)

و حال آن که ابلاغ این پیام به فرمان پیامبرص-صورت گرفت و نیازی به دستور مجدد ابوبکر نداشت! ابوهیره تلاش می‌کند تا اعلان براءت در روز عید قربان را برای خود ثبت نموده، علی-ع- را نیز در شمار یکی از کسانی که این مسؤلیت را عهده‌دار بوده است، معرفی کند! (۳)

تعصب آنچنان چشم و گوش آقای محمد رشید رضا را پرکرده که به دنبال نقل این مسائل، شدیداً به شیعه حمله می‌کند که چرا از این قضیه به عنوان اثبات یک فضیلت برای علی بن ابیطالب-ع- استفاده می‌کنند؟!

چگونه یک انسان که خود را مفسر قرآن می‌داند به خود جرأت می‌دهد اینگونه در تحریف حقایق تلاش کند و تا بدان جا پیش رود که برای شیعه و به قول او، روافض، تقاضای مرگ و کشته شدن بنماید! (۴)

متأسفانه برای انکار این فضیلت تا بدان جا پیش رفته‌اند که پس از مسلم گرفتن امیرالحاج بودن ابوبکر، محمد رشید رضا از الوسی نقل می‌کند که

۱- - المنار، ج ۱۰، ص ۱۵۷

۲- - همان، ص ۱۵۶

۳- - تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۵۲۱

۴- - همان، ص ۱۶۴

ص: ۲۷۲

برخی از اهل سنت گفته‌اند: این که پیامبرص - ابابکر را به عنوان امیرالحاج و علی ع - را به عنوان مبلغ پیام برائت انتخاب فرمود، به خاطر آن است که ابوبکر مظهر صفت رحمت و جمال خداوندی است و علی ع - شیر خدا و مظهر جلال خداوندی است (که صفت قهر از صفات جلال است) لذا اینجا که نقض عهد مشرکان است [و به اصطلاح خشونت لازم دارد] این مسؤولیت به عهده علی بن ابیطالب ع - گذاشته شد! [\(۱\)](#)

### تعصب ناروا

ابن کثیر از روی تعصب برای نادیده انگاشتن این فضیلت بزرگ علی بن ابیطالب ع - تلاش می کند تا حدیث رسول خداص - را که فرمود:

«لا یبلغها الا انا او رجل من اهل بیتی» را از اعتبار انداخته، آن را ضعیف و غیر صحیح معرفی کند! [\(۲\)](#)

علاوه بر آن می گوید: این که در روایت آمده: «پس از ابلاغ پیام رسول اکرم ص - ابوبکر به مدینه مراجعت نمود» معنایش آن نیست که فوراً به مدینه برگشت؛ بلکه وی به راه خود ادامه داده، و پس از انجام مناسک حج به مدینه مراجعت و به حضور پیامبرص - رسید. [\(۳\)](#)

و از این بدتر آن که ابن کثیر به نقل از مسند احمد حنبل می گوید:

آنگاه که پیامبرص - علی ع - را برای ابلاغ پیام برائت مأمور نمود، علی ع -

۱- - المنار، ج ۱۰، ص ۱۶۲

۲- - تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۵۲۲

۳- - همان.

ص: ۲۷۳

در پاسخ گفت: ای پیامبر خدا من نه سخنورم و نه زبان گویایی دارم:

و پیامبر-ص- به ایشان فرمودند: من ناچارم یا خود این مأموریت را انجام دهم یا آن که شما عهده‌دار آن شوید و سپس علی-ع- پاسخ داد: حال که ناچار و مجبوریم پس من خواهم رفت!

پیامبر-ص- نیز علی-ع- را دعا نموده، دستش را بر دهان علی-ع- نهاد. «(۱)»

براستی تعصب چه می‌کند و چگونه انسانها را به انحراف و بیراهه می‌کشد! علی-ع- آن سخنور توانا و آن گوینده پرجاذبه‌ای که با شروع کلامش نفس در سینه‌ها حبس، و با شنیدن کلامش انسانهای عاشقی چون «همّام» قالب تهی می‌کنند، را چونان انسان‌های بی‌زبانی که توانایی حرف زدن ندارند، معرفی می‌نماید.

بدیهی است که اینگونه تعصبات ناروا، نمی‌تواند پرده بر روی حقایق کشیده بر واقعیات سرپوش بگذارد. حق همان است که گفته شد انتخاب علی-ع- برای این امر مهم، حاکی از فضیلت بزرگی است که تنها آن کس که از اهل بیت رسول‌الله-ص- و جان و روح آن حضرت و محبوب خداوند است، از عهده انجام آن برخواهد آمد.

### نظریه علامه طباطبایی

مرحوم علامه طباطبایی- رضوان الله تعالی علیه- در ذیل آیه شریفه:

«و اذان من الله و رسوله ...» فرموده‌اند:

۱- - تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۵۲۲؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۵۰

ص: ۲۷۴

«مراد روز دهم ذی‌الحجه از سال نهم هجرت است چون در آن روز بود که مسلمانان و مشرکان یک جا اجتماع کرده و هر دو طایفه به حج خانه خدا پرداختند و پس از آن سال، دیگر هیچ مشرکی حج انجام نداد. سپس می‌افزاید: این قول مورد تأیید روایاتی است که از ائمه اهل بیت -ع- رسیده و با معنای اعلام براءت مناسب‌تر و با عقل نیز سازگارتر از سایر اقوال است، زیرا آن روز، بزرگترین روزی بود که مسلمانان و عموم مشرکین به حج آمده، در منا جمع شده بودند. این معنا از برخی روایات واصله از طرق اهل سنت نیز استفاده می‌شود چیزی که هست در آن روایات مراد از حج اکبر روز دهم از هر سال است، نه فقط سال نهم هجرت، و بنابراین همه ساله حج اکبر تکرار می‌شود لیکن از طریق نقل ثابت نشده که اسم روز دهم روز حج اکبر باشد.» (۱)

و در ادامه نقل اقوال ذیل آیه شریفه می‌فرمایند:

«از شنیدن کلمه «روز حج اکبر»، همان «روز عید قربان» به ذهن می‌رسد، چون تنها روزی که عموم حجاج آنجا اجتماع کرده و اعلام براءت می‌تواند به گوش همگان برسد، همان روز دهم است، و وجود چنین روزی در میان سایر ایام حج، نمی‌گذارد کلمه یوم الحج اکبر سایر ایام را نیز شامل شود.» (۲)

در لغت نامه دهخدا نیز به نقل از مهذب الاسماء، حج اکبر را عید اضحی و عید گوسفندکشان معنا می‌کند. (۳)

۱- - تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۴۹

۲- - همان.

۳- - لغت‌نامه دهخدا، ذیل کلمه «حج اکبر»، ص ۳۱۵



ص: ۲۷۵

## نتیجه بحث

از آنچه گذشت نتیجه می‌گیریم که:

- ۱- مراد از روز حج اکبر روز عید قربان است.
  - ۲- تعبیر یوم الحج الاکبر برای اولین بار در مورد روز عید قربان سال نهم هجرت بکار رفته، و در سال بعد که حجةالوداع صورت گرفت باز این تعبیر تکرار گردیده است. لذا می‌توان گفت همه ساله روز عید قربان، روز حج اکبر است.
  - ۳- آنجا که حج اکبر بدون کلمه یوم آورده شود مراد حج در مقابل عمره است.
- طبری در این زمینه پس از نقل نظرات مختلف پیرامون علت نامگذاری این روز به حج اکبر می‌گوید: از این اقوال نزد من بهصحت نزدیکتر، قول کسی است که می‌گوید: حج اکبر به معنای حج و حج اصغر به معنای عمره است زیرا اعمال حج از اعمال عمره بیشتر است. [\(۱\)](#)
- ۴- آنگونه که در برخی منابع آمده، روز عرفه در سالی که رسول خدا ص - حج گزارند با روز جمعه مصادف بوده است و مؤلف کتاب «الفقه الاسلامی و ادلته» تعبیر: «قد ثبت فی الصحیحین أن یوم عرفه، الذی وقف فیہ النبی ص - کان یوم جمعه» دارد. [\(۲\)](#)

۱- - تفسیر طبری، ج ۱۰، ص ۱۶۰.

۲- - الفقه الاسلامی وادلته، ج ۳، ص ۲۱۳.

ص: ۲۷۶

ولی این که مصادف شدن روز جمعه با عرفه در هر زمان، دلیل آن باشد که حج آن سال، حج اکبر است هیچگونه دلیل و مدرکی در روایات و منابع تاریخی برای آن ذکر نگردیده و به نظر می‌رسد یک عقیده عوامانه است که با گذشت زمان بصورت یک امر مسلم درآمده است.

صاحب تفسیر المنار در این زمینه می‌گوید: در حجه‌الوداع، روز عرفه، روز جمعه بود و عوام هر زمان که وقوف در عرفات با روز جمعه مصادف شود آن سال را حج اکبر می‌نامند. [\(۱\)](#)

در لغت‌نامه دهخدا نیز آمده است: ظاهراً در نزد عوام چون عید اضحی با جمعه تصادف کند حج آن سال را حج اکبر گویند و ثواب این حج را بیشتر گمان برند. [\(۲\)](#)

---

۱- تفسیر المنار، ج ۹، ص ۲۲۹

۲- لغت‌نامه دهخدا، ذیل کلمه «حج اکبر»، ص ۳۱۵

ص: ۲۷۷

**مزدلفه****اشاره**

زائران خانه خدا پس از بهره‌گیری از معنویت عرفات، به هنگام غروب آفتاب «(۱)»، خود را برای رفتن به سوی مشعرالحرام، آماده می‌کنند. گروهی پیاده و گروهی دیگر سوار بر اتومبیل، فاصله بین عرفات و مشعر را می‌پیمایند براستیصحنه تکان‌دهنده و شگفت‌انگیزی است. صحرای محشر و عرصه قیامت را در خاطره‌ها زنده می‌کند. کمتر کسی به فکر دیگران است. همه دنبال آنند تا به نوعی خود را نجات داده، سریعتر به مشعر برسند و ...

در این نوشتار به بررسی جایگاه و موقعیت مهمّ مزدلفه در حج و مسائل مربوط به آن خواهیم پرداخت:

---

۱- مشرکان در حالی که خورشید بر بالای کوهها همچون عمامه مردان آشکار بود، از عرفات کوچ می‌کردند. نصب الرایه، ج ۳،

ص ۶۶

ص: ۲۷۸

برای شناخت این سرزمین، ابتدا باید با معانی کلماتی از قبیل:  
«مُزْدَلِفَه»، «مَشْعَر»، «مَشْعَرُ الْحَرَام»، «جَمْع»، و «قُرْح» آشنا شویم.

### مُزْدَلِفَه در لغت

طریحی می‌نویسد: مزدلفه اسم فاعل از «ازدلاف» به معنای نزدیک شدن است، «ازدلف القوم»؛ یعنی هنگامی که قوم را نزدیک ساخت ... وی سپس می‌افزاید: ازدلاف به معنای اجتماع نیز آمده، چون مردم در آن جا اجتماع می‌کنند. «(۱)»  
احمد عبدالغفور عطار در کتاب خود می‌نویسد: مزدلفه، مکانی است میان منا و عرفات و محدوده آن از راه باریک دو سوی عرفات تا وادی مُحَسَّر از سوی منا است و به آن مشعرالحرام نیز می‌گویند. «(۲)»  
به مزدلفه «جمع» نیز گفته می‌شود.

### جَمْع

یاقوت حموی می‌نویسد:

جَمْع، در لغت ضدّ جدایی و تفرقه و در اصطلاح همان «مزدلفه»، «قُرْح» و «مشعر» است. «(۳)»

۱- - مجمع البحرین، ج ۵، ص ۶۸

۲- - قاموس الحج و العمره، ص ۲۰۴

۳- - معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۸۱

## مشعرالحرام

حموی می‌نویسد: مشعرالحرام در فرموده خداوند: «فاذکروا الله عند المشعر الحرام»، نیز همان مزدلفه و جمع است و به همه آنها نامیده شده است. [\(۱\)](#)

گاهی «مشعر» یا «مشعر» گفته می‌شود و به تمامی مزدلفه اطلاق می‌گردد و گاهی نیز به کوهی که «فزع» [\(۲\)](#) نام گرفته مشعر گفته شده است.

عبدالله بن عمر، این نظر را پذیرفته که مشعرالحرام نام دیگر مزدلفه است. [\(۳\)](#)

تعدادی از عرب‌ها آن را مشعر، به کسر میم خوانده‌اند، اما مشعر فصیح‌تر است. گفته‌اند ابن السَّمَاك آن را به کسر خوانده و بکر اباضی نیز گفته، برخی از قاریان آن را به کسر خوانده‌اند، لیکن محب‌الدین طبری پس از نقل آن می‌گوید: خواندن مشعر به کسر، نادر و شاذ است. مشعر به معنای نشان راه است و آنجا را مشعرالحرام نامیده‌اند بدان جهت که نشان و مکان عبادت خداوند است. [\(۴\)](#)

اباذر نیز از ابن عمر نقل کرده که گفته است: تمامی مشعرالحرام، مزدلفه است. این نظر در بسیاری از کتب تفسیر تأیید شده، و آیه شریفه قرآن «فاذا أفضتم من عرفات، فاذکروا الله عند المشعر الحرام» نیز مؤید آن است.

۱- معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۵۶

۲- مرآة العقول، ج ۳، ص ۳۳۶ دیده شود

۳- قاموس الحج و العمرة، ص ۲۰۸

۴- القرى لقاصد ام القرى، ص ۱۵۴

## قُرَح

محبّ‌الدین طبری می‌نویسد: قُرَح مکانی در مزدلفه است و جایی است که قریش در جاهلیت در آنجا وقوف می‌کردند. جوهری گفته است: قُرَح اسم کوهی در مزدلفه است. محبّ‌الدین طبری سپس افزوده است: در گذشته بر آن ساختمان ساخته و هر کس توان بالا-رفتن داشت از آن بالا-می‌رفت و دیگران در کنار آن رو به قبله می‌ایستادند و دعا می‌خواندند و الله اکبر و لا اله الا الله می‌گفتند. «(۱)»

ابن‌صلاح در مناسک خود گفته است: قُرَح کوه کوچکی در آخر مزدلفه است. «(۲)» یاقوت حموی نیز می‌نویسد: قُرَح نام کوهی است در مزدلفه، در یک فرسخی منا و آنجا مصلی، مناره و وسائل آب‌دهی و آب‌رسانی است. «(۳)» قُرَح در مزدلفه، نزدیک جایی است که امیرالحاج آنجا وقوف می‌کند.

در دوره جاهلی بر روی آن آتش می‌افروختند تا راهنمای حاجیان باشد و نیز اطراف را روشن سازد. گفته‌اند: قصی بن کلاب در جایی که وقوف کرد، آتش افروخت؛ بگونه‌ای که آنها که از عرفات می‌آمدند آتش را می‌دیدند. پیامبر-ص- نیز آنگاه که از عرفات به مزدلفه آمد، آتش در مشعر روشن بود که آن حضرت به طرف آن آمد و در کنار آتش فرود آمد. «(۴)»

۱- - القری لقاصد ام القری، ص ۴۱۹

۲- - همان، ص ۴۲۰

۳- - معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۴۲

۴- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۱

ص: ۲۸۱

ابن عمر نیز نقل کرده که این آتش از زمان پیامبر-ص- تا عثمان در مشعر شبها روشن بوده است. «(۱)»  
 قریش نیز در آن زمان، کنار قُرح و قوف کرده به عرفات نمی‌رفتند، همچنین قُرح را مشعرالحرام نامیده‌اند، همان مکانی که در آن رسول‌خدا-ص- وقوف نمود. «(۲)»

در زمان هارون الرشید، شبی که حاجیان در مشعرالحرام حضور می‌یافتند، بر ستونی که در قُرح قرار داشت شمع می‌افروختند اما پس از مرگ وی چراغ‌های بزرگی با فتیله‌های ضخیم بر روی آن ستون روشن می‌کردند که نور آن تا فاصله زیادی را روشن می‌ساخت. ازرقی سپس می‌نویسد: امروز بر آن ستون در شب عید قربان چراغ‌هایی با فتیله‌های کوچک روشن می‌کنند. «(۳)»

ارتفاع این ستون دوازده ذراع و دارای بیست و پنج پله بوده و محیط دایره آن نیز بیست و چهار ذراع بوده است. «(۴)»  
 با توجه به آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که: بکارگیری این اسامی، در یکی حقیقت و در دیگری مجاز است. از این رو ممکن است بکارگیری آن در تمامی مزدلفه حقیقت، و در قُرح به تنهایی مجاز باشد؛ چرا که مزدلفه، قُرح را نیز دربرمی‌گیرد، و یا آن که در تمامی مشعرالحرام حقیقت،

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۱

۲- - احمد عبدالغفور عطار، قاموس الحج و العمرة، ص ۸۶

۳- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۸۷

۴- - همان.

ص: ۲۸۲

و بکارگیری آن تحت عنوان مزدلفه یا جمع مجاز باشد؛ یعنی اطلاق اسم کل بر بعض و یا عکس آن گردد. «(۱)»

### مسجد مشعرالحرام

در کنار قُرح مسجدی است که بارها تعمیر شده و در سال ۱۰۷۳ به دست سلطان محمد عثمانی مرمت گردیده است. این مسجد در آغاز به شکل مربع و هر ضلع آن، به گفته ازرقی، پنجاه و نه ذراع و یک وجب و بدون سایبان و شبستان بوده و تنها دیواری گرداگرد آن قرار داشته که ارتفاع دیوارها نیز با یکدیگر متفاوت بوده است. دیواره سمت قبله هفت ذراع و هیجده انگشت و در سوی راست و چپ، ده ذراع و دیگر قسمت‌ها سه ذراع. این مسجد دارای شش در بوده و دیواره‌ها در مجموع پنجاه و هفت کنگره داشته است و فاصله آخر مسجد مشعرالحرام از سمت راست تا قُرح چهارصد و ده ذراع می‌باشد. «(۲)»

در سالهای اخیر این مسجد توسعه یافته و به شکل بسیار زیبایی ساخته شده و بسیاری از حاجیان شب مشعر در آن جا وقوف می‌کنند مساحت این مسجد حدود ۵۴۰۰ متر مربع است و گنجایش حدود ۸۰۰۰ نفر نماز گزار را دارد و نزدیک ۵ میلیون ریال سعودی در توسعه آن هزینه شده است. «(۳)»

۱- - القری لقاصد ام القری، ص ۴۱۹

۲- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، صص ۱۸۸-۱۸۷

۳- - فی خدمه ضیوف الرحمن، ص ۱۰۸



ص: ۲۸۳

## مشعر در قرآن

«لیس علیکم جناحٌ أن تبغُوا فضلاً من ربکم فاذا أفضتم من عرفاتٍ فاذکروا اللّٰه عند المشعر الحرام واذکروه کما هداکم وان کنتم من قبله لمن الضالّین ثم أفیضوا من حیث أفاض الناس واستغفروا اللّٰه انّ اللّٰه غفور رحیم.» (۱)

گناهی بر شما نیست که از فضل پروردگار خود برخوردار شده و هنگام کوچ نمودن از عرفات خدا را در نزد مشعرالحرام یاد کنید، او را یاد کنید همانطور که شما را هدایت نمود، اگر چه پیش از آن از گمراهان بودید. سپس از همانجا که مردم کوچ می کنند کوچ کنید و از خداوند طلب آموزش نمایید که خدا آمرزنده مهربان است.

«افاضه» مصدر «أفضتم» به معنای بیرون آمدن از جایی بهصورت جمعی و گروهی است. خداوند به مسلمانان فرمان می دهد تا به هنگام در آمدن از عرفات، در مشعرالحرام وقوف نموده، ذکر خدا بگویند. این سرزمین، جایگاه شعور و درک و آگاهی است، هر حاجی به شکرانه هدایت خداوند و با احساس جایگاه و موقعیت والای خویش، خود را در پیشگاه حضرت حق دیده ذکر گویند. زمینه را برای نزدیکتر شدن به حریم کبریایی فراهم می سازد.

ذکر عارفانه و از روی آگاهی و شعور.

جاهلان در دوره جاهلی، با الهام گرفتن از رسوم قبیله‌ای، در موسم

ص: ۲۸۴

حج به عرفات نمی‌رفتند و در مشعرالحرام وقوف می‌کردند آنگاه که مردی به نام «ابو سیار» سوار بر الاغ، همراه با دیگر حاجیان به مشعر می‌رسید، آنان از مشعر خارج و به منا می‌آمدند. توجیه آنها این بود که چون ما اهل حرم هستیم نمی‌بایست از منطقه حرم خارج شویم و از آنجا که عرفات بیرون حرم واقع شده، لذا به آن سرزمین نیامده، و در مشعرالحرام وقوف می‌کردند. خداوند با نزول این آیات، به آنان فرمان داد تا همانند دیگر حاجیان عمل کرده، ابتدا به عرفات بیایند و پس از آن به مزدلفه کوچ کنند. «(۱)» در چرایی نامگذاری این سرزمین به «مزدلفه»، «مشعر» و «جمع» نکات گوناگونی بیان گردیده است:

معاویة بن عمارة از امامصادق-ع- نقل کرده که فرمود: جبرائیل آموزگار ابراهیم، به هنگام آموختن مناسک حج و پس از غروب روز عرفه و حرکت به مشعر، به ابراهیم فرمود: «ازدلف» (۲) «الی المشعرالحرام» و از این رو مزدلفه نامیده شد. «(۳)» امامصادق-ع- در تعبیر دیگر فرموده‌اند:

«أما سمیت مزدلفه لأنهم ازدلفوا إليها من عرفات؛» «چون پس از وقوف در عرفات، حاجیان بدان سو حرکت کرده به آنجا نزدیک می‌گردند، لذا مزدلفه نامیده شد.» «(۴)»

۱- به مزدلفه، «جمع» می‌گویند؛ زیرا که آدم-ع- در این سرزمین میان دو نماز مغرب و عشا را جمع نمود. «(۵)»

۱- مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۹۶؛ المیزان، ج ۱، ذیل آیه ۱۹۸

۲- ازدلف؛ یعنی او را نزدیک گردانید و ازدلف الیه؛ به او نزدیک شد. بنابر این معنای جمله این است: به سوی مشعرالحرام حرکت کن و به آنجا نزدیک شو.

۳- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۶۶، ح ۱

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۴، ص ۱۱، روایت ۱۸۴۶

۵- وسائل، ج ۱۱، باب ۲، ص ۲۳۸، ح ۱۴۶۸۱

ص: ۲۸۵

مرحوم صدوق - ره - نیز فرموده است: در نامه‌ای که پدرم به من نوشته، آمده: مزدلفه را جمع نامیده‌اند؛ زیرا در آن جا نماز مغرب و عشا با یک اذان و دو اقامه خوانده می‌شود. «(۱)»

۲- مزدلفه از «ازدلاف» به معنای اجتماع، گرفته شده. در قرآن کریم هم آمده است: «وازلفنا ثم الآخِرین» «(۲)» و «(۳)»

۳- «ازدلاف»؛ نزدیک شدن به یکدیگر است و علت نامگذاری به «مزدلفه» آن است که آنجا مکان نزدیک شدن به خداست. «(۴)»

۴- چون آدم و حوا پس از خروج از بهشت در این سرزمین، یکدیگر را یافتند، لذا «مزدلفه» نامیده شد. «(۵)»

۵- به خاطر آن که مردم در قسمتی از شب در آنجا فرود می‌آیند آنجا را مزدلفه گفته‌اند. «(۶)»

۶- «زلفه» به معنای «نزدیکی» است آنجا را مزدلفه نامیده‌اند؛ زیرا مردم در آن مکان به حرم نزدیک می‌شوند. «(۷)»

۱- عِلل الشرایع، ص ۴۳۷

۲- با استنادی که به آیه شریفه شده باید اینگونه معنا کرد: «و دیگران را در آنجا گرد آوردیم» لیکن به نظر می‌رسد این معنا صحیح نباشد، بلکه همان معنای نزدیک ساختن با محتوا سازگارتر است. شعراء: ۶۴

۳- یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۴۲

۴- همان.

۵- همان

۶- همان

۷- همان

## هنگامه کوچ

غروب روز عرفه فرامی‌رسد و حاجیان باید به سوی مزدلفه حرکت کنند، همه در تلاش‌اند تا از یکدیگر برای رسیدن به مزدلفه پیش بگیرند لیکن این عجله و شتاب کاری پسندیده نبوده. امام‌صادق-ع- آن را نهی کرده، فرموده‌اند: [در کوچ به مشعر] از تندروی که بیشتر مردم مبتلای به آن هستند، پرهیز... از خدای بترس و زیبا و آرام راه برو. مسلمانی را پایمال نکن و در راه رفتن میانه‌رو باش. «(۱)»

معاویة بن عمّار نیز خود شاهد بوده که امام‌صادق-ع- به هنگام کوچ به مشعر [در عرفات ایستاده مکرر می‌فرمود: «اللهم اعتقنی من النار» و صبر می‌فرمود تا مردم کوچ می‌کردند. وی گوید: به امام گفتم: حرکت نمی‌کنید؟

مردم رفتند. حضرت فرمود: از شلوغی جمعیت می‌هراسم و بیم آن دارم که در آزار انسانی سهیم شوم! «(۲)»

این عجله و شتاب همراه با هیاهو و جنجال، به هنگام کوچ به مشعر، از رسوم حج گزاران در دوره جاهلی بوده است.

آنان هنگام حرکت اسب‌ها و شتران را به سرعت راه انداخته، با عجله مسیر را می‌پیمودند. «(۳)»

رسول خدا-ص- و ائمه معصومین-علیهم‌السلام- در مقابله با این رسم جاهلی، حاجیان را به آرامش و متانت دعوت نموده، از آنان می‌خواستند تا استغفار کنان و در حالی که دعا می‌خوانند، به سوی مشعر حرکت کنند. امام‌صادق-ع- فرمود: رسول خدا-ص- آنگاه که از عرفه حرکت می‌کرد، لگام

۱- - وسائل، ج ۱۴، ص ۵

۲- - همان، ص ۶

۳- - علل الشرایع، ص ۴۴۴

ص: ۲۸۷

قصوی «(۱)» را بگونه‌ای در دست گرفته بود که سر شتر نزدیک پاهایش قرار گرفته و با دست راستش به مردم اشاره می‌کرد و می‌فرمود: مردم! آرام، آرام، و خود در بین راه هرگاه از تپه و کوهی بالا می‌رفت، آرامتر حرکت نموده، «(۲)» سپس تا مزدلفه مسیر را با همین روش ادامه می‌داد، سپس امام‌صادق-ع- فرمود:

[لازم است سنت آن حضرت دنبال شود. «(۳)»]

روزی رسول خدا-ص- از عرفه به سوی مشعر حرکت می‌نمود که ناگهان از پشت سر، فریاد و هیاهویی شنید که افرادی تازیانه بر شتر می‌زنند و با عجله و شتاب حرکت می‌کنند. پیامبر-ص- با تازیانه خویش به آنان اشاره کرده فرمود: مردم! بر شما باد به آرامش و متانت، نیکی در تندروی و دواندن اسب و شتر نیست، بر شما باد به آرامش. «(۴)»

از اسامه درباره چگونگی حرکت و سیر رسول خدا-ص- از عرفات به مشعر پرسیدند. گفت: با آرامی راه می‌پیمود، پس آنگاه که مسیر باز و فراخ بود، سریعتر حرکت می‌کرد.

محب‌الدین طبری پس از نقل این سخن می‌گوید: این روایت دلیل آن است که آرامش و وقاری که در روایات آمده، بخاطر رفق و مدارا با مردم است.

پس اگر ازدحام نبود هرگونه که خواهد راه رود. «(۵)»

۱- - قصوی نام شتر رسول خدا ص بوده و آن را چون تندرود بود، بدین نام خوانده‌اند. برخی نیز گفته‌اند که چون گوشه‌هایش قطع شده بود، او را قصوی نامیده‌اند. بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۶۹ فی هامشه.

۲- - نه بدان جهت که بالا رفتن از کوه سخت است آرام می‌رفت بلکه عنایت داشت تا از تند راه رفتن پرهیز نماید.

۳- - مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۵، ح ۱

۴- - مستدرک، ج ۱۰، ص ۴۶، ح ۴

۵- - القرى لقاصد أم القرى، ص ۴۱۳

ص: ۲۸۸

**وقوف در مزدلفه**

وقوف در مزدلفه از نظر کلیه مذاهب اسلامی، واجب و رکنی از ارکان حج است، لیکن در مقدار و زمان وقوف اختلاف نظر وجود دارد:

ابوحنیفه وقت وقوف را از طلوع فجر تا طلوع خورشید ذکر می‌کند، مالک معتقد است که حاجی هر ساعتی از ساعات شب عید قربان و قبل از طلوع فجر را وقوف کند کافی است. و شافعی وقوف در هر لحظه‌ای پس از نیمه شب عید قربان را مکفی دانسته است. <sup>(۱)</sup>

فقهای شیعه، بیشتر بر این عقیده‌اند که:

حاجی هر ساعتی از ساعات شب دهم به مشعر رسید، تا طلوع صبح نیت اطاعت خدا کرده آنجا بماند، آنگاه از طلوع فجر تا طلوع آفتاب با نیت خالص از ریا و خودنمایی، نیت وقوف کند و مستحب است کمی قبل از طلوع آفتاب به طرف منا حرکت کرده لیکن از وادی محسّر، تا آفتاب برنیامده عبور نکند.

عبدالله بن سنان گفت: از امام صادق -ع- شنیدم که می‌فرمود: همانا خداوند از ظهر تا مغرب به حاضران در عرفات نظر افکنده - عنایت می‌کند - و به هنگام کوچ آنان به سوی مشعر، دو فرشته را در تنگه کوه مأزمان می‌گمارد که فریاد برمی‌آورند: خدایا! [اینان را] سالم بدار، سالم بدار، و پروردگار آمین

ص: ۲۸۹

می گوید و از این روست که در آنجا کسی را زمین افتاده و شکسته نمی بینی! [\(۱\)](#)»

### تأخیر نماز

مستحب است حاجیان نماز مغرب و عشا را از غروب روز عرفه تأخیر اندازند، گرچه پاسی از شب بگذرد. به مشعر که آمدند با یک اذان و دو اقامه نماز مغرب و عشا را در آنجا بخوانند. علی-ع- فرمود که رسول خدا-ص- به هنگام آمدن به مشعر چنین کرد. [\(۲\)](#)»

همچنین مستحب است آنگاه که خورشید کاملاً غروب کرد، امام از عرفات به سوی مزدلفه حرکت نماید مردم نیز همراه او کوچ کنند و نماز مغرب را، با این نیت که در مشعر با نماز عشاء یکجا بخوانند، به تأخیر اندازد [\(۳\)](#)» در بین راه فراوان ذکر خدا بگویند و نیز مستحب است از راه مازمان؛ همان راهی که دو نشانه مشخص کننده حدود حرم در آن سوی قرار دارد، به مشعر بروند. تذکر این نکته ضروری است که انجام این عمل مستحبی باید بگونه‌ای باشد که برای زائران خانه خدا ایجاد مشکل نکند. اگر قرار باشد جمعیت میلیونی حج گزار همگی بخواهند از مازمان بگذرند آن هم در آن بیابان فاقد امکانات، معلوم نیست چه روی خواهد داد!

بنابر این آنجا که ازدحام جمعیت نباشد از مازمان و در غیر اینصورت از هر یک از مسیرهایی که هم‌اکنون وجود دارد، به سوی مشعرالحرام حرکت کنند. تأکید روایت بر پرهیز از آزار رساندن به دیگران، و آرام کردن حاجیان از عرفات به مشعر و نیز هنگام لمس حجرالاسود مؤید این مطلب است.

۱- - مستدرک، ج ۱۰، ص ۴۸

۲- - مستدرک، ج ۱۰، ص ۴۹

۳- - شافعی‌ها معتقدند در سفر می‌توان هر دو نماز را باهم خواند. کتاب الايضاح، ص ۲۹۵

ص: ۲۹۰

از چهار مذهب اهل سنت تنها مالکی‌ها معتقدند که قبل از حرکت به مشعر، تلبیه گفتن پایان می‌پذیرد لیکن دیگران می‌گویند: مستحب است حاجیان تا رسیدن به جمره عقبه در بین راه لبیک بگویند. این گروه به حدیثی استناد می‌کنند که می‌گوید: رسول خدا-ص- تا زمانی که جمره عقبه را رمی فرمود، تلبیه می‌گفت. <sup>(۱)</sup>

شافعی‌ها و مالکی‌ها گفته‌اند: جایز است مردم زودتر و یا دیرتر از امام به طرف مشعر حرکت کنند و حنفی‌ها گویند: اگر کسی دارای بیماری و ناراحتی باشد، و یا از شلوغی جمعیت نگران شود، و یا آن که شب فرا رسیده و هنوز امام حرکت نکرده، می‌تواند قبل از امام حرکت نماید. حنبلی‌ها نیز گویند: بهتر آن است که حاجی پس از امام کوچ کند، مگر آن که امام خلاف سنت عمل کرده، تا پنهان شدن کامل شفق، در عرفات باقی بماند.

ابی‌الصلاح حلبی می‌گوید: مستحب است حاجی پیاده مشعرالحرام را ببیماید و این استحباب در «حجۃ‌الاسلام» و برای آن کس که سال اول حج اوست بیشتر تأکید شده است. پس هنگامی که از آن- یعنی مشعرالحرام- بالا رفت، فراوان سپاس خدا گوید و در دعا کوشش کند ...

صدوق- رحمه الله علیه- به حاجیان چنین تعلیم می‌دهد:

آنگاه که خورشید غروب کرد [از عرفات کوچ کن، زمانی که به تلّ ریگی سرخ رنگ که در سمت راست راه واقع شده رسیدی بگو: «اللهم ارحم موقفی و زد فی عملی و سلم دینی و تقبل مناسکی.» پس هنگامی که به مزدلفه- که همان جمع است- رسیدی نماز مغرب

۱- صحیح مسلم ۴: ۷۱-۷۰؛ هدایة السالک، ج ۳، ص ۱۰۳۸



ص: ۲۹۱

و عشاء را با یک اذان و دو اقامه بخوان و این دو نماز را - گر چه یک چهارم شب نیز بگذرد - جز در مزدلفه بجای نیاور، سپس در مزدلفه بیتوته کن و آنگاه که فجر طلوع کرد نماز صبح را بخوان و در پایین کوه بمان تا وقتی که خورشید از بالای کوه ثبیر - که از بزرگترین کوههای مکه است و بین مکه و عرفات قرار دارد - برآید. آنگاه حمد خدا گوی، و با گفتن «لا اله الا الله»، «سبحان الله»، «الله اکبر»، «درود بر پیامبر - ص - و آل او» و دعا برای خود، حرکت کن تا به وادی محسّر در آیی. در وادی به اندازه یکصد قدم با شتاب حرکت کن و همان را بگو که در مکه، در مسعی گفتی، سپس به طرف منا برو ... «(۱)»

عبور از محسّر جز برای افراد مضطرّ قبل از طلوع آفتاب جایز نیست. «(۲)»

### خاطره امام صادق - ع - از مشعر

امام صادق - ع - فرمود: کجاوه پدرم میان عرفه و مزدلفه فرو افتاد، پس آن حضرت پیاده شده نماز مغرب را بجای آورده، [سپس حرکت نمود و] نماز عشا را در مزدلفه خواند. «(۳)»

### نکته اخلاقی

آن کس که صفات زشت و ناپسند را، با عبودیت و دعا و اشک و ناله در

۱- - المقنع، مؤسسه الامام الهادی، ص ۲۷۱؛ الهدایه، ینابیع الفقیه، ج ۷، ص ۵۵  
تعبیر فاسع فیه بمقدار مائه خطوه را بسیاری از فقیهان آورده‌اند و از آن می‌توان فهمید که وادی محسّر، چیزی در حدود یکصد گام بیشتر نیست.

۲- - مقنعه مفید، ص ۸۰؛ ینابیع الفقیه، ابی‌الصلاح، در الکافی، ص ۱۶۰

۳- - التهذیب، ج ۵، ص ۱۸۹

ص: ۲۹۲

عرفات، از خود دور کرده، آنگاه به سوی مزدلفه حرکت کند، مورد عنایت خداوند قرار می‌گیرد. امام‌صادق - ع - فرمود: کسی که از مآزمان بگذرد و در قلب او کبر و خودخواهی نباشد، خداوند به او نظر خواهد کرد. راوی این خبر گوید: پرسیدم کبر چیست؟ فرمود: «مردم را خوار و حق را حقیر شمردن.» (۱)

حاجیان در مشعرالحرام تلاش می‌کنند، شب را بیدار مانده به عبادت و تهجد و راز و نیاز با خداوند بزرگ بپردازند، زیرا که در آن شب بخاطر زمزمه‌های عاشقانه مؤمنان، که چونان زنبوران عسل در کنار کندوی خویش، به مناجات با حق مشغولند، درب‌های آسمان بسته نخواهد شد. خداوند می‌گوید: «من پروردگار شما هستم و شما بندگان من هستید. بندگان من! حق مرا ادا نمودید و بر من سزاوار است که خواسته شما را بپذیرم و در چنین شب آنان که طالب آمرزش‌اند، آمرزیده می‌شوند.

مرحوم‌مصدق - ره - فرمود: آن شب که در مزدلفه بیتوته نمودی، این دعا را بخوان: «اللهم هذه جمع فاجمع لی فیها جوامع الخیر کله، اللهم لا تؤیسنی من الخیر الذی سألتک أن تجمعہ لی فی قلبی و عرّفنی ما عرّف أولیائک فی منزلی هذا، و هب لی جوامع الخیر و یسر کله.» (۲)

امام‌صادق - ع - فرمود: به مزدلفه که رسیدی از حیاض عبور مکن و این دعا را بخوان: «اللهم هذه جمع، اللهم انی أسألك أن تجمع لی فیها جوامع الخیر اللهم لا تؤیسنی من الخیر الذی سألتک أن تجمعہ لی فی قلبی و أطلب الیک أن تعرفنی ما عرف أولیائک فی منزلی هذا و أن تقینی جوامع الشر.»

۱- وسائل، ج ۱۴، ص ۷

۲- الفقیه، ج ۲، ص ۳۲۵

ص: ۲۹۳

و اگر توانستی آن شب را بیدار بمانی و شب زنده‌داری کنی، چنین کن که همانا به ما خبر رسیده است که درهای آسمان در چنین شبی بخاطر صدای - مناجات - مؤمنان که چونان زنبور عسل زمزمه می‌کنند، بسته نگردد و خداوند گوید: «من پروردگار شما هستم و شما بندگان من، حق مرا بجای آوردید و بر من رواست که شما را پاسخ گویم، پس خداوند گناهان آنان که خواسته‌اند گناهانشان پاک شود، را پاک و آنان که خواسته‌اند خداوند آنان را ببخشد، از آنها در خواهد گذشت.» (۱)

در شیوه حج‌گزاری ابراهیم - ع - آمده است: آنگاه که ابراهیم همراه با اسماعیل حج می‌گزارد، در مزدلفه میان نماز مغرب و عشاء جمع نمود، سپس آنجا بیتوته کرد تا فجر دمید، آنگاه نماز صبح خواند، سپس بر قُزح وقوف کرد تا هوا بخوبی روشن شد نه آن اندازه که خورشید طلوع کند، پس از آن همراه؛ دیگران از آن جا حرکت کرد. (۲)

### پیامبر - ص - در مشعر

علی - ع - فرمود: پیامبر - ص - آنگاه که در «جَمْع» (مزدلفه) صبح کرد به «قُزح» آمده، بر آن وقوف نمود، فرمود: این قُزح، همان مکان وقوف است، و تمامی جمع موقوف است. (۳)

جابر نیز در حدیثی طولانی گفته است: آنگاه که پیامبر - ص - در

۱- - وسائل، ج ۱۴، باب ۱۰، ص ۱۹، ح ۱۸۴۸۸

۲- - القرى لقاصد أم القرى، ص ۴۲۱

۳- - همان، ص ۴۱۸

ص: ۲۹۴

مزدلفه نماز صبح گزارد، بر شتر خویش سوار شده، به مشعرالحرام آمد. پس رو به قبله کرده، دعا نمود و الله اکبر و لا اله الا الله گفت و پیوسته آنجا ایستاده بود تا هوا بخوبی روشن شد. <sup>(۱)</sup>

ابن جریر گوید: عطا به من گفت: بر من خبر داده‌اند که رسول خدا-ص- در شب (جمع) در همان مکانی که هم اکنون پیشوایان وقوف می‌کنند؛ یعنی همان مکان دارالاماره که در سمت قبله مسجد مزدلفه قرار دارد، وقوف نمود. <sup>(۲)</sup>

### گزارش ابن جبیر از مشعرالحرام

مردم هنگام غروب خورشید از عرفات به راه افتادند و هنگام نماز خفتن به مزدلفه رسیدند و همان گونه که سنت پیامبر-صلی الله علیه و آله و سلم- بر آن جاری است، نماز مغرب و عشاء را یکجا گزاردند. آن شب مشعرالحرام یکسره از پرتو مشعلها و شمعهایی که در چراغدانها و شمعدانهای لاله‌وار می‌سوخت، روشن شده بود و سرتاسر مسجد مذکور پر از نور بود، چنان که بیننده می‌پنداشت تمامی ستارگان آسمان بر آن مسجد مبارک بنیان، فرود آمده است. کوه رحمت و مسجد واقع بر آن نیز به شب آدینه چنین بود؛ زیرا ایرانیان خراسانی و دیگران که جزو کاروان حج عراقیان بودند، به آوردن شمع و زیاده‌روی در افروختن آن برای روشن کردن این زیارتگاههای مقدس، اهتمامی بلیغ دارند. حرم نیز در مدت اقامت آنان به همین وضع بسیار روشن

۱- - القری لقاصد امّ القری، ص ۴۱۹

۲- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۲

ص: ۲۹۵

و درخشان بود؛ زیرا هر یک از ایشان، شمعی در دست وارد حرم می‌شد و جملگی آهنگ حطیم (یا حجله‌وار) پیشنهاد حنفی می‌کردند زیرا بیشتر بر مذهب اویند. ما بر دوش گروهی از این جمع شمعی بزرگ را دیدیم، که حمل آن نیرومندان را خسته می‌کرد، و از بزرگی به درخت سروی می‌مانست، ایشان آن را برابر پیشنهاد حنفی گذاشتند.

مردم آن شب را، که شب شنبه بود، در مشعرالحرام سپری کردند و چون نمازصبح را خواندند، پس از وقوف (ایستادن) و دعا، از آن جا رهسپار شدند، زیرا تمام مزدلفه جای وقوف است، جز وادی محسر که چون روی به منا آورند در آن جا هروله (قدم دو) کنند و (به شتاب) از آن وادی بگذرند.

بیشتر مردم از مزدلفه سنگریزه‌های مخصوص برای جمره بگیرند و این کار مستحب است، پاره‌ای دیگر سنگریزه‌ها را از اطراف مسجد خیف در منا برمی‌دارند ...

### چند نکته مهم

نکات قابل توجه در مشعرالحرام و مستحباتی که بیشتر فقیهان به آن تأکید کرده‌اند، عبارت است از:

- ۱- تأخیر نماز مغرب و عشاء از عرفات و اقامه آن در مزدلفه.
- ۲- خواندن نماز مغرب و عشا با یک اذان و دو اقامه.
- ۳- شکر و حمد و سپاس الهی و ذکر گویی خداوند.
- ۴- احیا و شب زنده‌داری و دعا و مناجات.
- ۵- مشعرالحرام را پیاده طی کردن، بخصوص آن که سال اول حج

ص: ۲۹۶

اوست.

۶- به هنگام طلوع فجر، در پایین کوه ایستادن و دعا خواندن.

۷- حرکت به سوی منا، کمی قبل از طلوع آفتاب (تا وادی محسر).

۸- حضور امیرالحاج در مشعر و کوچ وی پس از طلوع خورشید.

۹- برداشتن سنگریزه برای رمی جمرات از مزدلفه.

۱۰- آرام و با وقار حرکت کردن.

جایز نیست حاجیان قبل از طلوع آفتاب، از جمع (مزدلفه) در حال اختیار کوچ کرده، به منا بیایند. امامصادق-ع- در رابطه با مردی که چنین کرده فرمود: اگر نمی دانسته چیزی بر او نیست و اگر آگاهانه قبل از طلوع خورشید حرکت کرده، خون گوسفندی به گردن اوست.

### حرکت امیرالحاج

امامصادق-ع- فرمود: سزاوار است امام (امیرالحاج) در «جَمْع» توقف نموده تا خورشید برآید و دیگر مردم، اگر خواستند زودتر بروند و اگر خواستند دیرتر. <sup>(۱)</sup>

لیکن پس از طلوع آفتاب، امیرالحاج باید حرکت نموده، در مزدلفه نماند.

اسماعیل بن علی در سال ۱۴۰ هجری امیرالحاج بود و همراه با امامصادق-ع- حج می گزارد. به هنگام حرکت از مشعرالحرام برای امام-ع-

۱- الفروع من الکافی، ج ۴، ص ۵۴۱

ص: ۲۹۷

حادثه‌ای پیش آمده، از مرکب افتادند. اسماعیل بن علی خواست کنار آن حضرت بماند تا همراه با ایشان حرکت کند. امام‌مصدق-ع- فرمودند:  
 امیرالحاج هنگام حرکت و کوچ مردم نباید توقف کند. (۱)

### حدود مزدلفه

اسحاق بن عمار گوید: از امام‌مصدق-ع- درباره حدود جمع (مزدلفه) پرسیدم، فرمود: «میان مازمان تا وادی محسّر است.» (۲)  
 ابن جریج گوید: به عطا گفتم: مزدلفه کجاست؟ گفت: هنگامی که از راه باریک دو تنگه عرفات گذشتی تا وادی محسّر همه مزدلفه است. هر کجا خواهی وقوف کن، لیکن من دوست دارم پایین قرح وقوف کنی و به طرف ما بیایی ... عطا سپس گفت: از دو تنگه عرفات که گذشتی در هر سوی، از راست و چپ فرود آی.  
 ابن جریج می گوید: از وی پرسیدم آیا در دامنه کوهی که در سمت راست من قرار گرفته می توانم وقوف کنم؟ پاسخ گفت: آری لیکن من دوست دارم پایین قرح وقوف نمایی. ابن جریج می افزاید: عطا دوست نمی داشت مردم در راه فرود آیند و می گفت راه برای عبور مردم تنگ خواهد شد.  
 وی سپس از عطا پرسید: این که می گویی: «وقوف در پایین قرح تو را خوشتر می آید» از چه روست؟

۱- - قرب الاسناد، ص ۸

۲- - وسائل، ج ۱۴، باب ۸، ص ۱۸، ح ۱۸۴۸۲

ص: ۲۹۸

گفت: به خاطر راه مردم؛ چرا که مردم بر بالای آن وقوف می‌کنند و راه بر دیگران تنگ می‌شود، و در نتیجه مسلمانان در پیمودن راه آزار می‌بینند.

گفتم: شما خود آنجا وقوف نمی‌کنی؟ گفت: نه ...

و سرانجام گفت: هر جا که راه را بر مردم تنگ نمایی و به آنان آزار نرسانی، وقوف همانجا خوب است. [\(۱\)](#)

توصیه عطا را هم اکنون نیز باید جدی تلقی کرد چرا که میلیونها انسان حج گزار پیاده و یا سوار بر اتومبیل در یک فاصله زمانی کوتاه باید در مزدلفه گرد آمده، شب را تا طلوع آفتاب آنجا بیتوته کنند. هر گونه ایجاد مزاحمت و راه‌بندان و بی‌دقتی در انتخاب مکان برای نشستن، موجب آزار جدی دیگر زائران خواهد شد.

شیخ طوسی - رحمه الله علیه - در نهایت فرموده است:

«و حدّ المشعر الحرام ما بین المأزمین الی الحیاض و الی وادی محسّر.»

حدّ مشعر الحرام از یک سوی، مأزمان - که آغازین نقطه ورود به مزدلفه از سوی عرفات می‌باشد - و از سوی دیگر حیاض - و پایان آن وادی محسّر است، که نزدیک به منازعه قرار دارد. سزاوار نیست کسی جز در آنچه آمد، وقوف کند، البته اگر جمعیت به حدی زیاد باشد که مکان برای نشستن دشوار و تنگ شود، حاجی می‌تواند از کوه بالا رفته، آنجا بنشیند و وقوف کند. [\(۲\)](#)

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۲

۲- - شیخ طوسی، النهایه؛ ینابیع الفقیهه، ج ۷، ص ۱۹۸؛ السرائر، ج ۸؛ ینابیع الفقیهه، ص ۵۴۶؛ شرایع، ص ۶۳۴



ص: ۲۹۹

امام‌صادق-ع- فرمود:

زنان وضعیفان رخصت یافته‌اند- تا پس از کمی ماندن و صدق بیتوته- شبانگاهان به منا روند. «(۱)»

### طول مزدلفه

درازای مزدلفه، از اول مأزمان تا ابتدای وادی محسّر ۳۸۱۲ متر است. «(۲)»

در روایت آمده است که رسول خدا-ص- ناتوانان از بنی هاشم را شبانه به منا فرستاده، آنان را فرمان داد به جمره سنگ نزنند تا خورشید طلوع کند... «(۳)»

و از دیوار در بنی‌شبهه- کنار مسجدالحرام- تا مرز مزدلفه از سوی منا ۲۰۵۰۷ ذراع می‌باشد. «(۴)»  
مستحب است حاجیان سلاح خود در جنگ با شیاطین؛ یعنی سنگ زدن به جمره‌ها را از مشعر بردارند. «(۵)»

### عبور از وادی محسّر

معاویة بن عمّار به نقل از امام‌صادق-ع- گفته است: پس از کوچ از

۱- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۷۰، ح ۲۲ و ۲۷

۲- مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۳۴۱

۳- کافی، ج ۴، ص ۲۴۷، ح ۴

۴- شفاء الغرام؛ ج ۱، ص ۵۰۵ و ۵۰۷

۵- وسائل، ج ۱۴، باب ۱۸، ص ۳۱، ح ۱۸۵۱۳

ص: ۳۰۰

مشعر هنگامی که به وادی محسّر رسیدی- و آن وادی بزرگی بین جمع (مزدلفه) و منا است- پس شتاب کن تا از آن وادی بگذری، همانا رسول خدا (ص)- در چنین مکانی- ناقه خود را به سرعت بیشتری به حرکت در آورده، می فرمود: «اللّٰهُمَّ سَلِّمْ عَهْدِي وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَأَجِبْ دَعْوَتِي وَاخْلِفْنِي فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي.» (۱)

اسحاق بن عمار گوید: از ابا ابراهیم پرسیدم: چه ساعتی را بهتر دوست می داری که از مشعر (جمع) حرکت کنی؟ گفت: کمی قبل از طلوع آفتاب.

پرسیدم: اگر بمانیم تا آفتاب برآید چه؟ گفت: باکی نیست. (۲)

در روایات به حاجیان توصیه شده که به هنگام عبور از وادی محسّر، سریعتر حرکت کنند. علی- ع- فرمود: رسول خدا- ص- هنگامی که از جمع کوچ نمود و به وادی محسّر رسید، به ناقه خود زد و ناقه بسرعت رفت تا از وادی گذشت، آنگاه توقف نموده، فضل را پشت سر خویش سوار فرمود (۳) ...

ابن عباس گفته است: پیامبر- ص- از عرفات تا مزدلفه اسامه را پشت سر خویش سوار کرده، و سپس از مزدلفه تا منا فضل را سوار فرمود. (۴)

دلایل مختلفی برای تندروری رسول خدا- ص- در وادی محسّر ذکر شده است: برخی گفته اند چون مسیر در آنجا باز و گسترده می شود. دیگری گفته است: علت آن است که وادی محسّر پناهگاه شیاطین است. همچنین گفته اند: آنجا محلّ وقوف نصاری بوده، لذا رسول خدا- ص- دوست می داشت

۱- وسائل، ج ۱۴، باب ۱۳، ص ۲۲، ح ۱۸۴۹۱

۲- وسائل، ج ۱۴، باب ۱۵، ص ۲۵، ح ۱۸۴۹۸

۳- القرى لقاصد ام القرى، ص ۴۳۱

۴- القرى لقاصد ام القرى، ص ۴۵

ص: ۳۰۱

سریعتر حرکت کند و در تأیید این نظر شعری را سروده‌اند که ابن عمر هنگام کوچ از عرفه به مزدلفه آن را می‌خوانده است:

إِلَيْكَ تَعُدُّو قَلْبًا وَضَيْنًا مُعْتَرِضًا فِي بَطْنِهَا جَنِينًا

مُخَالَفًا دِينَ النَّصَارَى دِينُهَا

اهل مکه نیز این وادی را، وادی النار نام نهاده معتقدند: مردی در آنجا شکار کرد، پس آتشی فرو آمده او را سوزاند. «(۱)»

پیامبر-ص- به هنگام گذر از این وادی این دعا را می‌خواند: «اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي، وَأَقْبِلْ تَوْبَتِي، وَأَجِبْ دَعْوَتِي، وَاخْلَفْنِي فِي مَنِّ

تَرَكْتُ بَعْدِي.» «(۲)»

۱- - القرى لقاصد ام القرى، ص ۸۵۵

۲- - کافی، ج ۴، ص ۴۷۳

ص: ۳۰۲

## شعب ابی طالب

## اشاره

در ابتدای خیابان حجون، گورستانی وجود دارد که در گذشته آن را «مقبره معلا» می‌نامیدند و هم اکنون در میان اهل مکه به «جنة المعلاة» (۱) و در بین ایرانیان به «قبرستان ابوطالب» معروف است. ازرقی (م ۲۵۰ ه. ق.) در اخبار مکه، پیشینه تاریخی آن را اینگونه بیان می‌کند: در حجون گردنه‌ایست که از محل نخلستان عوف و از کنار دو قناتی که بالای خانه معروف به «مال‌الله» است می‌گذرد و تا درّه سلاخ‌ها می‌رسد. در دامنه آن، دره سلاخ‌ها به روزگار جاهلی گورستانی قرار داشته و کثیر بن کثیر درباره آن گورستان چنین سروده است:

---

۱- - فقه العبادات الحج، ص ۲۰۵

ص: ۳۰۳

کم بذاک الحجون من حی صدق و کهول اعفۀ و شباب

«در این حجون چه بسیار دوستان راستین از جوانان و پیران پاکدامن در گور آرمیده‌اند.» (۱)

ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر-ص- درباره این گورستان فرموده است: «این گورستان مردم مکه، چه نیکو گورستانی است.» (۲)

دره‌ای که این گورستان در آن قرار دارد به نام «شعب ابی دُبّ» معروف است. ازرقی از پدر بزرگش و او از زنجی نقل می‌کند: مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسلام، مردگان خود را در دره ابی دُبّ (۳) - که بخشی از حجون است تا دره‌صیفی؛ یعنی صَفَى السَّبَاب و در دره‌ای که پیوسته به گردنه مدینین است و امروز این بخش، گورستان مردم مکه است - دفن می‌کردند، پس منطقه گورستان بالا-تر کشیده، و پیوسته به کوه و گردنه اذاخِر و کنار محوطه خزمان شد. مکان امروز آن نیز در ابتدای شارع «حجون» است.

حجاج و زائران محترم بیت‌الله الحرام همه ساله پس از انجام اعمال عمره و یا حج، کنار این قبرستان آمده و مدفونین در آن، از جمله حضرت خدیجه - علیها سلام ابوطالب و ... را زیارت می‌کنند.

از گذشته تاکنون این قبرستان به نام «شعب ابی طالب» - همان مکانی که رسول خدا-ص- و ابی طالب و همراهانشان حدود سه سال توسط

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۷۳

۲- - همان، ج ۲، ص ۲۱۱

۳- - ابودب کنیه مردی از بنی سواة بن عامر است که چون ساکن آن دره بوده بنام او مشهور شده است. ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۷۲؛ معجم معالم الحجاز، ص ۵۶

ص: ۳۰۴

مشرکان محاصره و مورد تحریم اقتصادی قرار گرفتند- نیز به مردم معرفی شده که از لحاظ تاریخی نادرست بوده، و شِعْبِ ابی طالب در مکان دیگری نزدیک مسجد الحرام واقع شده است. آنچه را که در این سطور خواهید خواند دلالتی روشن و قطعی در اثبات این مدعاست.

### شُعْب در لغت

در لسان العرب آمده است:

«وَالشُّعْبُ» (بِالْكَسْرِ) مَا أَنْفَرَجَ بَيْنَ جَبَلَيْنِ وَقِيلَ: هُوَ الطَّرِيقُ فِي الْجَبَلِ وَالْجَمْعُ «الشُّعَابُ». «شُعْب» (به کسر شین) شکاف بین دو کوه را گویند. به راه کوهستانی نیز گفته شده است. جمع آن «شُعَاب» می‌باشد. [\(۱\)](#)

جوهری (م ۳۹۳ ه. ق.) در صحاح می‌نویسد:

«وَالشُّعْبُ» (بِالْكَسْرِ) الطَّرِيقُ فِي الْجَبَلِ وَالْجَمْعُ «الشُّعَابُ».

«شُعْب» (به کسر شین) راه در کوه را گویند، جمع آن نیز «شُعَاب» است. [\(۲\)](#)

فخرالدین طریحی (م ۱۰۸۵ ه. ق.) در مجمع البحرین می‌نویسد:

«شُعْب» (به کسر شین) راه در کوه را گویند جمع آن «شُعَاب» مانند کتاب است. [\(۳\)](#)

۱- ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۲۲۷۰، چاپ مصر- دارالمعارف- قاهره

۲- جوهری، صحاح، ج ۱، ص ۱۵۶، بیروت، ۱۴۰۴ ه. ق.

۳- طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۵۱۳، تهران- ۱۴۰۸ ه. ق.

ص: ۳۰۵

در فرهنگ معین نیز آمده است: شَعْب: راهی در کوه باشد، دره. «(۱)»

### مکان شَعْبِ ابی طالب

شهر مکه در یک منطقه کوهستانی قرار گرفته است، و در نتیجه درون دره‌ها که از سیل مصون بوده و بصورت یک حصار طبیعی، خانه‌ها را در درون خویش جای می‌داد، محل زندگی قبائل مختلف بوده است. در نزدیکی مسجدالحرام سه شَعْبِ نزدیک به هم وجود دارد که اسامی آنها عبارت است از: ۱- شَعْبِ ابی طالب ۲- شَعْبِ بنی‌هاشم ۳- شَعْبِ بنی عامر. اجداد و بستگان پیامبر-ص- معمولاً در این سه شَعْبِ زندگی می‌کرده‌اند. «(۲)»

مرحوم طریحی پس از آن که شَعْبِ را معنی می‌کند، می‌نویسد:

«و شَعْبِ ابی طالب بمکّه مکان مولد النبی-ص- و شَعْبِ الدُّبِّ ایضاً بمکّه و اَنْتَ خَارِجٌ اِلَى مِیْنِی»

«شَعْبِ ابی طالب در مکّه، زادگاه نبی اکرم-ص- است و شَعْبِ دُبِّ نیز در مکّه در مسیر منا قرار دارد.» «(۳)»

در مُعْجَمِ الْبُلْدَانِ ذیل «شَعْبِ ابی یُسُف» آمده است: آن همان درّه‌ایست که پیامبر-ص- و بنی‌هاشم، هنگامی که قریش بر جنگ آنان هم قسم شده و نامه نوشتند، بدان پناه بردند. این درّه از آن عبدالمطلب بود،

۱- دکتر معین، فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۰۴۷، تهران ۱۳۶۰ ه. ش.

۲- محلّ این سه شعب در نقشه دقیقاً ترسیم شده است.

۳- طریحی، مجمع‌البحرین ج ۲ ص ۵۱۳

ص: ۳۰۶

هنگامی که چشمانش کم سو شد آن را میان فرزندان‌ش تقسیم کرد. پیامبر-ص- نیز سهم پدرش عبدالله را گرفت و آن محل خانه‌های بنی‌هاشم بود. ابوطالب گفته است:

جَزَى اللّٰهُ عَنَّا عَبْدَ شَمْسٍ وَ نَوْفَلًا وَ تَيْمًا وَ مَخْزُومًا عَقُوقًا وَ مَأْتَمًا  
بَتَفْرِيقِهِمْ مِنْ بَعْدِ دُودٍ وَ أَلْفَهُ جَمَاعَتَنَا كَيْمَا يَنَالُوا الْمَحَارِمَا  
كَذَبْتُمْ وَبَيْتَ اللّٰهِ نُبْرِى مُحَمَّدًا وَلَمَّا تَرَوْا يَوْمًا لَدَى الشُّعْبِ قَائِمًا ﴿١﴾

۱- - معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۹۳



ص: ۳۰۷

مرحوم علامه مجلسی-ره- می‌نویسد:

«شِعْب»؛ شکاف بین دو کوه است و شِعْبِ ابی‌طالِب در مکه معروف و شناخته شده است و آن همان مکانی است که رسول خدا-ص- و ابوطالب و دیگر بنی‌هاشم پس از آن که قریش آنها را از بین خود راند، در آنجا بودند ...

آنگاه خانه محمد بن یوسف را نیز همان خانه‌ای می‌داند که رسول خدا-ص- آن را به عقیل بخشید سپس محمد بن یوسف آن را از فرزندان عقیل خریداری نمود و به خانه محمد بن یوسف شهرت یافت او در پایان می‌نویسد: این مکان با همین خصوصیات اینک نیز در مکه موجود است، و مردم آنجا را زیارت می‌کنند. «(۱)»

### خانه‌ای که پیامبر-ص- در آن به دنیا آمد

شناخت محل تولد پیامبر-ص- و نیز مکان سکونت بنی‌هاشم در مکه، می‌تواند در شناسایی شعب ابیطالب مفید باشد. از رُقی می‌نویسد:

مَوْلِد، خانه‌ای است که پیامبر-ص- در آن متولد شده‌اند و اکنون در خانه محمّد بن یوسف برادر حجّاج بن یوسف قرار دارد. هنگامی که پیامبر-ص- هجرت فرمود این خانه را عقیل پسر ابوطالب تصرف کرد و در همین باره و موارد دیگر است که پیامبر-ص- در حجة الوداع هنگامی که به ایشان گفته شد کجا فرود می‌آیید؟ فرمودند مگر عقیل برای ما ساینی باقی گذاشته

۱- - مجلسی، مرآة‌العقول، ج ۵، ۱۷۴ دارالکتب الاسلامیه- تهران ۱۳۶۳ ه. ش.

ص: ۳۰۸

است؟ این خانه همچنان در تصرف عقیل و فرزندان او بود تا آن که فرزندان عقیل آن را به محمد بن یوسف ثقفی فروختند و او آن را ضمیمه خانه خود- که به خانه سپید معروف است- کرد، و این خانه همچنان ضمیمه آن بود تا آن که خیزران «(۱)»- مادر موسی و هارون خلیفگان عباسی- حج گزارد و آن را از آن خانه جدا کرد و مسجدی در آن ساخت که در آن نماز می گزارند و برای آن، در کوچهای که کنار آن است و به کوچه «مؤلد» معروف است در باز کرد. این درّه امروز به شعب بنی هاشم و شعب علی- ع- معروف است «(۲)» و به بازاری که به آن سوق اللیل می گویند می رسد. «(۳)»

سپس ابوالولید می گوید: از پدر بزرگم و یوسف بن محمد شنیدم که موضوع جایگاه ولادت پیامبر-ص- را ثابت و درست می دانند و می گویند همین جاست و میان مردم مکه در این باره هیچگونه اختلافی نیست.

فاکهی (م ۲۷۲، ۲۷۹ ه. ق.) می نویسد: خانه ابن یوسف، و دره ابن یوسف از آن ابی طالب بوده، و رسول خدا-ص- در قسمتی از همین خانه متولد گردید و این همان دره ایست که قریش بنی هاشم را درحالی که پیامبر-ص- با آنها بود، محاصره نمودند. «(۴)»  
عبدالله بن عباس نیز در همین درّه متولد شده است. «(۵)»

محقق کتاب اخبار مکه می گوید: این دره امروز، به دره علی «شعب»

۱- - خیزران دختر عطاء زن مهدی عباسی و مادر هادی و رشید است. وی در سال ۱۷۲ یا ۱۷۳ ه. در زمان خلافت فرزندش

هارون الرشید وفات یافت. شذرات الذهب، ج ۱، ص ۲۸۰، اعلام النساء للکحاله، صص ۴۰۱-۳۹۱

۲- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۸

۳- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۹۸

۴- - فاکهی، اخبار مکه، ص ۲۶۴، مکة المکرمة ۱۴۰۷ ه. ق.

۵- - فاکهی، اخبار مکه، ص ۲۶۴، مکة المکرمة ۱۴۰۷ ه. ق.

ص: ۳۰۹

ابی طالب» شناخته می‌شود. «(۱)»

فاکهی پیشینه تاریخی خانه ابی یوسف را اینگونه بیان می‌کند:

«برخی از مردم گفته‌اند: خانه ابن یوسف از آن عبدالمطلب بوده است، آنگاه حجاج برادرش محمد بن یوسف را مأمور ساخت و او آن را بهصد هزار درهم خرید. سپس حجاج آن خانه را به برادرش بخشید و از او خواست آن را بسازد. وکلای محمد بن یوسف نیز آن را ساختند.» «(۲)»

باز فاکهی می‌گوید: «پیامبر - ص - سهم خود از این خانه را به عقیل بن ابیطالب بخشید.» «(۳)»

مرحوم کلینی (م ۳۲۹ ه. ق.) - قدس سره - می‌نویسد:

مادر رسول اکرم - ص - در منزل عبدالله بن عبدالمطلب که نزدیک جمره وسطی بود «(۴)» حمل برداشت؛ (وَأَلَمَدَتْهُ فِي شِعْبِ أَبِي طَالِبٍ فِي دَارِ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفٍ ...) و در شِعْبِ ابی طالب در خانه محمد بن یوسف (وقتی داخل خانه شدی در گوشه آن خانه سمت چپ) آن حضرت را به دنیا آورد. آنگاه خیزران آن را به مسجد تبدیل کرد که مردم در آن نماز می‌گزارند ... «(۵)»

با توجه بهصراحتی که ایشان در رابطه با شِعْبِ دارند می‌توان فهمید که جمله: وماتت خدیجه - علیها السلام - حین خرج رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ

۱- - فاکهی، اخبار مکه، ص ۲۶۴، مکه المکرمه ۱۴۰۷ ه. ق.

۲- - همان، ص ۲۶۶

۳- - همان، ص ۲۶۷

۴- - آمنه بنت وهب مادر گرامی پیامبر ص در شب جمعه از ماه رجب، در شِعْبِ، رسول خدا ص را حامله شد. اتحاف الوری باخبار امّ القرى جزء اول، ص ۱۵، جامعه ام القرى ۱۴۱۰ ه. ق.

۵- - کافی، ج ۱، ص ۴۳۹، بیروت ۱۴۰۱ ه. ق.

ص: ۳۱۰

وآله وسلّم - من الشَّعب ...» (۱) بدین معناست که حضرت خدیجه - س - پس از رفع محاصره و آزادی رسول خدا - ص - وفات یافت.

سید محسن امین - رحمه الله علیه - در اعیان الشیعه می نویسد:

رسول خدا - ص - در خانه‌ای که به دار ابی یوسف معروف است متولد گردید - و او محمد بن یوسف برادر حجاج است (۲) - این خانه از آن رسول خدا - ص - بود که آن حضرت آن را به عقیل فرزند ابوطالب بخشید. و زمانی که عقیل وفات یافت محمد بن یوسف آن را از فرزندان عقیل خریداری نمود و آنگاه که خانه معروف به دار ابی یوسف ساخته می شد، خانه پیامبر - ص - را نیز به خانه خود ضمیمه ساخت سپس خیزران مادر رشید آن را گرفت و از خانه ابویوسف جدا و آن را به مسجدی تبدیل کرد که تا این زمان معروف بود و مردم در آن نماز می خواندند و آنجا را زیارت نموده، بدان تبرک می جستند و زمانی که وهابیان بر مکه سلطه یافتند، این مسجد را ویران نموده و از زیارت آن جلوگیری کردند و آنجا را محل نگهداری چهارپایان! قرار دادند. (۳)

تقی الدین حسینی مکی (م ۸۳۲ ه. ق.) می نویسد:

رسول خدا - ص - در مکه، در خانه محمد بن یوسف برادر حجاج بن یوسف متولد شد. (۴) خانه‌ای که نزدیک صفا است، خانه خیزران است و خانه

۱ - - کافی، ج ۱، ص ۴۴۰

۲ - - محمد بن یوسف ثقفی والی حکومت یمن بود و به ستم و دشمنی با خاندان علی بن ابیطالب ع شهرت داشت. وی در سال یکصد یا کمی قبل از آن در یمن وفات یافت. الوافی بالوفیات، ج ۵، ص ۲۴۲

۳ - - اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۱۹، دارالتعارف، بیروت.

۴ - - عقد الثمین، ج ۱، ص ۲۱۹، بیروت ۱۴۰۶ ه. ق.

ص: ۳۱۱

ابن یوسف در سوق اللیل و همان مکانی است که به مؤلّد نبی اکرم معروف است. «(۱)»  
در سیره حلبیه آمده است:

محل ولادت رسول خدا - ص - مکه و در خانه‌ایست که به نام محمد بن یوسف - برادر حجاج - خوانده می‌شود ...  
محمد بن یوسف آن را به قیمت یکصد هزار دینار از فرزندان عقیل خریداری نمود و به خانه خویش ملحق ساخت و نام آن را نیز  
«دارالبیضاء: خانه سفید» نهاد؛ زیرا که آن را از گچ ساخته و اطرافش را نیز گچ کشیده بودند و در نتیجه تمامی ساختمان به رنگ  
سفید بود. و از آن پس، به خانه ابو یوسف شهرت یافت. «(۲)»

محل ولادت پیامبر - ص - را پس از مسجد الحرام برترین مکان دانسته‌اند. «(۳)»

برخی ولادت حضرت فاطمه زهرا - س - را نیز در همین مکان می‌دانند. «(۴)»

در فتح مکه، رسول خدا - ص - در منطقه حجّون خیمه زده و وارد شهر نشدند، به آن حضرت گفته شد به منزل خودتان در شِعب  
نمی‌روید؟

حضرت فرمود: آیا عقیل برای ما منزلی باقی گذاشته است؟ «(۵)»

۱- - عقد الثمین، ج ۱، ص ۲۲۰

۲- - السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۶۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۳- - همان، ص ۶۶

۴- - همان، ص ۶۶

۵- - همان، ص ۶۶

ص: ۳۱۲

این نقل تاریخی بیانگر آنست که «شَیْبِ ابی طالب» در منطقه «حُجُون» نبوده، بلکه در نزدیکی «مسجدالحرام» و در کنار کوهصفا قرار داشته، و خیزران مادر هارون الرشید هنگامی که حج می‌گزارد آن را از خانه ابویوسف جدا نمود و مسجدی در آن مکان ساخت. بنای مسجد را به زبیده همسر هارون نیز نسبت داده‌اند که در صورتصحت، تعمیر و یا تجدید بنای مسجد بوده است. [\(۱\)](#)

البته در نقل دیگری آمده که خیزران خانه ارقم را خرید و در آن مسجدی بنا نمود [\(۲\)](#) و چون این خانه نیز در کنارصفا بوده، برخی آن را با خانه ابویوسف اشتباه کرده‌اند.

مسعودی (۳۴۵ ه. ق.) می‌نویسد:

تولّد او - علیه الصلوٰة و السلام - هشتم ربیع الاول همان سال (یعنی سال عام الفیل) در مکه، در خانه ابن یوسف بود که بعدها خیزران مادر هادی و رشید آنجا مسجدی ساختند. [\(۳\)](#)

و در جای دیگر می‌گوید: بسال چهل و ششم، قریشیان پیغمبر - ص - را با بنی هاشم و بنی عبدالمطلب در دره کوه محصور کردند. بسال پنجاهم او - علیه السلام - با کسان خود از دره بیرون آمد. [\(۴\)](#)

ابن اثیر (م ۶۳۰ ه. ق.) به نقل از ابن اسحاق می‌نویسد:

مکان ولادت رسول خدا خانه‌ایست که به خانه ابن یوسف مشهور است. آن حضرت آن را به عقیل بخشیده و تا زمان فوت وی در اختیار او بود، سپس محمد بن یوسف برادر حجاج آن را از فرزندان عقیل خریداری نمود و به

۱- - السیرة الحلبیه، ج ۱، ص ۶۶

۲- - السیرة الحلبیه، ج ۱، ص ۶۶

۳- - مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۴، بیروت ۱۳۸۵ ه. ق.

۴- - همان، ص ۲۸۷

ص: ۳۱۳

خانه معروف به دار ابن یوسف ضمیمه ساخت، آنگاه خیزران آن خانه را از خانه ابویوسف جدا نموده و آنجا مسجدی ساخت که در آن نماز می گزارند. «(۱)»

طبری (م ۳۱۰ ه. ق) نیز مکان تولد پیامبر-ص- را خانه ابویوسف می داند. «(۲)»

فاسی (م ۸۳۲ ه. ق) می نویسد:

ولادت رسول خدا-ص- در مکانی در سوق اللیل که نزد مردم مکه شهرت داشته قرار دارد. «(۳)»

۱- کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۹۴، بیروت ۱۴۰۸ ه. ق.

۲- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۲۵، دارالفکر، بیروت.

۳- شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۶۹، دارالکتب العلمیه بیروت.

ص: ۳۱۴

محمد طاهر کردی مکی می گوید:

ولادت رسول خدا-ص- در مکه در خانه ابی طالب در شِعْبِ بَنی هاشم بوده است. «(۱)»

ولادت نبی-ص- در مکه در خانه ابی طالب در شِعْبِ بَنی هاشم نزدیک مسجدالحرام بوده که امروزه، شِعْبِ عَلی؛ یعنی علی بن

ایطال نامیده می شود و پیوسته محل ولادت آن حضرت تا به امروز معروف و شناخته شده است. «(۲)»

اکثر قریب به اتفاق مورّخین، مکان ولادت پیامبر-ص- را در شِعْبِ ابی طالب یا در خانه نزدیک صفا، و یا در خانه معروف به خانه

ابویوسف ذکر کرده اند که هر سه، یک مکان است. «(۳)»

در کتاب سیره ساکن الحجاز آمده است:

مکان ولادت پیامبر-ص- در شِعْبِ بَنی هاشم بوده است. سپس توضیح می دهد که: شِعْبِ بَنی هاشم نزد اهل مکه شناخته شده است

و همه ساله مردم در آنجا اجتماع نموده، مجلس جشن پیا می کنند و بیش از آنچه تاکنون در اعیادشان مجالس جشن و شادی

دارند، در آنجا مجلس شادی پیا می کنند. سپس در پاورقی کتاب از محبّ الدین طبری مکی نقل کرده که می گوید: خانه پیامبر-

ص- را در زمان هجرت آن حضرت-ص- به مدینه،

۱- -التاریخ القویم، ص ۶۳

۲- -التاریخ القویم، جزء اول، ص ۶۷

۳- -سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۶۷، مصر ۱۳۷۵ ه. ق.



ص: ۳۱۵

عقیل مالک شده. و پیوسته در دست او و فرزندانش باقی ماند تا محمد بن یوسف برادر حجاج آن را خرید و به خانه خود که «خانه سفید» نامیده می‌شد ملحق ساخت سپس به خانه ابن یوسف معروف گردید. این وضعیت ادامه یافت تا خیزران کنیز مهدی عباسی در آنجا مسجدی بنا نمود که در آن نماز می‌گزارند، و آن را از خانه ابن یوسف جدا کرده کوچه‌ای ایجاد کرد که به آن «زقاق المولد» گفته می‌شود و هم‌اکنون آنجا کتابخانه عمومی است. «(۱)»

محمد طاهر کردی مکی می‌نویسد:

ولادت پیامبر - ص - در مکه، در خانه ابی طالب، در شِعْبِ بَنی هاشم و در نزدیکی مسجد الحرام بوده که امروزه به شِعْبِ عَلی یعنی علی بن ابیطالب نامیده می‌شود و پیوسته مکان ولادت آن حضرت - ص - تا امروز معروف و شناخته شده بوده است. «(۲)»

صلاح الدین صفدی پس از بحث پیرامون مکان ولادت رسول خدا - ص - می‌نویسد: قول برتر آن است که رسول خدا - ص - در عام الفیل در خانه‌ای در کوچه معروف به زُقَاقُ الْمَوْلِدِ که در دست عقیل ابن ابیطالب بوده متولد گردید. «(۳)»

گفته می‌شود که رسول خدا - ص - در شِعْبِ بَنی هاشم متولد شدند، برخی گفته‌اند در خانه‌ای نزدیک صفا و ... «(۴)»

عاقق بن غیث بلادی می‌نویسد:

از نظر تاریخی مسلم است که رسول خدا - ص - تقریباً در سال ۵۳ قبل از هجرت (عام الفیل) در شِعْبِ ابی طالب که امروزه به شِعْبِ عَلی معروف

۱- سید رفاعه رافع الطهطاوی، سیره ساکن الحجاز، چاپ مکتبه الآداب مصر، ج ۱، ص ۶

۲- التاريخ القويم لمکه و بیت الله الکریم، ص ۶۷، مکه مکرمه، ۱۳۸۵ ه. ق.

۳- الوافی بالوفیات، ۵: ۲۴۲، چاپ بیروت.

۴- اتحاف الوری باخبار ام القری، ص ۴۸، جزء اول.

ص: ۳۱۶

است، به دنیا آمد و به خاطر ازدحام مردم و شوق آنان نسبت به تبرک‌جویی از آن خانه، هم‌اینک به کتابخانه تبدیل شده است. [\(۱\)](#)

تا قبل از سلطه وهابیان بر حرمین شریفین، محل ولادت رسول خدا - ص - زیارتگاه مؤمنان و مسلمانانی بود که از گوشه و کنار جهان به مکه می‌آمدند. [\(۲\)](#)

محمد بن علوی مالکی مکی می‌نویسد:

مکان ولادت رسول خدا - ص - در سوق اللیل مکانی شناخته شده است و ساکنین مکه درباره آن اختلاف نظر ندارند، هر یک از آنها از نسل قبل از خود شنیده و تردیدی در آن ندارند. [\(۳\)](#)

ابن ظهیره می‌گوید: مردم مکه در شب ولادت رسول خدا - ص - همراه با علما و دانشمندان و بزرگان شهر با روشن نمودن فانوس و شمع از خانه‌های خود خارج و برای زیارت و بزرگداشت ولادت آن حضرت در کنار این خانه اجتماع می‌کنند. [\(۴\)](#)

در کنار این خانه گودالی (حفره) بوده که روی آن را با چوب می‌پوشاندند و این علامت همان مکانی است که رسول‌الله - ص - در آنجا متولد شدند. [\(۵\)](#)

ساختمان آن را ناصر خلیفه عباسی در سال ۵۷۶ و ملک مظفر در سال ۶۶۶ و دیگران تعمیر نموده‌اند.

۱- فضائل مکه، ص ۲۳۲، دار مکه ۱۴۱۰ ه. ق.

۲- السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۵۷

۳- فی رحاب بیت‌الله الحرام، ص ۲۶۲

۴- فی رحاب بیت‌الله الحرام، ص ۲۶۲

۵- همان، ص ۲۶۳

ص: ۳۱۷

در زمان ملک عبدالعزیز، شیخ عباس قطان (امین العاصمه المقدسه) این خانه را تخریب و در همان مکان کتابخانه عمومی که به «کتابخانه مکه مکرمه» معروف شد، بنا کرد، افراد به آنجا مراجعه و به مطالعه کتب می پرداختند. <sup>(۱)</sup> این ساختمان در سال‌های اخیر در طرح توسعه اطراف مسجدالحرام، در معرض تخریب قرار گرفته است. بناهای ساخته شده در محل ولادت نبی اکرم-ص- را در تصویر، ملاحظه نمایید.

از مجموع آنچه گذشت می توان نتیجه گیری کرد که:

۱- پیامبر اکرم-ص- در شُعبِ ابی طالب متولد گردیده‌اند.

۲- شُعبِ ابی طالب در مکه مکانی نزدیک مسجدالحرام بوده و با مکانی که فعلاً در حجون به این نام معروف است، فاصله دارد.

### مماصره پیامبر- ص- و یاران در شُعبِ ابی طالب

محمد بن اسحاق (م ۱۵۳ ه. ق.) و دیگر سیره‌نویسان گویند، چون قریش دیدند که اصحاب رسول خدا-ص- در سرزمین حبشه در کمال امنیت و آرامش قرار دارند و نجاشی هم ایشان را گرامی داشته و از آنها دفاع می کند و از سوی دیگر حمزه بن عبدالمطلب و عمر نیز مسلمان شده‌اند و اسلام در قبایل آشکار می گردد، جمع شدند و به چاره‌اندیشی پرداختند و تصمیم گرفتند پیمان نامه‌ای بنویسند و متعهد شوند که از بنی‌هاشم و بنی‌مطلب زن نگیرند و به آنها زن ندهند و نیز چیزی به آنها نفروشد و چیزی از آنها نخرند. پس از این که جمع شدند، پیمان‌نامه نوشتند و جملگی بر آن موافقت کردند و سپس

۱- فی رحاب بیت‌الله الحرام، ص ۲۶۲

ص: ۳۱۸

برای تأکید، پیمان‌نامه را از سقف کعبه آویختند. <sup>(۱)</sup>

مشرکان بنی‌هاشم را در اول ماه محرم سال هفتم بعثت تحریم کرده، اعلام داشتند هیچکس حق معامله، ازدواج و معاشرت با آنان را ندارد، نامه تنظیم شده در این زمینه را- که چهل نفر امضا کرده بودند- شخصی به نام منصور بن عکرمه نوشت که با نفرین پیامبر- ص- دستش فلج شد. بدنبال آن تمامی بنی‌هاشم- مسلمان و کافر- جز ابی‌لهب و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب وارد شِعْبِ شده، آنجا اجتماع کردند. فرزندان مطلب بن عبد مناف که چهل نفر بودند از شِعْبِ حراست نموده، شب و روز به نگهبانی آن مشغول بودند و در طول سال جز موسم حج در ماه ذی‌الحجه، و عمره در ماه رجب از آنجا بیرون نمی‌آمدند. قریش از ورود خواروبار به شِعْبِ جلوگیری کرده، فقط مقدار کمی بصورت پنهانی به دست محاصره شدگان می‌رسید که کفافشان را نمی‌داد. در نتیجه وضعیت سخت شد؛ به شکلی که مردمصدای گریه بچه‌ها را از بیرون شِعْبِ می‌شنیدند و این دوران سخت‌ترین لحظات زندگی پیامبرص- و اهل بیت بزرگوارش در مکه بود. <sup>(۲)</sup>

کازرونی در مُنتَقی و غیر آن آورده است: ... بدنبال نوشتن عهدنامه، مشرکان آزار فرزندان عبدالمطلب را آغاز نموده، اعلام کردند تنها راه سازش میان ما و شما کشتن پیامبر است! در هر کوی و برزنی مسلمانان را کتک می‌زدند و حق عبور از بازارها را از آنان گرفته، در شِعْبِ ابی‌طالب محصورشان نمودند. فرستاده ولید بن مُغیره در میان قریش فریاد می‌زد: هر مردی از اینها

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۷۵؛ سیره الحلبيه، ج ۱، ص ۳۶۶

۲- اعیان‌الشیعه، ج ۱، ص ۲۳۵

ص: ۳۱۹

را برای خرید جنسی یافتید بر قیمت آن بیافزایید. در چنین شرایطی ابوطالب فرزند برادرش (پیامبر-ص-) و فرزندان برادر و پیروان آنها را در شِعبِ ابی طالب گردآورد.

آنان سه سال در شِعبِ ماندند، سرانجام وضعیّت بحدی برآنان سخت شد که صدای فرزندانشان، که از شدت گرسنگی می‌گریستند، از بیرون شعب شنیده می‌شد ... «(۱)»

زمانی که ابوطالب احساس کرد مشرکان قریش برای کشتن رسول خدا-ص- متحد شده‌اند، فرزندان عبدالمطلب را جمع نموده، دستور داد تا رسول خدا را درون شِعبِ خود جای دهند و از او حفاظت کنند ... پس بنی‌هاشم سه سال در شِعبِ خویش ماندند ...

شب هنگام که همه به خواب می‌رفتند ابوطالب رسول خدا-ص- را از بستر بیرون برده، یکی از فرزندان یا برادران و یا پسرعموهای خود را به جای آن حضرت می‌خوابانید تا پیامبر از توطئه احتمالی دشمن جان سالم بدر برد. «(۲)»

پس بنی‌هاشم به شِعبِ ابی طالب که امروزه به شِعبِ علی معروف است پناه آوردند، بنوالمطلب نیز جز ابولهب به آنان پیوستند، شرایط در شعب به اندازه‌ای سخت شد که محاصره شدگان از برگ درختان استفاده می‌کردند ... «(۳)»

خدیجه اموال فراوانی داشت که همه‌را در شعب به نفع رسول خدا-ص-

۱- بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۸، بیروت ۱۴۰۳ ه. ق.

۲- اتحاف الوری باخبار ام القری، ص ۲۸۴

۳- التاریخ القویم مکة و بیت‌الله الکریم، جزء اول، ص ۹۵

ص: ۳۲۰

خرج نمود. بنی‌هاشم، تنها در موسم، از شِعبِ خارج شده، خرید و فروش می‌کردند.

گاهی نیز مردم مکه از سوی قریش تهدید می‌شدند که: اگر کسی در مکه چیزی به بنی‌هاشم بفروشد اموالش غارت می‌شود. «(۱)»

ابن سعد (م ۲۳۰ ه. ق) می‌نویسد: شب اول محرم سال هفتم بعثت، بنی‌هاشم در شِعبِ ابیطالب محاصره شدند و همگی - به جز

ابولهب - به شِعبِ ابیطالب درآمدند ... «(۲)»

تعدادی از محاصره شدگان از گرسنگی جان باختند. «(۳)»

گاهی نیز علی بن ابیطالب - ع - مخفیانه از شِعبِ خارج شده، غذا و امکانات تهیه و آن را با خود به درون شِعبِ می‌آورد. «(۴)»

مردان همراه پیامبر - ص - در شِعب، حدود ۴۰ نفر بودند. «(۵)» که به شکل سازماندهی شده خصوصاً در تاریکی شب از آن

حضرت حراست می‌کردند. «(۶)»

حضرت خدیجه - علیهاالسلام - نیز که اموال فراوانی داشت، همه را برای مسلمانان محاصره شده در شِعبِ خرج و مصرف نمود.

«(۷)» یعنی در موسم حج - در ذی‌الحجه - و عمره - در رجب - که رسول خدا - ص - و یارانشان می‌توانستند از شِعبِ خارج شوند،

مقداری آذوقه و مواد خوراکی تهیه نمودند،

۱- بحار، ج ۱۹، ص ۱، چاپ بیروت.

۲- طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۰۹، دارصادر، بیروت.

۳- کامل، ج ۱، ص ۵۰۵، چاپ بیروت.

۴- الصحيح من سیره‌النبی، ج ۲، ص ۱۰۹، قم ۱۴۰۰ ه. ق.

۵- اعلام الوری، ص ۵۹، چاپ بیروت.

۶- و ۷- همان، ص ۶۰

ص: ۳۲۱

و سپس در دوران محاصره از آن استفاده می کردند. «(۱)»

گاهی از اوقات نیز ابوالعاص بن ربیع شتری که بار گندم و خرما داشت تا دهانه شِعْبِ آورد و آن را به داخل درّه هدایت می کرد تا بنی هاشم از آن استفاده نمایند و تا حدودی از گرسنگی رهایی یابند. «(۲)»

نام حکیم بن حزام نیز در شمار کسانی که آذوقه به شِعْبِ می فرستادند ذکر گردیده است، لیکن در صورتصحت، از آنجا که وی از محتکران زمان پیامبرص- بوده و از کسانی است که رسول خدا-ص- هدیه وی را نپذیرفته‌اند، شاید بتوان گفت انگیزه او منافع مادی بوده است. «(۳)»

یعقوبی (م ۲۹۳ ه. ق.) در این زمینه می نویسد: قریش شش سال پس از بعثت، رسول خدا را با خاندانش از بنی هاشم و بنی مطلب بن عبد مناف در دره‌ای که به آن «شِعْبِ بن هاشم» گفته می شد محصور ساختند و رسول اکرم با همه بنی هاشم و بنی مطلب سه سال در شِعْبِ ماندند تا آن که رسول خدا و نیز ابوطالب و خدیجه تمام دارایی خود را از دست دادند و به سختی و ناداری گرفتار آمدند. سپس جبرئیل بر رسول خدا فرود آمد و گفت: خدا موریانه را بر صحنه قریش فرستاده تا هر چه بی مهری و ستمگری در آن بود بجز جاهایی را که نام خدا بر آن نوشته شده، خورده است. «(۴)»

وضعیت غم‌انگیز رسول خدا-ص- و همراهانشان در شِعْبِ، افرادی چون هشام بن عمرو را تحت تأثیر قرار داد و آنها را برای شکستن حلقه

۱- - اعلام الوری، ص ۶۰

۲- - همان، ص ۶۱

۳- - الصحيح من سیره‌النبی، ج ۲، ص ۱۱۱

۴- - تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۸۹، چاپ بیروت.

ص: ۳۲۲

محاصره به حرکت واداشت، وی به همراه زهیر بن ابی امیه، و مطعم بن عدی، و ابوالبختری، و زمعه بن اسود بن مطلب، شبانگهان در دهانه درّه حجون که از مناطق بالای مکه است قرار گذاشته، آنجا جمع شدند و پیمان بستند تا در مورد لغو پیمان‌نامه اقدام کنند. (۱)»

دهانه درّه حجون همان جایی است که قبرستان ابوطالب قرار دارد و اگر شَعْب در اینجا قرار داشته و پیامبر-ص- و یارانشان نیز در این مکان تحت محاصره بوده‌اند معنی نداشت افرادی که از آنان یاد شد، مخفیگاه خود را آنجا قرار دهند و جایی اجتماع کنند که هر لحظه خطر در کمین آنها باشد.

استفاده از این مکان به عنوان مخفیگاه، نشانگر آن است که حجون خارج و یا حداقل کنار مکه بوده است.

پاره‌ای از روایات نیز باصراحت، حجون را خارج مکه آن روز دانسته است و بر این اساس نمی‌توان گفت پیامبر-ص- و یاران و خویشاوندانشان همگی از مکه خارج و در بیرون شهر اقامت گزیده‌اند!

عبید بن زراره از امام‌مصدق-ع- نقل می‌کند که فرمود: هنگامی که ابوطالب وفات یافت جبرائیل بر رسول خدا-ص- نازل شده گفت: «یا مُحَمَّدِ اخْرِجْ مِنْ مَكَّةَ ...»؛ «ای محمد از مکه خارج شو» که در این شهر یاوری برای تو نیست. قریش نیز بر رسول خدا-ص- هجوم آوردند، آن حضرت نیز ترسان بیرون شد تا به کوهی در مکه که به آن حجون می‌گفتند رسید و آنجا ایستاد. (۲)»

ابوطالب خبر خورده شدن نصیحه را به مشرکان اطلاع داد و همراه

۱- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۸؛ ترجمه نه‌ایه‌الاربع، ج ۱، ص ۲۴۹، تهران ۱۳۶۴ ه. ش.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴۹، چاپ بیروت؛ وافی، ج ۳، ص ۷۰۰



ص: ۳۲۳

آنان به کنار کعبه آمد و پس از گشودن آن، صحت سخن رسول خدا-ص- بر همگان پدیدار گشت. وجدان برخی انسانها بیدار شد و آنگاه که ابوطالب و همراهان به شِعب بازگشتند گروهی از رجال قریش سران خود را در مورد رفتارشان با بنی‌هاشم سرزنش کردند و گروهی از آنان، از جمله مطعم بن عدی و عدی بن قیس و زمعه بن ابی‌الاسود و ابوالبختری بن هشام و زهیر بن ابی‌امیه، سلاح پوشیده نزد بنی‌هاشم و بنی‌مطلب رفتند و از آنان خواستند که از درّه بیرون آیند و به خانه‌های خود بروند و آنان چنین کردند. بیرون آمدن ایشان از دره در سال دهم بعثت بوده است. «(۱)»

موسی بن عقبه می‌گوید: چون خداوند متعال پیمان نامه سراپا مکر ایشان را نابود کرد، پیامبر و خویشاوندش از شِعب بیرون آمدند و با مردم معاشرت کرده و میان ایشان زندگی نمودند. «(۲)»

قصیده معروف شِعبیه (لامیه) را نیز ابی‌طالب در شِعبِ ابی‌طالب سروده است و این همان شعبی است که فرزندان مطلب و هاشم همراه با رسول خدا-ص- به آن پناه بردند. «(۳)»

### محاصره شده‌گان

اسامی برخی از بنی‌هاشم که همراه پیامبر-ص- در شِعب محاصره شدند از این قرار است:

۱- - نه‌ایة‌الارب، ج ۱، ص ۲۴۸

۲- - دلائل النبوه، ج ۲، ص ۶۸، تهران ۱۳۶۱ ه. ق.

۳- - التاريخ القويم، ص ۹۵

ص: ۳۲۴

- ۱- ابوطالب بن عبدالمطلب.
  - ۲- علی بن ابیطالب-ع-.
  - ۳- حمزه بن عبدالمطلب.
  - ۴- عبیده بن حارث بن مطلب بن عبد مناف.
- عبیده گرچه از بنی هاشم نبود لیکن به لحاظ آن که بنی‌المطلب و بنی‌هاشم با یکدیگر متحد بودند و در دوران جاهلیت و اسلام از هم جدا نبودند، می‌توان او را نیز در شمار بنی‌هاشم بحساب آورد.
- ۵- عباس بن عبدالمطلب.
  - ۶- عقیل بن ابی طالب.
  - ۷- طالب بن ابی طالب.
  - ۸- نوفل بن حارث بن عبدالمطلب.
  - ۹- نوفل بن حارث بن عبدالمطلب.
  - ۱۰- حارث بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب.
- او با پیامبر-ص- خوب نبود و گاهی نیز رسول خدا-ص- را در اشعارش هجو می‌کرد، لیکن راضی به قتل آن حضرت نبود. «(۱)»
- ۱۱- خدیجه بنت خویلد. «(۲)»
- و ... «(۳)»
- اکثر قریب به اتفاق مورخان و سیره‌نویسان، مکانی که نبی اکرم-ص-

۱- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۶۵، داراحیاء الکتب العربیه ۱۳۷۸ ه. ق.

۲- ابن ابی الحدید، ج ۱۴، ص ۵۹

۳- ابن ابی الحدید ماجرای شِعْب را در ج ۱۴، ص ۵۸ به تفصیل بیان کرده است.

ص: ۳۲۵

و همراهانش توسط افراد قریش محاصره گردیدند را شَعْبِ ابی طالب ذکر کرده‌اند که به برخی از آنها ذیلًا اشاره می‌شود:  
بنی‌هاشم و فرزندان مطلب بدنبال فشار قریش نزد ابوطالب رفته و- جز ابولهب- همگان به درّه‌ای که منسوب به ابوطالب و به شَعْبِ ابی طالب شهرت یافته بود، درآمدند. «(۱)»

طبری می‌نویسد: از پی پیمان قریشیان، بنی‌هاشم و بنی‌المطلب به شَعْبِ ابوطالب رفتند و با وی فراهم شدند- به جز ابولهب که به قریش پیوست و با آنها بر ضد مسلمانان هم سخن شد- «(۲)»

رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی (م ۶۲۳ ه. ق) می‌نویسد:

بنی‌هاشم و بنی‌مطلب چون دیدند که قریش در عدواتِ ایشان چندان مُظَاهَرَت و مُبَالِغَت بنموده‌اند و چنان عهدنامه بنوشتند، ایشان نیز برخاستند و به جمعیت بر ابوطالب آمدند و پیش وی بنشستند و با هم عهد کردند و اتفاق بنمودند که نُصِیرَت و مُعَاوَنَت سَیِّد- علیه‌السلام- دهند و حَضِیْمِی قریش کنند و در جمله احوال، آنچه بطریق تعصّب و حمایت بود پیغمبر- علیه‌السلام- را نگاه دارند. «(۳)»

پس هاشمیان جز ابی‌لهب و مطلبیان همگی به ابی‌طالب پیوسته و در شَعْبِ او بر وی داخل شدند و دو یا سه سال آنجا ماندند. «(۴)»

۱- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۵۲

۲- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۵

۳- سیره رسول الله، ج ۱، ص ۳۴۱

۴- عقدالشمین، ج ۱، ص ۲۳۰

ص: ۳۲۶

در بحارالانوار به نقل از خراج آمده است: قریش با یکدیگر متحد شده و بنی‌هاشم را به شِعْبِ ابی طالب راندند. «(۱)»  
ابن قیم جوزی می‌نویسد: رسول خدا-ص- و همراهانشان در شب اول ماه محرم سال هفتم بعثت در شِعْبِ ابی طالب زندانی شدند  
... و در همین مکان ابوطالب قصیده معروف لامیه را سروده است. «(۲)»

علامه امینی- قدس سره- می‌نویسد: بنوهاشم و بنوالمطلب به سوی ابوطالب آمده و همراه با او در شِعْبِ داخل شدند. «(۳)»  
ابوبکر احمد بن حسین بیهقی می‌نوسد: چون ابوطالب نیت ایشان را فهمید فرزندان عبدالمطلب را گردآورد و دستور داد که پیامبر  
را در محله خود نگهداری کنند. «(۴)»

محمد بن عمر بن واقد گوید: بنی‌هاشم شب اول محرم سال هفتم بعثت رسول خدا-ص- وارد درّه ابوطالب شد بنی‌مطلب هم همراه  
بنی‌هاشم در همان دره گرد آمدند. «(۵)»

ابن اسحاق می‌نویسد: بنوهاشم و بنوالمطلب به ابوطالب پناه آورده و در شِعْبِ او (یعنی ابی طالب) اجتماع کردند. «(۶)»  
مرحوم آیتی می‌نویسد: ... چون کار قریش به انجام رسید،

۱- - بحار، ج ۱۹، ص ۱۶، چاپ بیروت.

۲- - زادالمعاد، ج ۲، ص ۴۶

۳- - الغدیر، ج ۷، ص ۳۶۳، تهران ۱۳۶۶ ه. ش.

۴- - دلائل النبوه، ج ۲، ص ۶۵

۵- - طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۰۹

۶- - سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۷۶

ص: ۳۲۷

«بنی‌هاشم» و «بنی مَطَّلَب بن عبد مناف» به «ابوطالب» پیوستند و همگی - جز «ابولهَب ابن عبدالمَطَّلَب» که با قریش همکاری داشت - همراه وی در «شَعْبِ ابی طالب» درآمدند. (۱)

یاقوت گفته‌است: شَعْبِ ابی یوسف همان شعبی است که رسول خدا ص - و بنی‌هاشم هنگامی که قریشیان علیه آنان هم‌قسم شدند بدانجا پناه آوردند.

این شَعْب از آن عبدالمطلب بوده، سپس به خاطر ضعف بینایش آن را میان فرزندانش تقسیم نمود و رسول خدا ص - سهم پدر خویش را گرفت. منازل و محل سکونت بنی‌هاشم نیز در آن قرار داشته است.

مؤلف کتاب معجم معالم الحجاز پس از نقل این مطلب می‌نویسد: این شعب سپس به شَعْبِ ابی طالب معروف گردید. و آن را شَعْبِ بنی‌هاشم نیز نامیده‌اند و هم اکنون به شعب علی شناخته می‌شود. این شعب در دهانه شمالی کوه ابوقبیس و بین این کوه و خندمه قرار دارد. ولادت رسول خدا ص - در همین مکان بوده و حدود سیصد متر با مسجدالحرام فاصله دارد. اینک تبدیل به کتابخانه شده و سپس در سال ۱۳۹۹ هجری قمری در طرح توسعه خیابان غَزّه از بین رفته است. (۲)

رفاعه رافع الطهطاوی نیز شَعْبِ ابی طالب را جایگاه محاصره شدگان دانسته، می‌گوید: هاشمیان همه به ابی طالب در شَعْبِ او پناه آوردند. (۳)

ابراهیم رفعت پاشا می‌نویسد: در طرف شرق منطقه قشاشیه، شَعْبِ

۱- تاریخ پیامبر اسلام، مرحوم آیتی، ص ۱۵۴، تهران ۱۳۶۶

۲- معجم معالم الحجاز، ص ۵۷. دار مکه.

۳- سیره ساکن الحجاز، ج ۱، ص ۱۱۵

ص: ۳۲۸

علی یا شِعْبِ بنی‌هاشم قرار دارد ... خانه خدیجه بنت خویلد یا محل ولادت فاطمه - ع - دختر رسول اکرم - ص - نیز آنجاست. «(۱)»

### کوه ابوقبیس

یکی از مشهورترین کوههای مکه، کوه ابوقبیس است. شِعْبِ علی یا شِعْبِ ابوطالب از این کوه آغاز و تا خندمه ادامه می‌یابد. می‌گویند: هنگامی که سیلاب مسجدالحرام را فراگرفت، حجرالاسود را در این کوه نهادند تا سالم بماند. جای آن در شِعْبِ علی، همانجایی بود که زادگاه رسول خدا - ص - است.

### برخی از شعب‌های مکه

همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد در شمال شرقی مسجدالحرام سه شِعْبِ وجود دارد که اسامی آنها عبارت است از:

۱- شِعْبِ علی یا شِعْبِ ابی‌طالب که امروز آن را قشاشیه نیز می‌نامند.

۲- شِعْبِ بنی‌هاشم که به آن غزه نیز می‌گویند.

۳- شِعْبِ بنی‌عامر.

در این سه منطقه، از زمان جاهلیت به این طرف، اجداد و نیاکان پیامبر - ص - و سپس فرزندان عبدالمطلب و ابی‌طالب و بنی‌هاشم می‌زیسته‌اند. «(۲)»

بخشی از خانه‌های نزدیک به شِعْبِ علی، و حتی قسمتی از خانه ابن یوسف متعلق به ابوطالب بوده است.

۱- - مرآةالحرمین، ج ۱، ص ۱۸۰ و ۱۸۱، دارالمعرفه - بیروت.

۲- - مرآةالحرمین، ج ۱، ص ۱۸۱

ص: ۳۲۹

قسمتی دیگر از خانه ابن یوسف که محل تولد پیامبر-ص- است و اطراف آن متعلق به عبدالله پدر پیامبر-ص- بوده است. بخش دیگری که خانه خالصه کنیز آزاد کرده خیزران است، متعلق به عباس بوده است.

بخشی که خانه طلوع کنیز آزاد کرده زبیده در آن قرار دارد متعلق به مَقوم پسر عبدالمطلب بوده است. [\(۱\)](#)

ازرقی می‌نویسد: برخی از مردم مکه نیز می‌گویند دره‌ای که به آن دره ابن یوسف می‌گویند، همه‌اش متعلق به هاشم بن عبدمناف بوده است.

همانان می‌گویند: عبدالمطلب در زندگی خود همین که نور چشمش کم شد (نابینا گردید) سهم خود را میان پسرانش تقسیم کرد و به این جهت سهم عبدالله به پیامبر-ص- رسید. خانه‌ای که میانصفا و مروه است ... و کنار خانه‌ای است که در دست جعفر بن سلیمان است. و آن نیز متعلق به عباس بوده است. ستون و نشانه رنگینی که هر کس از مروه بهصفا می‌آید از کنار آن سعی می‌کند، کنار خانه عباس است. برخی هم پنداشته‌اند که این خانه از آن هاشم بن عبدمناف بوده است. [\(۲\)](#)

خانه ام‌هانی دختر ابوطالب نیز در کنار در گندم فروش‌ها و کنار مناره است، که در توسعه دوم مهدی عباسی- در سال ۱۶۷ هجری- ضمیمه مسجدالحرام شده است. [\(۳\)](#)

عقیل بن ابی طالب خانه‌ای را که پیامبر در آن متولد شد، گرفت و تصرف کرد و معتب بن ابی‌لهب که نزدیک‌ترین همسایه پیامبر-ص- بود

۱- -ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۳۳

۲- -همان، ص ۲۳۴

۳- -همان، ص ۲۳۴

ص: ۳۳۰

خانه خدیجه را تصرف کرد و بعدها بهصد هزار درهم به معاویه فروخت. «(۱)»

عباس بن عبدالمطلب نیز خانه‌ای بینصفا و مروه داشته است. «(۲)»

فاصله خانه عباس بن عبدالمطلب تا مسجدالحرام کمی بیشتر از ۳۶ ذرع بوده است. «(۳)»

عبدالمطلب نیز نزدیک چاه زمزم خانه داشته است، شِعْبِ و خانه ابن یوسف نیز از آن ابی طالب بوده است. «(۴)»

احمد سباعی می‌نویسد: در سوق اللیل خانه‌ای است که «مال‌الله» نامیده می‌شود و در آن به مریض‌ها کمک کرده به آنها غذا می‌دهند، نزدیک این خانه شِعْبِ ابن یوسف قرار دارد که اینک شِعْبِ علی نامیده می‌شود و در آن خانه‌های عبدالمطلب بن هاشم و

ابی طالب و عباس ابن عبدالمطلب قرار دارد. «(۵)»

خانه خدیجه بنت خویلد مادر مؤمنان در مکه، در کوچه‌ای معروف به کوچه «حجر» که به آن «زفاق العطارین» (کوچه عطاران) نیز می‌گویند قرار دارد. فاطمه-س- در همین خانه متولد شده، از این رو به مولد فاطمه-س- معروف است.

و نیز آمده است: حضرت خدیجه-س- در همان خانه وفات یافت و رسول خدا-ص- تا زمان هجرت در آن سکونت داشت، سپس

عقیل ابن

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۴۶

۲- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۳، ص ۲۷

۳- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۳، ص ۳۷۱

۴- - فاکهی، اخبار مکه، ج ۳، ص ۲۶۳

۵- - احمد سباعی، تاریخ مکه، ص ۳۱، مکة المکرمة ۱۴۰۴ ه. ق.



ص: ۳۳۱

ابی طالب آن را گرفت و ...

آنگاه در این مکان مسجدی ساختند که فضای سرپوشیده (رواق) است. در آن هفت طاق وجود دارد که روی هشت ستون قرار گرفته است.

و در میانه دیواری که سوی قبله قرار گرفته، سه محراب است که در دو طرف آن ۲۶ سلسله (زنجیره) قرار دارد. در مقابل آن نیز چهار طاق بر ۵ ستون هست که بین این دو رواقصحنی واقع شده و رواق دوم از رواق قبلی کوچکتر است؛ زیرا در نزدیکی آن برخی از مکانهایی است که مردم برای زیارت آن خانه، به آنجا می‌آیند و آن سه مکان عبارتند از:

۱- مکانی که گفته می‌شود محلّ ولادت حضرت فاطمه - س - است.

۲- مکانی که به آن «قبه‌الوحی» گفته می‌شود و چسبیده به مکان ولادت حضرت فاطمه - س - است.

۳- مکانی که به آن «مختبی» گویند که کنار قبه‌الوحی است [و آن جایی است که رسول خدا - ص - مخفیانه مردم را به اسلام دعوت می‌نمود] برخی نیز گفته‌اند برای مصون ماندن از سنگ‌پرانی مشرکان، پیامبر - ص - در آنجا مخفی می‌شد ... «(۱)»

### کوتاه سخن آن که:

علاوه بر آنچه گذشت، در نقشه‌های موجود در حجاز (قدیم و جدید) دقیقاً محلّ شِعْبِ عَلی و شِعْبِ بنی‌هاشم، و شِعْبِ بنی‌عامر، در نزدیکی مسجدالحرام مشخص گردیده و هیچکس قبرستان ابی طالب را که در شِعْبِ

۱- - شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۷۲-۲۷۳، چاپ بیروت.

ص: ۳۳۲

ابی دُبِّ واقع شده، شِعْبِ اَبی طالب نام نهاده است. بنابراین وجود شِعْبِ در آن مکان با آن همه دلایل و قرائن و شواهد روشن، کاملاً قابل توجیه است؛ زیرا:

اولاً: آن منطقه محل سکونت این خاندان بوده است.

ثانیاً: امکان زیستن و استفاده از ذخایر غذایی و امکانات موجود در خانه‌ها وجود داشته است و گرنه چگونه ممکن است در یک منطقه خشک پر از سنگلاخ و بدون سایبان آنهم در آفتاب سوزان مکه، مدت سه سال دوام آورد و زنده ماند؟!

ثالثاً: منطقه‌ای که هم اینک قبرستان ابوطالب نامیده می‌شود، در دوره جاهلی نیز قبرستان بوده و نمی‌توان گفت رسول خدا-ص- به همراه اَبی طالب و تعدادی زن و کودک، تمامی مناطق موجود در مکه را رها ساخته، به قبرستان پناه آورند!

رابعاً: حجون- همانگونه که گذشت- خارج از مکه بوده و این با نقلهایی که می‌گویند: صدای ضجّه و شیون کودکان از بیرون شِعْبِ شنیده می‌شد، سازگاری ندارد.

خامساً: در پاره‌ای نقل‌ها آمده است که گاهی شرایط به اندازه‌ای سخت می‌شد که محاصره شدگان بناچار از گیاهان و برگ درختان برای رفع گرسنگی استفاده می‌کردند. «(۱)»

در حالی که در قبرستان آن روز آنهم خارج از مکه گیاه و درختی وجود نداشته، تا محاصره شدگان از آن استفاده نمایند

ص: ۳۳۳

سادساً: براساس آنچه ازرقی نقل کرده، معلوم می‌شود حتی تا سال دهم هجرت (حَجَّةُ الْوَدَاعِ) هنوز در منطقه حَجون کسی سکونت نداشته، و این منطقه تا چند قرن، خارج از شهر مکه بوده است.

سابعاً: این قسمت از مکه، اساساً منطقه مسکونی نبوده، و خانه و کاشانه‌ای در آن وجود نداشته، به شکلی که پس از چند سال رسول خدا-ص- برای توقف چند روزه در آن، از خیمه استفاده فرمودند.

ابوالوالید می‌گوید: پیامبر-ص- پس از هجرت به مدینه، دیگر وارد خانه‌های مکه نشدند و در سفرهای مکه هرگاه طواف ایشان تمام می‌شد به منطقه بالای مکه می‌رفتند و آنجا خیمه‌هایی برای ایشان زده می‌شد.

عطاء نیز می‌گوید: آن حضرت در سفر حَجَّةُ الْوَدَاعِ پیش از رفتن به عرفات و قبل از حرکت از مکه همچنان در منطقه بالای مکه بودند.

وی سپس می‌افزاید که: روز فتح مکه به پیامبر-ص- گفته شد آیا در منزل خودتان در مکه فرود نمی‌آید؟ فرمودند مگر عقیل برای ما خانه‌ای باقی گذاشته است، به پیامبر-ص- گفته شد: در خانه‌ای دیگر غیر از خانه خودتان منزل کنید، نپذیرفته و فرمودند: در خانه‌ها منزل نمی‌کنم و در همان بالای مکه در حجون داخل خیمه‌ای بودند و از آنجا به مسجدالحرام می‌آمدند، همچنین سعید بن محمد بن جبیر بن مطعم از قول پدر بزرگش نقل می‌کند که گفته است پیامبر-ص- را در فتح مکه دیدم که در حجون داخل خیمه‌ای زندگی می‌کردند و برای هر نماز به مسجد می‌آمدند. [\(۱\)](#)

از آنچه گذشت به خوبی روشن می‌شود که شعب ابی طالب در مکانی

ص: ۳۳۴

غیر از قبرستان ابوطالب قرار داشته، و چنین اشتباهی از چه زمان و براساس چه دلیل و مدرکی رخ داده، معلوم نیست. تنها کسی که احتمال داده شِعْبِ ابی طالب در منطقه حجون قرار گرفته، حلبی است وی پس از بیان محل ولادت رسول خدا-ص- می گوید:

آنچه در پیش آمده منافاتی با این که شِعْبِ ابی طالب که خود از بنی هاشم بوده، در کنار حجون قرار داشته، ندارد؛ زیرا امکان دارد ابی طالب به تنهایی در این شِعْبِ زندگی می کرده است. واللّٰه اعلم. <sup>(۱)</sup> لیکن دلیلی بر صحت این نقل وجود نداشته، و شاید از کلمه «واللّٰه اعلم» حلبی بتوان فهمید که وی نیز به صحت آن اطمینان نداشته است.

بنابراین سیر طبیعی جریان، بدین شکل بوده که وقتی ابوطالب، بنی هاشم و بنوالمطلب از سوی دشمن در معرض خطر جدی قرار گرفتند، برای ایجاد یک دژ محکم و جبهه قوی در برابر آنان، همگی اطراف ابی طالب که چهره‌ای سرشناس و انسانی نیرومند بود گرد آمدند و در یک مکان به نام شِعْبِ ابی طالب اجتماع کردند و با ایجاد پست‌های نگهبانی و استفاده از تاکتیکهای مختلف به دفاع از خویش و شخص رسول اکرم-ص- پرداختند و آنگاه که محاصره خاتمه یافت بنی هاشم و بنوالمطلب از شِعْبِ خارج و به خانه‌های خویش رفتند و دیگر به شِعْبِ ابی طالب مراجعت نمودند. متون تاریخی مؤید این معناست و این نکته‌ای است که برخی به آن توجه نداشته‌اند.

۱- - السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۶۳ چاپ بیروت.

ص: ۳۳۵

## جَنَةُ الْمُعَلَّاءِ

## اشاره

در دهانه کوه «حجون» در مکه مکرمه دره‌ای وجود دارد که به نام «شَعبُ اَبی دُبِّ» معروف است. «(۱)» اَبی دُبُّ مردی از قبیله بنی سُوءاء بن عامر است که چون ساکن آن دره بوده، این مکان را به اسم او، نامگذاری کرده‌اند. «(۲)»

یاقوت حموی در معرفی این شعب می‌نویسد:

شعب اَبی دُبُّ در مکه واقع شده، و اَبودُبُّ مردی از قبیله بنی سُوءاء بن عامر بنصعصعه بوده است. «(۳)»

این درّه که در شمال شرقی مکه قرار گرفته، «شَعبُ جَزَّارین»؛ یعنی

۱- - عقد الثمین، ج ۱، ص ۲۲۲

۲- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۷۲؛ معجم معالم الحجاز، ص ۵۶

۳- - معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۴۷

ص: ۳۳۶

درّه قصابان نیز نامیده می‌شود. «(۱)»

**شعب المقبره**

برخی نیز این درّه را «شعب المقبره» نام نهاده‌اند. «(۲)» علت این نامگذاری این است که از دوره جاهلی به این طرف، مردگان اهل مکه در همین مکان به خاک سپرده می‌شدند.

ازرقی نوشته است:

مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسلام، مردگان خود را در درّه ابی دبّ که بخشی از حجون است تا دره «صیفی» یعنی «صیفی» السباب و در دره‌ای که پیوسته به گردنه مدینین است و امروز این بخش، گورستان مردم مکه است دفن می‌کردند، سپس منطقه گورستان بالاتر کشیده و پیوسته به کوه و گردنه اذخر و کنار محوطه حرمان شد.

وی در جای دیگر می‌نویسد: «مردم مکه مردگان خویش را در دوره جاهلی و آغاز اسلام، در سمت راست و چپ وادی دفن می‌کردند. سپس همگان گورهای مردگان خویش را در درّه سمت چپ قرار دادند و امروز هم گورهای مردم مکه عموماً همان جاست، مگر قبور خاندان‌های عبدالله بن خالد بن اسید بن ابی العیص بن امیه بن عبدشمس و سفیان بن عبدالاسد ابن هلال بن عبدالله بن عمر بن مخزوم که آنان همچنان مردگان خود را در گورستان بالا و کنار چشمه و نخلستان خرما دفن می‌کنند.» «(۳)»

۱- - لسان العرب، ص ۷۹۲-۷۹۱، دارالکتاب المصری.

۲- - مرآة الحرمین، ص ۳۱، دارالمعرفه، بیروت؛ شفاء الغرام، ج ۱، ص ۲۸۵

۳- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۰۹ و ۲۱۱

ص: ۳۳۷

ابن ظهیره در توضیح این مطلب می‌گوید: «مقصود از سمت راست، درّه ابی دب است که امروز معروف به درّه عفاریت و درّه سلاخ‌هاست و مقصود از سمت چپ درّه‌صفی است.» (۱)

### مقبره المعلاة

این قبرستان در گذشته به مقبره المعلاة معروف بوده و برخی نیز آن را مَعَلَى (به لام و یا) نامیده‌اند. (۲) و در میان اهل مکه، «جنه المعلاة» شناخته می‌شود. (۳)

ابن عباس می‌گوید: پیامبر-ص- درباره این گورستان فرمود: «این گورستان مردم مکه، چه نیکو گورستانی است.» (۴)

کثیر بن کثیر (از شعرای مشهور قرن اول هجری) درباره این گورستان اشعاری این چنین سروده است:

كَمْ بِذَاكَ الْحُجُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَ كُھُولِ اعْقَةِ وَ شَبَابِ  
سَكَنُوا الْجَزَعَ جَزَعَ بَيْتِ أَبِي مُوسَى إِلَى النَّخْلِ مِنْصَفَى السَّبَابِ

«در این حجرون چه بسیار دوستان راستین از پیران و جوانان پاکدامن خفته‌اند، آنان در محله «جزع» که محل «جزع» که محل خاندان ابوموسی

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۰۹ و ۲۱۱

۲- - شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۲۸۴

۳- - فقه العبادات الحیح، ص ۲۰۵

۴- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۰۹

ص: ۳۳۸

است تا سرزمین «نخل» و «صفا السباب» سکونت داشتند.» (۱)

این گورستان و منطقه حجون در گذشته کاملاً مشخص بوده و شعرای عرب، درباره آن اشعار فراوانی سروده‌اند از جمله:

۱-

فَلَمَّا التَّقِينَا بِالْحَجُونِ تَنَفَّسْتُ تَنَفُّسَ مَحْزُونِ الْفَوَادِ سَقِيمِ (۲)

«هنگامی که در حجون به هم رسیدیم آهی کشید، آهی که از یک انسان دلگرفته بیمار برمی خیزد.»

دیگری می گوید:

۲-

و ارادتِ الكدیدِ مُجْتَرَعَاتِ حُزْنٍ وادیِ الْحَجُونِ بِالْإِثْقَالِ (۳)

«شترانی که تشنه به سرزمین کدید (۴) رسیدند، و بار سنگین از دره حجون گذشتند.»

و شاعر دیگری چنین می سراید:

۳-

لِيَالِي سَمَارِ الْحَجُونِ إِلَى الصَّافَا خُزَاعُهُ إِذْخَلَّتْ لَهَا الْبَيْتَ جُرْهُمِ

«شبهای شب زنده داران حجون تا صفا؛ یعنی خزاعه، هنگامی که جره میان خانه خدا را برای آنان گذاشتند.

و لَوْ نَطَقَتْ بَطْحَاؤُهَا وَ حَجُونُهَا وَ خَيْفُ مَنَى وَ الْمَأْزِمَانِ وَ زَمَزَمِ (۵)

«اگر سرزمین بطحا و حجون به سخن درآیند، و خیف در منا و مأزمین (۶)»

۱- - الاغانی، ج ۱، ص ۳۲۲؛ ازرقی، اخبار مکه، ص ۵۲۰-۴۷۳

۲- - الاغانی، ج ۱، ص ۲۱۸

۳- - الاغانی، ج ۱، ص ۲۱۸

۴- - کدید، جایی میان مکه و مدینه، در چهل و دو میلی مکه معجم المعالم الحجاز، ج ۷، ص ۲۰۴

۵- - الاغانی، ج ۱۹، ص ۷۸

۶- - مأزمین دو کوه یا دره میان آنها میان مشعر و منی نزدیک وادی محسر.



ص: ۳۳۹

و زمزم نیز زبان داشته باشند.»

ازرقی از محمد بن عبدالله بنصیفی نقل کرده است که:

«هر کس در این گورستان (گورستان مکه) دفن شود روز قیامت ایمن مبعوث می‌شود.» (۱)

یکی از امتیازات این گورستان این است که برابر با بخشی از کعبه قرار دارد.

ازرقی می‌گوید: پدر بزرگم می‌گفت:

«هیچ دره‌ای را در مکه نمی‌شناسیم که کاملاً روبروی بخشی از کعبه باشد و در آن انحرافی نباشد، مگر همین دره‌ای که گورستان

است که بطور مستقیم رویاروی و برابر کعبه است.» (۲)

مقبره المعلاة از گذشته تاکنون مورد احترام مردم مکه بوده و برخی نیز عقاید خاصی درباره آن داشته‌اند.

محمد بن منصور می‌گوید: از افراد مورد اعتماد ساکن مکه شنیدم که می‌گفتند ابا نصر ابن الفخار گفته است: «در خواب دیدم

انسانی را که در قبرستان معلاة به خاک سپرده شده بود، از قبر خارج ساخته، به محل دیگری منتقل می‌کنند علت آن را پرسیدم،

گفتند: این قبرستان بدعت گزاران را در خود نمی‌پذیرد.» (۳)

برخی از اهل سنت زیارت این قبرستان را بدان جهت که تعدادی از صحابه و تابعین و بزرگان از علما و شایستگان را در خود جای

داده، مستحب دانسته‌اند. (۴) و از آنجا که کوه حجون مشرف بر این قبرستان است، برخی آن را

۱- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۰۹

۲- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۰۹

۳- و ۴- شفاء الغرام باخبار البلد الحرام، ج ۱، ص ۲۸۵

ص: ۳۴۰

«مقبره الحجون» نامیده‌اند. «(۱)»

جوهری می‌گوید: «حجون (به فتح حاء) کوهی است در مکه و آنجا

قبرستان است.» «(۲)»

ابن اثیر نیز می‌گوید: «حجون کوهی است در مکه مشرف بر شعب جزارین (قصابان).»

ابن مسعود در روایتی گفته است:

«روزی پیامبر ص - در کنار این قبرستان توقف نموده و فرمود:

---

۱- - فقه العبادات الحج حسن ایوب، ص ۲۰۵

۲- - لسان العرب، ص ۷۹۲-۷۹۱

ص: ۳۴۱

خداوند از این بقعه، یا از این حرم هفتاد هزار نفر را برمی‌انگیزد و بدون حساب به بهشت وارد می‌کند، هر یک از آنان هفتاد هزار نفر را شفاعت می‌کنند، چهره‌هایشان همچون ماه شب چهارده درخشان است.

آنگاه ابابکر پرسید: ای رسول خدا-ص- اینان کیانند؟ فرمود: ایشان غریبانند. [\(۱\)](#)

محمد حسین هیکل در توصیف گورستان معلا می‌نویسد:

«قبرستان معلا در شمال شرقی مکه قرار گرفته، و از شمال و غرب میان دو کوه محصور است. در فاصله بین قبرستان و کوهها از سمت شرق، مساجد و خانه‌هایی وجود دارد. پیشینه این گورستان به قبل از اسلام برمی‌گردد و از آن زمان تاکنون پیوسته قبرستان مردم مکه بوده است. شاید علت آن که این قبرستان تاکنون باقی مانده، قداستی است که مردم مکه برای قبور قدیمی آن فائلند.» [\(۲\)](#)

فاصله گورستان معلا تا باب بنی شیبه در مسجدالحرام ۲۱۲۷ ذراع یعنی حدود ۱۰۴۲ متر است. [\(۳\)](#)

### مدفونان در قبرستان ابوطالب

در قبرستان معلا بسیاری از چهره‌های سرشناس تاریخ اسلام مدفونند که اسامی برخی از آنان بدین شرح است:

۱- فی رحاب بیت الله الحرام، ص ۲۵۲

۲- محمد حسین هیکل، فی منزل الوحی، ص ۲۱۰

۳- ابراهیم رفعت پاشا، مرآة الحرمین، ص ۳۳۹

ص: ۳۴۲

۱- قصی بن کلاب.

وی در شمار اولین کسانی است که در حجون مدفون شد، او در مکه بمرد و بدنبال دفن وی در حجون، مردم نیز مرده‌های خویش را در این مکان به خاک سپردند. «(۱)»

۲- عبد مناف. «(۲)»

۳- عبدالمطلب. «(۳)»

۴- هاشم. «(۴)»

۵- ابوطالب «(۵)» وی در سن هشتاد و چند سالگی و در سال دهم بعثت وفات یافت و در قبرستان حجون مدفون شد. «(۶)»

۶- حضرت خدیجه بنت خویلد (س) همسر باوفای رسول خدا-ص- و امّ المؤمنین. ایشان پس از خروج از شعب ابی طالب و پایان یافتن تحریم اقتصادی دشمن، در سنّ ۶۵ سالگی بدرود حیات گفت و در حجون دفن گردید. «(۷)» مرگ خدیجه برای پیامبر-ص- سنگین بود و آن حضرت را بشدت غمگین و متأثر ساخت.

۷- قاسم فرزند رسول خدا-ص-. «(۸)»

۸- طیب (عبدالله) فرزند رسول خدا-ص-. «(۹)»

۱- عقد الثمین، ج ۱، ص ۱۴۷

۲- مرآة الحرمین، ص ۳۱؛ فقه العبادات، ص ۲۰۵

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- ابن اثیر، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۷- مرآة الحرمین، ص ۳۱؛ فقه العبادات الحج حسن ایوب، ص ۲۰۵

۸- بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۲۰

۹- بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۲۰

ص: ۳۴۳

رسول خدا-ص- در مکه دارای فرزندی شد به نامهای:

- ۱- قاسم ۲- طیب (عبدالله) ۳- طاهر ۴- زینب ۵- رقیه ۶- ام کلثوم ۷- فاطمه (سلام الله علیها)
- ابن هشام می گوید: «قاسم از همه بزرگتر بود و پس از او طیب و طاهر بودند.» [\(۱\)](#)
- قاسم قبل از بعثت بدینیا آمد، لیکن عبدالله که نام دیگرش طیب است و نیز طاهر در دوران اسلام و پس از بعثت متولد شدند. [\(۲\)](#)
- ۹- سمیه مادر عمّار اولین زن شهیده اسلام، نام وی سمیه دختر خباط است.
- ۱۰- عبدالله فرزند یاسر و برادر عمّار.
- ۱۱- حذامه بنت خویلد خواهر حضرت خدیجه کبری- علیها سلام-
- ۱۲- اسماء دختر ابابکر.
- ۱۳- زینب بنت مظعون خواهر عثمان بن مظعون و همسر عمر بن خطاب.
- ۱۴- عبدالله فرزند شهاب بن عبدالحرث جدّ محمد بن شهاب زهری.
- ۱۵- عبدالله فرزند عمر بن خطاب، مادر وی زینب بنت مظعون بود، وی در سال ۷۴ هجری در ۸۴ سالگی در مکه درگذشت، چون مرگش فرارسید به عبدالله بن خالد وصیت کرد که حجاج بن یوسف ثقفی- که پس از کشتن عبدالله بن زبیر امیر مکه بود- بر او نماز نگذارد، عبدالله بن خالد شبانه بر جسد عبدالله بن عمر نماز گزارد و او را در همین مکان که اینک مدفون است دفن کرد. [\(۳\)](#)

۱- ابن اثیر، البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۲۹۴

۲- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰

۳- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۱۰

ص: ۳۴۴

۱۶- عبدالله فرزند زبیر بن عوام. «(۱)»

مجدالدین ابی الطاهر محمد بن یعقوب حافظ فیروزآبادی «(۲)» و محمد بن علوی مالکی هر یک در رابطه با دفن شدگان در حجون تألیفاتی داشته و به تفصیل اسامی برخی از صحابه، تابعین، دانشمندان و عرفای مدفون در این گورستان را ذکر کرده‌اند. «(۳)»

### یک اشتباه

برخی از مورخان گمان کرده‌اند قبر آمنه بنت وهب بن عبد مناف، مادر پیامبر-ص- نیز در این قبرستان قرار دارد، لیکن ابن هشام در سیره، و محمد بن سعد در طبقات گفته‌اند: «مرگ آمنه- سلام الله علیها- در ابواء؛ از منازل میان مکه و مدینه اتفاق افتاد، و در همان مکان نیز به خاک سپرده شد.» «(۴)»

ابواء در ناحیه شرقی شهر- مستوره- واقع شده و از رابع تا ابواء حدود ۴۳ کیلومتر است. «(۵)»  
گورستان حجون تا قبل از سلطه وهابی‌ها مورد توجه خاص مکّیان

۱- فی رحاب بیت الله الحرام، ص ۲۵۸-۲۵۲؛ حسن ایوب، فقه العبادات الحج، ص ۲۰۵

۲- نام این کتاب «اثارة الحجون الی زیارة الحجون» می‌باشد که در چاپخانه ماجدیه مکه در سال ۱۳۳۲ ه. ق. به رشته طبع درآمده است.

۳- فی رحاب بیت الله الحرام، ص ۲۵۸

۴- ابن هشام، سیره، ص ۱۷۷، ج ۱، چاپ مصر ۱۳۵۵ هجری قمری؛ محمد بن سعد، طبقات، ص ۷۳، بخش اول، ج ۱

۵- المغانم المطابه فی معالم طابه، ص ۶

ص: ۳۴۵

و زائران بیت‌الله الحرام بوده، و مردم برای زیارت قبور به آنجا می‌آمدند. محمد حسین هیکل در این زمینه می‌نویسد: «قبور قبرستان معلا، هم اینکصاف و با زمین برابر است لیکن قبل از سلطه وهابی‌ها بر حجاز اینچنین نبوده است. بر بالای قبور آثاری وجود دارد که بر روی آن با خط کوفی، و یا خط ثلث زیبا، آیات قرآن و در برخی موارد اسامی صاحبان قبور نوشته شده است.

وی که به همراه دوستش شیخ عبدالحمید به زیارت این قبرستان رفته در ادامه می‌نویسد: نگهبان گورستان ما را کمی دورتر از قبرها نگهداشت و با اشاره دست، صاحبان آنها را معرفی می‌کرد و می‌گفت: این قبر عبدالله بن زبیر است، این قبر اسماء دختر ابابکر است ...

در طرف کوه و شمال گورستان دیوار بلندی وجود داشت که به دلیل بلندی آن، قبور مشخص نبود، حمیدی به من گفت: وهابی‌ها این دیوار را کشیده‌اند تا قبر مادر مؤمنان خدیجه [علیهاسلام و قبور بنی‌هاشم و اجداد رسول خدا-ص- از دیدگان مخفی بماند و حاجیان و زائران برای تبرک جویی به آنها نزدیک نشوند. (۱)»

نگهبان قبرستان گفت: روی قبر خدیجه [علیهاسلام گنبدی بلند و زیبا بود که طبق عقیده مورخان در سال ۹۵۰ هجری و در دوره حکومت داودپاشا بوسیله «محمد بن سلمیان جرکسی» رئیس دفتر وی بناگردید و پس از سلطه وهابیان و ورود آنان به شهر مکه به دست آنان ویران شد.

قبور عبدالمطلب، عبدمناف اجداد رسول خدا-ص- و نیز ابوطالب

ص: ۳۴۶

عموی آن حضرت نیز گنبدهایی داشته که همه را تخریب کرده‌اند. [\(۱\)](#)

«پاشا» هنگام ورود به مکه در قبرستان معلا، قبه‌های قبور حضرت خدیجه - علیها سلام - عبدمناف، عبدالمطلب، هاشم، و ابی طالب

را دیده و تصاویر آن را در پایان کتاب خود به چاپ رسانده است. [\(۲\)](#)

منطقه حجون علاوه بر اهمیتی که بخاطر مدفون شدگان در این گورستان دارد، از قداست خاصی نیز نزد مسلمانان - خصوصاً اهل سنت - برخوردار است؛ زیرا پیامبر - ص - هنگام مراجعت از مدینه و ورود به مکه، از همین منطقه وارد شهر شده و در همان مکان سکونت داشتند.

### استقرار پیامبر - ص - در حجون

محمد بن جبیر بن مطعم از پدر بزرگش نقل می‌کند که: «پیامبر - ص - در فتح مکه در حجون داخل خیمه‌ای زندگی می‌کرد و برای هر نماز به مسجد می‌آمد.»

ازرقی نیز می‌نویسد: «پیامبر - ص - پس از هجرت به مدینه، در سفر به مکه به خانه‌های مکه پای نگذاشت و هرگاه طواف ایشان تمام می‌شد به منطقه بالای مکه - در حجون - می‌رفت و در خیمه‌هایی که برای آن حضرت سرپا کرده بودند اقامت داشت و از همان جا به مسجد الحرام می‌آمد و برمی‌گشت.» [\(۳\)](#)

۱- همان، ص ۲۱۲

۲- رفعت پاشا، مرآة الحرمین، صص ۳۱-۳۲

۳- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۶۱



ص: ۳۴۷

ابوموسی اشعری نیز پس از مراجعت از صفین در درّه ابی‌دب ساکن شد. وی می‌گفت: «می‌خواهم همسایه قومی باشم که مکر و نیرنگ نمی‌کنند.» و مقصودش مردگان بود. «(۱)»

در تاریخ آمده است: هنگام ولادیت رسول خدا - ص - شنیده شد: گوینده‌ای بر بالای حجون می‌گوید:

فأقسم ما أنثى من الناس أنجب ولا ولدت أنثى من الناس واحدة

«سوگند می‌خورم که هیچ زنی از مردم نزاییده، و هیچ مادری نوزادی به دنیا نیاورده است.»

ما ولدت زهریة ذات مفخر مجنبه لؤم القبائل ماجده

«چنانکه این مادر سپید روی بالنده، و پیراسته از پستی قبایل و گرانمایه، نوزاد به دنیا آورده است.» «(۲)»

همچنین ابی سلمه می‌گوید: «پیامبر به هنگام فتح مکه بر حجون ایستاده و - خطاب به شهر مکه - فرمودند:

«به خدا سوگند که تو بهترین و محبوب‌ترین سرزمین‌ها در نظر خداوندی و اگر مرا از تو بیرون نکرده بودند هرگز از تو بیرون

نمی‌رفتم، جنگ و خونریزی در این سرزمین برای هیچکس پیش از من روا نبوده و برای هیچکس پس از من نیز روا نیست.» «(۳)»

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۷۲

۲- - سبل الهدی والرشاد، ج ۱، ص ۴۲۶

۳- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۵۶

ص: ۳۴۸

فرزند اباذر نیز در دامنه حجون خانه‌ای داشته و در آن زندگی می‌کرده است. «(۱)»  
برخی گمان می‌کنند پیامبر-ص- و برخی از خاندان و یارانش نزدیک به سه سال در همین منطقه به محاصره قریشیان درآمده، و اینجا را شعب ابی طالب معرفی می‌کنند، لیکن این گمان نادرست بوده و شعب ابی طالب در نزدیکی مسجدالحرام و در کنار کوه ابوقییس واقع شده است.

---

۱- - ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۱۶۱

ص: ۳۴۹

## چگونگی نماز اهل سنت

### اشاره

بسیاری از حاجیان تمایل دارند از شیوه نماز گزاری اهل سنت و اذکاری که در نمازهای یومیه می‌خوانند، آگاهی یابند. برای پاسخگویی به این خواسته و توجیه شدن زائران در این مورد، بیان چند نکته ضروری است. اهل سنت نیز مانند شیعه مسأله طهارت؛ یعنی داشتن غسل، وضو و یا تیمم را شرط صحت نماز می‌دانند و پس از تحصیل آن رو به قبله ایستاده، نیت کرده و نماز را با تکبیره الاحرام (الله اکبر) آغاز می‌کنند و با الهام از احادیث (که می‌گویند: رسول خدا - ص - با صدای بلند تکبیره الاحرام می‌گفت تا آنان که به آن حضرت اقتدا کرده‌اند، بشنوند) با صدای بلند تکبیره الاحرام می‌گویند.

### تکبیره الاحرام

به هنگام گفتن تکبیره الاحرام و یا قبل و بعد از آن، دست‌ها را تا

ص: ۳۵۰

مقابل شانه و یا برابر گوش بالا آورده، و پس از گفتن الله اکبر، دست راست خود را روی میچ و پشت دست چپ قرار داده، آن را به سینه می‌گذارند.

پس از آن مستحب است نماز گزار نگاه خود را به محل سجده دوخته، و با حالت خضوع و توجه دعاهایی را بخواند. برای این قسمت دعای خاصی در نظر گرفته نشده بلکه هر یک از ادعیه را، که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود، می‌توان خواند:

۱- «اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي بَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا يَنْقِي الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي مِنَ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالتَّلْجِ وَالْبَرَدِ.» (۱)

و یا بخواند:

۲- «وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ حَنِيفاً مسلماً وما أنا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنِّصَلَاتِي وَتُشِيكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أَمَرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ أَنْتَ رَبِّي وَأَنَا عَبْدُكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِي، وَاعْتَرَفْتُ بِذَنْبِي، فَاعْفُزْ لِي ذَنْبِي جَمِيعاً، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، وَاهْدِنِي لِأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ، لَا يَهْدِي لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ، وَاصْرَفْ عَنِّي سَيِّئَهَا، لَا يَصْرِفُ عَنِّي سَيِّئَهَا إِلَّا أَنْتَ. لِيَبْكُ وَسَعْدِيكَ، وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ، وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ، أَنَا بِكَ وَالْيَكُ، تَبَارَكَ وَتَعَالَيْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ.»

۳- و یا آن که همین ذکر را تا «أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» گفته سپس اضافه کند: «اللَّهُمَّ اهْدِنِي لِأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ وَأَحْسَنِ الْأَعْمَالِ، لَا يَهْدِي لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ،

ص: ۳۵۱

وقنی سیئ الأخلق والأعمال، لا یقی سیئها إلّا أنت.»

۴- آن که بگوید: «سبحانک اللهم وبحمدک، وتبارک اسمک وتعالی جدک، ولا إله غیرک.»

۵- و یا بگوید: «الله اکبر کبیراً، والحمد لله کثیراً، وسبحان الله بکرهً وأصیلاً.»

۶- «اللهم لك الحمد، أنت نور السموات والأرض ومن فيهن، ولك الحمد، أنت الحق، ووعدك حق، وقولك حق ولقاؤك حق، والجنة حق، والنار حق والساعة حق، والنيبون حق، ومحمد حق، اللهم لك أسلمت وعليك توكلت، وبك آمنت، واليك أنبت، وبك خاصمت، واليك حاکمت، أنت المقدم وأنت المؤخر، لا إله إلّا أنت.»

پس از گفتن تکبیره الاحرام و خواندن یکی از این دعاها از شیطان به خداوند پناه برده بگوید: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم من همزه ونفخه ونفثه.» (۱)

آنگاه سوره حمد (فاتحه) را قرائت کند و پس از هر آیه مقداری مکث کرده سپس آیه بعد را می‌خواند.

### آمین پس از حمد

و در پایان قرائت سوره حمد، آمین گفته، و کمی هم آن را کشیده و با مدّ می‌خوانند.

و بدنبال آن سوره‌ای از سوره‌های قرآن و یا آیاتی چند از یک سوره را تلاوت می‌کنند. همچنین بر اساس فقه خود می‌توانند یک سوره را دو قسمت

ص: ۳۵۲

کرده، قسمتی را در رکعت اول و قسمت دوم را در رکعت دوم تلاوت کنند. و یا آن که همان آیات تلاوت شده در رکعت اول را بار دیگر در رکعت دوم بخوانند.

همچنین خواندن دو سوره از سوره‌های قرآن یا بیشتر از آن نیز در هر رکعت مبطل نماز نمی‌باشد.

### گفتن بسم‌الله

نکته قابل توجه در اینجا این است که اهل سنت به دلیل اختلاف نظر درباره جزء سوره بودن یا نبودن «بسم‌الله الرحمن الرحیم» در نمازهای خود دو گونه عمل می‌کنند:

۱- آنها که بسم‌الله را جزء سوره می‌دانند حتماً آن را قرائت کرده می‌خوانند.

۲- آنها که بسم‌الله را جزء سوره نمی‌دانند در پاره‌ای موارد، آن را قرائت نمی‌کنند. «(۱)»

در بلند یا آهسته خواندن «بسم‌الله الرحمن الرحیم» نیز در میان مذاهب اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد، ابوحنیفه و احمد بن حنبل فتوا داده‌اند که باید در هر نماز آهسته خوانده شود لیکن شافعی معتقد است در نمازهای «جهریه» با صدای بلند و در نمازهای «اخفاتیه» آهسته بخوانند. «(۲)»

حمد و سوره در دو رکعت اول و دوم نماز صبح و نیز نماز مغرب و عشا را بلند خوانده اما در نمازهای ظهر و عصر آهسته می‌خوانند همانگونه که

۱- - فخر رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۱، ص ۲۰۵

۲- - بدایه المجتهد، ج ۹، ص ۱۲۵

ص: ۳۵۳

شیعه عمل می‌کند. پس از آن که قرائت خاتمه یافت کمی مکث کرده، آنگاه دستها را تا شانه و یا برابر گوش‌ها بالا آورده الله اکبر می‌گوید و به رکوع می‌رود و یکی از ذکرهای زیر را می‌خواند:

### اذکار رکوع

- ۱- سبحان ربی العظیم، سه مرتبه یا بیشتر.
  - ۲- سبحانه ربی العظیم وبحمده، سه مرتبه.
  - ۳- سبح قدوس رب الملائکة والروح.
  - ۴- سبحانک اللهم وبحمدک، اللهم اغفر لی.
  - ۵- اللهم لک رکعت، وبک آمنت، ولک أسلمت، خشع لک سمعی وبصری ومخّی وعظمی وعصبی وما استقلت به قدمی لله رب العالمین.»
  - ۶- سبحان ذی الجبروت والملکوت والکبرياء والعظمة.
- طولانی نمودن رکوع را مستحب ندانسته و خواندن آیات قرآن در آن را جایز نمی‌دانند بعد از خاتمه رکوع برخاسته می‌ایستند و «سمع الله لمن حمده» گفته، مکبر نیز در نماز جماعت «ربنا ولك الحمد» می‌گوید. سپس می‌افزاید: «ملء السماوات وملء الأرض وملء ما شئت من شیء بعد، أهل الثناء والمجد، أحق ما قال العبد، وكلنا لك عبد، اللهم لا مانع لما أعطيت ولا معطي لما منعت ولا ينفع ذا الجدمنک الجدم.»
- و یا آن که می‌گویند: «ربنا ولك الحمد، حمداً كثيراً طیباً مبارکاً فيه.»
- طولانی نمودن قیام بعد از رکوع را امری پسندیده دانسته، پس از

ص: ۳۵۴

خواندن ادعیه، به سجده می‌روند و از آنجا که برخی زائران دیگر کشورها، تا این اندازه مکث نمی‌کنند لذا گاهی زائران در نمازهای جماعت اشتباه کرده قبل از امام جماعت به سجده می‌روند و منظره ناخوشایندی پیدا می‌کند. پس از آن که نماز گزار، اذکار را گفت، الله اکبر گفته به سجده می‌رود.

### اذکار سجده

در سجده ذکرهای مختلفی را می‌توان گفت از جمله:

- ۱- سبحان ربی الاعلی، سه مرتبه یا بیشتر.
- ۲- سبحان ربی الاعلی وبحمده، سه مرتبه.
- ۳- سُبُوحٌ قَدُوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ.
- ۴- سبحانک اللهم ربنا وبحمدک اللهم اغفر لی.
- ۵- اللهم لك سجدتُ وبك امنتُ ولك اسلمتُ وانت ربی، سجد وجهی للذی خلقه وصوره فأحسنُ صوره، وشق سمعه وبصره، فتبارك الله أحسن الخالقین.
- ۶- اللهم اغفر لی ذنبی كله ودفعه وجله وأوله وآخره وعلانيته وسره.
- ۷- سجد لك سوادی وخیالی، وآمن بك فؤادی، أبوء بنعمتك علی هدی یدی وما جئیت علی نفسی.
- ۸- سبحان ذی الجبروت والملکوت والكبرياء والعظمة.
- ۹- سبحانک اللهم وبحمدک لا إله إلا أنت.
- ۱۰- اللهم اغفر لی ما أسررت وما أعلنت.



ص: ۳۵۵

۱۱- اللَّهُمَّ اجعل فی قلبی نوراً و فی لسانی نوراً و اجعل فی سمعی نوراً و اجعل فی بصری نوراً، و اجعل من تحتی نوراً، و اجعل من فوقی نوراً، و عن یمینی نوراً و عن یساری نوراً، و اجعل أمامی نوراً، و اجعل خلفی نوراً، و اجعل فی نفسی نوراً، و أعظم لی نوراً.

۱۲- اللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، و أَعُوذُ بِمَعَاذَتِكَ مِنْ عِقَابَتِكَ و أَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسَكَ.

در سجده نیز، همانند رکوع، خواندن قرآن را جایز ندانسته، لیکن سجده طولانی را امری مستحب می‌دانند. سپس تکبیر گویان سر از سجده برداشته، می‌نشینند. در شیوه نشستن نیز، توصیه روایات آنان بر این است که روی پای چپ نشسته، انگشتان را به سوی قبله نگه دارد.

در بین دو سجده واجب است قدری مکث نموده، یکی از اذکار زیر را بخواند:

۱- اللَّهُمَّ اغفر لی و ارحمنی و اهدنی و ارزقنی.

۲- رَبِّ اغفر لی، اغفر لی.

سپس الله اکبر گفته سر به سجده دوّم می‌گذارد و همان ذکرها را گفته، آنگاه سر از سجده برداشته، الله اکبر می‌گوید و دستها را نیز تا کنار گوش‌ها بالا- می‌آورد. پس از آن کمی روی پای چپ نشسته، استراحت می‌کند. برای برخاستن بر دودست تکیه‌زده، سپس برمی‌خیزند و این را سنت رسول خداص - می‌دانند رکعت دوّم نماز نیز به همین شکل انجام می‌گیرد، پس از دو سجده

ص: ۳۵۶

در رکعت دوم، تشهد می‌خواند، هنگام نشستن، کف دست راست خود را روی ران پای راست و کف دست چپ را روی ران پای چپ نهاده، انگشت ابهام و یا سبابه دست راست را نیز به هنگام خواندن تشهد تکان داده دعا کند.

### تشهد

اهل سنت درود بر خداوند و رسول خدا-ص- را در تشهد واجب دانسته، عبارات گوناگونی را از چهره‌های صدر اسلام در این رابطه نقل می‌کنند: ابن مسعود چنین تشهد می‌خوانده است:

«التحيات لله والصلوات والطيبات، السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته، السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين، أشهد أن لا إله إلا الله، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.»

ابن عباس در تشهد می‌گفته است:

«التحيات المباركات الصلوات الطيبات لله، السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته، السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين، أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله.»

تشهد ابن عمر:

«التحيات لله والصلوات والطيبات، السلام عليك أيها النبي ورحمة الله السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين، أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.»

تشهد عمر بن خطاب:

ص: ۳۵۷

«التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، الزَّكَايَاتُ لِلَّهِ، الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.»

در تشهد رکعت دوّم، درود فرستادن بر رسول خدا-ص- لازم است و طبق برخی روایات اهل سنت پیامبر-ص- خود چنین می گفت:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ بَيْتِهِ، وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ.»

در عبارت دیگری آمده است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مُجِيدٌ.»

همچنین آمده است:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَرَسُولِهِ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَرَسُولِهِ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ.»

## رکعت سوّم

و ...

پس از خواندن تشهد تکبیر گویان برای رکعت سوّم برخاسته، در رکعت

ص: ۳۵۸

سوّم و چهارم سوره حمد را می‌خواند. پس از رکوع رکعت آخر نماز، اگر بخواهد کسی را نفرین کرده، یا برای او دعا کند می‌تواند قنوت بخواند؛ یعنی پس از گفتن سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَدَهُ، اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، دستها را بالا- آورده، با صدای بلند دعا خوانده، آن گاه به سجده رود.

در تشهد رکعت آخر نماز علاوه بر آنچه که در تشهد رکعت دوّم گفته شد، قبل از سلام نماز واجب است از چهار چیز به خدا پناه جوید و بگوید:

«اللَّهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيْحِ الدَّجَالِ.» سپس دعا کند برخی از ادعیه‌ای که در این قسمت در روایات اهل سنت آمده عبارت است از:

۱- اللَّهُمَّ حَاسِبِنِيْ حِسَابًا يَّسِيْرًا.

۲- اللَّهُمَّ اِنِّيْ ظَلَمْتُ نَفْسِيْ ظُلْمًا كَثِيْرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ فَاغْفِرْ لِيْ مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِيْ اَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ.

۳- اللَّهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ يَا اللهُ، الْاِحْدَ الصَّمْدَ الَّذِيْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهٗ كُفُوًا اَحَدٌ، اَنْ تَغْفِرَ لِيْ ذُنُوْبِيْ، اَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ.

۴- اللَّهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِاَنَّ لَكَ الْحَمْدَ، لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيْكَ لَكَ، بَدِيْعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ، يَا ذَا الْجَلٰلِ وَالْاِكْرَامِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، اِنِّيْ اَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ، وَاعُوْذُ بِكَ مِنَ النَّارِ.

۵- اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِيْ مَا قَدَمْتُ، وَمَا اٰخَرْتُ، وَمَا اَسْرَرْتُ وَمَا اَعْلَنْتُ وَمَا اَسْرَفْتُ، وَمَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنِّيْ، اَنْتَ الْمَقْدَّمُ وَاَنْتَ الْمُؤَخَّرُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ.

و ...

ص: ۳۵۹

پس از خواندن یکی از این دعاها، سلام نماز می‌دهد. ابتدا به سمت راست نگاه کرده، بگونه‌ای که سفیدی شانه راست را ببیند و می‌گوید: السلام علیکم ورحمة اللہ. سپس به سمت چپ نگرسته می‌گوید: السلام علیکم ورحمة اللہ. و می‌تواند وبرکاته را هم بر آن بیافزاید. «(۱)»

- جای عکس -

---

۱- مطالب این نوشتار از کتاب صفة صلاة النبی ص من التکبیر الی التسلیم، تألیف محمد ناصرالدین الألبانی از انتشارات مکتبه المعارف چاپ ریاض أخذ و اقتباس شده است.

## درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

